حضرت مولانا مفتى معمل شغيع صاحب

کی همه چیات علمی

هُارِداتُ كَا هُمِيو مِنِي

anlika

(ملخوذ از البلاغ: مفتى اعظم خصوصى اشاعت)

مضامين نُكَان : الأقليه العلت مفتى جعيل المصنصب تهانوى الأشيغ الحديث مولانا سليمالله خان صاحب الافقيه العصرمفتى عبدالشكور ترمذى صاحب الأشيغ الحديث مولانا سرفواز خان صفدر صاحب الاحضارت مولانا محمد السرف خان صاحب الاحولانا محمد يوسف لدهيانوى صاحب الأمولانا سئيار

> *دانش صاحب لامولانا منیب احمد صاحب* پیشکش: طوبی ریسرچ لائبریری

يخ الماري

برآ آئن بالم لک فی ا جدهرد كيتا بُول أدهر تُوبى تُو كي بزارون مجاب أوراكس بدريه عالم كرهارا بابارك باكر ثّناخال ترا دمسر كا ذرّه ذرّه سبی کی زباں پر تری گفتگؤ کے شادت مۇر برماد سۇ ب جال ازل ، قدرت مطلقه کی بساب تومری ایک ہی آرزو ہے رتفنل وتمت فيتأثب كي کراشکٹے سی کا دمنو ہے ككرف في اليه بندول ين شابل كروس المركن كى آبرُو ب بحاوث فيع صبيت ووسالم غبت كنكار وخته بحيضب

بتيب مفلو وكم رُورُوب

· Sicherjages



يريش فركنه خزائه وم جرناج فارون والمجتثين قدم يوك بفارات والمراث جرب براأور والمشتقعب مواب ني سنه كدكوني طور تحب تي ول شوق برزيا وآلحامي مب المراج كولى الكوييز كاغرب پرتنب ربان کا اعزاز وا ب بعرباركوسي كوفين مين مينغي دکیدان کے فلاموں کا بھی کیاجاد و تم ب ي فرَهُ تَأْكِي رَبُ وَرُحْسِيدِ المان كرب بخداأن كى منايات ساكم ب برشحت بدن ہی ج زباں بن کے کرے شکر منت كفران ك يكافي الم رگ رگ بین نم تب بورشول عربی کی وُو مندكونين سَيَالَاتُ أَمْمِ اللهِ دُه رحمت عالم ب السيار ووجه 上京年大学は وه عالم وحيد كالمفرية كالمن عن ول فست منول عربي كنة كوسيعين

دل عب سول حری سے و سیمین ملا ہے تھے ہے کا دریاں ہے د تھے ہے ا مصروعت جاتا Constant Con

رداعداش نادمام



در والتي المسال المواد مواد التي نت سده المسال ما تعاق داد الله المواد المواد المواد الله المواد الله والمدار المواد الله والمواد المواد الله والمواد المواد الله والمواد الله والمواد المواد الله والمواد المواد الله والمواد المواد المواد الله والمواد الله والمواد الله والمواد المواد الله والمواد المواد المواد الله والمواد المواد المواد الله والمواد المواد ا

ك حزت فيراللامن عم الارقوفين ولديدى لأس رؤ. ك حزيد مجداللة وتم المرحزت المون الي الأالثراقة.

ogspot.com

منان کیاباد دیشک دادنگ دادنگ دادنگ دادنگی برا دید با در است و ایست و شدند همیده این دادنیده دیگاه و دوره می تواندید تا انتها برخت و دادار خدیدها به تواند دیگاه به خوانی او در ایست به زاد دادند دادند دادند. دادارای دادارای

آناتها دولي آناتها كان الدوليت الإنتانية والتصويف المستانية والتصويف المستانية والتصويف المستانية والتصويف المستانية المستانية المستانية المستانية والمستانية والمست

oobaa-enbrary.biogspot.com

المن المنافعة المناف

وَأَن إِلَى كَل وَرِت كَل وَمعادت ومرت من يشيت عدم لوا في بكر فقارمن

arr

ارونل جيئيس سے و رسارت جم كارس مورد مرور مرور مرورد م

مرت تعانوی کے خلفار . مرت تعانوی کے خلفار .

موند خانی از نشر پرشدای و جهدگان دانوی تا را ساحه کامل داد برای برای داد. فینب سرخوادن اکاری کرنگ مرتب و به داد به داد فرانسید بریم به باشد خان سد بریم بریک فراند داد خواندی به در داد اساسی است ایران این باشد از است با در داد بی بری بریک با برین باشد این می داد. می دانوان داد بری باشد بری داد بی داد باشد اظارت این بری دارای سیده ساق می درد کار مان بریک باشد برین می داد. می دانوان داد بری باشد سرخت بری ایران کار نامی داد باشد کشد به برد کار مان بازی باشد باشد باشد باشد و ایران م

يزيدك وجهدت الاماندت ظرا

اس در مرک میسول اگل شدیس جزایت داشد بی واژه اهر جامی افزان موکز اخشیاست بش معادت و دیکات مطرح هنگر دخترک حقد ایم ماهیروا الحرک همچاه ایموی اقتری و در بط کسکات با مجهوانفذالی دخترد ما ایرس جهاسک باست می بوداک با مکانیت.

لیدن میش انتقاب سازنگر سازنگری از در در انتخاب در در این است کی در است کار در در انتخاب است است است است است ای انتخاب کی سازی سازند برای می است این دارد بد از نیز کی کار است این در این است این دارد بدارد است این داد. این میشود باشد برای می از در دارد کار در است این به یک میکندان داد. این در است این می سازند برای در است این می این میگر انتخاب این میگر از در است که این میکند این میکند این در است این میکند برای در است این در اس

وللناس فيما بعشقون مسلاعب

چهٔ نیم که بای که نوت. نص نیست شوع مونوست و دمینهای که الحسف دون خرجی مرسخهٔ میرای آخریکی درست. خان دانشک کمین ناسبت بین آنیدات بین انتوک د قدین از کی خدمت میبن بر انتیانستین فایست میدنداکه به یک. در میسیس به نیز فرخ معنو داشتندند که به ماکه به یک. در میسیس به نیز فرخ معنو داشتندند که به میکند.

toobaa-elibrary.blogspot.com

می توشیع قرمی شدی می تی نام توجا ن سنندی تاکسس نگوید بعیدادیمای دیگرم تو دیگسسری

امر در سند به که هم دارد و تیروی که اهوم موضعه آن بی داند بر بیری کام به ماشیدی کام به ماشیدی میدید. خیر اهدمت بای مجل حدید به دادم این که شیده و زیدی آن در ارتکاب سرم برای کیست در این بید در این میدید در این می کنید کار خدا میدید و در ارد برا بر سال برای داخل در آن نسید مدیدید می دادندگذان این هم این کار در این می افزون موجد این این در ارد کام میشد در و کام میشود در این میشود بیشد اس میشود بسال در این میشود به در

اتمان پاکھا گرفت میڈورس شود برگھ ہودی کا مناسب میں بہتے ہے۔ ارتدائی عول اور دی فورغا آجھ ہے۔ اس کر کھناؤی نوسب میں بہت بال کا دلا چھری میں ایسا کی اعوال میں شدیعت میں مناسب و برمدہ کو میرشا کہ مناسب میں ہم ہم ہے۔ وصورت دار فتران کے انداز میں میں نے کا راد باعث ماہ دارت تیں۔

ا من استها هذا المستعمل المست

که ایرینان شده. روی نقش میزند از دون کام آن همید این و این در دون شده برای کام در درستان شری کام سازمی به های برای گرفته ایرین شود برای میزند و بودندسته این ایرین برای ایرین که طبقت با مسئل بدر کشد که میشود برای برای روی سیستان به ایرین برای با ایرین میزند ایرین برای ایرین میشود روی از کشور میشود برای میشود برای میشود برای میشود ایرین ایرین میشود ایرین ایرین میشود ایرین ایرین میشود در میشود ایرین کشور میشود برای میشود برای میشود برای میشود برای میشود ایرین میشود ایرین ایرین میشود ایرین ایری

طرح کھیں کودکا زائد تھی والانعوم کاسکے تھی جا کہ ایست وطاق والانعواد ہوئیں۔ تا اس والعوم وہ برائد کا می فقار جی سکے ارست میں کیسے واجو دائم نے حرصت میں جات عدمت کا میں والعموم کا ووزاز واصلے میں استم سے نے کے اوالی جربی کا مثالیہ

نبت بدار برارات و

diogspot.com

ادر تفق كريجات صرب كي ميس م كذر ف كل رصفاق المبادك من منزع كارمول تناكر قام رات لاقل بالرادي من قران شريت سنة تحد درسال عن تعالىف سريو يمي مامزى قرفيم عدا في أن يرى التعليمة ابتدائي دوجو الا العديس متروع جواءاس وقت والعلوم ك الوتعلات بعي حزت بى تى اس ئى ئىلىم مادى ، يى بى آب سى بى ماجىت كى فرت أن كى مادر منوت كى منعت できんないとうないとうないといいいからないといってんないとうこ المعرى المراكات وكالعراة وجوالي وجزيك ووالماق ليستاك الم المحالية ددة مديث لا فراتشب . تن يري كل مل ما ل عزيث في قريت بن ميويماري شعث لاي ل بالدار المري على معديد معين معين المرائد المالان من عليه رف وف الك الكوليان من الين الذكارة الروس كرك واسعى الرياف لوري والما الدوك لامت كالدوك لامن بم يزى صريف كم ما فق المواريخة بديد ، والأو حريث يسك ليد واز بوسك الد عالم ريك علم جود كى - ٢٠ ١١ه لدا حرث كالجازي مرت برا ، احرت اس مال اينادوة مديث اس احد برطوي كا مر فندر دقد ده ۱۲۲۵ على الروك المال مي فيدك ادرارى الميدول الى يوك . 1870 ين احتركا دورة مديث جمد الاستراحزت مولاة مسيد محدان شاه ماست كماسان يوا- ١٢٥ هـ س احتركا دورة مديث ميكر تو بأن من تفاى ليدا بوگ- بينه فول كانة بي الى عيس جروه ۱۳۳۰ عن بولايتي دورة مرث سے فاعنت كے بدنغلور ذريس اللي تختفات كا شرق اكت بن سے دليسي عد درا عام على قر الرنوي ال اللي كروران في جدال ول كركال والميدي والميدي والميدي كا ذوق حزت من البنده كي خدمت من مندورة ماخري مصيدا برك عنداس وقت تعاد عول يل حكى الأمن عبد الملت معنوت مولاة النزلت على تقافى رحة الده على كاليس مرجى نعاق ومحى تعقى -منزے کے مل کاوے قدا نعن کے در لیو شائع ہے وصلے کم طابق کی معوم تے ہدے گر بيشى زيرسب ولكان يرومكي تغيين خافقاه فقاد تبوي الدولان كالمال كالالد محرم المساكرة تقاء مفرست کے داون تشریعت قانے کے وقت مجالی وطؤیں بھی بڑی وظبت واعتقادے عثر کے جوا تنا والدماعث في اك مرتب الدع كوين كي أب الوط كرا عاج رك بعن كا عن اجشراء محت

ہیں۔ والدعات کر بھر منزون کے جھوار مہم میں تھے۔ گرامیٹ کی بندگی اور آفتہ میں واقع نے کے بستا مکت تھے۔ والدجار واقعاد ہونے میں مدس تھے۔ شعبان کے آخر ہون انداز مددی کی تعلق ہم آئی تھی۔ ساکا کھل پر تھا کہ رقبط منزون کھڑجا کی خدمت میں گزارشے تھے۔

استه مردان داده سر که ده می اداری این این با که کل داده به به خود به خود به این ادام بدند و زاگد که زارت مسکیدان با داده به این وای می موارشدی میکند به زاده به می میزاند به این می میزاند و این میزاند به این می میزاند به این می میزاند به این می میزاند به این می میزاند به می میزاند به این میزاند به میزاند

الإنها أو من عاني من سال الترقيق الما يقد الما يقد المواجعة الموا

بيادى ومهم الشرتعالى جي غلم المرتب ادر إكيز فخفيتين شال بار.

toobaa-entirary.brogspot.com

موسيده بيده بيده المدارات المواقع الموسود المدارات المدا

حسن پیده خوان مدید فردند برقد که است دوم مصارک که او دون که ماین برقشون ساز می این که مایز و فرایسی کیسه این ایرس برواندگا ، حفرت متی مدید به صرف برها نام برای خان دوست بر کیستم ماید که من مرکزی فرایسی برد

ત્યાં માં માર્ચિક ભાગ માં માર્ચ કે માં મિક માર્ચ માર્ચ મેટ માર્ચ માર્ચ

من الارتفاع عند المساقة المساقة الإنسانية المساقة المساقة المساقة المساقة المساقة المساقة المساقة المساقة المس الما المساقة المساقة

(مراغ موزت مونا مراس فرادي عاد الشرير)

منونینه نوست که کید و فاحقد بسس موست هجرک میکارند کار این با برای کار این با بدید فارستان کار با در این با درگ از که که زیر دادند به بازید برای با برای با برای با بازید با برای با برای با برای با برای با برای با در این با این بازید بازید بازی که این این بازید که را که ما دادند این برای بازید با برای بازید به داشک مدارس این میکارد این بازید این بازید ب

حمزسته تفاقی آدرانشد وقده سی معلقات ، حزیده به به در این موسیطیح خزد خزم برای دخت مک دیدسترید متادی شریره کی اورت به یا کادرات یک وست مهلکی بهتیوییت کی سرکه انکاد خرمات کی بازد دانی نیخه .

ماده العوام الانتسان 20 ما الأون الإصاب الانتسان على المدود عن المهدن المعنون المعنون المعنون المعنون المعنون والتصريف من المعنون ال والمعنون والمعامل المعنون المعنو ربیتے تے ادبیا کاف آهنات أولوی كناف سے الى ماعت وفضائل و ناقب اكمو و زان فرایکر تے ہے ۔۔..

مه المسال المواقع الم

oobaa-elibrary.blogspot.com

من قدار در تصاف من بوانسهای این به این با تشویه مندست برا در این به مندست برا در این به مندست برا در این به من منابع را منابع این به منابع این منابع ای منابع من به منابع این منابع ای منابع منابع این منابع

يدان كردمنان ١٣٠٩ هدين معزت اقدس وكشيخ البدر أر الشرقدة اس علم ي رصت والى . عزت كى دفات كاون مارى دفاكرت كوري فلاكون من الكريق ميكواس كا ما فقرى أيك دوم فارت المال استقادت عروم والم وفات كالمعايك منت بالرطبيت يراي الزوقي وي كام صى قا دكى كام كرمت الديك يعيد يعالت كوكم بن قرابي فودا كريوني. الداب يورقان عبدال الإم كا عنوت والداب عدال عرائل المراعدة على الدعود علائم الذي من عيد وسع فرق ودي مفارق ورود والدسوب كالقافة والمرومان بوا الدوم كالك مون المعاقدة والأبي كان بالمائة والمراكز ظفة منعيف بول كالمرتب شأ فالعيروفي وعاكل بوابول مدينة من ليفت الإسس بعد المراق ورك قدم يكول معرب والمناف المناف عدد المراج والمراج والمراع والمراج والمراج والمراج والمراج والمراح والمراح والمراع والمراع كالشقال الاعرف الماركيات مندرك ياس بونا الردال كالارب م الله الله الله نقال بعد داندس المذوائي ادريام يزري ومداند معدد كالم ك ودعوك در يزيل ير ايك تقوي كي بندى وديون عيد المعاول ويون بر بالامرا ك في وقروم والدينة من كان من كان وقت فرق مرك ما يوالمناه وقر ويدا مدات كاب العدم الم وكافراد في وكر فراض دواب عدد كل في المرين

الواقع به من العالمين المواقع المنظمة المنظمة

مادری مصدی کرداند مشید در بردم و دود کافره طنطی

دد برخ در کی در نام داندی

م مرفاه وتفاقری رحرا اندشوالی کرسترشدا ام خیل تا اندیشی کی فوست جرشد یشفعت تنا و وظاهرت ادامی کا تست سعد نوال بین کارانته احراض به میس رازی ادافر بین سازی استان بین میگردی خاص از متمثنیت اندوز قرق فی سے اکرانی است و دان کے متعلق میاصف و دی کی کیچکی کروی ر بسده هدان نکیر میمانی این اندان این بردانی ایرانیم و این اندانی بردانید و این مانوانی بدند. فتا در در از برد به برا بردانی این برا این با بردانی با بردانی با بردانی بردانی با بردانی ب

قرّاً فاطوم و حرّست اقد م بوله مثال شب سنستنده ک باسه بورشهٔ براه با رواید. مدیرش رند، و زی قدره ۲۰ با در کوشیند کواکنند: بردانژ قدال سه الانسته ما و دارها دیگر ماحل ک منزند آورا اقد برقد کی مذبک الفاده نیرکا فعل کار بول.

سده الفرق التابيد و به خضد السابق قائرة في الله أن بساده يضار المنطقة المسابقة المنطقة المنطق

toobaa-elibrary.blogspot.com

عنرت فيتبالملة كي تصنيفا الكافراي اوران كافتي كال

من من جود برای مدیری توقیق جود به کست در در میک در میک مناطقه می میگود می میگود با در همی کارونگرواند. معل مناطق با میرون و برای میکند به میکند به میکند و میکند به میکند به میکند به میکند به میکند به میکند به میکن موجه میکند در نسست به میکند ب میکند به م

حزیت من ماهی فراند برقدهٔ فاز فنزاختر کشد به کار این از این می از این می از این این این می از از این این میت فزر برو اد امید والملاسزیت نمانی این الدین میرسیدهٔ در دردگار ادر فتراندگی ارتشار اور میداد. فزری درکدن که میرسد فشود تزریست ند میدند برسانی کام کرداشته

ان و بدند داد میوان میداند. بیدار تا برای برای بیران برای با در این میداند. این داده آن که میدان میدان میداند به این میدان میدان بیران میدان بیران میدان میدان میدان میدان میدان میدان میدا و این دادیر از بیران میدان نام میدان میدا

احلد ان معنى الفقه فى الففة الوقوت والاشارع، وفى الثريعة. الوقوت الختاص، وهو الوقوت على معانى النسوس واشاراتها و ولالاتها و مصدراتها ومتشفياتها و القبيم اسم الواقت عليد ربودائة كريسترس

لايقوم بدين الله إلاَ من العالم ويزكوري عمر وكافرة فريك تشبيع الح

- restauting to proper to be be a second الدر عرف موري الم مدر برقد بريزي إلا الدين والى كي كرم وقرال دويث وفد فائين ايك كربغ دورس العررا مكن ، ادراك بي بعرت كم بزوور عن مالف فكل وراي ومديث امول ومناح ين اورفقا ال كثرات ونازع بكرون تأخر ومي قرفة ك بغیرمدیث کا مجانظ کے اور مدیث یر صارت کے بغیر قرآن وائی وا برہے ، اور ان طوم کسرمائ کے لے دار متعلقہ طوم وادب وبالانت و کام وفرو) کی مزدت بے مان افرائ نولى وفا است كے بيان ايك كل منى اور ايرفت كوجد مور اساب رجول موست سے. مزوركان مجوده ددرس جب كمنت نناعظ خضائط موال ملعظ تنبيف بي بقرل حزرت ميللة فرالشرقدة مغرى تدنى قراش وراسلاى فقر الداحكديك ومياني تطبية بمرتمك مر اورقافون اسلای کی ترجی اگر تعلی بر عدر و از کی ماندی مدر و فردی اور یا اس کے لے العام ومع انظر الد مختلامتي الدو يغد على كرورت بيد عواس جرة بير كالصول محكى كروى الدامع ي فاذن ك وقيت البريت المعدن وافاقيت لادنيات الواكروالي خرية لك معد مراز قد وطور وكيدون كردا فقاكر حزب منى صاحب فدالله فرقدة عن فقا بعث الدفقى لىيى كى صاديق كا موسرة وقيل الله تعالى في صريت يومون سيد فقاد و قادي كى و فير العقل فديت لاس كالذندار عد عزل بوطنت كروليتني مدر افترك قدوع كاو عفر أثنان وخر بعند مشود يدكيداس ك دويد عيل القد فتوى على ويدي تعرب عيرات عانى قدى دو الديروالمورات را الترهير ك فادى كى ترب وترتب أوار مدان بديصرت مرصوف را الدّ تعالىك دايد لله كاستى يغير من قادى كاخير دنيوس يرنشق بربا الأفادي عالكيره كالرع عال استدمي الي معامندم والما من من ما ميث كم والمنزوك ما مديدة بات مي ك والا كالما دولا .

ك دندهك دم فقري كالمنف وي كيّد ف و فقري بديد من منت كيديد و كانت كر مكتب الكورك. ما برد معادة الالامنة و فيسك كي في ترفي المستراح المستراح المنازي عبد كانت المراقب المراقب المراقب المراقب الم يدي و دور يوان المان كان كالمستم و اليوي و دوگر فارات عن بديد بيدي و دور كان المين و المين و المين ال

يراد كرم جنب مرقة استخ محديث مثنا أن مساحب والمرط المدوانة بتى وفياً وأو والعدم والماعدم الميدة آخرين ك ان قانون ك رست مرتزير وفيات بن

ر برآب و حزیدته فتی کمیشن مدسب کی تحییت کید بست تدرید پذیریا کردگاری در برای در این برای کردگاری در در در این م می توان می برای کردگیری با در میشود برای کامیس می در در این کامیس می میشود بدر در آن آن کامی کامیس می میشود ب مقابل می کردگاری در این کامیس کامیس کامیس کامیس کامیس می میشود برای میشود برای میشود برای میشود برای میشود می می این می در این می کردگاری در این کامیس کامیس کامیس کامیس کامیس کردگاری می میشود برای کامیس کردگاری می میشود ا

سله ۱۷ البربارسان بی برخص مدیدهای ان کارز انتراک برنیدسه درگزایان درست می انتاق و داشت کا صفرت مشق ماسب فدانش ترقده مکدانی عدمهای عدد می اصاد برگاهدای مک بیشه مداد به این برگیرای برگاه این فردند بود. واطریسی بی وی فرمنت برق ۰

44.

ادر دهیا که کسیم شدن افزاعش برواده منی معیدانورسب برو القدیم مداد سین مهدار فروادهین باگر طارسته می افوژگی کوئی ادران سیکنشودول سے معین راصفعات می افواکی ایس (قا وی داراهش داد برایز المی است خدمت (

العراس بالمراق المساقة في مساقة المراق المساقة في المساقة المساقة في المساقة المساقة في المراق المر

نیک فرت مثافل کی بار پراس فقل کی مطالقت اصل کے ساتھ نہ و مکنے کی وہر سے تمام فاوی افلاک تبت سے برزیں معزورت ہے کا اس پرانٹر اُن کے کھیم کی جارے اسس

ogspot.com

ا المنافقة في مشعب ين فا ما اما وطفيل عام اراك في المنافقة في الم

۱۱) میں قدم طبی مرجدی، ال کمانیزات برتیب میں طروع کی . (۱) ترقیب الوب فیتر پر یکی جسی خرصت پر ملاسی کشوی میں الله دی گئ

(1) فقيسه الإسائية بيهاي تأخيرات بالمعرف ويتراه فارائد.
(1) بعشوا برجوك ترتيب الإسائية أخيات خيراك الانتجاب حديد ويد المنطقة ويتوان المعرف المنافعة المناف

۱۲) کی بی منظر کر کری جگرایا ب و کرات کو منت کردیگی . (د) اعتدائ اسلام کلیمدات بدیدیش بهای قدیم کرک خان کردیگی در برسط

میں مست منظل ہو کی اسٹر کرک کریا گیا . (1) بعدی مجروب مزرست ان اند دوائ کا اضافہ می احترا کا فرت سے موا۔

(۱) بھی جب مرتبط ماروق یا استان مرابط کے جا۔ (۱) اگر کس مندس مورکو طی طور باد کرنے جا آرد مرتب کا برک مزر سے کی جدار کا انتخا

اصل دُكرده كم تخت مرحد دويشرول من دان بارالمني دارندك المراجد غائع برسة شي ترب وترب م يراب م تامة براامة م و براماء ادالات ومال كربس

ogspot.com

004

تنسیم می پی نه نهری و اطوا کرت سب ده گنا اب بازی الا دل ۱۹۳۱ و سرای بلی بنانی گنا و دفت بر فرد ایو نیز موانی محد رفیع موسور (اصور کردیسیم کن کی کردیسیم کن کی و و اس فرج که اطفاق کی بیدی اعظیم دو کسب نقائق کا ایواب فرنیته به مجام و کیسر کارایسیم کار داد از دور اسرایسی در این استان می کارد این از داد بر این می کند و کیسر کیسر کاردیسیم کارد و کاردیسیم کارد در

واللي كالمنافع كالكاع. المان جي لايا ہے. الاض جب من مامني ك قاوى كى اشاعت كوفيال؟ يا . حضرت مينى بي الاتت قديم ال مع بطور مون كيد حريث في بسند ليند فيا الداشاها كي ترفيب وي ساعة مي مشوره وا المناق في المرسدال كالتفاق برات وبريد الدير والدال فالمالم می مزعد مذی مرؤ نے اعدالمفتین بخوروں یہ کو کا و مزعد کے فادی کا ام المذا المنامیٰ مک جاجا تقاء ادريم خافقاه تفاد مون مي حب فادئ كالم وطرت مولفا كلز احد وظلوك سردموا قرال ك تادئ كان حرش في الم والاحكام بخرز فريا بحرمون في الكرم سام يكتبل في مب قافاه من فالدي المام خرد على قرا ل كالمد فادى المراد الساقى كى الصلاماديك قل ول كالم احترك محره مناقى كانام إماد المفتين رك كي سادر عن ١١ه من بنام خدالتا الى قادى ك دو فق معلول كات عد شوع بوكي حزيد الاستاد مون امني مزيا الأن ماست ك فالى بنام مزيا المتالي ادرا تقریک توره مسال بنام اعاد دالمنیتی شائع برسف کے را تاریال مجدالله برسلسلوماری را دادروه لم ملول كَ آخُدُ الشَّرِيدِينَ يُنْ رَجِرُينَ واس تمارسي مِي عزز الفتأوي كيافت عن قراصل مفقر وحتى الدايني فقادي كفائع كرف يرامتون ته كرابل طرك الإسكرين كا واصلى برمات كار باي اسبع الدل ودوم كى طبع أن كى وقت ، ودف وطوى ملاي صفرت موان عبدالكر والمتناق من تناد بول الديمان المرسد مام بدهام من مظام العلوم، وأرك يا يريش كن حزت الله ألومي والعب وظهم ف كروانا كالمبتعاب والطرافيا الديناوي في العالى والمرابي الإيان.

جر بنجان تی طبود بیش کنید شده که شده کردندگذار دادم در او بر دان کناشود دارسای این می میشود در این کامل می داد که تیسین برزیم کردی کی دادر و پیشان معرام بریک سید که موشکه نیز (انقد و قالی چونز انداست دادم بر داکانگود محافظه می شدند و دانشود برای نو فردند بیشناند و این کام بریک فردند و این کام بیشر و میرسکای فیلیس سید دادنده کامل بی فردند مامل بزد، برا دادر این کام کرف وقت و این کام بیشر و بریکای فیلیس سید

logspot.com

۰۳۰ ماهای به ان مفرات که زانشد: کام زکران که فلوساگرد که کینیف کهرن به ای بیسن برگهری که به مغربه میزان به سرمان سه ان مفرات کام رکی افغراد اصلاح که بعد از کید موکل کرد بجروری یک مهند توجه مربود بد کام

وماذات على الله بعياسات

حضرت منتی صعب قدس تروکی ضاحت د قدار فتری کا کنزت کے بارے میں تا اور فتری کا کنزت کے بارے میں تاتا اور فع حمالی صاحب کا بر محمر روست ایم ہے .

اسم سه که تشارگی به مواند به شود ما این میداند به دو ما این بسید که به معتابی دانشد. و بیدانی این این این این به در برای به این را در در بیدان به در در بیدان به در به در بیدان به در بید

من النوس بيت كرام ۱۱ مدسدان ۱۲ ها ديك (فرمها لي تطاع مدس) مجوفات با مان تحق سكة ان كي فعل جرشوان بين واقا عاد في مؤت كرياسي تران كي تعداد كاليمين الذه تحلوا بالمسكسيت : من 10 درت 1 10 باريك سكس الحداد كان منت بين والاعلوم كران كي دادان قار سحوا منطقة بنائي

۱۹۵۷ - ۱۹۹۵ کسب افزارات استان کی داده استان با دستان دانشونونی کے داده کار استان استان استان کی میں استان کی م صاحب پرفتر کی قوے استر نیزار فرسوارہ دفیت جاری ہوئے اس کے طور درجیسی فیصفول ارزارات فرون کی تصدار ہے جا

(گارداند دارد بر مترای شداد کارد بر مترایات در اقداند نواند) اس مت پیشفر از الدید به متران الدیدان الاداد که ایران کارد ایران کارد به کارد به کارد به کارد به کارد به کارد ا متران متنظیفات و کارد که متران که .

رحة الشطرك فقد فاكرار عص حزت تقالى قس مرة كا القار صرت منى ماست كالما فا كى ياداس دورس مى برى سنب ، إرا أب متدوطان كى فتى تريول ادرفادى س للولي مند حديث من مامب كي عرضي كوزيا . كي إرثية ذاتي معالمات من ان سي استفراً . فر الدراس رعل فرايا لك إراس قع ك الك ذاتي معالمه كالمستعنة رك بواب من حزي مفتى صاحب ك فتوى شفريه التين خليل الأمر فرايات كالتوي إد التُدْتِعَا لا أب كالر دراز كرب براء كردو فيال بوش اك قاس كى عرصاص بود دومرى سيات كى التارقعانى المثوب كور بعري المرف والعادوي وحزت هاؤى فدال برقد اكوزت مخارات ك فأويا اورفتى رمائي رتصوب اورتواي كا الت كي مقد رطني من تطول كا الرث ب اس بيص مختريتن عبارتين فعل كرنا بول عضرت اختريدا حيث كريدار نهايات الاوب في خادت بهذب يرمقكا أقريظ وسل البب أن خسل النب كي المستخر والا أن اس عرف جند يمك الإدامات كيدلا في دان دب و فالإدادي مادب في رمال كوريد بھیج دا۔مطالعہ سے اس کی افغیت کامشاہ و کرک سے مدشریت ہوتی اور دمادی دی میر وزرال كالافي وافي يوف كرود يكر كلف كى ماجت والتي كريو كالنوان كة تنادت سع بي بعيزالة فعين ان و بوتب اس يلي في سلون بعورات والدُهْزُوك كليكر اس ومد كرودك بين وكراب رماد كويد اكريس جري اس كانتر كردون كا رجام الفتى بيدى

مستده آدیک است می مشده نامید این و کاری تکنید بیشتان کی گرفت کرد کار تشدید بیشتان و ترسیب بیر بیشان دانم اشده بیشته بیشته این سازم این می است بیشته بی بری این بیشته بیری بی این می میشته بیشته بیشته

صرت من صاحب كي اس فتي بعيرت او قادي را مقوى در ساحرت قناى في برف

logspot.com

ا خارگای تشدید که درست نم براز دارست این منسست کرد بدر به براد کرد کشار است. خارگای تشدید که درست کرد واد این خارت بدر براز که من خارت براز براز می مندر براز براز می مندر براز براز می مندر واد این مندر براز می مندر واد این مندر براز می مندر واز می من

وحفرت مولا بنياص ماميدي في رور الترطير المرم القرك استا والدم في تع كرناب ومن عن فتى كالامامة كروفها ترك من اوزان شرعيد يكب الرسال شائع موا وصرت على عنى المن تعريف تعديق ولعق بوك ارقاد فريا" بالدافخ ماب برالنامين المثنية عاب كاير رال من في شعب عد تفوز دستند مرا اس قد گفتين دكارش كب بي كاهسة ، من أنا لاكم فيرف فيه اس في مغرف سه القات به ميري دست، ميراندست والسب مدالست مارمير ميان دان فرالله مرقدة القاقي مزس وكستان تطريب لاكتيام وكستان مح ملندي كوكي فيعد ميل م الم الما وفرا كالمار وعلى النيف مك إلى الرماع الدائد كالماري الما الماري المارية على المارية ا الدر منظم في الميصدا سيطرع بواركر الكيب وإن فقر شيئة حفرت والا قدّى مرّوكي فدوست إلى حافز عاصرت منتي ماسب تظريف الدع بالل جي آب كي جرت در مندمان واليي كالمرومل تكاد حريد منى مادي نے والمادر الاسوم ا كري زندي والكي من نيس كا ، حريد منى ماس لی اتنی ایت داک کراک ان تا تا تا در جرب کے درسے من مار کرا اور ياكستان من منتق مفرفي كاراده فرال مفرت بدوالاقرى سرة كأظريس صفرت منت مث الإدكى ورجرت منتي صاحبة فاعترت والاراز الدهير مع معيست على اسلام كي صدارت قِيل كرف كري حزيد حزت والا برالله تعالى في الأ الكار فرايا بحزت يوم وفت كم امرارير فالأرجمية فلاشفى كى برائ كوفرد من بريافطاد اس كم الركى دوس بقول كرت كى

ologspot.com

اس بے صادت قرار کا حقل ہے: حوات عنی صدف نے ذلایا جائے کا کہا کہا تھے۔ ہے۔ کری اے قرار کردار افراد در اس معاون ساور الدائنانی عواج مرتجے کے گویسائٹ تول فوال معاون طرق کی فزانی وائسائل کے مشارعی فرانیا۔

، دماد مقادر غزیر غزیر کار کار زو خزدی تختی داد را مها استان برای ایسان به استان با در در در این ایسان به استا برای ای کرددن بود در این براست آداد دندگری که منایت بیشه از خواد می ایسان با در مرکزی کورون بر آن مردان امیده مدر در ایران کار تختیری دندا میدانی است مرحلی می ایسان میشد داد. متعددی ارداز ادالی بر دول نه شیدند.

حترت تفاق کی طاود دو دو گرک کے ناموز گوری درناس در درگا میان علی شاد در عقی علی حقومت مین سام بر مورث کی فتابت ادفای کی لیسی مارت و کال پرشق تنجه و داوی خصل دید کیون سام میرد مرد خون فور در داری بل حضرت تفاری حقد مذیر

کامون شایده کلیه با طبق برای کارگاری این کامون برای موجه به این موجه کلیه با این موجه کلیه با این موجه این کام میرای این مرا برای موجه این بیشتر این کار در این کام با این موجه با این این این این کام با این موجه با این کام با میرای میر toobaa-elibrary.blogspot.com

مه الموادي ال

الله وعلم القراري ومفرت تقالى في الشروة وكو فرميد جنى معرضف وأشنال فنا فا كوفة ومل منى كاول كوداك ومديث عدم وري وري بالماس كي المعان كي المعان لی احتراق نے عملے کراد کی آگیے جا حست کر میٹر رفیا ارمنزے مسنو ساوی کی گفتیس یا بھی کر آئیس بلنے ان فرایا ادر مورد اختواسے مورد انجاسے تک کا م میرویا اور سال کے دال وظرہ فرالى بالى الم على د مونيد الموني المرافي المرافي المرافي الم قال رتدى مداللة تعالى مزويال وفرقت عدا ما مناس ما والمال المال ا في الى عد المام المراكل و كالمام المراجي و وكال الله المعمال و فيرت ومرت كمدات ين كم موية ب بعض كات كال يرمين كاستينا، واستياب ومان ك كؤست معسنعت كي اختياد وانتساف فيتها زائرت نگابي و دقيترسي مواد كم تيمين برسة متقواماتي كاسون الله كارت عيم كاداد وي وك على ميدي كان باحث من وفت كذابر قلد کوئ النائق من بیشوی للولفاری کانشدائس انتشیست والمراد والعیرف کے عزال سے دم صنامت پر دو محقد صنول میں کی کئی سے میلی صوائح اور ادا حرق علی علاق کا اوروپ فنواكه أيكشت العثارجي وصعت الغذارك والتفصلول كالمعتب وغي خاصب دبعرك وأكهلتينا ادر قل فيما معنمات عمر ورقوت وفق بت كم إيس بن قارى كرمرت أيز مرت وقال رئاجة ادراع امتار كادا المتاجة كرثابه اب كرؤ مصنف ال ياها ونيل كر عكالار على

المرد يوسد مولية "وركل بوا و الكام القرآن مولايين. والسياكات أن أكو دركات و درا الرفساك مسيط من والخ كونتي كرف كرفائي. خاص كامان الإستران والإردول التنزي كامان م

. الهنة تقة مربسة على مغرن الكتاب ٨٠ يجزز ونع كتاب فيعبق أيت القرآل الى المشرك .

ر الترام الوالي المستقد من الدين المستقد المس

ده خواهد بند و فرق این به هم خواهد حدوث فرقت کرد و نواه فاق خداه با سال جداد مادور خوارد این از این سفتر دو زیری از ماری خوار خوارد نداد بر می سال میزاند. در مادور نیزی در در این این هم میسند کرده یک مادید میشک در در بدار میداند هم این می میزاند. میداند این میزاند می در میزاند می این میزاند می این این می این می این این می این می این می این می این می این م

اصعارالازی دراست. اگریس جنوبی و حرکت اطلاعی اگریس جنوبی و حرکت ایک موضوع دراشته باطل چی عادت که ارواز بست درد ایک ایک موضوع دهنسیان است کیک اس کے فرزاکر میآدایات.

خوالت کا خطب و روزایش ایستان برایستان که بستان بیشت ایستان موان خواشته و استان با میشته ایستان بازد. به مجدود که ایریت اور دستان در درگذشتان ایران در ایستان که ماهیدت دعم و این برایستان ایستان می استان با میشته ۱- رسال درمان از داران این موان ایستان به میشته کلیستان ماهیدت دعم و این برایستان ایستان میشته ایستان با میشته

ر رمار دسول الاحداد في السول الاحداد مي الموسية على ... اس رماه بي افراط وتغريف عن كاكركمز واسلام كامعيار بناياكيا بادواس إحت كي وضاحت

logspot.com

ای بیده کارسی می دادند. در است دادند این که در دادند بین در میشود که بیشتریت در دو در در در استرکان بیشتریت در و هم می در این در بیشتریت که که بیشتریت بیشتریت بیشتریت بیشتریت بیشتریت بیشتریت بیشتریت بیشتریت بیشتریت بیشتری و این می در این در این بیشتریت بیشتری در این می در این در این بیشتریت بیشتری

د خورانی به بیشتر بین المنافع میشد به میزانی م انتقاب می از این می انتقاب می شاود.

میزانی میشود است این میشود بیشتر بین می می از این می این میشود بیشتر بین می میزانی بیشتر این می میزانی بیشتر بیشتر می میزانی میشود این می میشود این می میشود این میشود این

معد المتلادة التي المتدارية المتدار

toobaa-elibrary.blogspot.com

در وادار به دوسید به اواد انتهای ایست بریان مانی جشت مدد امن با برا هد دایم اید این انتها ندسته به بی در بی ایست به بی وی دسید صدد امن برای در این به این بی ایست به بی ایست به بی ایست به بی بی ایست به بی می ایست به بی می ایست به بی می ایست به بی می ای می میدند و در این بی ایست به بی ایست به بی ایست به بی ایست ایست به بی می ایست به بی می ایست به بی می ایست به ب می می می ایست بی ایست به بی ایست به بی ایست به بی می ایست به بی ایست به بی ایست به بی می ایست به بی ایست به بی

گرفتنگر این اختیا جنگ این است بیشان این این بدنید بست بین بیمان نشان این این بست بین بیمان نشان این المسافرة به سروسری می است بدر اطرف این کارگی است بیما که است بی که است بیمان بیست بیمان بیران که این است بیمان بیمان که بیمان با بیمان می می میشان می این است بیمان می این این میکند این میشان می این این میکند این این میکند این میشان بیمان بست بیمان می می می میکند که دارد بست و این کار میکند بیمان که بیشان کهای میشان که بیست کهای میساند می می

رهم کے درمیان امتقاف بوطیقیے . رو سے تعدیل ادعیادی فی تغییل الدیادی : ورست بزی ادر قدم بری و توره ۱۳۲۷)

، تعدیق اجادی می تعدید العامی به وحت بری خدمتم بری و حرفه ۱۹۸۸ اس رماله می پیط صفرت شیخ می ها بد مذهبی که ایک مقاله جوال عنوان پرسه کی تمنیس کرگی toobaa-elibrary.blogspot.com

به چاد نواند او امدان این است می است می دادند. این دادند خوان کی به برداد این به این به چاهی به دادند این که به دارد به در امد دارای و در داد. و می می می به در این به خواند به در می در در در می داد این داد خوان این داد خوان این دادند نام ادر است می دادند به می دادند به این دادند نام ادر این می دادند به دادند به این می دادند و این می دادند و دادند به دادند و این می دادند و دادند به دادند و دادند به دادند و داد و دادند و دادند به دادند به دادند به دادند و دادند به د

برامعید مناوسیته . ۳ - سامه کی تخشیل اندان که مفاصره این مناله بی کسید استفاد کا جزاب سیت حمل بیش م معهد کی املای بیشت سک ای تنظیر اندان که معاد اندان وظرایسی بیشتر است دکا کیا ۳ جومنامد به پذاکریت والی جول .

المها التقال المصموع المنتقال مستواجها في المستواجها في المستواجها في المستواجها المواقع المقال المستواجها في الم

logspot.com

014 گاہی ہے اس پر مامل لور مقل برٹ کی ہے اورا قومی الاوم فوم انقل کو رہا ہے۔ جوکر رئاز میں مادکا فلڈ ہو آسے اوراس کی نوورت شاہدہ ہے اسے اسے اسے اسے کے روا بال مجموع کی طرف میں ۔ مجموع کی طرف میں ۔

م خلاصة فتريلى الغرص مرف عنا وطيف مخ ج وصفات كاعتبار سع كاد خاص له واليً دوفرں سے اِکل مُدا اداکیستقل دون ہے اس کوس فرح وال سے ول کو رحوام کی طرح) يرُّمَة عَلَى ہے اس طرح ظاء فالعنى بىل كر دىجىن قرارزا زى طرح المجمعنا بي عظى مرح ہے ليكن ضاد فازك إر عبى فتى اس يسي كراكر عال وجدكريك يروانى عا وجودة سرالفعل من ك الما تفرك كرفنادى مكر وال افاد تمامس رف و فار فاسر بوبائ كى ادراكر اج القلية اوقيزالياسرندم جاسة ادروه ليفاتزدك مي ينك كريس في ولا مناويشا ونعا زميم برجاسة في ص الما ما من يري الدعوم كي فاز ترجيك تفسيل وتنفق كبرمال ميم برما تي ب عزه وعلا برمين إلل لاء وفره كوكروه قاريجي ني الديكة بي ي يركم في الوون وكيب الدخرار جرين الد على كان كان مان النفيل مراج كالرفطى صَدَّ إلى يدانى عدور فان الاستان سان الدرتيزي دج عبرة مازومي ب رتبنيه يكن فازك جوز دهم فادع وأبت شريدا كري و يو مونوند و التي دي والراد و عن دالى والدي و يا المراق تست وكي في كم واق مي ودور يد عن كوش الدكام وكرت وبافردى بدا printision willen there in the institution ١٥ - الاعجرية في عرية خلية العروزة ، خلي صحري زابي مركول بخ. (صفات ٢١)

۲۵ - امتعاد معنان البارک دوسان ذکاره تمنع رسال در صفحات پرشتن سبت اند عاد الدارس سند.
 ۲۵ - امتعاد می الباری در سال در الفاری الباری در این در داد کار دارد.
 ۲۵ - منح الاسما فائی جاز الاستان در ساست امن است. بریت کی فرصت شده خاند رود دی و دکارد.

۱۱۰ - هو استفاق میونا اینداز میشند با میشند با در این است داد به داند. دادند کار دادند کار دادند کار دادند با در در سرین دانیات می دادند که کام داد کورش او ایجا میکنیت به مرین در کار است کار دارای به تاکید می میشند می بیشند کار در میرد در میدان می مورد در میکنید و می افزاند می میکنید میکنید. کمیستون میشند و است کار این میکنید کار در میکنید و می افزاند این میکنید که میکنید میکنید میکنید میکنید میکنید

رست سید. ۱۹ ر مرحی بالی سکومی انتخاب دستن ده به خفر مدار هزارت وانا خوارس فی دهار محمد با بردی مجمد انتخابی میشند با در مدارست مدیر کرد مهدار با بدر می دختاب سید کیسلے کے بلے فکھا کا موسال اماد ان اس مرسب کے بیام کا انتخاب ۱۲ سازی از فلادان فلادوں داخلی از دور بی داری

١٠- اليدافيت في أه كلم المواقيت الديم واقيت حرام إدران كم مائل رصفات ٢٨) إس رسال من مواقيت ك باست من على وفتى وقال كم ما تقصد و وم من وافل بوف وال كے يا ور إن ف كم من رك إدا يرم ف كرى الد مديد كا كار الله ے بوال جازم انے وال كر قوجان يريو بوت بى احزم بنع لين باب . يرى جات والے اگر للرك من است إ معلى تربيته بعضرت الات وعائد وي في الشيرة في كال مي الناب الدحرع من ماحث ك زوك مى اشاطاس س تفيدات دمال م وكي ماكسكي بى رىالدىن موسوع يۇب ب

١٢٧ - منهوالمندفي الح عن العنيد - ج بدل اورأس كما فكام - (١١٧ صفاعه) اس رساد كا اصل موضوع يسب كرج جل كنف والا قران إلى كمكة ب ياسين فولى بن دورے ما أنهم جم كرف كي س. مامل فق كل على برج جل يون افراد اوال

كيا جلسة بعين بجوريون بي تنظ كي مح كنيافل بوسكتي سيف ٢٥ - عاتي قاين ريتيم و - وصفاحت ٢٥)

ير رسال صدر اوت مراورك و درا قدار من نافذ بوف واسف ان فيرشر عي ها في قراني يرويني ادفتى لى عدرد دراد كرف بعض من تمريق كيراث ، تعاواز داج ، ظلق مغرسني الأنكاح: نكاح كارجر الشيطيره برفري على فتق ويصلى تبطين أكميّ بر الدان يعواسة زاد قرابني كانتاهت واخع جراكي عد الديمة قبارل تباويز يميش كالنياس كاش الع يحومت علات رايتن كالمنوالعام سفار فات كر مان كرأ مت كوفيروين قرابن كفريد على قرب الريرة فوان والا الديوخرع -一点のときなとといるよ

٢٩ - المالفرك تكاح من مود إفتيار- وصفات عاطر)

ية في سيك بديد بي الم المعالية اسك في كالاستدى-

يور دنيان الارب في غليات النسب، استعراد رنسي إقرارات رصفات ٢٢) ينبى احكام كم بار عين يك المحد معلى بين تي عزا أت وعلى الدوين بحث كم في

toobaa-elibrary.blogspot.con

....

چه وی به آمدادانید بسیده با می میشندند ادر ان بسیده بیشوش بی تقاطر دن نسیده به تفاقد ده) و دوسته ان بسیدی کوچه چهی نسست کراند مواز بوش بی هیسد میشده میشده است کانونوسید میشد کرگاه چهری مدند داران میشن عمادات کود کلیکشتاری کامی و این کام باید بسید توسیع کام ایساند که دادند در قداری میشند و انتخابی است کام ایسان و در ساک هم میشندگار برخی کردا

۱۹۱۰ بخواد دول می اخذون دیدانده به مختصانه تبدیسته دوس که کا در دوخون ۱۹ به مناطق می که ایست البازان این اکام سیسته بی اگر مقتص الدیسب این اکام می که فرخ به میشد این که شده میردند شده به شده کمه این می می وی به دیدن الفردند که می اموال شود با طور زوای کمشود و میمندند ب

م. - طباق السداد في عقوب الدرية الدر تركّد كي مثا إماله باي وصف سنده إي اس مشار زمال مي احربت منع صاحب براز الله تعالي تأويا بين ك اس خلاوي كي

تردید کی سید کر اسلام می مرتد کی مزا آتی نبین ہے۔ ۱۲- شریعت اسلام می طرسلوں کے ماتذ معالمات، وصفات ۱۵)

۳- تمرانیعت اطلعم بی طرسگول کے ماقد معادات ، رصفات ۱۹ اس رمالا می مقدمه میدوستان کے مالات کے بیٹ نظر غیرسلول کے ماقد معادات کی

شرخی نوشیت او معدد و فیرد بک نیستی به رواندست ناخ و به میسید. ۲- و قالیت المسالین می وید اشتیکین محل میاست. بی فیرطول بیک ما از اکتراک علی کا صدورش وید راصفات ۱۳۲۲

يرمال گزارس پاکستان که داد در اي گيا که زير اي ما بارد در اي ميداند. در اين دو به صف پرنستان چه در برايش که که ما بارد به بارد اي ابيستان که اوا چه. معزون چي ما مدسر دن اند تعلقاني خواهد که ما در اي ما بارد بارد که بارد بارد اي بارد که بارد بارد که در داد. ۱۲ و دند اسراي خواند که اعتراد داند تي ماند برد خواهد ما پروز پرنستان که بارد در مستوند که اي بارد ايستان که د

dobaa-entrary.biogspot.com

ALT

به میتونند منع صاحب فد النامه ویژه کی کاب استار کافتار دانش کام بینیا بیسته یکی منز وفزای کامیست و اسال کے بارے میں متنز ویشدت کرنے ہتا ہے اور ان فرجیت میں خاصر کی بیز سیده ادار ام فوان پراسلوں اقتدار شد سے برویجی بینکشن دامل کے مطابق کرنے اور است مهم - انتخاب میں ووٹ، دو فراد اسروارکی فرق میشد . وصوفات کا

ئے درمتر تا پر جامع دونع اور منابت منید مباحث اورافعام پرشتی قابل دیمننموں ہے۔ اس اللہ ادامال مراسی مرقم در او مسؤر پر سال

۵ ۲ د گافری اصلامی ایست پرند دوامی مستحات ۱۲) دوامی اجاره کے بارے میں طاقرشامی اور دیگوفتراد کی آبی رقن جوکر کافرمصنفوب میر سکے طاق

کام و کنین کرف کے بعد اس سی کے بارے میں اپنی است کا افدار فرایا ہے مدد فی زیندالا اور پڑدوی کے بارے میں فور سرمال ہے۔

۱۳۹ - زینداره ال ۱۳۰۰ معنات خیرشتم مبدر سال مریخ رست برطانی کی طوف سے زمینوں کی فضی کھیت کے خلاف

اکسیار پیشن در احد در برای با در این با این می میسیدند. در در در امال کا این می میسیدند کا در در امال کا که در کے مرف کرد در خو گالی فاد دیگر دارک فازی کی خوری خواری اخریت می معدمت قد مرکز کا که در امال کا که در امال کا ک کے وقت اواد فاق کامی براکال کیالے افزار کیت کے بلے مؤتر میسید این ک

ر مودن به المراق المراق والمستقد المراق الم

ال حاوم على معلى بهورت سيت. ٢٧- إيلمة النقطيف من شراة الصنعة والتأنيف، من أسنيت ارتقيا كاوكي شرع مثيت وصفات مهي

toobaa-elibrary.blogspot.com

564

اس گفته رسایدی به آیت که گلیت که این کامی تعقیمه بنا الکاد کری به در و گزاری در پر کماس که این احد است ست به دری مهار نوسی، شما سرایه داد نظام ادر اختراکیت پرمی تحقیر معید شمیه آن سبت ۱۳۶۰ مدی گزریت . ۱۳ مرا نام اهام در دسمانت . ۱۰ م

موجده دورین معاطف می فوج این امد قار کام مدین روز بالی در اس عالم مین این کانفرزی و قرارش امد کتاب و منسف و فقد کے مطابق آن کے مفر کی اتحادی میان کے تک میں

گورهٔ معروط سے ادست بریابی فرج آگیا ہے ۔ ۱۳- فقعید ان سکام بلار دبیاج نقاسدہ والعال اعلیٰ ، بھائر معاقدیت بر تعنیف کا کیپ فاکر معمر پ ۔

منزنده متی مسیک در در ول خوان که صاحت با داد به این برای اید و نیخ کاری اید اصلی آنی کشاری برای با می نام برای که به بست ایم با برای برگزارگار واقعای اما داد برای می واجه ایر ایران با بسید و ایران برای از برگزارگار می واقع داد برای برای دومیته آنی مورست می مدایس کنادن میزادند، باز برای در می این ایران بدار اید و برای ایران داری ایران داری برای دومیته آنی مورست می مدایس کنادن میزادند، باز برای داد.

. ۲۰ - استای ذیم و (صفاحه ۱۵)

معنی و تعراد آن کساده کام که ادامه این کیسه شایت بی خدد این دون خشادید. چرم بوده و درسک این فردمک ایدسته دی اطلب برسک موان که آن فی جراب ب. ام - آمندی اصفاد با دینش آسنام اللی واقعت ب دواش یک خشاب درکار از و فرد که افکار و منمات ده ای

دهیرہ کے احکام و تعقامت 10) داراسی کے رکھنے اکترانے ، اُس کی مقدار اور فیقٹ راگ کے ففا ب کے ارس مراکب

ناخ رائع رمالرت وكر بركسك و يحف ك قال ب. . ٢٦ عصيل الكام في مسألة الإعامة على الحدام رحول المفات ١١)

حفرت منتى صاحب رهم الشرقعالي في الحام الفركون د مليقاس وساوس كذي ليارات

ار آن به خال دید بده اضت علی خدن انتخان المهدول المنجدین مک تحق.
کا داشته ادراس المبدر معلون میں خاصک بارسیاس تشارک آنسیدل انتخاب مرابعت تیسک کی اعاض ادراس المبدر معلون میں خاص الدین المبدر المبدر

١٥ - الماركامل ين تعادن كي شرعي ميثيت - رصفات ١)

خركدة الصديري رساله كاردو خلاصه مزددت كي دوست فالح فراياسة . فرى مفيقتية

العدني المفود إلى ميش في بيئة. مهم : والب الأخير . اخيارت رجونة كي خيري خورت المعادي المبار وي كم يلي شرعي و سستمر. العمل - وصفيات - هال

دوده الدون الإداري الرائع الرائع الرائع المواجع الياسية ودوا محدة البدائع المدائع المدائع المدائع المدائع الم معنونة مجاولة عندان المدائم الدون المدائع المدائع المدائعة المدائعة المدائعة المدائعة المدائعة المدائعة المدائعة والمحافظة المدائعة الم

۲۵ د الغول السديد في تحقيق ميزاث الحفيد المقلب بإرغام العنيد ، برت كاير

سنت ۱۳۶۳ موجه دور مک متبریق نے اسلام مکانشٹر اوائن میافت کے خانات دون کرکٹ ہوئے ام ماہ جسری سکتام ہوئی م بھٹ کی میراث کا ختر اعلیٰ اصفریت عثی صاحبطی استم ورمناطور کا بوزی اصفح ادر مثل کی تواند مشکلت در شاقی چاہد کھیست بھڑ وردی گو طاق کی تصدیقات شان کر دون کی بڑا۔

منزسته من سام در النارود کا فاق اتسانیت کا یک اقدادت امریکار کار رفع از اس منطبح امر النشک آخر مین شائع از دارات رواند ما کار ام سیست در اقارت کا در بعد بینند منداری شائع کردام برای گراس کی تا رکم کرد کرد سات اس کی تخرست است کس من المساحة المراوية عن الموادية الموادية الموادية الموادية الموادية الموادية الموادية الموادية الموادية المواد الموادية الموادة الموادية الموادية الموادية الموادية الموادية الموادية الموادية

 آن برا استوار استوار استوار کون انتظام ارد از به میشند از کار ند کنندی خری امتوان میشند و امتوان ایران میشند ایران فروای آن ارد ایران از ایران از ایران از ایران از ایران ایران از ایران ایران

» - مطوع و مودک خرجی هریده و این که جاجی مداوی برد همیک تقدیق کسک که می مداوید همیک تقدیق کسک سک مودکی مشتق کردنی اداره جماعه می موجود می می مودند و این موجود که می دونلی و آن اید در یک می مودند و این اید دری می این که مشتق تعدید از موجود می موجود می موجود می مودند مودکی و می دونلی و آن اید دریای می اید دریا می مودند موجود رئامه این موجود می موجود می موجود می می مودند می مو

م : بيونوندگ ام مينتول متوانختين هري اصل بها گان جه آفري دي هما الدي فيتينين .
 ٩ : بيلديشت خار براديشت فعار براي ده رسيد بد خارد بيدك گافتين الدا براي فغاريس .
 كنام المستنف دال مقر كار شيدت ماي گاف جه .

١٠ - استام كانكار تقتيم وولت . سرياي ول كالدكيز وم كادريان استاج نكام كا اعل وجتري كالد

toobaa-enbrary.blogspot.com

دول نظام به به آن مشیعه منده کننده و براتوس به میتوان خارسید. ۱۱ - دستان کام برای میشود کننده به برای می در این می میشود به میشود کننده و میشود به میشود با میشود به میشود ا ۱۱ - در این میشود که میشود این میشود به میشود به میشود این میشود که میشود با میشود که میشود به میشود که میشود در این میشود به میشود به میشود این میشود به میشود

رو د دی گره این می اماد در کاری بود به و منظاه ؟ . ۱۶ - د کان وی نفد درگزد د داد و کار منطوع بدن زنانی آنشید درگذاد کرد این این از آن می امران از از بست اور در کان نصاب اور صدر دند کا تغییر از دشید شد کاری ب این کارسک و دوست مسر برای

عی وخ حتی فرنے کا فرائد کا منتقل ماہ درج کے بڑی۔ ۱۳ - احتیاری ارت فرائد کی پر زیم اور کے فراہد ایک امنان کا حضر ووم میت امنان کے

جهر من الله نعت کا طرحی میشیدند. کی مفسل اور حقی تقیق . ۱۲- منبط داندند. ۱۰ س کی طرحی میشید: ادر حروم خاندانی منسود، بذی برطرحی ادر انتصادی

میٹرست سے متکار بھٹ ہے۔ 10 . تصوریک فرج انجام ، اقادہ کھٹی اوریت ال انسان پرسے بھٹ ڈاک وہ دیشد کسائٹ ک میشنس انکام ، فراک تصورا اورچہ ٹی جو ٹی تعویدان اندازسے وسڑکی تشویدان کے انکام ش جزئے شنبداند . .

۱۰۱۰ با دن ادرانگر وکان کاریستنی من میگو (در امنوارشر کو اول شرق فرایست کمی شمایش منابع سه در بیرک وزی این انواد فرارسید «ادران کمی اسرال بین» این فرونگری فوشندگی کان فرونگر در این فرونگر مین وکان در مدینشست و دول اردان بی دران فرونگری آمدان شدند. تشدیل مدینگری این بر کانسب اون شدند معراست امداد شاد دادن او در سازگری این در سروی می دادنگری

صده شن دانسوم در بذک خیم کتب انشاد الدین کا آردوس نوسسینه . برد . آواب عزیم ایجام مرحم - مفرخری کا تواجه ، صدفوار در مفرک آنکام و آوام ایس دهایش در در در در این موجم این از مفرخری کا تواجه ، صدفوار در مفرک آنکام و آوام ایس دهایش

ج أماد يد ادركت وزيد من كاكن ين.

toobaa-engrary.blogspot.com

04

۱۱- آذب سامدوس ميرساميك فف ق دارب و اعلم ادراك كامول كا مفعل بال ب

۱۱ - ۱ حکام دُمّا ، معترعت کم انست هرس مه کاول تعنیدندهن استهاب اوجات که کدد. وجهس بی نادول یک به دکتا احتراک که سازی هایز امان شده میسوست و سبت کمایک بشتر معترست

منتی ما صید دانش که اس حرین به اضافته می فیاسته بن -۲۰ - غرید برانسته ۱۰ من چرخ شدی فقاتی دیرانست ادرا محامرکا مشعل بیان اورانسا

۰۱۰ گاریخ آدازی بداس مین آرانی کنواکه رکا که مواه استده سنست کونتا دادای بادشگر هیروشهدکه بدیرکانگسردندی این کی تحقیق میزش دود استام چی داجب برندگی ادرای کله بازی جمیستان میساندی و برندگی احتیال و تازی و منتصب که واقی سد بیان کی سیند. پرشتر تاریخت ایرکان افزاد استامای چیز برد را کسید.

۳۳ - جاد وگذشتان ۱۵ ۱۵ د د از مین برداد یک خفاق آن دوخش منام بریان مکترکی می . ۲۲ - جوافقه ۵۰ سکه خفاق در میکانند ادر سابق انداز توجه اس که توم اندا اس مک فرایس می تا و موثری فراند : چارون ادر برشانه می که می است که

ر مینی الاند به بیزوراند بر میزوان ما هو آندار بست. 15 - گذارید ادمت اس مداست می گلیدگی در که بدان سبت بی می دکری هم این اشت بست دکوکی مینی هی بیری می فقط در این بدارشد همای این برایشود بیرا کرد این فوکوم ی آن گی برای کوف چیز شخص می مداست بیرای کان و مدینات بیرای می میکنند انداز بیران کم کمی زاد کرد والی سید مدیم فردی کسید در ارداد حفاظ کار برای کوشند کا گلیایید ...

ده فتنی رسانی جو فتاری وارا اصوم و فریند کا جزاری که شایع جوست پی . فکانی واهدی و با در شایع میدی با میلیدن کچششی بیشه میشی در جدما که این سوان و است کاری در بلدند

كانام م اعداد المنتين اسب عضرت موقا منتي كوشنع صاحب داست وكاتوك مندج ول رساو كذا ابن يُرثانع بوت بن ويلر - الافتساح عن تصرفات الجلّ والدُرواح.

بنات درارواح ك تصرف س كسندق تحييق والدوالمنيقى كآب الديان والعقائر) ري - دوع الناس عن معمثات الأعراس . مرقوع وس مزارات سك تشرى المام بوالم لمقتين -

ئ بالعالى القاد تدروي مرا ما مدل الغبول في خلل الدسول؟ رسول الشُّر على الشُّر عليه وسلَّم كاما يربُّرا تقد إلى من كي

تحييق والداملتين كأب السيروالماتب) ورا مندن يرمع دين ورمالين الكتب في المي على الوارب ،جر بي كيو عد مودول يد

براه براماكم كرف كاستعلق منعل تغيق بي كركس مرست بي سي جازب كر مست ين بازنين. والدوالمنتين بح باللهارة)

م احكام الإعلام بالتكيد والأعلام يجنشون وترافون الدنويل وفيروك درايد وكل كالمالك يلدامثانا اس كمتعلق مكم شرى واطاد المنتين كآب السلزة)

ريلا. تغييم المقال في تعليم الاستقبال الريس من تعد البرا متعقق عاد مشرق كي بدا كرمة الكرات كاداخ جاب بجي إ ادراس منذى شبت النازين كالتحقيق بي وقادى والالعلوم في اس كامرت دوصة وريء جرمزت منتي صاحب يتلكوكا تحريه فرمود ويت ادرجوا والفقيس اس صد کے علاوہ بعض دی علاد کے مقال سے بھی اس کے ساتھ شام کے گئے ہیں۔

وري القول القريف لهاية الدفان بين يدى الخطيب. عبعه كي اذال كاجراب ديدًا دربعه كي دُها يُرسني عابيتية إسير ؟ اس منذ كي منصل تمتين

والعاد المفيين وباب المجنة والعيدي مرام اماطة الشنكيك في إناطة الذكاة بالقياد . وفان المراس كانة كى قرتهاك بنيد فرج كن ع وكرة والني بوق الداود وكرة كيفيك مزوري مع ال مند كانسل

الدوالي عن الريادي بالحراب الريسات الواب واليب والمان كالمان

toobaa-elibrary.blogspot.com

ره المحافظ المنافذ الم المنافذ المناف

ودواد المستين مانو سافتان برا المجارة والهر) إمهار - من الجوسات المستقد وسيق الغذون الموافق كالمستان كالمستقد أكمان المستقد والمستق كالأكب منكست تزكر هذا سافاق واقع مهل - اس سنف كالمل تبيتن . و الحداد المستنبي ماتاب العلاق

ه پالا نیان اصدامی فدیکه استیده استی ادامی این این استیدی سویی په پالا نیان اصدامی فدیکه در دادوالدشتین که این افزار مسید که همیش اکام انتقافت به بازده او افزاری استیده این این ادامی استیده از این افزاری این افزاری به بازداری این از این استیده این این ا بیک کار افزاری استیده این کود و افزاری این از این این استیده این این استیده این از اوالی این این این این از ای

مها و تغضیطان احل الله فی حاا حل بده خبرانشد ، برآن افزار استنام به خبواست جوئے دم الموامل کے مشتقان طرق احتر واحد الفتی کالب العقاب کال ساتھ الذاری کا به بادر العقیم مشتق الداری کی مصدة الفیات میران تحقیم کے مشتق مشتق کرتے وقتیق (اعداد العقیمین کال بداخلہ، والا باحث

logspot.com

۱۹۸۱ - انتباع الكادم في صدوت الصدقة من المال للحام - ال ح*رام كوصدة كرمت كما تعمّ تا*لمثني تمثيّ.

داخدالفتین - إب أران اسده و بال جهر . دوختی رسان بوداننده واقترای و یکی کابوزی کرشانع جوث می

د همچن سال چرانه هم افزان که برگزاری در شنوش برد. به مسال برای زمان بی بین که افزار اگران برد برد به نشاندهای در اید بین بردید این بید و همیدل انتخاب می کنند برد کانت میشاند . « مرد سال بی برد سنت مشوری آن آن کران کرد برد.

میں اس کی تعدید ایک سید میں کا اور برد عرف میں کا اور برد عرف سیدی این کا اور برد کا اور برد عرف کا اور برد عرف منابات در بیشند میں و کامیون اور افزوی کے دائا دائد میں کی جدا کہ مالم وقل وضعی بیان کے کئے میں اور کا افغان کے شیدات کا شاہ دوس و کیا ہے۔

و السعى الحفيَّات في تشيير لهو لفعيث . آيت و كُلُّ مِنَ النَّاسِ مِن يشوَى الهو لف ي ٠٠٠

كى چىرد تشبيدىيە دېرى يىن كانىڭ ئائىدىل كاناملىق كاناملىق كاناملىق كاناملىق كاناملىق كاناملىق كاناملىق كاناملىق پېڭ ، كىلىق ئالدىپ ھى ھىلموالغىلىپ ، يەملىم يالىپ كەستار ياكارىپ قابق (دائىلىق ئالدانىڭ بازى أداراً كىر

فقدا، ومرق کم تخفیق شدهٔ اینزن فرد سند. پایج «تکیل اطبری بسیع صلیا القدین»، اس مین مان فرق که مرکز افدار مند پرفران و شدند ادر پایج «تکیل اطبری بسیع صلیا القدین»، اس مین مان می ترفیک مرکز افدار مند پرفران و شدند ادر

ا قر ویسک دیشان که ریستان میرانشند به میرانشن باشد کهای بند. به با مکشدن اهنداد مین وصعت اطفان در اس این فاق در خرامیان به ستی که ارسته میرانگ آداشت که تعریف دراما دریشد کی توریخ کسیس منزکه مثل کراکست شد.

بها» إصلاة الشغب في كراعة اللهوواللعب، اس مِن تُعَدَّسُيلول كما يَحَامِ وَكُورَيْتُ كَوَرُونُ مِن يُحِمَّسُكُ مِن .

ے و مقابع بی اصحاح منسلط ما صحاح میں مالا کہ ہے۔ ان ان و مشکل مالی ۔ کی میرو انسیاسی جس بی میں در و حاصر کے اعظام تفسیل سے نیان کے نگے میں۔ یک میں رفتن تسانیسی میں میں در میں انسیاسی کئی ساملہ میں انسان کے بیار میں کا کے اس میں میں طوح

يرس بي مه سمان مصابحت بين ملاده از پرجيشا پيرسيمي برسطن بو براندند اين استفادي بادن مي هاري طرح هم وضافتي موفرد ده سير پرخشون ماغير صاب مراهبري تصابف كي تاميد بي في احداد پارونس جوگي اور به جي مجاوزه كه اين دينرم كانتر شرسيد بوسكناسيد، كي ارد رساني بيد بين في بايش بيان اين سي سازي در تساعد موزگ toobaa-elibrary.blogspot.com

۵۸۷ برخی بود. برمسید تعدید نیست منزمت داد ایند رفتم کی فیرساز دیسیون که آن فی فراد و کارساد، سراست که هم نیم مهاریدی، دانند ان قانه این نیم دادگی که این متناصف این بیش سننده می کرد فرایستگان ادر این محلی این همان خروال مرشال دراسار و مدار اندا می این بدیند.

ری ای مینون مرس می مین مینون مینون مینون این به بدید. اساده کافظام آرافین مینون مینون البید آره کام اراضی کاستان و بیندی ستسان منزعه مین صدب زن مذبر تدی کانبر کابورس مین می شراید به مکتب مزد یک بدید در این

موده المساعة المساعة

حزیته منی ماسید ها سرکاب ویاده که کنش جریا شیدب و خزاست کام بهدیده نوکا حدیده کانسب کا بدو حدیده الاسب ویشتی سد جری فتویا گرایدد که ترجب فرایموید ین انجاب و برد.

اب اقل - تقام ونسك بيل اصفه كافرق دانشي. اجد ووم « منظل بشروس ك العلق ومكام . اجد مرم » الظوار تاصوي دانشي نزدگيند، وقروست تعنيز الكام . اجد مي « تشير ونيست بدوارس يك ونهك الخام .

اسپدنچم در داملی ادالات اسپیشتم در عنودخاری که ۱۷۰۰

ogspot.com

دوراهد فاق الذرخ رجه اموکات امتجادی که کشت شند می مودندگان ا کردی آن گزید که دو کاکستان فرد ادراسی در گفته دیدگان شاک که شدند که قرفون دارند و فوداد زیرکت امیدی قود دارید که کب که صبح که مودند و اید بیشته که کب که صبح که دو دارد. دادید

مح حفرست من صاحب موستود آرای تادی دفته یکی فومامی اسادی که بدای ایرا ایرا لفعیده ند: آگئی این جی سے معاصراً یکیس نال بی -

معیده این بریه بهت معی مورس میاید. معدد کالای دادی دادی افزوق ارزید به دادی به نظام این به دادی به دادی دادی برایم معدد به مواد داد داشتروک از نوسه مه کم نتی که بری این قده دلیسه برای که موسطه منی مدسه که مطابع که مصرفات ، حضرت منی مده سدنده اندگان ای دانوم موسط

اميده آن برا آن برا آن برا آن باش درب درب الاس الان با به بالآن سازه برا الان المراقع المراقع

toobaa-enbrary.blogspot.com

...

ار الرائز استندن براته خال به من بدار من المواقع المو

محداث تعانی ا افذات استرطند کی ایرکست اندگی بی ای ارتشاری نظیم انتظام مودد. ایرکادی جه ۱۲۰۰ صفاحت برخش ب ادامیشقان ایستان مین مصرور اندشان که ایسا ایرکادی خواج مین افزارستایشی «درنشها مودد» خواج افزان میساسی کیمشن کمانی

پُرِشِش کِنَّ بول لِمَّا بِسِه اُسَّادُ وَافِدُ الاَحْرِيْدُ شَا اللهِ رَبِّهُ کِرِدِ مِسْدَالِبُورَى فراللهُ مِرَّةُ * يتيجه البدن في شئى من علوم اللائل سک ميديا لِمِثْل مِن کَيْ تَعَامِيرِيْتِم و کَرِيَّة بِرسَمارِين

چېچىنى - ئىلىنى ئىلى ئالىقىدىغا ئىلىزى ئىل ئىلىدىدىن ئارى ئالى ئېرىزىنىدۇ ئارى ئالىن ئېرىزى ئىلى ئۇسىلىدا. ئالغۇلى:- مىلاندى ئالقۇرى للۇستانە ئالكىدالمۇنى ئىسىلىرى ئىلىدان ئارىدىدانلاس بىرارسىتەزگىر.

المتحالة معلمان المتكان المتحافظ المتحافظ المتحافظ المتحافظ المتحافظ والتحافظ المتحافظ والتحافظ المتحافظ المتحافظ والتحافظ المتحافظ المتح

دائع عبدست بی طفی کردیاسیته داد ای بی ای جه منظ ایدس آن اا دا و کردیاسی جمعی کاعفریات کوفردست سرچ ادریان بد به داری توجه کاملی شین داجه به منزی کشریسته می صند عفواه فریکا دستان دو کرکما سند. تبين التقافيّات المنجع التبعة الشيط التقافي نه فأهدّنا في عبدات والتفاة و والاعلياء مسامكًا وأجداً يتري وإيها العسر لمعاض ونسا غذاج المدّاء على فكتاب، وفا مسيح خدير تفسيع. يستقديه مذه، والدوفير، عالد

رابانده هدون () مرابع اعجاد الموادن فراسان فراسان فراسان فراسان و الموادن فراسان فراس

مداده شدون المدادة في الرسان الدون الموسق بدوا المرادة في المدادة في المدادة في المدادة في المدادة في المدادة ا مها المدادة المدادة في المدادة في المدادة في المدادة في المدادة المدادة في المدادة في المدادة المدادة في المدادة المدادة المدادة في المدادة المدادة المدادة في المدادة المداد

oobaa-elibrary.blogspot.com

...

كافقابست اوردين مساق س شفود برمكرائ كاساقة وبالسبة جي كابي تجرت اس تغييرك ره بيان كردوسان برجري بيت ك الل مي مندج بي. فالإحنرت عنى صاحب أز التأويّة كى ي وی و قال فیرست جریک بیلیوس اوق سے کا زمانے میں جوافاق کے ماعد کئ مالال یا دی۔ ا تكور كى معلمت طلب فاست بيئ . انشا مالت تعالى ان كى ستول دميارك ز فى كى هلم ترى كامر الر شار حركى ادر شايدان كى تعنيفات بي س الست كرستي زياده نطع ادر دائى قا فرواستي سيع الست كرستين زياده نطح ادر دائى قا فرواستي سيع الست الله تعالى منزت منتي مامي لدائل مقداعك بوركان ادكر ألى كروبات كي مندي كم معب احداث الذ إذك مدة مهارير فواسة . احداس استفاده كي أمنت كر لز فق ف الرواس وين كتب فدد اس مظير ومنيد اورسل ومني فنيرس مالاهل اوركب بد بها كانتها كل انبار موكاب . المتصوية بساقوات في نزول المبيع ومرة فرى استعاريك ميور ويروده متنيّ وسيل كذاب مرزا عدا مرقادا في كا فيد وكل وعادى إخلاء وعلى وقيس واحقاق إخل وأبلال مع اور تقريفات في علاف التست الدورومنان متعدم فلوب كويلياس الديد ولاكروا تعا. فتقد ادقات بي اس ک فقعه دور اکبی فلی بزند کبی بعدی برند کبی بزند کوکبی نی موس کمی افتوان کی م معدد المبي مدى مدوخ في مراص مب كانتوى والع كدا الله داي ال وعوى سعدنا مري ق باقى عنى . ادرساقة بى دوات كاصلاحة فد ، فتح برس أزول ك الليرصدى كا الكرادراس يروالك فاحده كالحداري كن ماري في من اصاحب كال خلااو جوف والاساس كالمعتدة على المرارية ندای سے زار در نقی ، انگرزی سراستی بین جای اور دنیا پرت اختاس کران کاسے سفتا کر اور ب في وجل بست من دور اف ول كراي كالبيب بي كيد الدولات من المع الموارد مقالم كم بيد ما العدة مدين من آيا الد مرتان لوام المركارة وعليون محروم و محد ويا وال معدد الل رعاد من عاد العد عدّ على مقدرية الأول وكري وعد الله عد على تع جنورية كالأي الدينة كى رة يركسين - مرزامام بكي وعوث كرمنوت مينى كاريم على نيئًا وعليه الصلاة والتعدوقات إ يكيس مدرى لازولدد وين بركادى باسيس منوع كثرى أراف وقد في مع الكرات معتبدة الإسلام في عاة عيلى عليه اسلام ومفال المبارك المعادد من كلي اس كتاب من النول في

عاصيع عيدانظادادال كزول كراسيس فالوكروكي آيت ادرأن سعاستباطادرافات وَانْ رِيْكُونُوا لَ. الماديث السيّما ب نيس كيك دانسي فيادينا يك التطارة المادث مبارك وْلْ خُدْرِي كُنْ إِلَى مَا فِيْ إِنْ يَكِ وورى كَابِ كامراد كَاشْان ياجِي كَاسْعِين ارشار فرايا -وأفردت جزرا كخراسيدا والماروال الدسترعية معساة ، ونفحة العبرع بيدمك اس را وكاند - القريح بالواز في زول ليح دك إس كاره بي هريد الأساد هري الم

> البنورى فردالشيرة والمام فرداتين والقوع بساق الرفى نزول الميعه وسالة عطيضة

من كتب العديث مدا انتهل إليه نظره

الوسع وفكرة الغناش وطالع الفؤيجها عبلات

والقريح بالازني نزدل الميح وايك للبعديدال جومهم معنات يرمكل مؤاسيد جرير معد كسلت في عدمة حيد الثين اعاديث محيرى والفريد فالمايين ويعاد مريك لمصاوين تزول عيلى عليه السّلام من جيع المقان كالد عراكة ومت دوقام الماديث できないないないというしんないかられる いでいれいというとしばんしばんしい مع و معام في كو مندات كاجريد الداستيات ك بالقرمان وزاران إب بن معاج مال متويش فع كرديد ، أي يتع المت كرم بذكر اس عنوال Loredize Stanies كثير تعدوكا اشاؤراه والمساويك كرياض شاكان ا ين ومعت اللاع اد كت مديث كالمنت - AUTOM とうかいとららい ين انتيل اماديث عنوروجي داري في. مدر کھی نے ان امادیث کے ساتھ ان تیس آثر معدرين الشاعن كويي مح ق دا ما قارين

عائدة من المسانيد والجامع والعماح و والمعاج مستدعية حتىجع سبعين عديثا فى هذاالباب مين العصل وحسان وقد زاوقد راً كاليراً على من سلعت من الأمسة من الامنه ممّن هاولوا وفيد التأنف رهنى إِنَّ النَّاحِي الشُّوكِافِي لِعِرِيتِهِ رِفِي رسالتِ إِ الترضيح فيعا تواشرني المنتظروا لهدى والمسيع بأن يجبع احتذمن تبعة وعشرين مديث مع سعة وطلاعة وحائرة اللخائر الميمة من مختب الحديث في بلاده وضم إليهامن آثار العصائية رضى الله عنهم في هذا الباب

دومطع بوسك يس اب يرسال مونكرس مديث الأربريسي بصاليك إسعى كافي ووافيان النظ ہے رسانی میں بسترین داس کا زئیس ،ان کے مانتیان ی سے ایک بارے بزار موامنی ا

شنيع الديوبندى منتيحي كووام فطنا والاعلوم واوثد

ما أطلع عليها وم عنو ثلاثين أشراً فادت سالة ملية عافلة في بابها يتمية بين أترابها رتبها أحدأمماب مفالداكا لديوب ية محترضا ومولانا مصمه شنيع العلوب عى دام فلسادا

وتفية العبر مولك الجيميي بى القرى ك مقدم ين ما أركن كالأب حفرت منى فرشنع صاحب رعمة التدعلي

يكي علاقر قدس مرة في اس كاب والمقيدة الماسلين ين اختد ر المود الحديد ي مريد عد والدروي きないとれるのかでいる からなられ الكراء مقدواتيل كروكوا ويدوكة

والمقالين المسراة فالمواد والرب يعفوض دكتابة .اس بي إعمام من في ايك منتق رمالوبناد ۱۱ دران تنام اعدميث كرجع فرا دراح يك الى كالعرب كتب مديث من ينيني الكريق الد اس ارسه من مند احد کی جدمی آنت کا اشعاد "

معاد وداد تكرس بدك مدري كافوع كوليكي وراس من كدانتُ تعالى التي كشر تعلوم راما وسف كم می زان کرمند و الدین عابی سبت عاس عالاد ديرع تع - يم صوب ادر يم يون ك والمعرفين ياديك كرة من علاق ويول

معقيرة الاسلار في حاة عيني علي الشلام كانذكره واست بوسط وقام واست بس إوأشة لعريسودانييه كعاديث الهاب بأسرها روماً ويغتمسار وتخنيفاً على التظّار___ ولما عان في جمع عده الأحاديث فات،ه مبية ومنتعة عناس عظية معلها عبدًا برأب جع جبع ما انتهى إليد النظرفى اكتب الحديثية التي يمكن الاطلاع علها واستوعب سائد الحلمات مسند احمد في المطالعة لقديج هذااليا فياد عدمه الله منها عدد لعد يطلع علي

> والأ قداب حتى إن انقاضى المشوكاني -من على القرن الشافي عشر- لعاضف في صدا الباب رسالة معاهد التونيع فيها فانترنى المنتظر والآحال والمبيح لعليبترلة

كثير من العلاد المتقدّين فناؤ عن الوُقية

والاشبية وعشرون رويانا مع كشة والمجا مربعيقة فاستن سرمين حديثا مزيدا

في الباب و عالى الله سجاناه النفوال وإليه ماب والقوع مايده

> والتعري النامّة من العلاد الباحيُّس ميكين بيدم سيفأ باترأ القادياتية

くさかいちゅうととうせいしょとかっ وإدوائي ولياء والاجتراص والخاطويك

مدى البريك أن علم ين جد الأدب الأدب الأدب

ماوش فالمان فالشلوة المساحة بالعامليس

- なないというないというでき

مشورتا ي دار مع د معدانت الفقة في سك بار مدين كمسينة كد . يك ب يضروض يرصفوب العالم عيى أدّ من اكتب قريد ف مينوكم からというこったがっしてと وت الع الزمام الكشميرة صدا الكتاب

كالبدد ول عن على الدين عالى الما ين بالكرك الور قادياني ل احداث كى كرو بيول ك مقابدي

ومناه ولتهار والقرع ملاء اس كتاب لا مواد كوموزت مد ركفيري كا منت لا دين منت ب يكن أس ك ترقيب الل كارشاد بحررت من صاحب والداعد قال في فرا لكسية يك ببال نزدل يني عليه التلام ك إرى يى المديث الدا أرص كالمراف كيرز فيومياك ق بدادرول ابن وقيب ولا فقت تنيسات ميں ليف مومزع برحرب كر ابرُحابي قاطع ادر دميل سالحصيب اورص منتع صاحب فرراف مرقدة است مزا ليز جركة كى فواكب وه قاد إين ك في والتي من با عبى

الإداب اخار الله ولا قام قامت مين وكي كم مقدك أفر وحرب كلي ي. الشرتعالى كرفيق بماب بالمب دل م والآن ننادى لبون الله القرى العسنيز بأعلى شعاة - أنّ الخصم الشقى إن ادَّعَىٰ اعلان کرتے یں کراگر کی بخت ویش ومرزا خاری

خلاف حدة الليات يشى من الآياسة ادراس كورى اس عقلات دعرا

گراسید قرقزان آونده جرسه کردن بیدند مع این کا این آخیدیک جرایی امادیث سد جریم خیرش کردند قرقان است تصحیب داداند جریم ندو کردند قرقان است تصحیب داداند این کارون این با این جرای کردند کا گراد این کارون فرق بیدن می تیم شود کردند کا گرا

الفرآنية مع تضييعا بمثل حسسة إ الوماديث لا برأيه السفيت والتعيين والقريد إولن بأقوا مدة تفتسيداً ولا تطهيراً ولومانان يعفهم بعن ظهيراً موقع موقع

جي بن ما بن -حضيت منني مدا معب سف کما سب ذکر (بيش عامب ميشت بري ادره بلياز کرتمت کيسوگريپ در قاولي (مادن که نظاف در کيس سمکست باست کمي سند جري) اوادة ماسک بيل فاق کرانا خودی

ام الاصراف في المسابقة المسابقة على المسابقة والمهادية المرافعة المسابقة والمسابقة والمسابقة المسابقة المسابقة

روش کی طرع تا ال جوما تھے.

تصوص كنزت وقرارت وارو بوسة وارجوت ورمالت كقطي القلاع ادر بوت ورمالت كعالى كالمريرة والتاريد والمريد والمريد كالم والمراج والمركم فلوع ألى سنت غال قام الرجي كي الت تيامت يك وشرفي ممتق بركي كاملاكريسيد الدجير التق ك فلدة كي تياسط كيل بركي بيد و أجم كن في مديد كراسف كاكر في حول الله وإ الى نظان كاب نين بكاس دوست بين يتنوكا ل ك من معزوم برك برصور الذاك بدك ي في المعالى ين كان كتب ك فالم جلياة كا مرف اس فقراقتها من عدا فاند بركانية ويكاب موف نودل عنرت على الشاديك بارسه من مي تحقيقات أن دواورمعلوات باليداويفوص بالحدوث في فين بكرقاست ك ديم رافي طلات كے ارب من جرمعدق واستذمعلها كالمجمد اس ميد الدين معلق فيرافقاع الرطوف بترياع والتي وتعليقات ادرامناع مكرما فذاور للباعث كي ميكر فري ل سكاس المذ تانع كيا بين بره و من من من من بره بري ين ينيف كم قال ب كاب كامند س مزيد من ماه ب كه نها يت المنيد أرد رسالي مولادكي بيان كالول بي ترجم بالديور و ترمران العدقي على وادمة معاليك تعبيت حدول كاشبت بالعقاق والسنة من احارات المسيع المدعودعيلى عليه الشاوم وجربيش صفات يضى بخضير كم المرواة وأكياب جي كر طرح عيلي عليه السلام الدالمتني الكذاب سن مخاب مرزا خصر احد النشر كا اقبيا و وتشاوعة

کاش تخفظ خوش برند باکستان اس جغیر کانب کا اگرده می کان وجر کردی آن اس کی شامت جغیر ایران از جوبا کا

فتم أيوب كالر

جیداً میشندگردیکا مرافق میدافت بند مرد با معدی اصل ک بالل ماه کل اصلی اصل می در اندازی کی کود کوشنول نے معامی کو مقیدة خورید اور پوکسلوری اعتدادی کی احقاطت کے

toobaa-elibrary.blogspot.com

ACK

ئەجىمەك داخاچ خىلىرى بەردەنىلۇپىتىرىن ئىرىمانىلىن كەنەپ دەقىل ئىلىرى ئىلىرىدۇر. ئەسلىرى ئاردىسىلىرىنى مەسىپىدۇرۇرۇرىي . ئەسلىرى ئاردىسىلىرىنى مەسىپىدارى يەردىلى .

راید و آنتها تم آنها تم تراسطه بازان بودن مدد ماه برای مدد سب بری وادارای است. ما واشد به توسیس بازان شدند به اید این ماه در این ماه برای برای بازان کافوارد و این مادد و این مادد و این میدد در این مدد مدد به میداد در این میداد بازان می میداد برای میداد برای میداد برای میداد بازان کافوارد و این میداد مدد می میداد بازار در این میداد بازان میداد بیشن میداد برای میداد بدر میداد برای میداد این میداد این میداد ای

معان دور با بو ارجادی ایر در متعدن بسیده مس برخی بدید و ادامان. دونار ایستان میخوند نیم زوند سکه مشده برا ایسان وکاری بی ام در ایک بدید بداندگران به نیم زوند کامل سے میخر کی سے کواری شهم اظهر کاری اس کا منافر کرسان اسان وکرسان است و زنا

خام اع دوران تبت سک ۱۹۰۰ یک میشوند نیز کیون این شک بی نسس درجه که در تامید اوران کار علی مهم این در است منافز اینتین برداد اوران کشر بروماشدگا . میخود نیز که کمرشدان باین در داد این بی سه داران با است می مده میسد بازد در آنان هیز بسس

ر پر براہ میں مستونا دو ہوں ایک ہے۔ انہوں جوسے کی ماسیدیوران مالی ہے۔ پر بدائل کے کا ادار اور کا بڑے بڑی گاڑا کہ بر برای گاؤی ادر کول پر کی مقدشتہ کو مجدہ دیا ہے کہ مزودہ معلم ہوتا ہے۔ جارس سنڈاہ آؤیدت فیل کرا اورانی ہے۔ اجرائ کی خوش کا فول کے ساتھ لاز افعادی اللہ کا فروٹ مزیل کے ہے۔

 ما طائل نوييا پيش پيسے -اينتم النبوة في انقرآن مصداول مسلور (4)

د موجه با من المدين الإمامة المدينة المدين ما ما من عدال المدينة ولكن المدينة المد

بعال دخوا مراجع على دخواج فرازا ب دو برشعت مزادة كريساس موضوع كراب

صفیت منتی میاهب نمیاس آیت کی تغریفرد آن کاریدے اور امادیث مباری آنارسی برد العین سے اور میر تکریفسر ترسک اقوال سے کہ ہے۔

بگرستان به از این برخ برخ برخ برخ به این بشود به این با بدون می مود به این با بدون انداز در این بدون انداز در برخ برخ برداز است این باز این باز برداز برداز برداز با بدون با بدون باز این با بدون باز این باز باز این باز ای برداز برداز این باز این استرای باز این باز برداز باز این ب نىس كىكى - درد بعر دائت د درد المستى كى بشرك بخد ين المستى المستقد من المستقد المستقد

صورته طور معنی ما معنی خداد توقیر یک بدیده این مکست درد آن وی آن شدیگان شدند. قوارید این پسته آزاد قوارشای این خدان سند سیدی تعوید اور این دارد بستان کمی این بسته در این بدید سه در در تنایبی کمی و ترک که بدرستان کمی از شود با می کارد این کمی سیدی تا می این این این کما بدر می تاوند آن این این دادند این میکند کمی این سید می کمه است دولی کا ادارای کمی بست دارد کمی این این کما ب

ر میرم و موزند می مدسب شدگی ۱۹ به این بازید است است ترین میشود این این تولیدان این این میشود این این میشود این این میشود و این میشود نیز این میشود این این میشود این این میشود این میشود این این میشود این میشود این میشود ای این میشود این این این میشود این این میشود این میشود این میشود به میدود این میشود به میدود این میشود این میشود میشود این میشود میشود این میشود

والمراحصر الخزانوة لي الدي ب - المحدث في ماحث في دومودس الماديك كويل

كىپ دەرەك ئىل ئىز ئۇرىق كۇئىرىت كۈپ دىرى ھەسكەندۇرى يېن ئەئىرىت كىلىپ كەسەدەپ ئىز ئۆت كەندۇراز يەلىرى كەن ئىرىنىي ئەندۇرىي ھەرەپ قائىلىرى كەندۇرىي دىرىدى كەندۇرىيى دىدىكەن ئىمورىت كەن ئائىرىدىلى ئۆت دەرۇپ مەلەن شايدىم كەندۇرى دورىدى كەن ئەرەپ دەرەندى

مس کے معیصطر شد کھتے میں احساس کے معاد میں مجمع ہے متصفی وراؤ دستی ارتفاق میں کھیے ہیں۔ ہم تھرکی کا بی مذی اقدامی افوائز علی ایستوں نہر شدکا اجلال کیا ہے۔ واٹائل کا بھر بسیب وفیر ہو مکھنے کے کتاباتی ہے۔

س کا دیدان تعداد در خواندهٔ آن ادار بسید به جدی به در خان مه سهده می ماند. میداد همی دست مواد داده در خواند و بسید به بیری بری ای می مهده بینا به بیرای ادارای است. در صوران بیریز کم که میروز که این توسید می ایران ادارای به سهدست بینا به بیرای ادارای میداد بیریز می بیریز که میروز به در نامی ایران میروز که میروز که ایران می

چهره این که بیشا به سیار میزان از ما سب سه میزان و مه مده هم اصد و بیشا به سید می میکند.
کمستون در استان می میگیر بیشان به بیشان می میکند بیشان میزان نامی این به بیشان میزان نامی این به بیشان میزان می این به بیشان میزان می این به بیشان میکند از این افزان ارزان این ارزان ارزان این این میکند از این این میکند از این این این میکند از این این میکند از این این میکند از این این میکند از این میکند ا

مت کے معظم وق علی وق الی وفوک وٹر کدینے کے اجازت وقال ان الی کا اللہ میں اللہ کا اللہ کا اللہ میں اللہ کا اللہ کا اللہ کا اللہ میں اللہ کا اللہ کا

صديقة المحدثين فيآتية خاتم النبتين

را از سوعتای در سرد ندوی به در ب به در در به در

ا پسکسان ماکیس دادجی ہے و بوافقا ی ترق الاستقادیا نیت کی تشری الاین الاکر بیشل سیس بر بدال برسال ال ہے۔ سرک الفاظ دل د دا فیانی البسال کرنا تھیں ہیسے مدل میں مدح دا فیانی البسال کرنا تھیں ہیسے مدل میں مدح وهاك دسألة تضيوبي حديثية كلاميد فقيمهيد وجد ذلك كذ ادبيد يسرى الفاظها سعاية الروح في البدن ونفع

عالب كفرون مي من يديد بدول فرال كدو تاريخ ما ما يعد مادى بالديم فع كديديد.

ogspot.com

044

نی قلب المومن تصداد و الایان اصادان ط کسک دل مین می از دادیان که موادت و بسیوری فی الغیری محکمت اللبین کامل تحریق بیمان میساست والی می (منت) خاص مدود کامل تعریف کستی تین .

(منت) خاص دور کور در شدگته بن . ان زرگ رکان بش به آها در یک نیماس ک ب رسیسی می آکاره کام کور به می تاکاره کام کور بر بیند عاصله است می آماد در کار کار کار بین می

اما بلا جمه طرف المساب في الول سياس منه موت طروف و وقد الانتاقة و الوال المواليات الموالية الموالية الموالية م سيام بالمراق المرفق المرفق و الموالية الموالية والمرب سياس الموالية والموالية الموالية الموالية الموالية الموالية الموالية الموالية والموالية الموالية الموالية الموالية والموالية والموالية الموالية والموالية الموالية الموالية

گافترین سے اون فرق دو باید سے جہوان ہے کہا کر مان باری کا باری باری باری بھارے بھاری کار جندان کی بھارت کار کا نیٹر کومیس بادال کے کہ کے بعد باری کار کار برور پر وہ یہ وائی کید وہ مادی کار بھیدار دی کار کار مان و مانوں وہ اور ان کار کار شریع سے کا کی ہے ۔ اس اور پر اول اسٹ سے محصوص سے مزاوی کے قبارت کا دور کار ان ساور کار کار سال کار سال کار سال کار دور ہے۔

م ، دورا به بخریسته کافیت هدید شده با رکده بیندر بین دادید کافیت هدفی که می اعداد که می اعداد که می اعداد که م مشترک که بین برای می می این افزار سال می باشد و برای نمید برای می این به می این این می است می این این می است ا این ارداد و داد دادید با رکافت این میسیم کراند برای می این می تشترک اطال فی افزار دادید که است المدکن این است این می این می

ما بودندم امواده الروسيدي مجافل المتنافع بعد أن المودند المودن المودد في ما روسيندة بي بعد كار المودن ها المساعرات بعد المودن المساعرات المودد بعد المودد بديان رسيل مهام المودن المودد المودد المودد المودد المودد كما مها المودد المراجد المودد الم

blogspot.com

090 لى قائد ئىلى ئىلى ياما دىيدا مىنوى قارتك يانى يونى بىر. بل معضها كاد متلغ ميلع التواتر اللغلى يكن ي سين قار النق كم يَقْ بِلَ إِن بِيانَ كُ ايضاحتي تال ابن حزم الانتراسي ان のでしているないなんとといういいから فوانرها كنوانز القرآن العظيم دهوة روفي سيسب كرقران مظيم ورأب سلى من علير وسنم كه طيرالصاوة والقسام حبث موح بوت الد جياك انون في عل ميه يرتعريك ي في العلل عدي في ، كريمواصت صنورالوصل الأهيروسم عنان كيروستداد وظل صوح عن وسول الأندعليدو المبتقلالكراف للني نعلت بونة منوت في في كت بن كيرات دو منات في كانوت بورت درك بالفل كياب اخول الماب اعلامه وكتابه الداخوان الارجادي فل المعالية المراجات كم بعدادة في في والما الم يعدى الخ وتألى اين كثير مأمر تقهيل ودار كنيان وكراب وال كانفيل كروكي جهدى كيمن اخاطروي وأب المعلى الفروا هذابعنى الفأظ ورذلك كفاتم النين بوف ك ورسيس رسول المذمل الم وردك الاحارب المترازين المروالية المراسعة والموادي المحالية رسول الله صلى الله عليد م Language of St Ferre من حديث حلفت ما الصالية رضوا الله تعالى عنهم دواها المحفاظ بن جمنول في الم نوت كامار ف كان الم يرك كروت كا ب جي يولان والاجب يدالي فناه اعلام لعدد شرمها فاقا الم يوت ك مناركا الركما ما عدال ميدا ما ربيدا كوتي مرحوا بكرفعا منوانزة بدلايلن

المنظمة المنظم من المنظمة ال

toobaa-enbrary.blogspot.com

314

Distribution of the property of the confidence of the confide

ئىلۇرى ئىللار دىندان ئاتىر كۈچ ئەسىدىن ئىلىنىدىن ئاتىرىن ئاتىرىن ئاتىرىن ئاتىرىن ئاتىرىن ئاتىرىن ئاتىرىن ئاتىر مىلىم ئىلىن ئىلىن ئاتىرىن ئاتىرىن ئاتىرىن ئاتىرىن ئاتىرىن ئىلىن ئىلىن ئىلىن ئىلىن ئىلىن ئىلىن ئىلىن ئىلىن ئىلى ئاتىرىن ئىلىن ئىلىن ئىلىن ئاتىرىن ئاتىرىن ئاتىرىن ئىلىن ئ

الذي ناموسي ذاك سند موجه الذي تاموس والزواديد ضد من الدي مده الإدام الموضى إلى الترث من الدي المدينة معادلة المدينة الموسال إلى الموسال من المدينة الإمام الموسال الموسال الموسال الموسال الموسال الموسال الموسال ا مولك الموسال المدينة الموسال ا علمان مدين المدينة والموسال الموسال الموسا toobaa-elibrary.blogspot.com

ستدادكفر بقستل مدميد بات أوردوني القاد كفريد اداري كامل

می آمید که معد برافون می کمید برد کنده به سال کار این کمی کند این به تندیل می تعدد این می تعدد این می تعدد برد در می این می این می تعدد این می

تقام صحابة

الموجود الموجو الموجود الموجو

doobaa-elibrary.blogspot.com

صمار زعرت دین کے را دی ہیں ، بلک توروین اور صفورا فوصلی التر علیدوسلم کی زندگی کے مثنی اور نظر میں اور حقيقتًا اسلام كي برزى وهنا نيت كا فوت إن بن كي تطيدت رئيسوس و زنيدا ودرشادت بوي كافي بي-يى توقىدول دوج عت بي الاكادام بالقر كصحت كوزنت نا بوكى قال كالوشون ارى دركى قدات دايل كسداد قى زينت بى سى المالى دركى كرمت فى بردوس اج والمد يرتفيد يديد الا محرك نس مدول الارتفات قراردا - اولان ك اسود الدخور كاسف كوات جركها اور ان کا زندگوں کے فض و گارکوان کی مجوی زندگی کے میں چکٹے میں اس عرج سجا کوان کی مرامانے ديدا زرول في مرحداكم عن كريجماوي من وات مكافوس وفيك في برعول كون كان كالصاور فداكيا مكوت دوجن فن كود بناشيره بنا إدوران كى مشابوت بن مجى دمنها في كدا يسد فورف كالحركيد جى كىبش كرف سے باق وك قاصر إلى مان كى زندگيوں كوموت تاريخى دورات كے رالمب والرب فيرركاك بكراس قدد اموه الديك كال كالعالون ادان كالفوش قرع يجود افت محدثان كازست كالمني الم سنت والجاوة كاليعشر يستلك واكراشول ف والتغير، ووافض والمعيد اور فق خار دکر کاریخ تک کی مام جود ح ، فومقدل ، موضوع و باخل روایات سے صحبت خیراد اُجیا صلی اللہ علىدوسلم كما على مع يرك الراجيني والخدار في الح أن الح اليس الله دى الدان كم العنق بريات كالل احلات كوادر برقدم إليونك بونك كرمك اور موفت موار كوايك فاعل عرقواد وكال يدار فاد يش بهاك يركس اور مينت رب كريدالانيار عنوراور ملى الدهيد وسلم يرنا ول شده كناب قراق كرم اوراب كيدها ديث مباركها نقاض جي من علكة ب ك تربت يافة رجيس كاب الله ف ودادين مود كالفاقد ال فازكر قودات وانجل مى ما بالتش قودوا - معارك بايدي اشان وم ما متباطى بالتفار حنورا نوسل در عليدو المرف تبنيد فراقى متى . الله الله في اصابى لانتخذوهم الدك وروالدك ورويد معابك وك

الله الله في اعتبارات خارجي الاستخدام الدوم الدوم الدوم المستخدام الدوم الدوم الدوم الدوم الدوم الدوم الدوم ال خدمة المدوم ومن العذب غير المدومة وتقدم كان وزواز الاراس المدومة الدوم الد فداصلى يرسيغن كمدبب سيريال سيغن وكالورص فيان كوايدا دى واس في مجيد ايدا

(جمع الغوائد فأثرب مِنْهَاتَى اورص ف مجايلات اس فالدقال المحوالد ترمدى عبدالله كوايدًا ينجا في اوربوا فشرتمال كوايدا بينيا تاجاب توقيب يكافرتنان اس كوهذاب س يرفسه

معزت موا بالا وفي المعنوك ورسيس معزت وريونا البنام وعدم ومعت النوى أولك رقائد حات كالمدس فواكل ب اذا تلنألوجل المحاني اورايجي

جب بم حض ك إدعي يك وك وكال يديس فعفرت ارملى الداعية والمركاموت بد مزميد وفنسيلة في قرة إيمانية مثاني بعد توصوا بك وتت ريان المترت يتين شدة بفيد وكال خلاصة عن علد كال افلاص على كراة احس على جهاداورا أدقالي حسن على جادق سبيلة إنتارلا كى مرفورجزول كى ترج اورونياس بد فيتي من فنيدت وكمال محيف كريد يدفظ رحمالي تيرب يكانى ب ركو إرجب بم كم فض كوموانى ياس كي يعضبت ديول الدِّم في الله ويوم الا يروم الا يوروم ين الوائم فحض كم يشهم بركمال بن أفضيدت و شروفت كونابت كردية بن - دكرافظ محاني من ير س کی مواور ہے۔ اس مرح محال کے مفال استول خنل وكمال البت كرف كريد بين تن

رض الله عند كهنف مسل الافترار تجريد معالى عبل بدنا عدالتين مسعودرمنى المدعند وجن كماريدين ميدكافاروق اطلم ومنى الأون في والي ب كرام وفق ع جراور مقيلي من ان دائن مستوى كا درشاد سعد وه اصحاب

ابن مفقل)

اذى الله فيوشك الماخذة

سول الله صلى الله عليدة لم تناجيك عندالشرزهد في الدنيا فكاشا البتناعل كمال وجمال وكالفضل ونبل فأذن ذلك ابلغ تقير أوجزه الاشأت فضل وكمال قال سيدنا عبدالله بن مسعود رفه الله عند ذلك الصحابي الجليل الذى قالد فيدسيد عاالفاروق علما وفقها "فاحابسيلا الرسول الله صلى الله عليد علم

ادلكك اصابعهما التفعيركم

ogspot.com

المواللية المفادلة الموالية المعادلة الموالية الموالية الموالية الموالية الموالية الموالية الموالية الموالية ا موالية المفادلة الموالية الموالية

المعاقبات المستعلق ا

وقت مسئل العس اليصوي مستوية من المرتب عمد يك في قال كليك عن تسالمه، فقال دّسال مربي في توجه المناطقة والمراكز المواجع المربية من تسالمه، فقال دّسال من الشريخ موضح هو من يسيد تسايقها من موزي المراكز من في المناطقة المواجعة المراكز المراكز والمراكز من المراكز من المراكز من المراكز من المراكز المراكز والمراكز والمراكز المراكز المراكز

logspot.com

الله خابد رسم و في منافعة المدافعة الله والمدافعة المدافعة الله والمدافعة المدافعة الله والمدافعة المدافعة الله والمدافعة المدافعة الم

يرق وي ديد ماري المساهدين به باسامه يريان العاشق تواسع شهرت نجوت مكان تهاد ما العناق كران المستوح المهامية من ما معام برايان العاشق وي الميان الدون الميان الدونا المساهدية بالمهام يكد ارصيع المهامة مساعد مكان الأن المستعدد الميان الميان الميان الميان المواقع من الميان الم

toobaa-elibrary.blogspot.com

اس سکسواکیک جائے۔ غنی موارسیاہ پرکشمان لا تماشاکن کر فروعیہ ایشس مائٹی کر چیٹم ڈوٹیا لا

قران کم کی برائیس کافن شدل دو بوشی -ناماند احد خدستالهاما کمید الله می دوری بود می برگرد می واسط به ماکسترن و افت این عالم او این اموان کمی دورتمایت واسط به برقرم

بدسلون (۱۹۱۱ الدیزی) کیاده ترسیده تیمن ان که کامل که در است به تیمن ان که کامل که در است در است به معداد به نین که بواقع می در است به معداد به نین که بواقع می در است که در است به معداد به نین که بواقع می در است که در است می که در است می

بنا کوائی اس وقیع کاب کی تعدین ادقام فراقے بین * زرند سالا ام مستام معالی دیکا ہے ، ایک تبطیعی معلوم وجائے کر میصا برکار میشا

ر فرونلو مقاراً کام مشار استان استان استان می سید شاکه میشندی منافری این ساسته ار میشام ارایسای می استان میشام عند و استان کیمه خدا ما در منافر می کاری استان استان می میشان می کند شده کار استان می کند استان می کند از میشا دیر اور قام کنیسه در پشته این استان کسید می میشان میشان استان میشان استان میشان استان میشان استان میشان استان میگران ادر یکی کاراب می کندر بیران اور دیوال کسک شیک برست ما واقت دری برست این ر

المناصرة بن يصديقان عيدار مل طاق في ويك ما توان المناطقة المناطقة

وصابرام كالفيخفيتول برجرع ومنقيد كامن كى بات-معض حفرات في ايك طرف حفرت معاوير وفي الدُهن اوران ك بيشين يدكي تأيدو الم كأم ك كصفرت على كم الله وجدًا وراك كى والديكريورسيمني إشم كوبروت تنقيد نبا والا وكر اس من ادب واحترام توكيامهم ك علوالدن او حكمان ضابط تنقيدكى مى مارى تيودو معدد كو تواد الاداس كيد بالمقابل دور معض حضات في تعلياها با توحضرت معاوية ووعشان عن اوران ك مامتيول ياس طرح كى جرح وتنقيد عدكام ليا بالتعليم ياف وال أوتوان جعلوم وين اورآواب دین سے اوا عند بورپ سے ورآمد کی ہوئی نئی تمذیب کے والدوہ یں ۔وہ ان ددنوں سے متنافر ہوتے اوران معقول میں صحابر کام پرزبان طن دواز ہونے گی اور صحابر کام بورسول الدصلي الله عليد مم اوراست مسلم يك درياني واسط بي وان كودنيا كم عام مسياك يشدون صف من دكما إلى في واقداد كي حك كرف بي دوايد الشاق الكيد قومون كوكم الادرتباء كسقيل معابركام يرتبرز كف والأكراء فرقة قوا يك فاس فرق كي تشب ما يولا ما كات و عام المان ان كي اقراب من ونس بوقي ، مكر نفوت كرت بن مراب يفتنه فودا بالشنت والجماعت كريد في والمصما فول بي بجوث يراء اورينا لاب كفافتوات الرسان صحارام ہی کے احماد کو کھو بیٹے تو چرفتران راحمدر بتا ہے۔ عدیث بدان وي المام كيكى احل بدى النيو كل بدوي كيدوكيا ومكاتب-

يرميب مواجم في الصحالات إلى المن ومنوع يرقع الخاف كريد الجدوركرويا-ولا المستعان وعديده المتصالات!!

مرتم كفيادت كالمداركة ب كم المتام يرك مديد و كذار الماركة

هدول کاخفره امشادات من بسک معامل مین است کاختریه او برخل کومها برکام معدونین میکنشود در شول این استفراتین داد در کشد این مینامات کا جاب امشارات می بداد رکتیب کاریخ مسدر بینی دانسان کا فیصله بسید با تحقیق چی سے فار

ک می بدور بین و بین که بینکه بینکه بینکه بینکه بینکه بینکه بینکه خده که کا فات می بینکه ب

يش أف وال إلى التقافات كافيد كوني عام أريخ متلافيل بكرموفت محارة والمورث كالمرجزي-جديك وتدراما بالمصافظ النجادة تدراتهاب والعنظان ويالبرف وضاحت عديان فرايا ہے مدر معارکام کے مقام اور ایجی تفاضل و رجات مدان کے دریان بیش آف و المات کا قا كفيدا كوعل المت فيعيده كامتا قراد والدقام كتب مقا ماساديس ا عالم متقل ببال حثيث كف إساستا وعنا كالارساستاق بواس ستلكى فيادرس سے اسلامی فرقوں کا تشریر ہوتی میں کے فیصلے کے بیسم نامار ہے کرقرقان و تُنسّت کی فصوص اور اجاع بست مين فرع جب وكارب اس كامتعاق الكي دويت ساستدلال كالم بق اس کوی اندام ول تنقیدر ریک کوننا داجب سے ۱۰ س کونا دی دواتوں می دھوٹ نا ادوان رافتاد كالمعلى وفيادى فطلى بيد وقارينس كشدي فرسالقد ووسمرطا رحديث بي كالكني بونى كون ديون مان كافئ جنيت بي ارئي ب جن من مي وقيم رويات جن كوف كالمورية صحابر كاموفت كى اس محث مين انتصاروا جلل كويش نظر ركلت بوست توقراً في أيتول مصصحابركام كى بين اورمت ارصومتين بيان فراكى بين اوران كدفريا بي افيان فرين وهنا أمت كي قوال سيان كه المعنوى متياز فضيدت كوم كيا بد يجرتوا ماديث نقل كرك ان عصارك مقدا اختار ومتى اوراصل اناس لبدالانها وعيراسوم ، ويره بوف كوتلط فرايا ب اورولائل والموس اليس الل فراياب بعذت مفتى صاحب عليت من

ر استان کا عنوان عام اور کرت مدیث دورکت مقایدی بریت اور استانی بریت از استان کا عنوان عام اور کرت معالیدی می م محمد عدال حاصل خواس کا نظری وی به بروام رکتاب دوشت کسی واون سے معالیداری کے دورو کا کرت میں محمد کا محمد کے مدید کا استان کا معالیدی کا مدید کا مدید کا میں میں میں کا مدید کا میں میں

(معنیاته بهم عده از کستون کانون کانون می زمایت خرج و موط مت مسابق طابطت بعت که نمایت تلده دارانش مدتل اتوال کانونا و مسار کسام یک ندانت "معنودیت" متولیت کوئین مشکل یت جمعیت قابل دو دو کتن دادیات شیق .

واحدوس الخوصالذي تلابيزي بفضلهو يماجيق لوتسادى فأن عن اجتبياً و وحدد فأسلوا ذل الشمن له وجد فرج: الارتزار المام المراز المنظمة المسلول في والمستعمل في المراز المستعمل في المراز المستعمل في المراز المستعمل المراز المراز المستعمل المراز المراز المستعمل المراز المستعمل المراز المراز المستعمل المراز المستعمل المراز المراز المراز المراز المراز المستعمل المراز المراز

کیورا کوان کا چگرا کی بیدا دایشتر شی اجتدای بناید بیداست. تومنایتی اختیارکد: این فرانسرارسد اس خشون کوجون کی باکدی گرست. اس سکیدیو حضویشنی صاحب فرواط بر جقد مفصل کرام سعدم خمیش مرکز خشون میشونیشند. بین سکنونشان کی تعدید می برگزام سک مدارشدی مشیران شانسان کا تورید برسی کا وجید

ال کے ارسین افرستان میں دو اور یا دان کا وقت کی الیسپ وگانا والی فیصفت وکزی اسان کی تغییر وقوج میں کہ شاندیست جج کا بروالی کا معلق مداجی سے اور ان معاوات و مشابوت میں اربین کھنے۔ مسان اور مکومت کا ایمان کا وارو ڈور واسے سے مسئل ۱۳۰۰

کی بست کمدا الاست بیننده این مصنعی بین الاران به دادی که مکنده اور طل بودید دید کالگ بین حاجم مینام میدود کاران شرخت می مهمید فردان ری سفردن که یک سفر این این میدود. ویوکسد بینان کردنی کهای میشن میزین بین کرد کرد و تا سیدودی وی میزود این این مرغم برای شدید بینان

فجزاه الله تعالى صناوعن مساحوا الاصابخيس الجسؤاء

برست فاتم ألأبيا صلافسيدوم

معافل سائعهم المعافدة الإمامين المركب المركب المركبة المواقعة المعافي بالمواقعة المعافل سيدن المدينة المختاطية معتودة المعافل المركبة المعافدة المواقعة المواقعة المعافدة المواقعة المواقعة المواقعة المواقعة المواقعة المواقعة ويتبرئ أن المركبة المعافدة المدينة المواقعة المواقعة

المعادم المساوية عن من المساوية الموادم المساوية والموادم المساوية والموادم المساوية في والاستوالية الما المساوية الموادم المساوية الموادم المساوية الموادم المساوية الموادم المساوية المساوية

شفع اوری فاویت واقر ، ای العدی مدریوان خر مجھے کرچن فک مورایت مرفد ایر تو فراوست فیٹن مطاع بی کریم تمیم مرسیم نسیم وسیم میٹے کر ناکردہ قرآن درست کتب فاریند فعت اخت

ا مهدان بودن که قدم مودد مست که در که دو که دو که به که بازی مود که دو که در این مود که دو که در این مود که در در که در این که در در این مودد این مود که در این که در tir

ز بخش که بوده بردینی که طبی در میران کندما تا در شاخ التوجه رقع کنداس خوال سیخار الشارات بر رقت سیده موزن الله دارد و موسک سریت کادران کندا که بیش چون توشاید کن کوفریس سیماند ۱۷ کار کار با شد . ه

عبل بين كر قافيه كل شود بسس

اس بيد بام شاقع اللها در ادرويل كالشرام كية بوية يرت كا ميرك بول باب باب ال

مد اختصار کدرات اس کامی فیال دکه گیا کوباسیت اقد است درجات اور مجدولات امفوی

واقعات تقریباً من رساد میں لے ہے گئے ہیں۔ ۱ مسائل جاد اقعاد ازادی وقوع رپر مخابض کے اوج م میں مان کے بی موٹے موٹے گر

شافی بوات درج کا گئے ہیں۔

ج. رما که افغان مخبر در مشده کمان ای به یک حواسلندی به یک بود شدی به و قریر بره بیشده افغانی این مدیده افغانی ا مدیده شدید به این و مدیده نیز این این با بیشانی این سده افغانی داند. بیشانی بر شدید با بیشانی با مدیده با بیشا و گوافیان این مدیده نیز این بیشانی با بی مدید بیشانی این بیشانی با در مدیده نیز این بیشانی با بیشانی با بیشانی با بیشانی با بیشانی با بیشانی با بیشانی

حفرت منتى صاحب لولان مقده في كل سبك تقريباً تمام خصائف الشقلوس كله ديد يرا ورحتيت بالدول من ريت كاكتول س ركتب نايك خاص مقام ركتي ب موات الأيرواكا دك مائة ماعيت كالهجرا فوزجه مفروت بيار بارد مكول ولاك بركومك راب واس عد موى برقى عام كاول كا بال عدام اليضاف اب بين والل كالتر-كاب كامناين كانزع وجامعيت كامريرى المانه مؤانات يراك فالداف عديد

جالات بفائد تعارف كريده والت نقل كرا بول.

المخفرت على الدُّعليد علم كانسب تُرابين .

٧- ولادت عديد آب كي ركات كا فهور م. أنحضرت صلى الدُهليروهم كي وقادت إسعادت.

م- آب صلى الدُعليروسلم ك والدما بعد كى وفات .

٥- رضاعت وزباز فغوليت ر

٧ - آب صلى النَّد عليه وسلم كى والده اجده كى وفات -

ه . حيد المطلب كي وفات مري صلى الدُوليد وللم كاسوشام

٥- دوباره مغرشام بغرض تجارت ٠٠ والم ت المراف المال م ا - اسياسلى الدهد وسلم كى اولاد تحفرت قد كرك لطن س

ورة بصلى الله طليه وسلم كي جارون صابحزاديان-

الا يرتداداز وارج كي تعلقه رضوري تنبير ١٠ - إقى زواج مطرات ١٥ - أب صلى الدّعليه والم كري اورميوميال.

١١ -آب صلى الدُّعْد وسلم كدموالي - ١١ - آب ملى الدُّعليد والم كيم وداري كف والعة » . شار كعبر در قريش كاآب صلى الشرطير وسلم كو ياتفاق استى ميمريا.

بر- اعازة دعوت إسام ا عزت منى ماحب نوران رقدة في تعدوازه في راس منتر منوق من حرض في عام وا

مرد مام عرب كي مخالفت وعداوت اوراك صلى التي عليه وسلم كي استقامت. مروقه من المراكر على الماري والماري المراكز ال ١٧٧ - كذركا وكون من نفرت يسيدانا اوراس كالشانتير. ور قريش كا ب ملى الله والمركور تركي عن ويادرة ب ملى الله على وال ٢٠ - قريش كي نفارساني اورة مي مسى التُرطيروسم كي استقامت . ١٧٠ - أب صلى الدُّعليدو مركة قتل كاراده اوراً ب صلى الدُّعليدو مركة بين مجزه . m. معارك ي يوت ميش لا عكم معنى ان عرود ي المشرف بعلى ابوا-بدر ہجرت فائف۔ رم رابوطاب کی وفات ۲۲ - امرارنبوی پرمینی شاوتیں -יון ועומלים-ويو مديز لميدس اسلام-٢٠ - خوركغارة بيش كالعثم ديدشاوتي الم - بجرت كاتبدا-١٠٠٠ - سب عصيلا عدير مديز فيرس ٥٠٠٠ ني كوم التعليد م كارت من ١٩٠٠ من التوركات ١٩٠٠ ١٨ - رسول المدُّ صلى المدُّ على على المركامين -يم - غار تورس مدين كارت رواكي م - المجدادران ك فاوند كاسل مام مراقرين مك كادامترين بنينا دراس كم محود المرابي من دهنا

પી દ્રષ્ટું મુંતુ મેળ કર્યું રેલ્ડિયા હાલે માત્ર માત્ર માટે પાણે છે. જે માત્ર માત્ર તે કે કે કે કે કે કે કે કે મેંગ્રિયાન માત્રિયોન હોંગ્રે માત્રિયાન કિંગ્રેસ મિત્રા મિત્ર માત્રિયાન કર્યા છે. મેંગ્રેસ માત્રિયોની કર્યા છે. તે માત્રિયાન માત્રિયોની કર્યા મિત્ર માત્રિયોની કર્યા મિત્ર માત્રિયોની કર્યા છે. પણ પ્રોત્યા મિત્ર માત્રિયોની ક ક્રિકે મિત્ર માત્રિયોની કર્યા મિત્ર મિત્ર માત્રિયોની કર્યા મિત્ર મિત્ર મિત્ર માત્રિયોની કર્યા મિત્ર મિત્સ મિત્ર મિત

٨٧٠ مراقد كازيان سي أب طلاقية عروهم كى نوت كارورون دم- زول تما وم معفرت على تجرت اورقباي أب ملى الدُّعليرو المرت عنا . الم والموي المركال المالية ١١٥ - مريز طيسرس واغل سونا-ه رشروهیت جهاد ٥١ - محدنوي كانفرائية ١٥٠١موم اين اشافت مي موايكا في اي نسي . 10-12月10日1110-01 ٥٠ ده ندېر جي کالنيس جي سي سات ديو ويدامت کي کان تو کي او تول زيرو وه فقشر فزوات وسايا هد-الم غزوات ومرايا اوروا قعات تغرق سلية ٥٠ - كول تد- ٥٠ - معروف ٥٠ - معروف والله الم ٥٥ - غزوه مريك واقعات متفرق . و الران مبلب مدر كما تقصلانون كاسوك تهذيب كدهي ورينون ك يسميق. (2/18/06/19/1-4) به - اسلامی مساوات

مد در بازن که تعد جاد دی حمد وایشتر عمد مجت ب دوره برت برا موان می است. نس میده بارشد فرسال بدو.

ين فراق ري تيخ سهيداسدم يد فرات ويوالوب سد كي جيداب

به - اموای سیامت اور تی گفتیر-به - خوده خفان اوران می ماید طور طریح خن طفوران مجنوره ده - صفرت طفر رض اروز اروز ارز شد و می دارگذاری هذا سند نکاح-

۲۶-غوده احد (داتعات شغرقه) ه - مسكان مریرمند ریجانب پرمیون-۱۵- قریش اورمیود کی تفقیرسازش اورغوید احزاب-

به سرون اور دروی معرف از اور مورد از این اور مورد از این مورد از

اء - سنة ملع عديم - بعيت رضوان مه - سالين دنيا كودهو في خطوط -به - حضرت خالدان وبيداورهروان عاص كااسلام -

ده در مرد و در المعرف المد التي ما مقرر ده و فق ما كم موروس كرسان ما ما الما كالم مورسول

١٥- بنى كريم على التُدهيروس كانكني فظيم إورا بوسفيان كالمريم -

رد. فزومتین مد فزود هافت به عروجوز د مه د فزده تیوک ادوراک اور کسال می چنده کارواج د

جد عزده بول اور اساد کی بی چذه کارواج. جد - چند مجزات می می می استان کانا کا

سد وفود کا مداور بوق درجوق اسدم میں داخلہ۔ مد صدیق اگر دمنی الشراف الشاعات وزیم امیری سونا۔

مريد مري الري المنطق و المريد المريد

4 - مرض وفات ۱۷ - مرض وفات ۱۲ - آزاد نبار اللي الذهير وطركم آزادي فطير ... ۱۲ - مهاري الكروشي الذي التراكم كاروي كارات .

یق اداده بسب برخته داده بیشد کسته بول به نیستان بید. موستانی موسه بوداری بیش از بیش برای بیران بیش این برخته که این به او که کسته این بر که زویک میرسی بیش به دست بدونا می نام به کار به گوای می که بسای بیش کشد. میدمشده نام کارد و سب برگ بیش فرویک کواکی تا بدو. دا نوشته کارد و

المع مسكم وعد الله وبكاء

عدوين اليرسافون مامي،

ع ١٠٠٠ دوروين كافي يعزت في كالفوركان مباد ملامون وادى جادر كه مع وليكولية

100

را من در عواد کی آوان نیز ار در در بسته سده بیان خاص می این در عواد می باشد می باشد به در می این می است می بید می است به این می که می این از در این می می بید این می که می بید این می که در این است به بید می که در این است بید این می که در این می که در

ا تو کید بازی این در این با اس که دور به خان در بری به خان در بری به خان در بری به خان در بری به خان به به خور من در نام که این با که در می سه سه تبلیغ بری بافت ملی مدود به سال می این مدود استان می مدود به مدود به مدود به در می مدان موادم سه این مدود بر در خوان مدود که می در در بازد. در مدی با مسیم کمدن موادم بر موادم شدای در دارد این این مدود که این در دارد.

ر مهدر برود به ما 3 در ما که می که که به مهدر سرت به واند برس می که به می می به می می به می ب می می به می ب می می می به می می می می به می می می به می

ازمقاد ميون-۲۰۰ روضان المبارک ۱۲۳ ۱۳۱۳ ميرت خاتم الانبياً ح^{صال ۱۹۱}۱ مطبوع ۱۲۵ ۱۲۱۵

الله تعالى صورت منى صاحب فورالله مرقدة كواس من مشكور كى بزائد فروس ادر الله برسبكواس ك ستفار سئة ستنيد فرائد - آمن -

ثمرات الاوراق ياكشكول

به من من برود به من من من من الاستان من من الاستان بعد الإطراف المستان به بالمستان المستان ال

فارسی - مناجات

آمد بدر تو روسیا ہے نگذاشتہ درجان گا ہے گرمند کئی وگر بگیری کمی نیست بجزورت نہاہے جان فدیران نگاہ تکفت کیار دگر بمن نگاہے

> مِركِهِ إِنِّى وإِبِر كَانِيثَىٰ جِردَّت فَقْيِرجِيثُمْ ودلِ فودشوستَّدل آدم كَىٰ

نۇسش درس حلم وشغل فتا وى دايوبند كىكن شجە بىخالقە نتاز نوشتر اسست

مصلحت دیدنست ادفتاد سنین شاندی این بدوری بردد عم آناد باید نایستن فوشادد

ول بي أنفت كاداخ ركفت بي خلتون بي جراح ركفت بي شكر صد شكر بم بشين حون و المجسنون سے فراغ ركفت بي

تم دست موروز قبل وقرار محرکه بد دل محی منین آن رک دل داده بین بستانی تم که خود دری مین آنی بوش بین بین بین بودند و زمک مین آن مورش که مرقد برخود که مین آنی

دار احزان ہے یہ دفیاسب اس میں مکنی میں خوص نیات چے وطعت قریب سے خاتل گی خلیست پر حرکے عمات در قرب کھی ہے جفاعت کیش اب میں کرے تواقی افات

ياد ركم قول سرويد دوعالم اكر ما ذكر الله اللاات معزت منى محسب فردان رهاك اشارك ليدفارى الدوة ومروب يشوارك كا كانتخاب حكمت الاشحارك الم عب برائخاب بقول مرتب موصوف علم وحكمت وعظ بابافت كرمتبارك كاكياب نوب ب-صرفره ي تقريباً وعالى وعوانات كي تحت جيب وفريب را رُورِ حكمت مناير نقل كے راك القرافتياس فوزنفل كا بول-مكوت وقلت" بيجل دنياين كوت و الحال مكومت وگول نے ونوی مورے گزرکر وفیات میں می بہی اصول جانیا سے گرام دون است مرک متعلق كيادات ركفت إلى -وه اس تخديد بوضاحت مندم موجال بي بحرت فضيل بي مياض فراتي ين-تهوه بایت کا تباع کو التبع طرق الهدى الاس برعيف والدكم بول توق متاري دلايمترك تلتالسألكين يعفرنس اوركراى كرات سيجوادوك اياله وطوق الصلالة و الانتفتركيشرة الهاكين ين فيفواول كاكوت عدد وكردت كماؤر اورهارشاطبي فراتيدي -وهدة وسنة الله في الخلق ان اورالله تعالى كابنى مخلوق كعبار سيم مي منت اهلالتى فى جنب اهل الباطل ميدرهادت ما دري كرا في تقي دمونته، مقابل الل فليل لقول تعالى مرماً اكثر الداس ك تعديد م رت ين بق تعالى كارخاد بادري وكريفان لا فيده المينية بالريوني داوحرمت مؤمين وول ادوارفاد ب- ادرمر عبنعل من فكرك رميت " وفليل من حيادى الشكور" (الاحتصام بإعدا) اور خیان آدری فرماتے میں۔

ologspot.com

۱۲۴ اسلكوسييل الحق كالسّيّوشيا م عن كريت رسيمواس ت والحرور ال

من تلتاهد الأصام بل الأمادير) من المادير) المادير) الماديرية الماديرية الماديرية الماديرية الماديرية الماديرية

سال مان المسائل من الم المسائل المسائل من المسائل من المسائل من المسائل المسائل من المسائل المسائل من المسائل المسائل من المسائل من ا المسائل المسائل المسائل المسائل المسائل من المسائل المس

المام كانظام الظام

صنورانورسلى الدُهليروسلم كارشاد ب- فترة فتي المال مرى أشت كاختر ال ب يون توبر زاديس سرداد زوى كالصديق كالراء تاجم موجده دوي استداجات بويا استدعات اس على فقز كالبيشين كوالين أفى بي كرون سابقين الى مثال فين على بغرب كم القين ال وقت المام مل ک دین قادت ب دورس کے ال نظام ہی اورے عالم کو اپنے بڑو استبادیں مرف موت سے میک طرف بيروت كاسل مزى وافر إلى توجم العلى ... بقودان كدول من موف كر يوف عاليات يودي كي بيد كافلود مراد وارى رقار ونيت، كفالمان نظام كي عودت من بوا-اوروم ي طوشار فعام كارهل سودى دين بي سے اختر كيت وائت ايت كغ فطرى انظام كي صورت مي موادو حقيقت يہ كافراط وآفر الط عمل وردهل كعان ووفول كالمائز نظامون كامتى اور مفقا اصفاحب ال بي بعد اور اس وقت بوزهام إن دونون بي نظامون كي فيدي من سيد بيس فيدان في بوابر كونتر كي الاستقبال ادر العمرود وال كالإزار كم كردك ب ان دونوں نظاموں كے درمیان احتال كى روج اسلام فيتانى تى اف اور المدرس كا لكرست وجل بوعى بدران وقت دنياس ماشى مشاركا مل مايتى بصاوراس رمياني كى خاب بي حري من مال كأكسب أو حرث ، مكيت وانتفاع مدوداني كاياند بوكرا فراطره تفريط كسان دونول فالهازها موس سيبني أدم كونجات بغضج فياف نيت كالمتاق حك اوريادني والمركاص باركاب بحزت من وشيع فرالذرقدوف إن ومارم

ogspot.com

نظام آخر مدولت فرانس مادوازها که شعره والی کام اسدود پوزشان دیدانی جدید موات نم در تشوی برانی فران بین شال به سبت کونی که اصطاعات کاد شمال شرق به براسوای مناسف شکاتی ا در شدن ماکروش کرد:

بتول مفرت موان جدالما جدوريا بدي والا الأقللي

رون میں میں اور استان کے دائے کا مال مادوں میں ایٹ میں ایٹر سنتھا سان کے اجعل معربے کے بعدی مار شیات کو یاف کا حرج حل کا جائے ہے۔ کے میرے ابوی مار شیات کو یاف کا حرج حل کا جائے ہے۔

ربالی افادیت او لوسی کاندن اس کی کی کرمانشون مارنت سر ادار کردند کی اندن اس کی کی کرمانشون می مودند اور کردند کار از دارد و اگریزی

سرامین شار دود بروز نیسته می مصندی میدند شد اس ماهای هم با کان و شاریس دو دا فریک کے کمنے ملک فرید دوسا مندیات سے تعق کنند داور بی تیم کرنے۔ بر بدار می خوزشندنی مان شکسیان ما تا درجی و برونک نے دوسا مخوش و دوشکی میں ٹیما مقا روز کی میں وکئن سے کے دکھ دائیا کے سورے عدام اردام کا کے میدند

من المواقع بين المدين الم عن كما توجه المدين عن المدين كما المدين والمدين كما المدين ا

اور اور مرای اور است سے انگستیں۔ ورد افغاری کارو ارد اور مرای اور استان کارور کارور

٥٠ - كاراورسودكافرق ٥٠ - ١٧ . ومت مودكا اولختسيم ودلت ير-

١١٠١ كي شراول كالله ١٠١٠ برقل كاستد مهم وات كفان وال 31.w در عثر مدكورت مع نفقات ام فيرواز كداري كالدار

تع دب كرمائي مستلكامل وقت كرب سعام طووت سد وانتور عاد ال فرعاء

ادر مامنین کے بیے شعل او نابت بوسک ہے۔ عدت انتياطة أوالله مرقدة كى دوسوك قرب كأول يرس يد بيديسيت جندك إرب

یں ان کم سوادی کوش کرسکا مغموں طول سے طول ترمو کیا۔ ندان تمام کا بول کا کمات نقاب کشائی تو يوسى زوكركاون رفكف كامرة وبالرباء ال ساندازه بوكاكرمدن كناقيتي زم كتني رُخِرُ مَنْعِ كُس قدرصا في ورُا آب تھا ہے تو ہے كرحنت مكيم الامتر قدس مرہ كے اس كل ماشين صادق نے دسی اختدارسے شایدسی کوئی السام شد جوں برایناگوم از فلرندا شاہر برحقت الوقت كالمعلومين بدقى ، جب كم حذت مفق صاحب رق الله تعالى كعلى آثار وكرى نظر نافرال جلے کاش بم اس فل شعار و دیمین کی کاحقہ قدروا فی کر یا بن -

كأول كالرت مناين كتؤن ومنونات كانتاب عصرت منى ماحب قدي ك وفري سان هم جوت بل ورسامتي فكر كاندان والم مطالعي معلم بوات كربركاب، رسالد ومقال بكريند صفحات كاعجال مي كري على وسعت نظر وقيقرس كمينني وراصابت رائ

حفرت يكمواد ترقانوى فورالله وترقداس ودركم الفراعض فيرجى كادارة تحريروني علوم ك برصنف ورمحط تحااد ومرحلوس أسدو وجحت والمت كامقام دكق تف ظامرى علوم من أب كے علی خاصد تغیب فقد و فا دی تقری سے آپ كی فطری مناسست عتى اوران سے فام شف تحا الذوكي اشرف التفاسير تفسيرييان القرآن الدم وعفه وعبس تفييرى مضايين اوذكات اس 1456 - ing / 6 /4 - olin 2 /6 1/6 0 2 4/2 - - 10 2/2 6 20 10 10

يالذن ب المريدي في إصابيد ومن ع والريد عد المريد والم من والما يدي عديد المريدان 3-1-47/2016

اس يعلى بومائي -

هذا في دي هذا بدام برخيم كالمداحق بين المواد المستوي المعالية في مدام برخيم به المواد الموادي الما الموادي الم التا في المعارضية في كالمداحة الموادية الموادية والمداحة المراكز الموادية في الموادية الم

(٩) بسم الند (فضال واسكام)

• پیم النداوتن از چه • یک اید افزوجه بین کے فیصلے میں ذکری فات و النصاب دکوئی وقت برت بودا ہے گراس کے آثار در بات شایرت دویس اود فیم النسان میں ورزی کی فائد پرشش میں .

ام تحقیراسالین احزیت منی صاحبیت نے بعر اولیدگ طرح احکام وفوا و بعراند کا الله تقدیق فرد طوالیت آک به توریخ دیگر تاریخ اس کار اس کا تحریدال اصل مالان کو این اخلاص پر تغیید کرنه برکز ادر کی انتیاب به آل آس بدل النست کام بست کوم و بزایش ادر اس کے خط ال و برکامت کرفا و چران کار کرد کی انتخاب

كَتَابِ كَ ابْدَانْيُ مَعَدَّىنِ احادثِ كَل رَبِّيْ مِن المِعَلَاتَ الأَرُكِيَّ لِيسِيدِ جَالِ لِمِاللَّهُ يُعِنَّا سَعِنَابِ ادراس كِي تَكِيداً فَيْ جَاءِ الْعِراس كَيِّ احْلُم وساقَ بِال كَنْكُ مِنْ الر

logspot.com

ما نصف المساول المن واست و دما شارست مسيقا في الكوال المنظم المساول المنظم المساول المنظم ال

ک کیس از گری مه فرق بردگر کونشود بودنده چنگست ناده کشد المطابق این میشان در این میشان در این میشان در این است می است می است میشان می است می ا

ه چره عالی سه برده میزد به دان او این آن این بیشتا خواست که آن بید و برا شویک ساز ایرکید کنان برگیون و 60 تو امو وی که کسه موم بیری این میرم هم با دیران نواخ خواج و شدید کرید مید این میشد تنده از بدر ساس و این این نواخ و برد دو برد امر بدر امر مید می این شده و این میداد میدم دانند اداران میدم میدگاری این میداد کاش سکاهم کاف تامین نشان بیشن کامل بیشان چده داران شدگی .

gspot.com

ك ك مستقل معنون جاب وائى بات ابنى أخرى ما شرى كه ايك واقد وتحكرتا جول مندولال متعاليدين أترى إرحاض فواجعزت مفق صاحب فوالشرقدة قدم هارضيكي في صاحب والمش تع بنده كرديمة بى المرجع روبايا أب كوريمة بى جان فرجاتى بد يقدرى ي على ألهدية بيش كى ولاياً أب خود شمال بين بشمال دف كى مورت بتى تبدر كرماته ويوكراى مديند كحصاحب بنودى عمراصا جزاوه حنرنت عا مرفع لاست بنورى فوالقرقدة ، تقد ال سكر ياي وف كمارك وعاؤون كم اللَّذِي الله المنور اين والدُلارم كالبراث كالبرى والمني المحدودة في كادارث بنائ وقت سادًا ما فراك الضحابي بنده فيجب بادرك ي جناب وي تقامل في ملت ويناب عنى لد يضع مثاني دندوك دین والی ضامت کا تذکر کیا تر توسیف امت کے طور ر ذبا اک کے اللہ تعالی کا کا کا کا کا کا کا ے كريده كاندكى واران دونوں فيم عامون كوسنون ليا مودى كار وقع صاحب فاقرى ا فتكا كام عدى المادر وكركاس كوروي في الركوب من يوفيدا وروم عادور يط اشا دالله نوبين ليكن يرعمي كام بنحاف كالقيار يدودون في فاحري ادرس وطن ك يد وعا فرائي . أفرى علس من با وجود صنعت وثقابت ك ورد كفي يك عم المركز الثالات عايد عنون قدي بيان ك خطال بوك برادم مواي تقي ميان فدواقي كالدي. توليت كئ بنده في نصت جاي تراثها أن يُرا فيراها على دعائد كلات ارشاد فها تعاومها في لكا يشتقت اس اخرى طاقات كارًا أيزيعتى تقى يوشا يرقدم كك ديوك كا فوجه الله تعالى

على ف الحياة وفي السات لحق انت إحدى المعجزات عليه عيدة الحات تسوف يوصات فعام والخسات والرائزيم يروديمان محارض المحارفين محارض ويروزين

١٠ زى تىدەسىكىيە

استذ وإلعدم اكراج

حضرت مُفتى المركي الاح تصانيف

فقيهه فحدمتي عظم عنرت مولاً منتي كم شفع صاحب فرداند م قد وكروس الشرتعال ف تنشق الدين كى دولت خلى عدمان ال فيايا تعاول اصلاح قرم كوند بزير سعي سرشار فروا كي اتها. صرت تعافى كروم كروس مالى ادر رسائ وقل كر اسلاع كروفوان وي في تركي الم الى كى دوسيكارول تصافيف بى جرائنول في اس استيم وردكى اصلاح كى ناط تصنيف فعاش -اسى فلودىدىد كالكسر راحد من من ما مدى كريات في كاير عين واقعا يبي ود بذير قابس ف حدث من صاحب كرمي بديد رائي كتاب كصف يفررك ديابي كالمرطان كانتا كاند مزورت عنى اورج افتار الله ايك المول متت تك اس قرم كراه جايت بريطت بيعة من فدومعلن

أبت برق رس كي. حزبت منى صاحبت كريدش إست كي فؤوس كرية وكالى دكوالمين وي كي إنَّ عام ملان ك الراع بني باز كردوا ما في كما لا ما كري الركس الري منز سال يديد كما بن يحشيت فقيد ومنتي المرك عن محققة زاد راعاعة أموكة الأرميات يرشل بن الكان والمرا ريت الميت مرشد كال كاول كالدول كون فلات من عدد الأي كوف ينتي . أب كا مزع اس معدين مزوده ذا زك عام صنين إكل بدف كرتنا ، بناي أب بيشراس إسك كوشش ودات تع كدمناي كوانهائ سل المازي آسان وسليس زبان مي بيان كروايات آكراس سنة كم تعييم افيالوك او كلويلو وين زياده سنارده فالمره خال كرسكين الديروص

کب کانتریده امتوان برای امتریت دستین سریک برا در بردید به با در با در با بدید بند : بزر آب در در بیش کان اکانتریت نشویده سه اگران را بیشه این رفت کدی این بیری با بدید با با بیشه به می این برای بیش ب به سال می این در این این بیشه بیشه می این بیشه می این بیشه می این بیشه می این می این می این می این می این می ای می این این بیشه بیشه بیش بیشه بیشه می این می بیشه می این می بیشه می می این این می بیشه بیش بیش بیش بیش بیش می این می

حزت مفتى صاحب كفف الرشير حزت ولانا وقق مأنى مظلم في احترت عزت الك واقونقل فيلاكد ايك مرتبرايك رسالدك مديد في وحزت كي مزاع اوراك كي تقيق تصافحت ع على ي فرق حزت عن الله والله نبان من محص كف تق بلين اداريس يرتبعروكي اكر حزت من صاحب كي تصايف كارك محققان الدواعظان وناسمان زياوه ب الديرتبعرواس الذائك كالكريا حزيت كاعلى ها مادر مر كتنقيع تعدد بودناق وافذ فبالقيل كرفي يدادار فيعكربست افنوس بوا ادري فيضيت والدصاصية عدون كالوفراياك سفايك لحاظت يمي تبعره كاست ادر فرايا كركم الا بست مصنفين كاير مزال بوكياب كروه كآيين اس بنت سيانيين لكنته كروه سواوراً سان بول بن كويْد كرهامة ال من وين يطل كرمكين بكراس باست كي كلف شارك بن كرف العرطالية ادر مختفاته مباصف بول تار طلداد رفواس أن كرفيس ادر تحف دالول كر دادتمين بيش كري اي ظر بالور ف منت عد تعر الليف مرى كتاب ي تبدوكيب مان كريب وريك ترع امت كو عَيْنَ كَا رُولُولُ كَا رُادِ وَمُرْدِيت مِدار الى كَالِيل كَامَارِين وَعِيْنَ كَا درب مِن بت اعلى مول كمر على اعتبارات الدست صرف ايك محضوي طبقة كو فائدة بينينا موايسي كتاب زمادة غير میں و ندوں کے سات مار ال آئی کے مفاد کو سے انظر کھ کوسل اور مارد و آبان کا مجمی کی جول -زينظر مقارس عنرت منى صاحب كي إلى تصارف بي عد كالخفر تعارف كرا مقروة جونيادي طديراصلاي تصانيت كي فرست ين آتي ..

bobaa-endrary.blogspot.com

جامیرے سے ساتھ بیان کردیا ہے کہ اگر کی شخانی اور تبادان و وینیٹ سے طیف ہوکر قبل ہی کی ٹیٹ سے ٹیسے تو بھٹر سال اس کے تام اصل واٹسٹان اوٹٹوک بٹیسان کر دینے کوٹ کے ہے کائی دشانی ہوگا۔

تعدداندا ع كسلسر عامنين كيشات كاروكرت بوك توروبات بيك. والركوني فيويش أفآب نوت كي خلب وحلال كومي شريك عدد أب ك اخلاق اعمال ، تقوی الحسارت زبروریاصنت اور مقدس زرای کے تمام گردو به شریک مالات عين الخواك توفودان متدو تكاول كادقات بي اس كريك يد الوركرون كر تعدد انعاج يقيناً كولَ غنا في خابش برمين وقفا، ورزمادي عرايك س ربيده ويت كى ساخة كزار دنياه كيس سالدكواس كام كے بلے تؤركز اكسى انسان كا حق تسار شد كر كئے: ضوصا جب كركفا رعوب اور روساد قريش كب كداكب اشاره يراينا منتزح ما مال أب ك قدون ين لكيف كيدي تداسة - بساك لمن وسرك معتركانين اس کی شاریس وادراس سے قطع نظر کی جائے توفود مشانوں کی جدیت ہے ہاس عوصہ ين لاكمون كي تعدود كم ينتي يلي ين كي يوريد كي يد كوي بو في يو في كوي طور فلاح وان مجتری ، یوسب کو تفایم حذب بزت کے حقدین کیاں سال کے مرون ايك مخرت مذيوة تين ي كالروقت نكاح ماليس مال عن اليمران ك بديمي ين نوايش كالكاع كريد الخلاب كياماتا ب وواك كرمواس كي سريره ادرصاص اولادتمين دامت كي شاركواري وكيان اس وقت بحي التخاب مي منیں آئی ،اس مخفر رسالہ م تفصیل کی فیائش میں ورز دکھا، یا با اگر آ کے برستعدد نکائ کس فنداسوی در در می مزور قرار بھی تے ، نیز اگر شہرتے قرب سے وہ الحام جور قرارى كا در بوسامت كري كا تقى دوس كان رو مات. الى دويكناف كاواب مى كراملام بنديمشر بدويك بداكم برفائي وفاق من وولا يكترين كرا ماه بورش بينواليت كا دواس كاكن بواب مساعة ين كران توارجياف والول يكس في توارهيا في عنى جوز صرف محال بين بكراسلام ك

(ن بيرت نماتمالانياء

تعارف ورسرور كاننات فوسروه استدروه ووعامل الله طيروط كرسرع طيتر فيصف فرصاف كى مزورت سے برشف واقعت ہے ، یہ وجرے کرجب سے تصنیعت و آلیعت کا سلسار شروع بولہ برزمات برودراه ربرزيان فيصفورا كرم صلى التدعليد وقم كى سيرت كفي بعاقى دي ادريه باست بالافون تقيد لی با مکن ہے کہ آپ ہی کی وہ ذات بار کات ہے میں کی برت آگای کا اتحال کیا گیا ہے کہ

. It is Vernot

الدونيان من الى بست ى برب كاكابي مود م اورال الدوكى فرف عداس فريق كى اوائلى جويئى بيد مكر ازدوز بان بي ايك موصد سدايك اليي محقر بيرسدى قاض عنى كريس كو بركاروباري معلى مرد وعورت ، يجر فرا جند عالى من يُعكر صفورا قد بن الدُّعليد وطرك يدي اسوة عندے واقت بوكرائيا ايان تازه كساوراس كوائداو ما باكراس ريكل كريك

صرت التي ما من العالم العالى الله المنالى الله الكالم المالية فران كادر واست كابس بي اختصارك ما قدامان زيان بي الخديد على الدُّه على والمراحد لميتركا أيس اجمال فتشركم والدير معايات مي احتياط كوترافؤ كوكو كينياكي بو منتي صاحب فاس وينواست كوقبول فديا اوروج بهده بين اكيسه انتهائ محقر مكرجام كآب بوقا ومزوري اورام والق ك ماقد مبت عدموكة الدارمان شفا تعدد ازواي دحياد الدواقومولي وفيره يرفاضين كارمام دا كات كاد الدر المرفالي بابت يشقل عالم وفال.

منق صارت لين كفوس مزل كم مطابق اس من ايك تواس بات كابتر فراياب كر صوراقد والمالله والمراق كم كالبرت انتال الرماده لبان مي عام النس كرمات آماة بيرا بوسكين واسى اختصار كي بشدير اس رساله كانامة اود السيران الغرابية والحراقية والما ادرسامة سي اس ات كابى يدا ابتد داياب كالمفرت مل الدهيد والرك يدى دخال كالفر معركت تريز و دریف کے والے سے سامنے اکے چانج صفر اکر مسل الد طبوط کی پدائش سے کے وصال الك ك قام وافعات، الى رالوين عاكم في اور ماية ي اجتراع ما وت كرسل كم كافتاده

عیات میں قرد انعلی اور انداز باور کا فوروی استفران به سنگ که دورت به سنگ که با دورت انداز انداز می به سنگ که در انداز ا

خوکت دوسلانت کمی آن و پیریستگل ان بدیگا: بر بوان اند شان نداس کاب کراس ای در فیریت ما در ماها داد کا گذیبا شهای کافریا شهای کار کار کار کار کار کار کار مگر خوک زیر نیز نام کرام در دادس بیرین کی بیشون به زنده ای که بست مسئلان ان و توباشی بر زند کرکت ای کار کار داد دار بر در ماک می ادارا اساس سے

(٢) نباليه المين عبى كنابوك كفاره

شمال موجود ودروح بی زبان مال ارتصاف و مشکلات کانگار بی وکسی ما صیف<mark>تان ب</mark> سے تنق نبور سان مانی کا اصل میکسید ترامت کان وجی جیا کردان و درجت کی بینگرون <mark>انسوسیت</mark> با چیست و ادر ان کا اصل متن قرانسیدگی این میسان ساز در اوراستفاری سینید.

کے کو مثمان کی گئی میں مصافہ سے فوفان این زیر در بری آبال ہیں ہے وہ کسی نوی ہوتی سے تعنی نمیں، ان مالات و آدافت کی دوسے وال میں کارکشنا نوں کو ان کے مصافہ سے جاتے در بے خواعد ہی باوصت ہوتے ووق کی ماسے جس کا مذید اور موز میں انتہائی ان برنوں امریکا گئے ہ ما زُدا الله على بين بين من عدد دوره في ما فلا بين توكو برا و النسال المكود بي الروا مسترونه على مدمن على بين على بين المارية بين والمهر بين الميزية والمرتب كويستر أنفو كماركة والمعارفة والمتوجد والمدافق والمسطوع عمارين على بين المواد الماركة والمتوجد المساورة المتوجد المساورة المتوجد المتوجد ا

کی بودن کرمانی کا مادی کرمگیرد. اجترابی آور کی ایستی کی بیون می نود بوشهایت مادی کے دور بین بیدا بورستیس بیدی با بیاب ویال سینی جوده اموال کیستی نیستی برخوا در سین اندان کردند کردنی سفته ختار امام می ایستی کیسترون اجترابی می میدان می میشود است کیستی کارون از ایستی کیستی کردند کردنی برخان از ایستی پیش امام می در می شود می میدان میدان وی وادر

مين فعلمت ميزارات يكود به تفاقعت فادين الإيران المستند ميزادان في المراضعة ميزادان في المراضعة ميزادان في الم المعرفي المواقع في المستند المس

ن المدين مسامل وياب يصادر أن يعزير من الأوري التي المدين التي المرابع المرابع

مشمان پنظ مزان الياني ك لها ظامة ووسري الوام اور طق سيداكل ميدا واقع جواب ورك

کے لیے ترق ہے اس کے لیے دو ترق کی بعد ، دو مرق کی حال میڈا کر اسے میان فاتی کا کرمانا کانا بری اندگی رہے امیر اول خدا رہ کائی آئی اولی اگر کان دیا کافٹ کی طاق ہے ہے ۔ اس کا کاسس میں جدال ایا تاہم ہوائی اس افزائی کا دائد ارائی کے در ال ان الشرح اللہ کا ساتھ کے اس کا انداز کی ا معمول کے آئی کے اس اسٹین ان اسٹ انسٹ کان کی دار انداز کی اروش کران کی اسٹیل کا جزائی کا مسئول جاتم کی اسٹیل کا میں دور دو معمول کا رسانت کا انسٹان کی در انداز کی اسٹیل کی اسٹیل کا میں دور دو معمول کا رسانت کا انسٹان کی اسٹیل کی انداز کی انسٹان کی کام کا کرنے کی انسٹان کی کام کار کی کار انسٹان کی کار کی کار کی کار کی کار کی کار کی کار کار کی کار کار کی کار کی کار کی کار کی کار کی کار کار کی کار کی کار کی کار کی کار کی کار کار کی کار کی کار کی کار کی کار کار کار کی کار کار کی کار کار کی کار کی کار کی کار کی کار کی کار کار کی کار کی کا

زيرندران معرب معرب من ماهي في معرب الما يحمث والدامران المهام العرب المال الم

اس کتاب کی آیسد کا خوکسی احزیت منز ساست کا حدید و توسید کاکسیوره کمک بخوره محلی بی ظاهری و باطنی حالت خواهر که دویی پرهل کهدگه این آن شد که معالید پیدکریس بهایخ مقدم ریس کارون در این بر

» دیشتند در در اراد تصنیف و مالیت کے طور پرشین ، بکر عینت و توق و اوکو پلند آپ کر اور در سرح محان بید بیل کی موال پاؤ اسا کی فوض سے چیاد واق کھے گئے ہیں"۔

یس آوگز دانشیک اتماده دران ارت گی شون ده فار که کیکسترلیاس شدید به تصریف که گفته بین فکرسید کمرسیان ریانسرین می مدارسید شاخص بسید سرک ما قدره از گواردندیش می گرفته بین بیرو گوزست آوی بی آمانی کماماند فردستگاه دین کمد دستان در یک مدانش و کار سینانی این بیرو به بیزارش وکرد اندیک مین دادنید این این امادیدی نیرو دانش انتشالی واشتری

كى دوشى بريان فرماستەس. دكىد مؤدان برنگ كام ذكر النشرس داخل سەئىكىقىت دارتغىرچىزىت ھادا كاقل تىل كىپىپ

کرچنالی بلیسون این اعلام شریر حال دو امراد میانز و بهانز کا بحث بخشیق ارتصار بر ده بایران قرامین اس که بعد آلاب و قرار در دام به قدارت فقر اشاری بان فراسهٔ بین اینکه میل کاربیش انسانی تفدیمولان جهانشون و دنیا می کار کسک نگریس کرگار ان ایرانیش

اسے میں سیسی اسمال معرفردات مجالات کا موری دونیا بی جریات نے بین ادارات اور اور اندان اور دی۔ سی ترصیف قران کریا دکریک ان کی یا بندی کرینا کچرو توار نسی خصوصاً ان کے توات و رہا ت

1

کے منابقوں باقدادی کا تصافی تبذیرے این کرتی۔ کا آب سک دومرس عندس وروز فیٹ سکامها کی واضا کر بدان سکن ہی کردود ڈیٹوٹ کی دہ قد وقوع دواجب براہب کی احکامت میں ججب ہے اور دور اٹریٹ کے انتخا کوئ معاقب کرتا ہواجب براہب کی احکامت میں ججب ہے اور دور اٹریٹ کے انتخا کوئ

اسينمن ايك ملاغ رفيات بي.

بعض ماؤات برسے کو مدود بھیے دائے اور کا بہ اور دائے گئے کے ان بنیا بابات ہے۔ کو فاق این فاق کی ہے درمدود بھی دائے ، ادد دور کی اما درش سے بڑائی ہے۔ بڑک سے معرکا بواسی ہے ہیں ، کیسٹ کمان کے لیے اس سے زاد دکو کن کارات ، واقوات برسکتے ہے کہ رشول العدام موال العدامی را اس کے مطارکا بجارے دیں۔

س بی به به است. خواب ن حدرسا ارتباط در مال بین مکت در زیاد ق به فاص سویانشدگا هدی «جول چونی چیز را کرامیا» . خواب ن حدرسا ارتباط در هملی که را زید مند ماهم بیدای بی باز را زید. در ارتباط در دو ماه می خوانسند راهی بیدا که بیدا و بیران بیدا و برواز بساور فرد را که احت سیداد ...

اشده والمهين ما موست سيد ترضي بين القد او يكون بينا جرما أن سيد اس بين الأست. چذ بزرگر سكر ايس كاسب برانغل فراسته بين المواضات عن المنظوم عالم كاستون باست.

بادش الموسيع بدارگذ به کندگار و آبرزگار صرحت واجویز داخس قدرست کی میس کشیرداشد. تیرست مواسیدیشتی کمی میش جه کویش تیرست مواسیدیشتی کمی میش جه کویش تیرست مواستوریشتی کمی میش جه کویش

> فرنسته بر کواکرکی اس کا پایشند کرست ترانشد ادافته یایی تی ... ۱- قرآن چک که اصندسی قدیمتی بردواد تیج کامتول بالیس -۲- ایک منول تامایا میتوان جید وصند شدخ صابع. ۲- تیج قاملی مجموعی بست خضرچه در فارشید نظر. ۲- موتری کلوم می موتر استفاد موتر و دروش ید.

خصوصیات ، ۱ - ذکراندُ کےخفاق اوتیقت کامیم اغازہ برآہیں۔ ۲ - درود ٹریسٹ کی ابہت ادرمام واضح برآہیہ ، ۲ - ذکرانڈرکٹ ادرود وظرین ٹرشنے ادیق وق اوڈ کی طرف برند پریابول ہے۔

م. مخورت سے وقت میں زیادہ سے زیادہ آؤب ماص کریٹ کا بستون شوب. ۵- برات مدال اور میری سے ، اور توا سے کے مائز کری گئی ہے . ۲- معسید فروست نفتی برزیات وصال بیان کے گئے ہیں.

٩ - عسب فرودت عنى جزيات وسال بيان كي كي إن

رس گناه بے لذت

المعادات و راح الرحية المساعلة بالمؤاولات بالإنسانية في الاستان بسيارات المعادات المعادات المعادات المعادات الم من المراكز المعادات المواجعة المعادات المواجعة المعادات المواجعة المعادات المعا

اس و درون سند و اسان چربی سی جینی ہے۔ بعرب آن میں کے طوفال اسٹر ہے ہی اور اسٹان اعمال دیک آن قط و زلاز ل ، ویار، قمل و قارشوی ، ادر ذات کا صورت میں ملمان پر منطق میں بگریان پر مستسب بلسائن و میں جی میں مرتصر خصصت درجالت سے مبترایوں ایاست زکر آن ویزی میان مسئوم تھار ارتبار

ین کمانی اولی میلیدند و هشتندسید. مشما ذولی این نوبی مالی اورد آلت کردیگر اوسزیت منز درانید کی اصدی پلید عدیت شراه کردید که امکار کمان این اصلاح ساید به ایک ایسان این مازانتر کردیا میاشد میزیدن ای کنهمان که نصیرا قرآن در دیدیشدی درخی نین کامیسته کاکستالال کرداس میسان و بیسان این میراند کا طربوراید

الاراس كم جوز شد كا الدوكوس والى شابعت من والدكوك و يد الدين ك الم ساك الموام فريا مروف المن كرد. مهد الذي كرا بدرا كم الكرف فرست من الديك والم المواد والارشار المدار الموامة

ميد لذت كن بول كيك فرست بن الدكو والأعظر اواليوشديك اس سالوم كلي باق ب بي ككرف بين ذكل ميزي فن الدلات ب اور زكل كرف بين كن شقت ماكس المال كوز که دانگیم در سنده کا جائیرسبر کمایمود سنگان ندیمه کا دانگیشید تر به دانگیری باشد. شدیرکردانگیم در سکیم برشدند که رکزشت و در سنگان بین سابه باشدند که کهری بست بریدند . کهرنگاه افزان کا در در در سند کهرانش براید به در کهری کهری کهرانشدند کردانشدند تر بم اس

مورسه می صاوید ند ادیانورد این دفیم میکنانهای فی خرست می کسندگاه بیش که بده دکتر آدردگاه بی برای بریدس بدندگاهای فی نشوند دانسیدی بیش دوسیدی میزندگار فاقعه میشود بیش برای میشود بیش بیش بیش بیش بیش می کدید کار میرکشان مو کوی کمیشد بیم پیش اگران کردند و دیگار ادفیا جورست دفاس فیری کشان فی تنسی که ا

ال ودريدة ام موادات و المسكنية من الما اعذاد و المسكنية الميان ا

عِينَارَي تَصَوِينِنَا } ياس كواستَعَالَ كنا ، فإعروست كما إن ، مودادر يرثوت لينا بمسجدين وتياكى إتي

آب لاريك أج كل كمة مثلان برجان كابرا در أفات مغير مع يكنها في كالمشش كستة بن العالى وكاه وباد كالرع عام برك إن الوام وفواس معيدا ويضوما عديق الناف كثرت عبدتان ، ومكن ويري عرب برج دبدين أفرت برادكيمين وان يركن فلدب و باری کوئی ماجت ان پرموقوت ب مرون شیطان کی تبیس ادر خشت دادیدای ب الله تعالی بم سب كران عيمائي موالله الموفق وهويهدى السبيل.

اس كتب كانيري جزمع منى صاحبت في ملام زي العابدي الديم معرى منى صاحب تسانعت موره من مرالدا شياد والتقاريي فال ب. ايك رساله رجوان كي فرمر رسائي زيد

میں ج نتیسواں رسالہ اور الاست و والتفار معری کے آخریں گا بواہے) کوارو و زبان میں منتق كدك متقل رمال كي صورت من خارد كآب كاخير بناديا ب ادراس كانام الندوالث ا من العدخائروالكيائرة يُويَدُ فراياست.

اس رماله من يبيع صفيره كبيره كن جول كي تعريب يرعمت كام سبت الدخم تعند اقوال وكر كف كبداس سدين جوقل دع بهاس كودكي كياب اس كبدب كروك بول ادر ميرمنون بيل فرست دي في سيد ، آكداكي نظرين عام عمان اس كوديد كريف الحال و انعال كاجازه ويكيروا كرازكراس كريد وعراع ودرست بوبات كرفاد لاركار وعيرى فرويه بي كان بون يدخمت اور افنوس بوجوك وبالاعلى وك بيداد جب يدوك والياجات الا وانشارال كرين وقت قريدا وراجتاب كر قفي برمائي .

ذى بى صفارًا درك زى فرست بى سے داج ١٠٠٧ رادد ١١٠ صفارً ير شقى جها يدند

ين وبلو فرند ذكر ك ماست بي جي كوعام طوريكان بي شير محيابا؟ - التُدَقَّالَ قارمُكان ل كواس معنط كي توفق عدا، زمائ . أين.

چند كياتر دا شادت كويهان بدك اس كرواكون ادرث بدن دروا مين كراي دن.

ره به الديد كان المدينة المدينة المساقة المواقعة المدينة المدينة المدينة المدينة المدينة المدينة المدينة المدي والمدي في المدينة المدي والمدينة المدينة الم

جراعة على أو الدوجود تا يروش كوكن تعدان فيه و والأثاني الإيدانية الدين كل المدارة المدارة الله المدارة المدارة المان على المانية المقدم المدارة المدا

بدهٔ در گارگرزده به بندی دل گلی دن افزایکوند. به اندازی بیشین میکواند الگاه بیری جراحه دن انزمیان که از زکست بی اند تا رسته دیرد که مازدگرفت میرک که که بیان مازگرام بسته اندیشان آمدی نامانشد زند که ایری شده میشاند.

خصوصیات ۱۰ ماری بردی دختیت ساول کالایون که کارگرفیدی رخی بید رخی این کار بردن می دادگر کیسیدی کاری کاخت را برای کار کارش می با داد. ۲- در دو ادادی در منزکران کی سیدها اراضی سید.

٧- مر مر مراست كم على فتى جريات وكرك كرين



نه الأروسة بالند والأولات الديمان كا والأحديث كان المواحد وي المواحد ويولات المواحد ويولات المواحد ويولات الموا من المراقع المواحد ويولات المواحد ويولات المواحد ويولات المواحد ويولوك المواحد المواحد ويولوك كان ويولوك من المواحد ويولوك المواحد المواحد ويولوك ال

افوض يا گاوروساپ اورآنات دوارت ادرانشلابات زود مون بوزید ادر سکین گول کے ساتھ نام منسی بی بکراس میں بردہ شمن جواس افار دنیاس آئے گرفائونگا انسان کران طارت کے دوران سے نیز ادراند بوران کا برا بایت یک دومونز عرب جواس کا آپ کا بالدند کام بسب بنا۔

حوصه این ما دید شده این گرفت در نگان برا ند و کار در این ما در بیشتری برا از دیگری در بیشتری بیشتری برای بیشتری میرای بیشتری کستری کرد اما امراض کی برای بیشتری کام بیشتری از در بیشتری بیشتری کی بیشتری کشود برای بیشتری بیشتری

يرسالومزت من صادقية ٨٥ ١١ه من أليت فرايا ادراس من تفرياً بياس والمتعديث

logspot.com

رومتده اصاب دارشات مکدین بن بین بید بناگیاسیک این افال دارد و دفاخت که ندر بیش خان نے بی سے نوی پیشنان ادھیسیست سے بیشان ماس کر ایا مشار شریع کے مالڈ ایک سرحہ نظام فاق سے کہ حضرت میدانڈ این جاس شے دمارت سے کر اسمنرستان الذکھ بیا کا خان انداز کا کا کہ

معاتب ميدالندان عباس تلت دوايت ب كرا مغنرت مل الأعلية ولم في الثاولياكر معاتب سنة كات ولاف والشكالت يرس.

لا إِلَّهُ اللَّهِ الْحُكِمَ الكَرْبِيهِ لَا إِلَهُ الا اللَّهُ العَلَى الْعَظِمِ لِا إِلَّهِ الْاَ اللهِ ربّ السفرات ودبّ العرض اعظيم.

رب السعمات و دب العربي العطيم. ايك اورمكه نقل فرناسيت كرميب رمول التي صلى النه على وتلم كوكون مع وثم يامؤونكمين بيش كل قرآب بير كمات فرها كرت تقيد . يامي بيا قيدم برجه شاك استضيف.

الى والبيار مات إلى المستعدد المالي باليوم بوجلت المستعين المستعين المستعين المستعين المستعين المستعين المستعي المستعدد المستعدد

دلاقرة الابالله نافر يديدون كاعلاج بهرين بكر كم وفوب .

خلاصريب كرمام وارث ومصاحب مجانت كريلي يرسال رفيسفة اورهل كوف سي محلق ركعاً بين . سي محلق ركعاً بين .

اس کا ب کا درما احداکیسداؤستان مناویش قریبی جزء و خوالانان سک به سینی مناویش چه سامی مناویش خواسد شدند به افغان و قائل می برای درخان کند و کا مساوی که کانگر بذا و اندایش درخاکید که بدایداده او پده کال می و مناسبتین که کارشمان ای برخواری یک کانگر بذی انداز فی درد کار کمد بداید انتخابی کرم بساندا اورده دی.

رسالی در میشد فراسسی بی که مودن امه مدید و تعییش است میشد. جوال التی سوخ شدمان استول این فرا امدال ۱۸ دو ترا در آنرا و آنرا سرحت استان تا ا محتدمی ترا بیان شد بهم کامیات اس میگواند دو این مدینه این این او آن که که که که سرحت این آرد اوال شخ که که که مدار میدی گذر و ترکز دیدن اس میگواند و با بست می کارش بید.

اس رساله میں ورفعدلیں بریسلی فصل میں کشائش رقد ق اور وفع افلاس سے معلق دوآت جمع گاگی میں اور دوسری فعدل میں وہ افغال واعمال مجرکت کشن رقد کا سبب بنتے ہیں فقش کے

حذروابات اللوراور فقل كى ياتى ين-

ا- صرت عدالله بي مواقت روايت بدي كالفريت صلى المدهلية والم في والكروش بر رات كومورة وافغر يرمد لياكرب وه عماجي ادرفة و فاقر مر مبدلات م كا ٢- حزت عدالة ي ووراي عداليت عدايت المري كرم على الدفعية والم الدفعة خس بنے گری وائل بدنے کے وقت سرر افلاص فرعد الرائد قر سرة اس کے قروالان كادراس كي فركسيون ك فروفاة كودوركيفكي.

٣ - ام المؤمنين صريحا مرية فرماتي ال كري كرم مل التُدهيد والم خارجي ك بعدر وعالي ماكية اللها على اسمالك ورفا عليها وعلا مافضا عملا متقلة - وواعل وافعال جفر وقاق كر ف كرف كاب في جودوري فعل يربيان ك كي بين ال يربطار جي الماذكي

الغزين منقعد ياليف اس رمال كاج وعزب منتي صاحب في مي مربيان فراياب كر

مسلمان مرقور اذكار و وظالف واوراد او العال واختال كواختيارك كم مرقب كمصائب و ألام دعوانات اوتنك دي وفع وفاد بيات ماصل كريكة بن الله لعال موس كر ان اعمال والوكاريد دواما كل كرف كى توفي على فريائ ادر عفرت منى صاحب كى ان ساعي عيل كويشرف بوليت على فيائ اوراس كے نفع كر عام فرمائ. آيى.

(٢) ومدت امن

تعادف: والى نظرو فكريت بال منى مدين كراس وقت دنيا كر برخط اور مرمك مي كمان بي صاب اركانت ين جقين ال كاعي إلى سي إلى كا تورة ادفازجي عدد مدى اكرة يت اور ما دى الب مين تق ك عقبار سعودى أندي الدين كن وقت بي كالفائل كواتي مظيم طاقت ماصل شين منى متى آئے ہے . ميكن افوى ب، كر بار عارض مل مان مان الداد ومدول كاصول كالمركة

logspot.com

این هاند را موسدین (اقدام باید به ماهندین و تیجه برنی باید و با هو نسست کان (هافت های میکند و درسیایی با موسدین با از ماد ار استون که داند (اقدام کار این این بین به این در برن های کلید سده اس فرانسدین به میکند برن برای باید موسدین باید با میکند داننده ۱۳۹۵ میکند در میران باید این باید استون به میکند برن بین میکند باید میکند این میکند و این میکند و این میکند و این میکند ا

اس كاب و مضرت من صاحب في المعنى والل اورستداد قات ، يذب والمات كا مقات من والمترات والمترات

جروال برائيج او دواجهه التوكسية . كماتيسها بهذا عواق اسباب وفق احداث اسباب وفق المتفاق المتفاق المتفاق المتفاق المتفاق المتفاق المتفاق المتفاق ا المقالات المتفاق الم

د هویت افزایت بوست فراسته بین که . می کاریم به و دوست شود به می شود و کلیست که مراس اردیمین کراس دقت بداست آداده آرای به می انترام برد و کار می انترام افزار و کاریم کاریم را

بِعِرَاكُ مِلْ كَرَفِيهِ إِذْ وَعُوتَ الْفِيارِ مِلْمِ السَّلِمُ لِمَا الْمُؤْمِنِ الْمُظْلِقِ بَوْتَ رَضِّعَل فَ الْرَبَّارِ عِلَيْهِ وَالْمِرْ عَلَى مِعَادِرَكِ إِسَّالِيَ وَلِيَّالِ الْمُؤْمِنِينَ كَمِن الْمُؤْمِنِينَ

كريك كما في على ف دي كي أوقعا يعنى الفيدلي قدرت كريك الغ ب جناع عزادت لقل ك

اختلات دائد کی دورد معلی او جنگ کست داختاب نئے اور جنگزان وال وق . اختانات کی فرایوں کا دفتی علی بیش اور فط طواز علی اعدام یا می ارتفی چنگزان کا طاح - فدکرد: افزانات سے کمانے کی ایجیت کا مجابئی الماؤد کا کا جاتا ہے ۔

() أواب لنبي رسل الشطيقي

معتر قدم الا الطريق الدهو الأكد الا فق أو أن الدهو الإن الإن الدها الدهو المداد المداد المداد المداد المداد ال على الديمة الما الله المداد الله المداد الله المداد المداد المداد الله المداد ا

اس دما لکی فیار دواصل جو الاصلام جنزیت الم خوالی می کیک رمیان گارکس این سبت محضورت منجی است قد اس رما لکامیلی تزیر اومزوی آخشری فواکل سیدا در برخت که واژگزید معروشت تفقی افزایسید رمیان ارست مقداد دیاح سید اس کر فیده منزیش الکه میلید و کرکی فات آن

ologspot.com

194 خدا تی ، آپ کا علیر مبارک در آپ سے معروات کے متعن بیسم معلودات حاصل ہوتی این ارمینور اکر میسل انڈید بیل عرائب نجرت میں اسانڈ ہرتا ہے۔

(٠) اوآب اشيخ والمريد

تعارف : معنزت منى ماست كرنسوف الطاقت بن ومرتباد كال ماسل تعاوم آن بيان تين أب في العرائسوف كروس يا كي كار بلي بن بين ارتبسوسال بي شل ب من رسال مومنزت مودف غرابت به مؤكد كه والمواسات المراشع في تعاني

جرتُ ادر دودول ك يصفول اوي . يرسال دراص قدة الكابرانوة العداخ أجرى الدين ان عرف ك تصنيف بصفوت

يونلان در الم مده ما به در المها به المها بين المها بين المها بين المها بين المها بين المسيعة من المها من الم منق الما يسقد في المها المها المراجعة المها بين المراجعة المها بين المها بين المراجعة الما المها المها المها ا كما أب غار المها ا

من ان قبل المنطقة و الاستفادة المنطقة و المنطقة المنطقة المنطقة المنطقة المنطقة المنطقة المنطقة المنطقة المنطقة كما كان فاق ما ينطق المنطقة ا

رمال کے چندا ہم عنوانا مت حمی ویل این ۔

طونت ہی مواد متیزے و طونت بیشن کر دوت ، آداب رش کا سیا ابنیار کے دون اطراکی تدیراد و دخیر ان کا ست کی شودت ہے ۔ بیٹن کے بیٹے تو گلیس بونی چاہیش ویڈر و سال کی کے اس جنوعیت و ہے کرمیاں شن کارکی می باست پر کئی خبر کا انکا یرم کانی وائی جی اسیدی اسطیری شده والیاسیده اورس مجروت که کی موضوعیت کمنی کونیده سرمی کونیده می فرادی گلیسیده برای کونیده برای کیسیدی سازید و اعلامید ان معام الدینده الدین و حد مشام الذیره و اجدارته امکامیذه والحاصل فیده بیان لدی دانشد فی زمیان الشیدة و بشان لده الشیرة والمادات والاستان فی من العالم بادیده من خاران یکون

نیب اداس مبارت کی تشریح در جنرت منی صاحب تخریر دارت بس که . مشخی این عماری سرسیده این معارم کا که در کاند. مدحد دارند بر

مرشح کی اس جادت سے صاف صعدم برگی کو دہ کا ختر مصل بالدی قدم کی بڑت اوّ وجاری میس و شدته اس بیلی توقع اس کا دو حمارت جرور سائیر بیشتر بیشت و ان کا بات شده میسیدانشر الکن شده و بیشتر شده کا سبت بیداند که است بر سائد دود کا ایوان میساد انداز کا بات ۱۳ اندار کا ک کویتیات الدیشری کسال کو کارسی کردان کا در افار ان کارد ان کار کی توقع میں و بات

(٩) خلاصة تسيل تصدالبيل

المصوف اعالمات بر مرتبت فراحت بالحراسة كالمصافح المعرف المرتب المواجعة من ويست سته الأن الكول كو للمعطف إليا بيا أكاني الماسية ست عالى زيال للمعرف المدارية المعالم المدارية من المدارية من المثان المثان المواجعة بين المدارية المعالم المنان المواجعة في المدارية المعالم المدارية المدارية المدارية الم المثان المثان المواجعة المدارية ا

گرای درما که زمان هم گری براید با برای که در میدند استنده مین وفران پیشوارات می احتراف افزار که این در قاند برای این براید سید استان به براید ب

اصل کے ساتھ شامل فرادیا ادرجهاں اجمال تقا اس کی تُقدیگر واضح تشریح می فیادی اس رسال کی ابميت كا المازه حزت منى صاحب كال يتدعول عد الكايا سكة عدم أي مقديد يقر فهاتين

والمقرمالي كالعرى نظرن تصوب ادبالقت كاحقيقت كواض كرف ادراس كعقدو غيرمقصوديس اقياة كرف اوراس طاي كركسان كرف يس وريا بحذه كامعداق بيعيس مي اسطاق كم متبدى عدا كومنتي كمدب كري المهدات إلى السي العرف مزددت الموى ك متيدى فكل كيال رمال كمعنايي كافلام كلوديا باك.

دسالد کے چندا ہم فوالات ذکر کے بہاتے ہیں تاکر مضامین کا اجمالی فقط سامنے آبائے۔ بیلی بدایت طریعت داریقت کے بیان میں دورسری بایت ترب کے بیان میں اجریاں قرب كى حقيقت اس كاطراية حتن كى احتام ادران كى ادائيًا كاطراية والنم كياكيب، يومتى بدايت

مرشد كى مزددت اوداس كى بيجان جى بير كال كىيد دس مداستى ذكى كى بن بالخريدات بيرى مروى كامتعديس بين ميت الدبيري مروى كاحتيقت والنع كاكن ب عيلي بايت مرید کے لیے ونٹر العل میں میں ملکفت درجات اور مائٹر تکھنے والے مرجدی کے لیے انگ الگ وترانعل ذكركياكيا ب اسالوي مارت دلجي ك بيان مين ب أكافي مارت افتياى ادر فيرافقاري اعمال كمعلق ب، اور جايت بن رئوم شائح كالتركروب ، آخيي ذكرو شغل كيدف والول ادر عرزول كوبطور ماص كوفسيتين كاكئ إي

اس رمالك ايك المحضوصيت يرب كرانتان فتقريرف كم إدج د تصوف ميم فدد فال ادراس كى حيقت إدى طرى داخى كردياب يبى دجرب كر كافرشائخ سك يط مروي كواس ومال كم طالوكا مكوفية بي اورميت عام تر تبيت يديد متبدى كوكئ مرتباس كويمولت بيء تب باكر ميت ذات بي بدرمال ويعت كاحقيت بحف كے يك نگريل كى ميٹيت د كھا ہے.

(١) مقالات صوفيه

بزرگانی مطعند سکه تقالات و هم نظافت الرحماون به بزشه طرفان اردونیا و آمونت ایر بری الدرونیایی فارندید این این محافظهای برای برای ساز التیابی بازگرانیا زر نظر موارانی همدن و ایرانی مشترکت بدراونیم و استرای با دارشود استرای فارندید میزان در بزرگانی معدند کنیده برای موان استرای مکن شدندی می تندگی ایران بری سکه الاد مسترای ایران بزرگانی معدن برای مان برای برای برای برای مساور استرای از میزان ایران میزان ایران میزان ایران می

هندت مها الله بربط من الدُهود فراسة بين كسك أدى آورون بدي سه وني كساوتره ادرول سه اس معظمه دره -معنزت الإمرية فراسة إلى كم من أيك إلي بيزوجيد كداس إن ميا وشريت كا وفرانس

بر کما: بخرور وقواب همین به ... حنرے امام بوخیز نے بدال یا گیا که حذیث الحق انداز حدیث المقرار الداخل المقدار چد فرواکه انداز جو العالم کار کرد برای بیشتر کار برای این الداخل کار کار کار کار الداخل المستقدان برای سعدت می جداری الحاج الداخل الداخل الداخل کار کرد برای مشارکت بدید می مربع بزندستان کار کار الداخل برای سود سازی می اکس جداری که الرائز الداخل ا

ما ما مان بي مان بي المائية . مخرت يشخ شاذي فياسته بي كدورويش الكرياني وانت كي نماز بامجاعت بي مداومت

ر کرے قواس کا کچوا مقبار ترک ۔ اس سال کی تیمیا جنرے معین صاحب نے وارشوان وہ 80 مکر فوانی جب کر آپ کا کو کا

اس رسالی کنیم احترات مین صاحب نے دائیسیان 60 ماد فرفیان جرب کرانیان بذا آیدوگوں سال قریب الفقر تھا اور بیا آپ کی بالیدات کا بھی بنیا انتظال صدیب، اس مشاب سے حضرت نے لینے النا تھار یا س رسال فوٹر کیاسیہ

> کے کریخ ویدل بنادانی داد در خفات دیمی ان عکر نصب بسیست ای مگر تقصیر نیج دندی بیغ ان کر محمد دادی ترب از کرد ایک دادی

(II) ملفوظات ما مالك

اله والهواليون عزيد حكسان أم قدام في المحسيدة ما قاطعت هوا مي معاملة المستان في ما معاملة المستان في معاملة الم بها وكاران بدأ المستان مساوات الموسان المستان المستان

ام افقودال بن ام برکانت که زنج افزان شده می کندگی می معنون به فی مداسید از پرفرز آن برای محمولال که بداری افزان این افزان استان مین به بدا این کم ماهد و افزان می مداده افزان برای که بداری میزان میزان از این میران که بازی می میزان این میزان از این میزان میزان می میزان میرا میران که بداری میزان از این میران که بازی میران کم میزان که این افزان که افزان این میران این میران از این میران

ارخاد فرما كوك شخص طروي من ليض مقصد براس وقت كسنين بني مكما حسب تكسكراس كوفتود فاقه نهيشش كمفار او بعرابي ووم كم و فرا برقريم ك -

مدان وایک مدند آن وقت کسندی در وی به مدنی به به مدن به به به می به به به مدان مدن می اید و مدن به مدن به مدن م عارصه خدم این کامنده میشود به می به می به به به مدن به به به به به مدن به می به به به به به به می به می به می میرود به می افزان احدادی که می به می به مدن به می میرود می می به می

ر پیونستان کار بیشد عدد مستوج فی حدیث نیاستان واستان دانستان دانستان دانستان دانستان دانستان دانستان دانستان د امتداده آن افرایک کسیفتران دانستان بست کدمان نیاست ایران می کار بین افسال کار میره مستو اروره می افزار می افزاری می میران ماقی ماهداری می ایران می میران افزار می ایران می میران افزار میران میران می می

(١) ووي عبرت

آمرة عالم مرقع الأعرف الأنترنية و وفا الاورن و لا ال الأول أن قرق الترق المول كادافات وكم معاميد الفرك ليسافي الدون المرقع بيرية بيرية بيرية المراقع المواد المراس كالمسافر والمراقع المراسف المراكز كالموثق المراقع بيرية والمراكز المراقع المراكز المراكز الدولة والمراكز المراكز ا

ده است به کند کا مناب ایست انگرادیش آمدونوست می کاخذ هاند و بری کاف میات المیون سه، احضرت منی ماسیند اس کادروس انتهای دلیست ترقم فریاستان دام شمال اس کر فیدکر عرب مام کرکشی .

احداد با فیاس الله با براسته فرنویان مکه استفاده بی بیشد استفاده بلید و تصلیفا الکارکر شد نقد به موال با براند تعالی نسان که ای توجه برای این معدد دن اورد با میتان استفاد در شد کری معدد نظری کم مرود ند شخص استان این که مهر بدر بی شخص کا براستان دو توکن کارد براید در ما بدر نظری ما سالت .

میشن ۱ جب برگان دین ارتب دادیش نان اوگریدگودن پر به داگذیری آکشش پهنگون اده طبیعت پرشن کوفیر انندگی عمارت بیم شول برگذارید ب بل می گزاد اندها فاید به گوی کرم م می مودند در بیشندند کیک بدارایش می کردیدس ادر ساختار بیزون کارکستش

(س) فوالتون صرى

استم ایر طرف افزار کار این که این کاره کارش که در او افزار کار از این اما در استان او افزار کار بی اما در اما ا معندی مورد و اما این این ایر این ایر این این این این ایر این این ایر این ایر این ایر این ایر این ایر این ایر ای معندی نیستان کار فزارشد این این این این این این ایر این ایر این ایر این ایر این ایر این ایر ایر ایر ایر ایر ای

ر بر بر مواند می این با در است به داد این به با میداند. در میدی این می مواند به این مواند به با در این است با می مواند به به با در این مواند به با بر این به با بری از در این می این می مواند به در این از شام از مواند و این مواند به با بری مواند به با بری مواند به با بری مواند ای در این مواند و این مواند به می مواند به با بری مواند به با بری مواند به با بری مواند به با بری مواند با بری مواند به با

ان محاوج بسود اعظیہ . شروع بین مزت دواموں بسرق کے فقہ مالات زندگی اشاق رکھنی اغذائیں بیان کے گئے۔ بیری اس کے بدراکیے چذاخوفات بطیر ڈرکٹ کے بین اوں آوا کے سامت معوقات و حاکم ب

پر گھنے کہ آئی ہیں بیان پرصرف ڈن ملونات بلور چرکنان کے با تھیں۔ فرناکومنٹونز کی بین ملامتیں ہیں ، وہی کے معاوش بدال اور فواع کو کوک کرنا اعتراب سے طرک سابقہ علی بین توجہ ہونا ، وگوں کے جوب کرنوا واڈوکرکٹ کیٹے جوب کی اصلاح جی

ر بیت مان کا حق ریاسے ہیں. اختہ تعالی جیس زیگر کے مالاستا لیتر سے سط دافر علیا زیاسے الاد ان کے ذرو میں دائش فرائے۔ آیں ۔

(م) دوشيد

مناسب به مصنوع به مناسبة برقع بالارات المصافح المساح به است. اس مقد مد ترسيض اقر الحركة حضرت من ماهديث نه زيفا وسالد ترويا المراق المبارية المبين يرست و دوميل القدر يدكون كي مبين أموز ذشك او دون پذابت قذى اوراه خذيس قربان مربيط الموقعهم طال بيان كاكياسية .

مرون دو و استان میداد در این از در این بدا بر ساند را در این این از این از این از این از این از این ما دارات م مر ماس کرک ماروش کی این بزار این فی کند کردند به این فردن الد در بیشند میل الدیجان 100

ست پسرکن کم توجها آن فی هنگرمیزای پی باو ده بایدستان و با داده میداند. کار عالم تاکرات کرشته درشک کرام که گفتن پذیرها کی تیمین وی دانشدند کار برا این که تیمای این وصند چند فالدی با تشکیف کرمند کار کوش کشد سد پاوشون کست می کمد فالم خاود معترف ندی می امار و دشتی تاکی است می بازداری چند کار مدی کموش کشد خاود می کردند.

ادر ہم سب کے جانب میں حدث کیا ہے کو پھٹس کریں ڈوہ ا پڑھائی شبہ ہجا۔ آخر کا دجائ ہی کئے اوش افعال شبہ ہوئے۔ ان کا درجائ کاموالد چھٹ منے صاحب

ا حرکا دابای می که افض ها مید برست . ای کا در بی کا میکان بوست کرمید ب ف این رمال می نشل فرایا برخ میشد سه تعلق رکان ب . دو مرب درگری کارگرداس رمال می گیالیا به خزب سمیدازی بیش می آب کی دارات

که بودرد آده کی اعداد می است با سیدگی هاید شان کم نیستان بیشان می این اور چیک می این از برجید می این برجید بیشان می این برجید از برجید می این برجید از برجید بیشان می این برجید از این برجید از این برجید از این برجید از این برد از این برجید از این برد از این برد از این ب

ومیش تکون میں بھی بروہا آہے ،اار نا اور ما برعوانوں کے سامنے کوڑ المذکر مذکر کے جست

پیپرمائن (۱۵) میسرے والد ماجد

اور اُن كم مجرب عليات

سنزنده من ما دوندگی والده بومنوت بودن گذشیدی میدان شدند طار دوندگی کابر. اور مغیر صالحی که آن بودندگی دانده با میداند با در این که در کابور که طور و منارستان این از طوفول شدید کنون نظیمی کسیده می و میلانت به دادندو می در در ترک کردی گی

logspot.com

404

رقع الدين الماعيد التي طال الإن. كما استكار المراكز الإن الإدارة بشكر نوا المثال الدولية الخواسة المدارسة المدارسة المدارسة المدارسة كالمراكزة القريطان سافقار فاساك المراكزة الإنسان الماكن المراكزة والمراكزة المراكزة والمحاسبة المحاسبة الم

وَكِرَكَ كُنْ بِين . " ملاصريت كراس كالب كوالب دوجاني وجهاني كاخلاص كراس كالب كوالب دوجاني وجهاني كاخلاص كراس كالب كوالب دوجاني وهما

(۷۷) شهادت کائنات

سی آنال از آن کا خورت مل الدُولار و کم فرت درمالت ادرسی کو خواند که منظم می خواند در است ادرسی کو خواند که منظم می خواند که خواند خواند که خواند شده که خواند که خ

نه واقعات آریخ دیری میترکزایون سنطختال بن افادی اطالی ناست افتراکزار کاردلوات بن کداس کا انقبار کریا جدت آلکنشتان و کارکزا درد هاست داندر تکییم انت کاچگر کی دارنده ای نمیس بها د

فالى ين كتاب كے بين واقعات تمييد وكر كے جاتے ہيں.

هی فوق که کارست به موسند با دریده کی دادند به یک فیره فول که که دارد باشد به است که به برای باشد که به درید که به برای می این می این می برای که این دادند به باشد است با باشد است که نوش که این می این می این می این می این م می این می ای می و این می این می

اسی طرح معتود بھی کے وقت بنی مندہ کے بہت فادر نے پلنے قام می بی طارق ابی کو خطاب کرکے بون شروع کیا کہ

منت تبدينه بن فرم رو من الم بهر الدخه من المركز المداعد بين المركز والدوسان جريت الجيرة وازكو ابتدأ ال وكار منه جواحق وم خال كيد كم يعر اكيس ورزاس كاوار بيا مول اوركزاء

الصطارق لعطارق إسيح ني وي تالق كم ماعتر بيدا بدك بي اوركو كوركي زي وي في

مام دی ہے ،اب امنی کے مدولا روں کے پیے سلائتی ہے اوران سے علیمدہ نب والول کا روائی ب الراب قامت كك كيان تب رضت بود بود رو المركة بي مركزا. حفرت الوكومدين" يروال كالكاكر العدلاف يعلم في الفرات المنظمة لرك بزت ورسانت كاكن مثابه وكي، فرياكر أن ين ايك روزيك رفت ك سائ موجي ظاكر ايانك اس كايك شاخ في تجاكل درميرت مرس الكي ين في توجيع أش كو ديجا وّ اس 1505-61-00

صدا الني يخرج في وقت كذا وكذا اللي الت من اسعد الناس به اس كتاب كي ايم الم خصوصيت يه عكراس كتاب كي مطالعت سائنتك دور ك نجان اورمام ضوعت العتيده ملاف كعما أرويحنكي وراعان بين وحد بدا موق بعد اولساد ك خليد ال ك داول مين جاكزي بوتى ب.

٥٥) مجالس حكيم الامرت

حيم الاست حضرت تقاني كوالندُّ إنها في في شلالل كي وين تديت واصلان واخلاق ك يدين الاتاء أب كي السطم وموف سد يعربي اورظار وبالن كي اصلان كم يانسود اكميركي مِنْيت رَفِي تَقِيل. زر تفركتب مين منى صاحب في صرت القاني قدس مرة كي يذي اس ك فاص خاص

ادرا ہم نکات جمع فرمائے ہیں ، یرک ب علم و معارف اور تصوف و متوک کے مسامل کا ایک يش بها فزيزت ادرويا بكروكامعداق ب، ال مخفوصفات بين اس كالخفر تعارف بي كاحة بيش نير كاباسكاس كابك ايك مغريل او فقرالفاذ وعبول بي الصاليد وتق ماصف ومفناي اورمركة الأدرمساق كالخرجودب رجوات بالمدرساق يرجي اسخسال

منتى صامت في ابتداء كاب من صفرت تقانوي مصليطة تعلق اورا بتدال جارما خراين كافترمال انتماني وككش المازين تريفوطاب.

ر المراقب المداور المراقب المحاكمة الموقات في المداور المداور المداور المداور المداور المداور المداور المداور والمداور المداور المداو

الموزة هذا عن الأخت من بالموثل أن بالتدمية ما أو الانتائية المهم الموثل الموثل الموثل الموثل الموثل الموثل الم معمولية في الموثل الموث

الم المعالم ا

احوک ان قدیمت میں کا میانتوں کی دو بات اور اس کا مینان میرام کھی گائیں۔ کی بیمی حقیقت سے دوش کر انکاب جرا آو اکا کی کا بہ نام ہو کا ویکار کر سے برائی جال بو باجونویت اور دو ہاتی کے بھائت سے مان اور کو تصوی کو طواع او انسیسہ خوری کی جرابی ہ

تبرك ك طور بريد طفو ظائد أفل ك مات بي

logspot.com

مندا سبود در دکست توجه منزود باشاند باز امن این کاری این کے این واقع میرون کا این سختید الارد دری تیست میرون کار این مودن شیده الایران شیده الایران شیده الایران شیده ا وی این واقع این این این کاری کاری کاری این این کاری دری این کاری این این این این این این این این این کاری کار دری این واژه کار وی با باید بیان شید از ایران کار کاری این کار این کار این کار این کار این کاری کاری کاری کار

ارشاه فردا کر داکشر دیجها جا آسید کارشهاست از عوام به کارتیجهایشته بهر خرواب کا محیالتین مشکل بر بات اس کی دوبریت کرشهاست کاهشاد جهل سبت دجول کی بات عوام کی گهرش جالد تر آب ای سبت ادر جواب که خنده طر بردا ب و در مرتفع سبک بس دن شین آنا .

آنا فی بد درجوب مختلاج میدید و دیگر فی کندن فیزید آناد. بخشانی و با بیما امر این د دختر فواندن بهند خدری میشندس اسکون فیزین کرد و نیز بر میدید فیده میدید کار بیدید کار دو برای اطاله است می ایست میرید برای میری همزید می میرید میدید می میرید می میرید میدید امریک میدید امریک میدید اما میدید اما میدید میدید میرید شده و میرید میرید میرید میرید میرید میرید میرید می میرید میرید می میرید می میرید می میرید می میرید میری میرید شده و میرید می

ربثب برّت كے فضائل واسكام

المريف كانتون مي المريض المناف الإنتام المهون عن المناف المينة المستحد من المينة المينة المينة المينة المينة ا عناف المنافع المينة والمينة المينة ال

ه بارسان در او بعد و درسان می بی بین می دانسان مرحک به نید اعظمه و بیرو و بین اسین می سد ایک شب بارک سب احاد برش بین اس کمیسی مبدت فضا کی دیرکات آسته بین . در نظر مدار من حضرت مفتی صاف شب فراست کی دید شب در است کی دید شیره اس کی تعمیمان دارسی

logspot.com

morary.orogspot.cor

هٔ قبالی دی احداث برای ایست بین با قد خش به ادار برای ایست و با این ایست برای ایست بین از این است بین از این ا این آم برشد کارگی باک بست که داخل این این است که بیشتر به افغان این که ایست بین این ایست می اگر است بین بین می بیم بین می هم ایست سیست بین ایست بین و ایست بین ایست بین ایست بین ایست بین می ایست بین می می ایست بین می می ای بین ایست میکند این می می ایست بین می ایست بین ایست بین ایست بین ایست بین ایست بین ایست بین ایست می ایست می ایست می داد.

به کارشمان ان آنوزی خانفری کوشیدی گیراد ایست فنج احف می انداس با کدراند. اعلی امرز می ماد جاکر و بین اوارسیدی می امادی کمی باد داراند بین کارگردیکی آمیدا دسینی الارده این کران کمی توان می می رود برای می می کردانده این به کمانسیا فرصلی آنوشی کردندگی بین کمیست و توان و بدو انداز بدند او میکردانده این و کدار کمی استان اس کردندگر

الله المالية (فضال واسكا)

• بهم القداد فن الرجم • ليك المدافع والمدينة بمن كم فيضا في ذكر في قدت ومشتصب وكولى وفنصر من به مات مكم أثر در بكات نشارت دويس ادونكم الشان وي دونوى لذكة برشل بن .

كُلْب ك بتدائي معترين العاديث كى دائل بين الان مقال ت كالأكراكياب جدال الماللة يضنا سنوان بداداس كى يمكيدا كن بد الإراس كي العام وساق بيال كنات في الد

(١) جهاد و فواقد بمسائل، دعامتیں

جىداد اسلام كى فرائش يى ئىز روزد كى طرح استلام كا پافوان فرنى ب، الدير قيامت يك جارى ئىڭ كاھەرىي شرىھان يوس ب البدا دامل الى فورانتيات .

مبندوسان یا افزین تنط کے ایست وال کیسکھان کو کھے افدیر کان کے ساتھ ہوارو قال کے دوج نے شیعے اور وز عام مکوان کے جہزے سے اس کی شورے و اختاق و مہائی ہی فاشے برنے کے اور اساق محلت یکستان کے قام کے جدد کا کارکاری توجہ وزنگا کیا الحدث فائیس پر رفے کے اور اساق محلت یکستان کے قام کے جدد کا کھائے۔

مالکرفران دمنت کے نفرص اداسان بادیخ شہدے کرمید می طمان بادیخوات مردی قویال پر فالب آبائی میں ادشطانی کے دول میں موجودت ادیکو بی می جوث

معنون منی مدارید شده ۱۹۰۵ دو ۱۹۰۵ در به کامان پریجاد دند که این کار شکر که و قدید پرشش دسالگری فرواید می برید بری که فروند ۱۱ سرک و انتها دو هشای ادر پریکاست کاشون ندگر و فرواید بسد در سالگری خرد ام مرفزهای و درج قراب بر

نوکو کانور دولی کے بیٹرین اسلام کے بیٹ ہوا داخل اسٹ ہیں۔ اداخل اسٹ ہے۔ اسلامی ہماری کا فاقع کنورسلون موادون کو ہے۔ جاری تازی اورسلون کھسک فرازی ہی تھی جہ اسٹان کرنے ہے۔ سلام بچک کے صفرت سیکھنے کے بیٹر وومرسٹ مکون کا سؤکرانا بھر پر بنامان میں جاکستا آرٹ کی ایک انقلام جاداک پر فوش بری موانا ہے کا

۱۹۲۴ کی میل کرفتاه شد کتب فقراد دفاه ی که دانون سه سبت سه ساق متعلق جادییان ک

ال دونان فاركزي المراز المساوري المساوري المساوري الموري الموري الموري الموري الموري الموري الموري الموري الم وين الموري ا و مع المركز الموري الموري

حو- جنادگی اجیسته اصار سیکشنان گی اداد: در آب. حرفت آخر ار بیان پرموت پرش گرای که گفتر قدان در پراگذارگی با دارد. بهخرشتامتی صاحبت کی اس کشماده دی کی قانس اصادی آنسازشد این بین سرت آکویش به برخی ایس ادیتری کیک در برخ به برخرمت از کشاطی از برجاب شدکان سدندان سیدم دندانگیا به با تب-

حفرینده فقع جا صدر قدیم فرد کی اصلای تقدیفت کراس آن دادشتان کرد و فیان کرد و فیان کرد مهم مناصده بیشتر آخریجه ایک برکر دادشتر این رویس اس مثال کرد مطالب و این بیشتر معمولیات و اصل کرد نیم معمولیات و اصل کرد نیم کا مشرق ادر و فیست بیدا بوادند و این کارل کرد کردان و افزار کسک این دادشتر که مفروس ایر

بدلين حفرت من صاحبت كروبات كرولية فرمائداً عن أم أين . واخد وعوامًا ان الحدمد لله دب العالمين الشَّهم تقبيل مثنًا أخذ انت

سبع العلم-

دة عبيث كورته ما معام مقانيه ، ساميال

حضرت مُفتى أَلَم كَي تَفييرى فِدمات

بازگرد نفد واز پار ان نمیب ۲ درو و لیاد را آسی پوچسد کزداشی محبت می سالب بازگرد مزستان توشنسی با

ا مردوندی که اخذارک دو ویزیت دو گالید بیروندت که دوری مصندانون براند او پیداد این براند او پیداز براند است. گار میت داخیدت که و تیزکست که مادون بیدانده کار مشاکه در درت که مسی ان جذر بریزگزاسید. ترقی بیون به کارس کراه میزاند که است مشکست چیزان عضار دو با شکاه . گفتر بالای که فست شکری ا

بردد در الله بردد با بردد و سعت بازد به حدث بازد الم الله بالفات المثان با برد برد الله با المدان المثان بالمد کافیدواست بد فیزنه بازد آن کم سامه این میکان میزید مربخ هاید در بردار کمد که است برای براید مربک شد از کافیدان با الحاق این المکان خد قرائ کر کم سروس و استان این این میکان کمد برای است براید این است این متند دامش این کام المدید المدیدان این کم سند این برد سد را میشد در کننا برد استان میکاند ساخت این است این و تشسید 71

الار خادد فدام كالحدوق فريون لاجانب الدران كاللب وواع في الريام كاجبت كاجذب وروم يدوكر واجتب اس عادت بدر كمن ال الدائيل فأنهال في العادة الدائية الديك المستدكر والك متعدومهم ك عبر يعوت كفرى و وفي والسعاد و فيدك عامت ب ويعت كروندات م ومن كروند مامزور ال سعيد على الموردون كون فتناده والدار كر مرشوس كرود والمداري وقارة اوراقابي فاميش كام يا كياب اى لاعضوميت كم ما فرنسر الاى كم فتركزى كم استعدل وركز يعث وَّانَ ك مقارمين على اس عاهت ك أنفر زهدات الإمهاي بس الارعاد والدين سعارت في الديما والجوافي صاحب فنت درانعلوم ولو بذقدى مره العزيزاه وهزت كلم الاست والأرخ ف الي شانوي روائه تعاضات وقت كمعلق ما يم قرائى ندست كالمون فعوميت سعاته والأعزت يثح المندف حزت أماه عيداتمادر والمويده كالماد ووارا كالماد وبالفياد والمادين بعثوا فالكرار تا وأراب المائي فالمراحبة والمراحبة والمراحة فرالله رحزت عمروست عادى ع فرين مامون ك رجور الديقيرك الا وكارا علاج الخام في كماقد الد العدم الين كون وافي إلى بدايا في فيسيدان القراق والمدوم المركزة والكراك مين عندومطلب كاوخاصت ويان اورتهاني الأوادكرويا تفيسينان القرآن كانبان الداس كاسف ببان الماس طياد بطائد ي جناكم و ينابست مفاين او طويك شال كانتات ومؤلبت كم الات فالا و كانتاب ين شرف القاركة في التق ب قرار كريسك الروطي وهافي وما وت كديان يشتول وفند كيداوس المرود على ما مركبور بالقاد مسك مناون كوام في الداران ور منور مروا على مراه الدارية والروزياد عان برك الألفاق فري المالية المناب بداؤات كورت منها وساف إن تقيرى فعدات كف في بيان القرآن كوفت فرا إادراس كرمضاين اديشكي مقارت كاهل مان زيان اديس الفائيس فريكماس ك نفتيكوام اديسل المصول بنادامس كانتسل الكاريسيد. تفنيت مناسبت

مسترسته فی مدیر برخاند احد را برسکار تصویره بر بیشکار نامد را که داد برگاه با بیشکار شده با داد بر استرای می م معاونه نامه هواند می مدیر استرای می مدیر از این می مدیر این با بیشکار با بیشکار با بیشکار با بیشکار با در استرا در با استرای بیشکار این مدیر این بیشکار با بیشکار بیشکار این مدیر این می مدیر این می مدیر استرای مدیر ا

رقران کے مراص

حزیت متناصفیت نے قرآن کرم کانسری خدات کمانی موان ریاست توری خورتان کردائی۔ میں پیشرست انجام میں جداد کردائی میں ارائی جی سرکارہ کیا ہے۔ حرصل اور اور وہ کردائی کو

مولم اول دن وقراق کی استان به استان به این به ای مراحه کارترب به به این مراحه می به این که این به این ب از من به به این به این

ايك رهدنگيركې بري. دوسرام حدريد يو بردرس قرآن

در با برای سازه این می بادر می برای برای می برای م

الدات كايد طويتك مرطب إن جاسيت الديائد الى كالدات كالدات المراد عام ومفيدة بت جوار تيسر امراطر معارف القرآل كما في صورت مين :-

وسات دامدهات كەندەرى دىن قازى كۇنان سەت بىر سىقى كىل ئىنىسە يادىگا . قى ماڭ كىلىندەن

ان المساوية المساوية

تفصيل تعارد

و من من من من من شده است به مدان منو و یکه بن پرونهای اما نماه و و یک خان می سخده منافعانی ادارات سند مهم که موجود به ۱۹ من من منطق فرونه همهدون مرسمات انتران کشام سه کنید ترانداد ا وی دین براد فرون من امام منین .

. جزاجم الدُفِيزالجزاهَا دعن ساز ترشب

موسية الإدارية المدينة الموسية الخروات هذه يصفح بين ومشرة برمية والإدارية الإدارية الما يستان المستان المستان ا معتبية معين سأن الأدارة المراكز المراكز المدينة المراكز المدينة المراكز المدينة المراكز المراكز المراكز المراكز وفي يعد الورائز المراكز المراكز أن المراكز ال

خوسي تية

مستوی بیری است نیز کیفرس فرم در این است بر دار کی اصوصیات به بیان سنده در در نیوس فرد داد کار کشان نیز سیک منده اند. کمسف وادی کار دادگار مدورک نشان و اعداد را سند برار بیان کشد شامی میشد داد کار نمسینده این کار کمسیند این کارک فرط بدر در میکنداند.

تفري كيعض صوصى موضوعات

اس بدون کی ایست انویک سک دار برای ادار در سدگای در به دارای به به امنده بود. به هم کارده به در ایرای در است که می می ایست به در ایرای در در ایرای در در ایرای در ایر

معادف القرآن كغصوص التواهت إلى استيرمادت القرآن براج كرعزت مؤلت ك

logspot.com

ري في أوجه البيديا وين ما معالى الموجه عندست والقديش بدر أحد افرد المؤخف على المداود المؤخف على المداود المداو المؤخف المنت مساعدات مداولا المؤخف المداود المؤخف المؤخف المداود المؤخف المؤخف المؤخف المداود المؤخف المداود ا المؤخف المؤخف المؤخف المؤخف المداود المؤخف الم المؤخف المؤخفة المؤخف المؤخف المؤخف المؤخفة ا

: - شن فران کرم سک ترجی مواحدت مواد شرف فرانشانی وردورش اور اور مواحد الله وحدث الله الله وحدث الله الله الله و مواحد الل

عدامان محکمی و و وست وجه سه دیگیان و ۱۱- ترجیک میزان فیشر او تغییر و نام سیان از که نام میزان که داد میزان داکست بیاست و باست فیک ۱۱- نفرنشر کام و میاسیده میشان می معرف این می کست و آن یکست میگان کست ایک میزان سازگ

كان بدير معترد المبترثات عزت عليم الامت عان ي ما كانتسر بان الا أن كاخذ مديد على كما من الديس كم من بيش كما كليسيد .

سه بر مصحبی میراند. ۱۱- اینتام خاص نفات و مفروت کا حل اور ای تشریح افت اور فیسک معتبر کرانوں کے الاسے فقل کری کا میرود

- موقد سری احدوقد کی مونت کام دارد اواد کار کند برسته مدند ما این کافیدون به وقد کیایا سیون کیا و فیمورده سه نظور دافر در مشدک تب مورث وقید برس مود و بر داد براوای برجه باسست دو کند کیایات سرکانس کام وجهارت وکار سر

در دهانده دست که در برده فرن برست شدود فرنسکه مناوری نشد کند بردستان کونید عدد برد درگ سیزون که در مرافق دست که در این فرنست را کاف و برست فرنستان در و آن به مول کسف و شیده (این که سوی پارت وکرار)

د - در کاره این با در این می در این با در میصند اما در ساز که با و سازی بر ما افزار کارد سازی ادر سازی در در این بدر بدارای در در این در در بایدادی در این با در این با

logspot.com

درسان مدک به بردن بردندگذش می شدید به این با بستان اندگذاری دون مکدم بودندگریست و بستا مهرای این بردند بردندگذش به برسان این فردندگذش به بستان که بدر می با بردندگذش به بردندگریست میکند. میمان به این با بردندگذش به بردندگاری و می با بردندگذش به بردندگریست می با بردندگریست می با میکندگذشته می بازد در بازد با بردندگریست می بازدندگذشت می کند به میداندگذشته می بازدندگذشته می بازدندگذشته می می می می می می می

مه به المساور ا المساور المس

> آواب معاشرت کیارہ میں قرآنی ہدایات دائری نیزوج کا استرین میں میں اور

معاشرت كالعدرة كميتر كواشياني مقامها صل يقاء

صرة عالى اسك بوم مستان ك واست هوت ماقع من بين جوم معاوت الاين الكسانية المدينة المدينة المدينة المدينة المدينة المدينة المدينة المدينة المدينة المسالات الدور والمدينة المدينة والمدينة المدينة المدينة

مهافرادسان داری کے ضداعول :-(1) مانون ك المناس المراب المين الموركون الأوال المرابي المرابي المرابية ال كرواب دناياسية المراور كهاما كب كرف ولفظ مرس بي سوم كرسنت إي ادا برطاق ب ان على كا مع من المار والمان من والمات و والم ساء مراك و المراكز والمان والمان والمان والمان المان والمان الم ادرواب وسنداد ولا مكر إسلام نبك اس وقت تك سنت ادانبس بوتى وي مهان فوازي كة أو ابسير المراف المراف المرافية المرافي صاحب ومعت بية ومريسهاني كانتظام بعد من كرسك وقرطيي (من أسف والول كي مهاني كراتاك إسليم ادر کارم اخلاق می سے انسار وصلا و کی عادت ہے ، ہم کا اور نے کے بعد میمان کو اس تک تعلیمت بنیں دی ک كان كالون وت بكرمان ووي والانك المصريق كوا يوس كالقري مهانك التدروية المحوذات كرماني وشركة وفت أماز كلتكرس كاف رامرور مقا بكرفروا الاتا كلون اليات كائن كم نين الدوان ون برادار واب كالمراب كالمات كاف كان الرياد ي فاطرت كوكاف جريل ميزين كالمسر كالمعرب والوج المعادي والمراج المراج الم المان كراك من عالى المراكات المؤلمات كرس ك معدون المراكات قبل ك دكاف كونل ما باعد العدر محيس قومول ي نتركت ولوق ك ف كريس اس ك عاده منطق ك فان جود ك وج وزيد وراد بالمناه والماب كانزان كواب أمونكا المن المكرفارع ويروات بكاس يرفطور كالربان كاربات والس يرو نفوكا المروع عنين كر مین کے کان کا محات مرسری لفزے دیکسے کو کامیان کے افران کا دیکنا آوا سے میافت کے خلات اور دوك في وف راوندكي والنب من العارس كيدا وزال ساكام والليدي المان كالون سع بدانتانياد بدون مع د والماسية الروالي من عات والى بدار الله المولك كان كان كان المان وليك كا ين طفل يوسكنا - يز إن كري فرنس كما حزك كاجي راب، در بهان يستطع واسفادرس مك لفي فاى عصريدر المراد في المرود المراد معال المراد و ما كارد مروا ما مرود المرود المراد مرود المرود ا وكمي كمكان ين الفراجات وافل زبرويه رجب وافل يرف كى اجازت بالكاسف كى داوت مي بوقدوقت سے بعد الركان يدرون كے انتظار من دين وال حكام علاس ير بواكر: واجات داخل بوادر وقت ب المكانك فالمتاكد ويكرون ويواجل في المائت مكان بي وافل وير الم المكاف عالا ي بوالله بيناون ي منتشر بوبادوت كالرين ابراق كالمان يم المراد مينو.

بانت الرين كاشار الليان بورا بولاك ملك في إرش ادراوق من قاس كر وعكر الالارها ي بوراب السيدة القراص الى يرك على باعث كالمحرزة عقيما حن كالدُّها إلى في دادما مرة كامزوريات اولمقاض بربرى يحكرى تفاعد فالمتم تعزت مفتي صاحب فسفطت ككرك بفرنظ والوقون وفره مرمود موالا مستنظى بن كابروات بوك طرزات مال ك علاده ويناسام كالعارو ببونون برومنداك كرواد كافرت بعي اشاره فراياب: - اسطرق اشتباء كوفوره منفرفرا بائ مداد موزت وكارشاد ب ويرعام علات بين ب جبل عادة مبانون كالكوف كي بعدورتك بيقي رساميز إن ك في احداث بو ... اور ميل علات ادر مادت سيد علوم بوكك ف كيد سوافي كادر تك إبري أو ل م مشفل رب مندان كے اعدت كلفت منين دوار مع منتفى والوميدك جلى وتون وروق مي دواج بولات وليل اكم إسكا أله جلر عبى يرارفع ب الدفاد كد كال وذى النبي الدّية "

مثلم بينان: قرة في المراح المراكب المراص له يبط المان عاص كالإركان كالمرين الم نبس بذا جائية من ير انسداد فواحق و فيروميت عصمالع ادر مكمتول كادواك بهت بريم فحت وكل كايدرسان عديد الما بين أنفر ب موم من كوين القراد بالد كليت بوايان المازورون درداليب مب كور شفى بفرامان مامورك بمن بدون عاسر مند برعوس عددسي شفى كو يقينًا يناه يجعف برك حزت ملق صاحبً في ارمث كانفيل ألثري فراقع شفار فرري بغلبان باست سازوي بري خراس بوس برايري بالا اسدمات د قام فراقي بي دخوام طريد ير مجابان ب كاس مثل استدن النين موندد را لفى كالمك مقد امون مودى ك في مكر ب فالم والمان عاس كاتل نبي بعاد كورات قابل مدع بعض من المناور المدورات من الميتدان الحب الى يت كالمراعوم والدكوروب تفع كالمربات يتداسيندان كالمرباع بدوووت وروروس كالمان بعد وريك وريد المان وروك وروك وروي ورود والمان كذاها جب ب العطر عاكم المحفى الكرائي ال اوربين إدوري مرم وقول كواس بال قومي التيندان

الدين كمريم والدين وي وي يوس يودان بوف ك الكريد سينان الب نين والت ادرطريق منت يديكره إل معياما كب بفركسي بعد ع ك اندروات كدافل بوف س يسط اينفاش 200

كابت عد بكنار يك فل يط بالرك يون بوري الك فعلى وبورى بداك بالم يتعد البغراجان الكاكان كيامات الرابي وراي الماس من مون في الكرد المات إلى كالوق كالرب المناس الله ريع حزت منى مامت في تنب فرائب فراق بي الى معادي سي براده طريق بي والمن لك كرت يرك ابر الدرافل بو فسك ما بادر الله بوكيا الدر الما المسافية والمالات المراجع ين كبديش جن عكول كرو تغطب كوبات كاجاب بيس جس فالل أواز ي بيس بيوناده في ك لفظات كيبوا في الاس عبى نباد بالمراية ، ب والحريث المعالي على المال كف بما مدن بردستك ديجب اذر ي وهالكاكان ماحب مي وفاوش كري من كراواب ي بنين في مناطب كوتقويش من أليد ادريذا يواف البرين الدين الدين عب صديدنان كاصلحت بى وت برمانى با ات بڑی او بوزے کا می سیندوں کے معمل کے میں بعن الحدیدی میں اور ان اللہ میں ساجر مطرب برقب و وروزه عابست ودر براب وإن مك الماز بوكا الشكرب وسي الم الم الم يون برصورت مفى ماحب ني فنى العسرت سے بيش فراؤ ب، ير بوليا بابي كرامل داجب ياب يا بغوالت ككرين والل دير المانت كعلوقة برزاناد بركسين القت وكة ين ال بن سايطانة المستروري في المؤمرون من المستان المراج المراج المان المن المنافية المان المنافية المجاملة والمارية والمرادة وال الماس عدر ك معدد مدك في الم يوك والمراس المستول الديار يدا المراسة المراد الم والمرداع وي عوص عدم المرا ورب فيدى كم مقدوستدان مرست جي مرع وربات 一年の日本の大田の大田の一年の一年の一年の一年の日本の日本の日本日の日本日の日本日の انتيارك يين يوكي مستاندين.

ایک دهنا حت ،

logspot.com

در می زیران میزان با داد این می است هسیب میدان می زیدان سه این امیدان با در این با در این است در است به رحم در این با در خدم و می کارد این اما در این اما در این می است داد این اما در این اما در این اما در این اما در این ا این که این اما در این

مۇدەنلىق كانىقىيەتىنى ئەرىيىلىنى ئەرىكى دەرىكىيەرى ئادارىكىيىنى كاردانىيىن سەندە ھارىت مازىدىدىن ئىستىدىن ئىلىدىن ئىلىدىندۇ ئانىدىن ئىلىنىدىن ئىلىنىدىن ئىلىنىدىدىن بورىدىن ئارىكىدا دەرەرىلىم لىردىدىن ئىرىرىزىمى ئاكىلىن ئىرىغى ئىرىكىدىدىن ئىلىنىدىدىن بورىرىسىيە ئىلىنىدىدىن بورىرىسىيە

المجاهدة و بدور مسيطه المساحة و براه بساه المواجدة و براه المحاجدة و براه المحاجدة و براه المحاجدة و بالمحاجدة و

ه ۱۹۵۸ کسته داسته گان فوجه بینیده مدین بین بازید بین او دو گاه میدان حقاً دیویوخی آی کی حاصت که است با تام برای مهم برای میداد برای نیمند داری برای به میداد می

المن المناولة المناولية ويتوان على الأدارة المناولة والمناولة والمناولة المناولة المناولة المناولة المناولة المناولة المناولة والمناولة المناولة ا

ا من مسئل المسئل المسئ

يدر تفكيث ويس كانباد سب كروانغلاكم كالبيت ومهوست ركفنيت الموافق بوالغة بوراليانبوسيت ويور مالك مريد والمحاسر ووهر بالمتباب في عامل المتعارف والمالية ك الأب من كوريد ورا من المريد ورويد ورويد ورويد و الما المريد و ال لزديك يتحل ان استعداداد تعليت كا عبد عصورها شددات كالمتدس يعيق المائد مف

قالىپ،... ئالىنىدىم بىكامۇن ئىدىكىن دىجىت كىكىن كاركىلىپ، المنعقرة والما والمنافية المنافية المنافية والمنافية المنافية

يدب الب الل كي كوس كوران مي أهند علياب مون الثري المساورة الله على الما تعني بس طام ك در در معالم في عام مري المواقعيدم والموجد ما معام بوكر و فارد بن الله وري نيس الدون والب المع مركة وكاب دوكل وزروام وواحول هذم اود مك فاترى

المراوي بالي دون فروت وق كارساس مراي كاليك والي سوان الين والأران صويات دواسيت كادو سه المفتركيين ودواما ودي والمنا والمال

عددوه ام فرائي ادراس مدة بديداد ، قيماليك دريد حزت معتمامت و وفعيد كمات من التات النافيرة عيد أين .

معدف القرآن كالحرين رجد:

ال قير الافيان على الديدون على من الكوزى والوسك علق مك يعي يوي إسهاد برطون ع كانرودنا راصوم كايى كدوا القين في الله اللك المريال فليرام كابتداكر ويادمك ك متازوب والمترورا والنبي كموون برواب روف في من مكري المن المدي والمدي والمديد شف بطة بن زجرك يغليم اخل فدمت الوازي لوربان ذريك أنار بي كرديب در شبان المناوي الد عديا والمراجعة ع من المعدنان براب أيدب الكروين على ما مغدمت الرابك غرضه كالمات الدرفدوت ن علقول ك العابت مفدات بركى.

الادامكام القرائ وعول

صرت منى ماحب كى دە داندۇرىم مارىنىدى بىدى كۆسالىزدادى مى بىت كىابىد.

ologspot.com

۱۹۰۰ من به ما جهوم ایر آن ستان میکودستان به مان سید می دو به و آن که مهای است میدنددد. در نیموزیسهٔ بی در بست دادگرام که دو که میکودستان که این دست می می کمستان که ورستان می کابای می این به من وزند می که میکام ایر این میکند بد فران می به کرد داشاید.

آغازاورسيستاليف: معتدم جب درانعلوم وابندي دوره صرف مزيف كيدورو تفرق كركري يتعالى المنابعة بالمادر وورا من المراد المراد المراد المراد والمراد والمراد المراد الم صاحب دنى يود الأهلير قاربين كفرايت وسقاس وقت دوره تغير سك نصاب من تغير ان كفراد الغيد يونايي الاسكامان كان المان كالمراك كالأرام الاستان المان الما والمناف المام والمال المن وروي والمالية المالية المالي حزت خالوی قدس رؤ ف این دقت داد ال اخران على اساس الفين تريز داد إداس ك بعد خالب الاصليم ي حرز الماد عن ما من ما من من ماحية كروفراد الدجزت من ماحية في الدوقت كام بى ترون فرا با تا يكن و كل حزرت ومون الى وقت واعدام داو بندك وبد أصدارت الذكر والوراد بست زاده شفول تقاس لار كالم ك ي جدر دفرست در كريني ده ميتر بنين اكل ادهراس زيادي عرت وي عز مونان فرس واعل السن كافيدت مادع يرك وصرت تقاني مد الم كاورت والموسن والرائ كالمرجله إداري كاس كالبات كالموجرة والاحداث كروزا را وورد ورود ورد ورد ورد الما المراجع ورد ورد المراجع المراجع المراجع ورد المراجع ورد المراجع ورد المراجع والمراجع والمراجع ورد المراجع والمراجع وا حرب مادى قدى مرف سى امر كالون صوص قد فرائ الديم المراف الم المراف المام يك جائن كال كاللدي تكل بوبات كماني مورت والل كالس كم وندعة كرك ان صور كاعزات العالم ير تشورك انسد فرواس قيم ي فران لوم كالمران ادعين ووفوان مرة الفور عد مورت صرت منقصامين كيروفرالي أي.

مین دانی مشاعلی بین بین بودشت که با در جدستان سند مین در اندو در این مدید در اندو در این مدکد می فقط سند است نیخ داد به دادید نیزگی سند در این با این امدید اثر نیز عاد بین مه مزیوشت فرده بریشت فده زیستاندی مروها و ت امکم این که این در سند با مهر در فواد در

صفرت بچیم اوست متعافری کے افاوات اور آپ کاملی شخف: یدوندان مقاد گوشت منعت اور بچوم مرام کے بوٹ معدیت قدر بتانوی ای نافذہ آخر این کابا

مي دوك راي الأن صورت الماء إليان الديك الموضعة الموقع المساوعة السهوي المهامية الموقع الموقع الموقع الموقع الم الموقع المجاوضة الموقع المداري الموقع الموق

محيم الومت مقانوي كالفرى تفيسرى افاده :

من المراح المرا

من الاستوان المستقدات المستقدات المستقدات الأطريق المتوانية في المستقدات ال

اعلم القرآن كالفيست من قدوره تعير كطبك فقرآن كريس مرت والى صفي فقير كاستباط وين الإعاد المروع وف كالمعرون عالى المراد والما الموالية الموادين كسفك بروس يوقى ورعرت وال منفي فيتي بالبين بكرمطاعاً وعام فواه وكابر فيتبد بول إعقاله وقدت الداخلة وكذن فرادي فيلوك ورسد بدا بوف والد فيكوك وشبات بون سيسا منها ما وحود يا كان بنا يالي بيران لا ام بي وسعت وه ي ك لاك والا عدا أن القرآن كديا سة وكام القرآن يوز فراد إلى المراحد طرقنس كايده متعاده دبند إيطي كآب بيعس كاتنيف ذابيت كسيط حزت ميكرادس متعاذي كانكرا نظب صرت منق صاحب يريشى الدحزت مقافى في أن موموت كاس فعدت كم الإمريية ك ك مع منتب ولا على يكآب حزب منى ماوت كانفراد بستناط سائل وحد نفركايد ادر حزت بومون كارست معلوات كالنبيذ بصحرت من ماحث في الركاب كالعن من المال دمد من والمنت ادر بر محقیق در قیق کے ساتھ فقہ اور عائد میز معاش اساس کا البات مالافقہ افروين فراداب فاع دور الياس المصائى كأوين وأفيل برزاده واسع جبر ماعز بن فيريت كيسات قابل كالمين . الدان كيده من يط علا كانبن مياك ما تفيل بحث وسنياب منس بوتي . بعن سأن يسبوط ومفتل بينون في ستقل مساول في افتيارك ليدين كا مادم القرال الروي باديال ب المدوم ك المعارات كالدو معدد إلى ود عكام الما الدائل ك الدون عد というないからからかられたからいんいろいんいろいん

الا تفي الخفاب في تفير والماس المجاب، ورون كرده مصنفان من إبت وران كرم

blogspot.com

۱۹۹۱ کرکسگالیا جه اس سکندیده ندیده نیزیده با راست و ایا حت سک جها با کادکر فرکستگرین هذاب قریرتوار اور طوی ترایسکندیده ساسه کالیست که بی به ۱۵ موقف با با دادار فی شام بسسان انتخاب د

المان والسبق من المان يستسد المتعاجة المتعاجة المتعاجة المتعاجة المتعاجة المتعاجة المتعاجة المتعاجة المتعاجة ا المتعاجة المتعاجة

حدرت على اوست مفاذى روك بنائع بوسفطر الول الدلعليم فروده احولول كارونسن بن حزت منتهام الله في تعنيف كام كوماري كادر بري انت وشفت اس موند تغبرى فدمت كود جلدون من إيسكيل كسبو كادواك جلد وجاص كمنب كي جلدون كامتيد على المال ما والمال من المال المالي المالي الماليك الماليك يشتل باس كا و بعنات بن ريع الله المعام عام روع بركرور عدة من عزيد كالمن ك ماقد ماقدىم روالو المالا و كم محل بولد مرى جلدا يم شارس جن جلد عن قرال كري كان من ل مروان عدد عدو عدد مع المعدد المع مفاست ٨٠٠ وعفات ب الم تفيف كالم والرجدد الم الماسام من ورفوع برجا ما الدوالقدة المان من مدوفات كارد كر كامام فالروك بالناند تتر مل كريد كموية برطافل مى مودنيت في فريا موسل كومدون كم يك مركم كالمون موجوف ك فرصت نيس دى وصرك بعد الدِّتمال في عظير احمان فر بالدراس برعلى فدرت كالليل ماد قرصة منى وكالمارا يا والإو والمستاد عدام يوتس كما وع وع الدر ووزي سره عرات كالفريك المام كن وفيرك بغرمس برابطال الارمضان المارك منتاع كي أنيس ويدي كي لك ماحت من الركت فدمت تفريق المتأمركيوي. فعنا الأساد جيم المن ا من بركاب اعلم الفرق على دها، وهار موج يد ك في مدى كان قداد وعظم المناسي سرايد ب الأن لا م ب كواس از زاده ساز اده استفاده كوفيق بيش اين المحام القران و الالاس المعقدرسائل فأكار وكم علاه ادرميني لعن ووسرا وسائل علر تغييرت مقلق صورت مفتى صاحب كالمالية ين برست ابل اعتار اور لائع استفاده بين ان كا بعي خقرتما رف زيل بن ويكف .

گهون دو و و هد به برای سک های دو است هم نیست فروایی و پیش . در نظر میدی برای می در این می در این می در از در در در این برای در این می در این برای در این می در این می در در این بروی افزار می در این می

ان فؤرد فور يرك درايد على ال فيدك التوقام من كوي قام يك زرك ال معقد ك مام كان

ربيت كامقام مدى كومت ين فرسلون كم مؤلك من

وفیکر اینه بی بست سعتن آمد به نفرت شده آمد این به این به داد کام و کار کورا این به ندن ادم فرویت سروب بوکسک می دود مل کانی فرق بی به بیشود ادا کم سوم که با مدار باداند اسک به کرنی فاق ادر مکسک نقاع و انداز این سروک شان که داد مورا بیش برا داد.

در بداد بده در معادم بدر ساید نام در بداد هوزت مون اعتی نی حن صاحب و حزت مون اله در این رو می نام مورد او بر و در این موسک امر زیدات بست می محداد بر سال می ترجو با در اور در نده این مرکز و با

اللازة ترجه بي معين توكراك الدارو بزاركا بدان كالعنت تعتبر كاكنين-اه، قرآن مي تعام دكوة:

المعنى كارساد كرة اومنفات ذكاك كوفوع بربايت باسع ادفقيل بدرسار محاوت من ماوت كون ي ورسول مجرواد طرقندي فدات بلاكارك حدّ ع بسره ولي دواين ك على بفتردار جعك دور را يكس الريحة بعد بين ودالس أثير مدولاك مي يك أيت ين مد ن دادا كا يان ساك راد كا فرو كا راه المراج مدود ري م نظام الا كا مدى موت وَالْمَنْ مِن اللَّهِ مِنْ كَا أَرْ بِعِلْ كَامِنْ مِن اللَّهِ كُلِيقَتْ اللَّهِ مِن اللَّهِ عِن اللَّهِ ون دس كافاديت كريشم الموب أن استقواد ريداد كاشك بي شاخ كري أنه ابش كيلي وحدت مني منا فسندران ونفانى فرق ديس وميمنا وجوزياس كالبعن كرسالي فنى بن الأكاليا ساوهم ون ادر بدر تعلم والمردون طبق ك من بدر فقت الدفظ فكرك المبدست بسام الداري منداد كدامب ال من أولا كم مقل زند عرب صف الدوم مات منفاذ كان كالينت اللي كان على بيت والمنيت . ولا مكن لل ين واجب يكس من نيس خاب ركان مقدان كان الفاج زكان العزال المناكة أنوا منا منذ كان والموركة المؤلفة القوب أو ن بين المدين كذو يعد المن المراد كالمنازين والتي يكان الموسيكان بنو بجواحة بديدا لما لي ماست

السامهدان كماعام وزيك وكاة اوسقلقات ذكاة برسوس بحث وكارشاد تعام زكاة كالنيس لامعات فرد الله عدم بعد كروس فيكل رئيست مهدو فراس الم مروس مي مروس في الم

داد المان وكفر قرائ كى دوك في د

حزت مفق مامن ف وص مادك معلف وطنق بن ففسل مدون كذه بمان دوساء ومهلا كافريت الساس عا معنظ علم ما من المراب المراب المال المراب المال المراب المراب المراب المرابع ا المقريش فراليد ال كما عنى المعركة المنادين الكرك المرايث كم الفريد قرال كرير عن دوفني مصل كائن عدايات وزند كراس كينا ويناديا كي عاس معدين وابود كابتدا فيهدأ يتن كالعنيل تنسراه وينددوري ات كم مضامين براعال بتعرو فراكريسان كفر كالعربيت كاليد المانت والني فراوالكياس كاس وضاحت كيابداس اخذ في او زاح بحث كا ميشد كم ساف غيد الدخات بركيام كالتدويد وكال ف وين مجل بشرك الصادر بفي كالمتعاق مدالت يس على الي بالمقد كالإن عديوال إدرارها إجراف بحداث يدشل الساصات ادراع وبالكروالكك س كالعدام والكورة كالنمائش إتى نيس به

logspot.com

.

المونسرين عزية منى ما وسينك يغدمت بيم رقوه وفياه سبارت دجهسيده الركاء سيافيت يما لارة سبسية ما ركاسك كالعراجة سينسدين وشاع الأواريم كاروش فراما فيكاب . وعاض البنوة في القوال :

ره به من أست برختن بغير بدو هزت منتي ما حدث كانكر إللان تغييد منز بزت كال و برسصور، الميه من من المراب من المراب والمراب والمرابع الماسان المرابع الم المنامزوي الم المناسكة المناسكة المان المان المرابة المام عدمة وروي المالية والموادية والمالية والمالية والمرابعة وال فرائ كريم كايات بيات كوجل ف تريفت الخية مثق بنائية عند ويد دنيس كاحزت منتي ما علية الروالين الركام والانت البيات كالراد ومك فر الرفتك وشبات كان الفراها عديد すいかんしんけんといくというないからうとしんかってといれている دوائد الا ك البات ين و أن إن كان يرصون ويدون ويدول كس بين را بعداس معداديد لفرال لرم كارت مل كسك بش كراه مزوى قا الدائد كوفعي درا من فروت قرال الات ي · 東京、こりの二年がのかないいできらいはいいのとからのとしから فران مجدود وجروب الداس كلام وض انقام من مجيست زبان والمنت متناف معاني كامتوار ممان بداس الناسية علاي عداميل ميم كيس الداكي بوازك العكر مدارك مورد عن دربر شفى ص من كوات كامندار عدا ميم من كاليس الدافقة بول م نبسل كول مدت من ونبله كا تاع ك فالسروال المعت المعي مع معيد المعرود والميد من معيم مدك لفواله الروسيكرو المناعزة في المرتفيز على داول فينسر الماي كرك ون م الميد دالماد كاد والمكران ب ادر والماكر إلى قام ادركذ الاستنين الى فلطروش والدينين الى منفا قاده عام ك في معي تغير كم معيار كاناس ذيل من تقالميا با أب معزت مفق صاحب القام فرائ بن الي وخفي كما يت كالغيسر معدم كراجا سي الم عن ساب سيل اوسودي كل ستريب كرده ملف صالحين ما يود المبين كالفاسر وبالمانده وينكرا في منيدكر و فيسركوران كاسراء مجعد الدجوكي مستي جير وسايدوا بعين واسعات من معادد مع من أن الأن فلان المورة بالمراج المراج والمان على المراج المر كوين تعريكة بوع ورت من مامية فانف أيات قرانيد والغ لوريا بت ذاليا

toopaa-entrary.biogspot.com

وسلكون عاقبة المنطبة فرايديك النفي مقدمة فرنت كم يها بالمواجة بين مسيده المستولة كما مقاله الذور كم يواد المبار عنداس كان المسترك كما كما الالادكون من فرنسي فعالم المستوالة المنطقة المن كان المستوالة المنطقة المنط

۱۸ هریتدالسدیین فی آیات خاتم نبیین ۱ ۱۸ مریتدالسدین فی آیات خاتم نبیین ۱

در بیشان به در این می این به بیران باید بی باود دان از سیده میشد که آند بی این میشد از این بیران بیران بیران م وی کار که بیران می این بیران می این بیران بی در این بیران می این بیران میشد از این بیران میشود این میشد میران می این میشد می این میشود این میشود

كايت لذيذ ترود دراد كرام . فقط

العراضيم ميزاشكورترندي عني عن مدرع ريدتن نيرس جوال منبع سرگادها

46

ا آوادی است ۱۱ روسده ۱ درایس که سرمان است و بسین کارگریم نیاستان کما حق دوافیست و کاست کوان کر دادهٔ آیسان کیسک و به در باید با دادشگا سودا بوگا – مجنوع به رسته آورد کاست کی ادارای هست که کردم سنتانیشند بها شکی آ

مانتر الماديدية المراديديديديد

صنرت مُفتى عظم الله أوران كيفنير

حضرت و زمنج لدشني سام، من الله طير التري كياب ين الله تعالى فيوشرت معافرهاني وويرسا وبالمعرواهل يزهابه ي والعدر والاندس أيد وراز فاعداك الريدم يرداز رسا اصاب عروبسيت ك زور وق صديك موز يت ير شري موان ال صاحب بعدًا النُدُ على نُن قَدْ الراستَقار ما ورَحْرَت حِيْرَالامت مولاً الشُرِف على صاحب المقانويّ الم عليه كاعلى افتى ، الملاقي اوروعاني تربيت ووق في اورنا وقرون كوفوت التي كرجس كريا فوست الحركي وه بيرعها ل بي ري تصافد فين اقراق وامثال من فها زاد يكافر رد كاريها بسع بوا جرب عراوزه الحناص مين يه انشراديت برطاد ينت بي تومندي منى صاحب توييروا العدر دو بذك ايسد بوشاء اورواق فروند تف اور مشرعت استينغ نے جی خایا ست نرواز اور العادی کریا دیک مان ال رق در مندل لمائي تقي اس كان في وين كجربون تناص كرجر في معنوت المقي صاحب كا شخصيت بين مقتل إلماست وعي المكال الدرا مواماته والمراب ما من العاد الإالعار النوان تشروها يديك المعروق والدارة كالام كاليامال الدين نظر فامل صرعت موان الدافر تنادكتري عد فذكي نسيد فرم السي سعيارك وزب معارف مي فرى كارت معام يات السي عنجال ايك عوف رصفير ك سب سے بڑے اور مبارك على ، وين ، دوماني اورفؤى مركز والعلوم وار ندم جدے و فقة اورو يوعروكي تراس كامترون مي الب الترفعاكي أيا وس مدواران في سكوم ميل يرجي ع تعالى خة ك كون ز فديا ويطول دست كم اس منصب ير دوك بيض ميكول او بزاد ول عي ادر فتى مال در تات كا القراق فه كارغن نداكى رينان كى بير يكسان تشريعت لاف ك بعدد مقر رسوى كى ---

شعاد این برمها بردا به خداد خدانشده دصارت کوم نده ذیاد احتراب که به اید که بیان که میان که داند که میان به درخ دید خداد در خواب شده س کی خده که با می مک ماه خوابی کام می بدای بردا در آندانده به در می اداری این در میان دادد درخود خانک سند با داراست تناسب شده او میزاند به این می میان از در این می ایر قوارای از اساعد کم خدان از کهند شده اداری کستان از در خدامان میکه میان و در در میان می خوارد از داشت.

کی از ایران میدید این با ایران میدید این با ایران میدید با در ایران می ایران می ایران می افزید بست.

**برای می افزید به برای برای میدید ایران می ایران می ایران می ایران می ایران می ایران می ایران میدید با ایران میدید با ایران میدید با ایران میدید با ایران می ایرا

الإين كان المحافظة من معلى المنظمة المحافظة المنظمة ا

كى مان اوراس تغيير كافرة اقبارت ، معزمت من صاوسية مسكفتى دادى درفتوى من ان كاصارت و حذاقت اور مطرو کال میں ان کا اقبیاز این کے مزاج کی اعتدال پیندی اور میاز روی عامیة الناس کی مزورات يران كافرونى وقى ما فركول سع بوعزان كم ما تداو كرف يران كا قدت عصر مامز م مڑای اور تقاضوں ہوال کی مضبود گرفت وفیرو وفیرو کمانت کا برعنوان مینا ماگرام قوے سے شک حفرت منى صاحب فاس عنوال كم تحت بس قد معارف وما في تنعيل كم مايز كر ولاف ي الدين ال كي فتي صارت كا براوش ب يكي واقر الورون كافيال كان ما من من فترك علاوه تعرف کے مباق اور دی افت پر خاصی میٹی آگی میں آری مباصف سے ای کامن احت رکا کی سے كاى باصف كالمضنة نيس عودًاك إستباط احكاد كسد م طرعة ف عصى قدر اعتادى مزوست الى اس كويد سافرو الموافعة والمكار والمال المالية والمالية والمالية والمالية الدواد المالية ك تقاص كريد إلا لك كروال كرو كرين واست كرا عدد والله و الكري في كدر وي د الم معروم وسال منط الراشد و و الما ما عدد كا ما وي سيد وسي كركما متدمين والفنين اور المدين كم الحرك اور احتراها عد كاكاني شاق طريقة إنالا كيالياب ومعارف وساق كي تقريا فيكوك شببت كادالك يلد شال كواس فوبسرات كسافة بيش كاياب كرعمول محركارى مح كمان - + costone

اب جم مدارف اعزان کے جند اقتبارات بیش کرتے ہیں جہدے وارے وارے کی آپ تصدیق کرکئیں گئے۔ مردز جن کا حقیقت اور عندا می کی طورت مام عزان کا فراز کر کئی ایک کی وزا مت اِل

به معیونی بیشند میدهای میداند. می این میداند این با تاریخ دارای با دارای با در این می باشد می این میداند. می ا و این بیشند از میداند می این با بیشن با در این می می برای می این با در این با بیشند می با در این با بیشن با در دارای بیشن با در این با در این دارای با در این با در

من موسون المند، والحيامات قرائل المؤوم المعين العامل المدان المدان المدان المدان المنتها المدان المنتها المجام الإنهاج المهاركة الموسون المهامية المدان المدان والشدال إلى المساع المدان المران المران الموادي الموادات المران الموسون الموادات المران الموسون الموادات المران المدان الم

والم سينة. مي وجديد كراس وفياس أنها عبر المساول الدان كه بعد اوليا النفرسية فيأد ومعيد بعد ال ي مراحظ بهدة من الدود اليمان عالمت برمنا برمنا باستام كم أدار با الاقتصار ونفوكية من الأ مدرة قال موالى بير ول

اس شال بردادی الشکسانیک بندی کے ایوبولڈن دریا بردادو سرق کے براہدان کی زندگی بندیر کی بالم جرائولڈن ہے اس کا کر ویا کے ماتھ کی کونک وجب سے کا تھی کا وگاں ہے۔

در به داخر بر داد این از حداد بر این از به این به این به در بر این به داشت در برای بی با بر به در این این به در برای به

معدر بن کرانسان کی صلاح و فلام کے لیے ووجیدی خودی اس کیک کتاب الندجی بی ان ای ڈیگر کے برخورسے متعلق ایک مردور ہی ووسرے رجال النڈیسی النڈوا کے ال سے متعلق کے

کی موددنند برسیدکر کارسید الند کیسی مودند اصول برینال الندکر یک دبایت جزاس میدارد و اور با این که معالی الفتری و کیما باید تا درجید میال الفتر میسم فرد می معاوی بدایش آن ایست کارسید الذی منوم میکنند ادر الاسال کا کام را با باید تا سرد کا توجود میزود .

بین کتاب النشک ماند میل النائی خودت کوم مثل سے دی شیس کوالید ہے کس کے بعد کی محت مذاب کا کی نواز ہے، زائنوں کے فراہ مثل سے مم قد فراہور سے ملاح برنا کا کیا گئی ہے۔

کانگروهسرسک کانگردیدان برخان بردگان که مدنسده از جهدی برستدان که زهایی قروسیده - چی بخدی اب میان از انتقار می مرتب ایرانشدی برای میدسده باقا بر ایران با که هم پینینی اداران کسک میلاندندان و بست ایش که طرفت بر باشدگان اداری معارضی بنا شرکتی نوابیسته «

غيد جواز تعديم من ليس في العسافة من من اس مين شاكاب براكوتشون الدين من هد فيها. والمشاهد فيها المسافقة من المسافقة من المشاهد الشاكر تعم المتيار المتيار المتيار المتيار المتيار المتيار المتابع المتيار المت

ر المساويات الم

خت نے میں میں موقعہ ہے کری اٹھریں جو سے بین خواہد ہو کہ ہے ہے۔ کہ کے بیان ہو اقت پہنے کر اگل مست باوری برنج پر براب ہوجی مست بین نامان میں آئے تھا وہ کا براپیٹے کہ گا مست بین سے کہا تھا کہ اور بھر کی کہنے ہو جسٹ میں بھری بین برائی آئے کہ اس کے کہنے ہے وہیکے کہنے کا وہ ان بین برائی موفول کا کہنے کا اس نے مسائی ان دائد میں برائی جا بینے کلی وہ ان

401

إسب العابد بين ما يشكد من قال المواقع المعافرة التعبيد عدد الشدارة استان من بسيان من بديد بعن العدون المناولية الم يشهى كالم المعافرات المناولية المناولية

امی از شدندان فیش ویانیش می نود کارگرک پیشد خدنداد کا قرایش کی بسید اس کی ترویک امریک احتلابی این اداخیل احد اقتدام وای است صنعت اعتداد انتدا احتلام دیدان الله فالسلود - - - - - - - - - استان اما میدان الله سیل الله مسئل الله میشان الله میشان الله میشا

الباندودانده شده استدام کارگرای اداری کاراند بخوارسندگاسی که دهویژی بین ایکب مرکزوان فران کارکری داری اداری کاردورشند ایک ایک برخ کرد گرخرای خواند اماری کاری خاندانده کاردورشند اماری کارتاب ایس بیشد معدد از این بازدان خاند اماری کاردورشند ما ایک با انتقاد با می گردند مدشد. اماریشنای خاند کنند به دین کارد استفاده این اماری کاردورشنای می خود نظامی این ایک می استفاد اماری کاردورشنای

دن به الموادل الموادل

شون قراريد باف إلنسون قراريد باف كاطابع بي زرائ أنب حزيد من ماسيد ال فارماؤك فارخ بوكراك كرالعوت كرفي واستبخاص مديث واباب اس آب في وفل فريداس من حبال زيد مال كي اكي منورت رفتيداندانداني من استدال كياب . دیں یکتی بڑی است ہے کرمدیدے سے استدال کے بلے اس اصرا کو تواندار منیں ہونے دیا اس بيط ع معلى على راحين يرش أف والي مورت مال كريد ما بالبتدام ول كركاداً د وكما يأكب ادراس کی اری بدی رعایت کرتے ہوئے میری م کا انتزاع فرایا ہے عمری عزورت کے لوظ استباط محرم مديث رمل إكسلى الشعلية وقرك ماقد اعتد ادعى وفتي شبات كال كى يواقتياس كتني الجي مثال ہے حضرت منتي صاحب كے طرز استدال نے على دفق اور فضاد رساينس كاس عشاكا سرع بى عن قد كرد يكر البيكرك كان عظر كالسل كانت يا يوسدا في المثن ب الروو تحكر كي اصل أواز منين على بت تب الحي اس كاستعال اتباع المرين في منين سيصان الله يوق الحكة من اناب ويدن المصعاب لمن اصاب سرة آل عراق كم يت ١٠١٠٠ اكتنبر ك بيرمارون ومها في ك زيم وال مسلال ك اجتاع قرت ك دواصل العرى ادر باجي القاق كرفي علا توى كي ميتنديدن كالتي بالتوياك أن دبات الكفائل وريوس توياك ب: كاعزان كاتحت أثر وتنسيك الآل بيش كذين اس كابد معاذل كي اجتاع وت. كادومرا اصل إجى القاق محرفديا كفركر إجى القاق وارتباط كانعة كسرود ع كياكياب الداس كى منايت عين تشوي فرد أب. أكر مل كرش في ب إن علم قدم كا الغاق مرت اسلام ي كيفياد يرمونكة بي أوروطني وصدت عديد كارنين مونكة واس فؤال كف تحت ، قبيره ميان يد بانالازى بىك دورت دائل ق ك لى مزورى بىك داس دورت كاكن ناص م كر بو پرم کردوست کے بارے میں اقام عالم کی دائی فاقت بر کسین نعلی اور نبی شقر ان کرم کردوست محاليد بنا روب ك وصد عي كروش ايك قوم ادريز يرودرى قوم كى باق عنى ادر كين ديك كافياداس دست كام كزين را فاكلاك ولا رك ورا و كرب دوري وي جاف كيس وطني اوران وعدت كورك الحاويا براعة كربذى اكم قرم اوع إلك مكركان ومودداج كوم كذوهدت بنايالي الفاكرجواى ووم كيابذين ووايك أراويواك كيابينين 745

ده دوری قرم میں مندستان کے سندواد، آریمای وظیرہ۔ قرآى كرميف ان س كرهيو كرم كرومدت ميل الله قرآن كرم كولين الله تعالى كر يسين ك تظار فكركة قراروا ادرور وكر فيضدكرواكروس الك قرب ومن الترب والبتب ادر كافر ودرى قوم واس موضى سے والية حيى خلقكم ضنكم كافر و مكرون كايس مطاب جزافان دهدتني برگزاس قابل شير كران كوم كزوصت بناياجائ يوكرود وصرتين بارنا غيرانتياري امرر دو في نير يو سائع بدي ب دوع ني نير يوسكا الريد الى دويتر بعت بى فدود دارت ين جو كتي بن ان كا دازه مجي ادركس إرى اندان يندكر اين وسعت من الدكر إدى دنياكوايك دست من مح كرف كادا و عرك و نسي مكا اس بي قرآن كرو ف وكر دوست من الشامي قرآن ادر خلاقعال کے بیسے موے تفار میں سے کر بتا احراک انتیاء کرنام واقعیا علے ہے کی مشرق کا میشنے والا م يسغرب كالرابر ياكان عرق زبان ولا برياسندي والخرزي كمي تبديكي فاشاك كابور يخفي كسس معتل ادرميم وكرودست كرافتياركر مكات ادرونا بركودسان بان ورايدوست ياقع جوكر عبان جان ہی سکتیں اورارو آبان رم ورواع سے دا بند بور فزر کروں قوال کو اس کے مواکن معتول اورمیم راوسی ندیے کی کر خدا تعالی کے میسے برے تعام کرسیانی اوراس کا اتباع کرتے جل النذکر مفرقی سے فقار اس جن کا فیٹر ایک طرف یہ بولا کر بوری ال بنت ایک معنوط وسکو وصرت سے Severy

ار با هم این به این این ای این به این این به این این به این ب

نی اورد آن که نیم اور قدام بودند وال و دوست که کامترا به دوست سه امریت و احتسام تول انتگاریت اختیارگران جمهد نه این که بیشه بی مدای دنیا جریانه می اورد این آباد در این با آباد در گزید این توسعت جم کهانی شرونته سید تو دوس ار مترست و میکنی نهسته و ۱۷ و مراید کارا بی واقع جریا

اس اقتباس مي دورمامزك آزه خدان كاكس تدرور تعاقب كاليب ادراسدي فتلانظر كخذ اهذا ديني ك سائة برش كوكيات ورامتي وف مست نبس.

ملكة احتماد ومين مح ساحة بيشش كيا يكب وه مملكة وضاحت نبين . سردة فداركي تغيير براش محرم أن وعدادت كلاو د بات كي براث وفروك التلافوب

معدد المساور المدول والمواحث من المدين المساور المدين من المرتبط من المدين المدين المدين المدين المدين المدين المدين المراحث المستون المدين ا

مودند این برخوان به سیست هوی دارگذاری در این دا و است در برخوان با در این دا و است در برخوان به می مودن برخوان به می مودن برخوان به می مودن با در با در این مودن برخوان به می مودن به می م

710

کیریسی میشندند کا دانشان کیائیا ہے کر باری فرآنی سوبہ کی بیشنی آوری کا جا درز دامل کے اس بے فلندن کو کس باری جمیز و آلیا ہے فوز فارش مسامات اموازی میں ماروقیدیوں کی فلنا برجی گرفت کی گن ہے، سردہ الجنسس کی آیات

ر معادت الفران میں معامرتین بول کا فقاط پیری گرفت کی گئیے۔ مورد الانسس کی آفت وہ آمہ کسے بیٹے معارف وسٹا کسے عمر فارس میں کیست موسک میں افاقا نقل فراسکیں . " فرآن کے اشارات اور محدول کس کی تفسیدت برطور کرنے کے اتنی واست مان عندم ہم

به با بدند کا مواند به این برد ساونده با بدن اداریشن به که کا بازان مجتم تیم به این می تران می بازی می این می منابه ادارید بند بدند به برگزی در وضایه میشود برد و تا اس برد بدند کا در اس برگزی که می میشود از میدند بیران به است این میشود به برد از این می تا از این میشود برد است که می این میشود به میشود این میشود برد این میش

برا قرار خداب دیگار دا گذار دیس این حاصی می بیست به این از می باشد به میکند از می باشد به میکند به میکند به می برای می آن و هم همای می باشد به باشد به باشد به باشد به می بیش به میکند به میکن

مگریدان ترجیب است بر سید کرمعنف دومون فیص است کرقرانی اختار شداد و محرفه دوم که تعبیدات کے دالرے پیش کرب دومجید دوم بدور میں دوم بوقر بوجی کا ای اسلام میں کوئی

ا المراق المقال المدادك في المراق المواق المراق المواق ا

استان میرود که استان به میرود و میرود در اراستان به اراستان به اراستان به این انتخار استان می استان به این انتخار این ان

مرة كعن كنفيرك من بيراكيت فروات فرواله من فروا من بالت فواد دوات خز كما منذ يك في كرا كان بيدا بي من فروات فروات فران والترثين كانفيت الدوالقوق

ogspot.com

را و توانده الدينة الدون المسالك المس

اس النشر فراست من حاصر اهتاكی کی تا مرفوین ریخاد کهی نیس بسیده بر تید گیر میام در قرار در اردین ادارگی همتن اشارت بزرید شور کردند براشناکی گیرست دارم تغییر کی کیست فراد برای سید کرم و چیزا کیست کر جال میشد کی کیست فراد است است است از میشد کا در است من مساحبت که اینا نظار اظهید کمیس براز نواد از این کی کار

الإوداريك ويسك ويمنعيت الإسكندية المؤكد كامه كمصف كيد المحافي بسيد على أن بسيد . تكون أن وقرص المساعد اسماري عن الرسيد الدون بالإسكندية والمؤلفة الماضية المرافقة المستقدات المشافرة الماضية المستقدات المشافرة الموافقة المستقدات المستقدا

عناندی دومددت کندویوس مخان بستنده آن نیسید مشاه با تا میشود. البیعندی کرامیدی دی کی شده میراندایشد و ارای از این این از در اسک در این اطاعی و افزار کارست و این کی شده از دادگی می از استان اطالی با دارای برای راید. این میراندی و این میراندی میراندی میراند و دادگی با دادگاری میراندی این استان میراندی میراندی شود.

logspot.com

كف بيشا قرائي تنسيراس في كلي كرمنوم وتست بيساري لل منفري اس كابي فياكن آي الله كا والمركان كم على عندية ب ول كمرس لار والحاريك كم الم والانس بغير صامب والات عصبره بي اور وكل صاحب كوماشيات كي فرنين على برشى ان مكر ملين ب اوريسي اس كويكي ووسود كرونيا نيس كندة كراينيز في كويكر رائي اد فاكو وكين يونين كردس نفاى كفند اكل باش في عنه منه ويا بداكي منت و وبنت بكيف كالمعتين كرأسيه حالكم والقرضت بي يقف طوم يولم بإذا لذن ومرّى عاس ل كريقين ال يرموث تغيير فقة ال كالمول الدب وع في الأير) مرت وي الدين منطق افلسندا وياست وريامني والزوجست مصطورين جن لائي كروه يابين الى ين محتري الرك كى دەملايت الدين بوقى جوكى وصدافزاق ئى بونى با يربست ساچىدى بولات افراد مناق بومات برادرورول كي لي ترميب كاكرنى سان فرايم سين موة اس لي ديول ومدرندانورو مراوع كريمات الشاعل في المساعل بعد المال المعالية والمعادية والمعادية ك إوجد ربال كايم صوت فراجم والمراك الله فعالى صرب معنى صاحب بيد الله منحجه وجعل الجندة منوه كيديدس تنيكر وفروا فرت كالدير قبل واق الال كنوان كال ك فروعل يرجعنى توفق اخاني فدائي است ملكرا وتعسة على عدناده سي زاده استلاده ك في ترفيع على ذويس- آيده .

يه من و دولت کسان که او کسف مندان دولتی با استان در بندا را بدولت مندان می المواند و با این مواند مندان می المواند و برای کارون می برای که و برای می مواند و برای کارون می برای کارون که به این این می که در این می مواند و به این می که در ای

مون) بوالزاج گذير فوازم يوسينده شيخ الديث مدرند قابل گعرافال



منها بالادام

and the second of the second o

گرچ فروم و بیند در دارستان بیرد. بی برند کمه کاری کارد بی تادین - بی گرفیل افذ و شده اورخود ادر اگر حدی و دون و درتر برک بدر با تنظیم بین از با کارگیزیک معرود مشکل و فرستان دادند.

د والاعتمالات والمتباري فرافوق ولايق بفنوان اد أفراع مرافقتها مي واقتصادي برحث معتدات وواكل ويمكنت معان فيهوس عدم من ارقاد فواقر والعقم الايمان والمعان والمعان معان المتعان والمقان والأخراع المواقع المواقع المواقع المتعان والمعان المتعان والمعان ا

או שלטולנול מוצים فيتدول عنرت الادامني فرنس و دنب مدم براب كرم منوع روب منور واست عالى ان كى اس ختى فرى ادرك لى كى جد مراويد مد مواكد كى جى كى دجد ان كود درمام زمى غايان شروت مامل جد اس وقت ونا جريعة غابهب واديان محدول ال تعام غرب واولي بي عرف معام ي كالدراق خرستة ادراب المودى كات مرد اى يى مخريف الدري فريس كما برادر فادى مؤل والله موت رو الملع المصاد عد وقياس يعلى أن مرى وقد الغ الدين كالوك المات كي ورال مبت كاكن موست منين كروكا أفات الدولل أذف الدالية جمقا متر المون مناء ومكارينك دة أسك للانستاس ورامي كن خلاستين ميتنست بدينة كرفتا بعث في الدي سك ليغرون وكارتيك بسينا سبت بي على امرسيد قراكي وعديث بين تفق في الدين كي زمرون بدكروج بي بيان كي تي بينا بكراس كي وفي يتنه عَانِينَة يُنْفَقِهُ إلى الَّذِينِ الله وكيل والكارِزون عد الكاليات الله الله على الله ين في الريد معلوم بواكر تقتر في الدين شرى طور الك مطلب والديد جزب مع ما أروف الله تعالى اسى تريد على دى بدار يوول دى كى فابت. كيد في وجيرت عافوا يل الله تَعَالَيْتُ اللَّهُ وَمِنْ عِلْ وَمِلْ إِنْ جُدَاكِ مَعْمِ إِمثَادِهِمَا عِنْ لِكُلُولُ كَلَيْدُ وَمُ تربيب نين كر مجين كن بات معلوم بواكروين بالل كرز مجنا اكيد وروصف سيد الله تعالى سكانى كاس عن عوظ على موزت ايرمادي كارديت بي ب و و فرائ بي كالخورت مل الله علي والمَرْفُ ارْفَا وَلِما إِنْ حَنْ يَسِرِهِ النَّهُ مِنْ يَسِرُوا فِلْفَاعِدَى الْعَالِثُ الْفِيشُ وَكُلُوكَ جَامِكَ) حِمْ يَعْتُرُونِ فِي الْعَرِيدُ وَالْمُعِينَ) وَكُلُ وَكُلُ الْمُعْتَدِ وَالْمِنْ) حِمْرِكُ المدين الشقال فيركا الدو فهاتم اس كودين كي عظافها ويتم الساعامل بدائي كودين كا كيديل عائد و والتأثيل كالمقبل الديلا بذه برقبة ووالشقال اس كروين كي والزودات عنانة عدال كي العراية من إن أيت اذا الله بعب ضيرًا جعل ملله جب شافل مينده مك بست في المساولة على المدونة من المرتبع المارية مك بست في المدون المدونة المدونة

ر مان مان المعلم من المعلم من المعلم الم

حضرت اشن فرداته بين كرا تخضرت صلى القداهم والمهاشان فردا وكر. خير دينكو ايسرد وخير العبادة الفقت . تشار يستزين دين دو سي مركسان برا درمترين

ر جمعهد المراجعة والإنخذية بصفر الإنتال كالم كالمبائد جيار ووا-رفة رفاري تية م المراجعة

تدرا ارتصاف مدا بحد بوص در ادر دودا (فای معتاد مدوجه بن طرحه را بطرح شعاد معتاد می وهند به این فهم شخص مراد امروی بدید بر طری رضت به هم کار از فیزگر اعسان ب این طری بعران مجاوت ده بند بوخه برست فی ادر بای در در پریدی آنسد که دارس می افزود. در در توان دانشون دانشون را مین منت کی کسولی بر کفت که در اس بر برای داند و در در اگر می متوان

دن کی خوبست سے کو تختی فود ہو رو دو ایستان سامان کا دن کا گار برسک کر چین سے سید اور وی سے تفاق کا کو دام و چوا گئی وہ بن کم طی اس ام جیرت کا دو سے اوالا ممال کو زیاد اور سامان سے کا اس بھرائی اور ایستانی میرکار ہے جوا اس میران کے موالی ہے جوا اس میران م

ما ذر على الدين عام والدين معنى المستخدم و من المستخدم المستخدم المستخدم المستخدم المستخدم المستخدم المستخدم ا واحال المستخدم ال

موس بردان بردان شده که ماننده خدان از آن باید با بستان بدر است باست که ایران بردان باشد.
وی به بدند توکیس باشد به بردان باشد بدر از باید با بردان با بدران با بردان با بدران با بدران باشد بدران بردان بدران بردان بدران بردان بردا

Ly (consis)

در اس کی کی سرچ قراق پرششان بخشد او شده در گرد باشد به برگی استدرسی ای ریز فرای کافی بین مثل به بین اخوان براند به موکن برای باز به درگزیسته فرق کراند مین و ضدید براید با فریست کم که این کا حال سده امود در اس سیک بود جدایی سده کار کشانیی نال برگا ادر این چارشی می فرانسهم به کارد. فوجهشد آنسانی امامه کرد بسید شده مذی کام وشد کشون کشان سد با فرد برد می کشواید موقع با پیشون

ورسيدي مونون الأنت مواويت و دول يشتن. العلدي اوسول الله «ق مثل بنا اسرس في جان اسعاده الله «ق مثل بنا اسراس في العالمة الدوليون الموادية المساعدة المساعدة الميان الموادية ال

ر الميان المنازية ال من المنازية ومنازية المنازية المنازية

برمیط داندون طریع ادون که فروانه مند بازی است مندون از دی واستین بورث است س این عم ال سعید است منال یا آمنون که زیال ر الاده که حق شعید من البعاد فقلت جاتی سم من می بیشتر برنیز زنان این که که

اد العنسي على عبور المن المبعود وعلت بين الإين المبارية المارية والمراجع المراجع المارة المارة المراجع المارة قال منون مسجد او تعدله بنه الغراض المراجع المرا

احل المستحق فا و وقاء هذا التي الفضائية المستحق المست

۱۰۰۰ بردون می پستون کی پرخ ان کا موریب نید موسیلیدی مقام پورست العالم مورست العالم اندور بینار المبارک سے بینے میں

بيرون شرقى مفى بى دريا كيميوس اكيلاكون كمات في لحدين نعش ماترك وورجا فرك فيتراء بالسامة وتراث فإدر بالامن والعور وبد صورت والامن وأنفي د رد و و و و در مامزی ال در تنویترال می ساید تعربی مای زی الم در ارت الدی خروا فاحت مي كرى بدخ جنول في قدين والبعد ورقور وتوكونفوس ك ديد الن يوج ويدا موام ان کی بکرفوام یک بنجا جالات کے طور وصوات سلعت سالیش شائے والی نساوریک يستجاف كي بن تفاسس والى اوزكوان تما لا ان كي تبكسس إراد الدين بعرة الشاتعا في في عدرت عقيمة مروم كونيات تُعَدَّدُى علي برق الدينيده وليست عظاؤاة على لديث بم عدول من و إنكل غليال تق. يم في ١٩١٠ من وب والعلوم ولوند من ود و مديث وثر المن كرف واخران أو صور المراب والمراع إس بالدعاميان في على وي المواد المواد المالية بالناف بالنقي المالية والمالية والمالية والمترال ١١٧٥) كاشرح معانى آكا، فعقف احاديث كاجمع والطبيق كيملسل من كتي وقع كاب سياد اس بين الظرف الرحتى إرفتى وقياس وليل عيس طرح وورائع مدين كوعيان كست مين ووكتن أوتسبط صرت عنى ماميد مروم فراعثر كروميرك وميدك الانت كأب كراس الذات وماك كالماللة تعالى بين أجك المع معين تعرب الديبات كالمتداء وال تقريدا الصعد صدى كساه وت ف كى وينداورو يراسلاي ادخيراسلاي ملك ويراسين والصفائل كيس المرع وين رابنا في واليسيف. الدين المالي المال الدين فقد عاد ولك عم المعيم بدان كالمالي عدداك عَالَ وَالرَقِي وَفِيهِ مِنْ الدِينِ فِي فِي عَلِي صِيتَ كَيْبِ عَلَى مِدِيدًا وَالْمِي وَوَلَى بِالمُركِانِ عين الجنين وكال كف كيدم وج جزيات كالكل من مدول كتب فذوفا لن ياكل عالى إلى بى سائع بويده كى ملىلى برقال وسنب دركت بالتاكر دائنوس الأوى بعيرت المعارات المؤدرانة في في منه مرقب والحامق مروريا منال فيرولياب الدام المراح المعدم كذر كالع توليت عبرس كرفي علان وقائدى زبراد باطل وقراطى الويس الالال سعدد لوارطات الدس كالماروروني والمراج مركزت عددتم عي الملاد يغنو الدتمال المولان

.

بردبات بس وكسى وسوانظ الدويون عدوي أدى أو يفطي خامى دوست يميش أت الدا علة بس اسى فرن بے شدران تافی سائل بھوٹی ٹری کا براسان کے وجم کے کد بعض کوم ن کا جام ب باکارس الذن عرف يب كولم الناس عي رثى أمانى عال عداستفاده كريخة بي ورول وال كال فإلىت سطعت الدون بوسكة إلى الدنيسية عارت الغزَّان أوالي الياصدة ما رسية جس في دىرجىيدى اددونيان يى تغنيرى كليف دالى كطعركود كردكديد يورك ين تغيريد يادى البيفاس تضيرى في تعيير كي منودى ادميم إ والتفريات ك علادة بربل فتنوس في بال كذاك بي ده موت اددوزال في الي تشير كافرة المازية جرب عما بركت فل كاهزات ادخوما مدروتعكم وافتر معزات مرمت استناده ي نيل كيدة بك الى برطر ب عالم بي برجا في بعاد يم غ بستادي فيوك وكرستان تعييك إدعاف وقدة وشق مبات مخاد ويوك إلى المدال العوم كاوين مدر عرب ود دانك ول على بيان بجدت بن الحاكم عقل معقبة بعد مون مروم كالمب وزرون والمريد ما ديد يوسي الله الفرى من المدين من الفرى من المديد من الله نقى ماسىد عنى دام مرهم ان كى إقيات معالمات بن بن الترقعا في حزرت مروم كريت المزدوى ين درج لمذكر عادد أن كى وي ضماست كوتول فراسقاد بين الديك نقش قدم بيعين ل وَفَرْ يَحْفُ المن قرامين ب

مرد) در آبشس صاحب کان تخفیش دا اصلام ، کراچی

حضرت مُفقى عَلَم كَافْتِي صَعَالَ اللهِ عَلَم عَلَيْهِ مَا مَنْ عَلَم اللهِ عَلَم عَلَم عَلَم عَلَم عَلَم الله الدفتي الكياسة المعالمة على المنافقة المنافقة المنافقة المنافقة المنافقة المنافقة المنافقة المنافقة المنافقة ا

التأراف المؤلف المؤلم الكتاب علاية مؤلمة المثلث صاحب قدار موات وي كرم مينار فديتوراليور الارتزاك في فدولت مناز مقام كي حال يور- زيرانفومقاك بزرانش المات كالأكرام مقصوب « وإرافعلوم وفويتر مين فرومست افحاً»

مهم معنون هم احد بشدار مم این اداخ بی ده مودن کدند برداند بک سه بدول برداند با سطح نید است و این این سطح بدول است بی این سطح بدول این ساخته بی این ساخته بی می انتخاب می است بی این می است بی این می است بی این است است بی این است بی این است است بی این این است بی این است است بی این است بی است بی این است بی است بی این است بی است بی این است بی است بی است بی است بی است بی این است بی است بی این است ب

دالاطام وبديدي وددة عديث كاليسطان الم القاء حضرت مدد من تقطيل الحصيف ليسطان أو تنصر : جوب في منسل مجل عقداء الموجوع السساركر والمعاطمة ودويذ كي يك بالمناسرة من المنازكرويا أيا تعاد وإل مناقل كياجانك والتأخيق والمحين: وان الالك والجانب كالمعينية كالهرائفة جداء للعالم المناسرة

يروبك بيرار

شیق اطار اختر آخر آجر ، ان بختر جسرت مودا موزان حاص شد که فدمت بین احتراکه او بطالب از دید بر شده کا خرف اصل تصاور محترت ندون متوان مؤرت او نام نام او بی کا گاها که کیرموان شاط فردان شد احتر جاب کھرکر بیش کردیا مج اعلان و قصری که کا محد دواند کے والد آنہ ال

くっこしょうよう

در بروانده اید از برواند این به با بدوانده بروانده این میدانده بروانده این میدانده بروانده بروانده بروانده برو می از دروانده بروانده برواند بروانده بروانده بروانده بروانده بروانده بروانده بروانده بروانده

والمعالم والمتعادية المال صبامتطاعت احرفي فدست انجام دی وصعات تایع بین بعیش مصالح مددم کی بناد راح کوتعیالی تداس ك يد مامورك ألياء اورصرت مولانامهول صاحب بداري مايق برفيم ونوكل یشتر بهار کواس مفسے کے اوا گا۔ مگرموصوف اپنی ذاقی عزوریات کی نا، ربهان زباده قیام بز فرمانکے ، مکر صفتارہ سے خاتارات بک اور فدمت کو انجام دین کے بعد مجرا ہی سابقہ موزمت پر پٹند، بہار تشریف لے گئے ،وسط عصلاء سے آب کی مل مولا ما فظ کفایت اللہ صاحب مرتفی کولا باگرا و مل موصوف مجى الرجد زياده قيام يز فها عكى المخرطة الدين ال ملك منتقل بوك وتعادير برقد فالاس تالاء كانم يرغوا اد بالتدرك يراس خدمت افته برماموركمان بمعصلات يك دوباره ما يخ سال معداني ويت واستطاعت كم وافق اس بلط ير كافد ساه كے ، مگر - نيزنگ تقدر ععتاه يركي الي اسباب بدا بوك ك هردين اللول معتاده كالم نے دارالعلوم کی ضابط کی خدمت سے استعفاء پیش کردیا اور ملازمت سے محسو بوكيا، كواصل فدمت فكاولى يويرطل دوروسي كافيعل اوراسي كى فدمت ے اعدالہ ماری ے یا ہے

هم والمستان به من برب من بالمستان و ويذه من مستقل بالمن والموافق كالمرات في المستان والموسر القان من الوال بالإستان بي بدادا ما معلوا بالمائل المستوالية بالمرات الموافق المستان الموافق الموافقة بالموافقة بالموافقة بالموافقة بالموافقة بالموافقة الموافقة الموافقة والموافقة الموافقة الموافقة الموافقة الموافقة الموافقة بالموافقة الموافقة الموافقة الموافقة الموافقة الموافقة وقاء الموافقة الم

به اخرى جا کانتشاق مد اعتقاق کس از دارا که کام میرام و آناق جادی کی گئے ان کا آخل وطول میں باقامد عمل حال والداکامی مثالہ کا انداز کا ایزان انجا با مسائلہ کے باتا امراکی قدر عمر مدالے کی مشاخد کا اس وقت کچا انتظام برجاد آزاق وہ عمی فواد بشیم کرگھا ا وقوما کا مداخ برج سے

ولی ماوف جیرت که بدولت ن که ای توص کرد. ملت مسلمان مسلمان بر بن رواده اور کار نیز دا الاقدایش می توشه بین مدود با ایک یک قذایی کا تفایل کا تفایل کا تفایل کار الفران بین کا اشغاز برنی ساله و در کارد آن کار برای مان می در برد ساله کارد برای کارد مدارس یاکستان در ترد مانا نذرای می این مدین فزار آنتیس ایک مانان می مواند ب

ورالعلم كراي كى در زودى الجامور احضرت منى حات إير- كب مدت اعرف المالعلم ديورندكي حدوثين كى منصب عبل برفائز دب تكبيث

> ك مقدر مذكوره نوسه ۱۵۳ م شه ملخص مالاز دنداد داراملوكر مي مود ۱۱-۵۰ شه مقدر مذكوره فوه ۲

لينتي الوالمن المؤسسة المنافع المساق المع كم ما تقلي كم والماق كم والمراق كا المنافع المنافع

کے فیصلے کرتے - دالعلوم کاری سے پاکستان کے جادہ برندوستان ، اسٹیٹ اینڈ فلیائن امریکر ، کورٹ ، مجاز ، ایران ، افغانستان ، برماء مسٹالور ، افزانسقار آمزیلیا وغیرہ بھی فیسے میاتے ہیں 3 رمفرہ ہم)

شان تحقق واصتباط

رافیاًد کاسفسید تمی منسلول بین مب سے زیادہ شکل دوقین اورا ہم ترین محالیا ہے ، فقد کی تنیش جونیات اور ان کے متعلقہ اعجام بیں تقویرے تھورٹ فرق سے تکم کا تفاویت تھورکر کا

یں ہم کہ جا ہتاہیہ بوکہ پر داخر ودر در کے اس کی جات ہیں ، ویسے بنگ فقت کے اداراں مناصب ، وزیر وہ اور میں عامل خوال صلاحت اود قلب میں مادہ مختلہ نو ہو۔ اس بیے معارای ویٹے جس افغائر کے کے مختلے ہے انتہاب کرنا نبزیت چیجیدہ مشار مجھائے ہے ، جو کافی آفر وفکر اور مشارک وکاف کے دومل بھائے اور اور مجھ کی تجھائے کا قباع نہ مبتاہے۔

چنا پزهنور و در انده پید ایندا و بی همشکنند بن جب آب کوهددنی کهنونهس پزوگهای توکیست اس کی بهای زمه دادی سے باعث داده و نوایا تصاکر اس مصربیتیل اور بخد زرد ای سرماستند سریروی ایرانی فرفت چن کو

را برام کے عام کری دوران کی دوران کا د چودان با دوران کا دوران کا

الده بواد اس خدمت سے استعمل بخری مجدا علم الده بواد اس خدمت سے استعمل بخری کردوں میں تاکامی اجازت تک متری مورے اس الدیسا کا واقع استعمال میں واقع الدیسا الدیسا میں ایم بالدیسا کی الانتصاف الدیسا کی الدیسا کی استفاد فواقد جمعرے مائی بالدیسا کی الدیسا ک

کسنے کے بے مامورکروناگِ نقل اور اہم وشخانت اخترائی ہیں اگر وجیٹر و میری متاصرت کھوالات قدمی امرائے سے مرابعت رہتی تھی ۔ ان اکا برکی نیاص قوج اور دکامت فاہر و دبا الحریک میں ہیں ان کام ہی رائے رہا ہے۔ متعرف تعریق عالی متحرالات ہیں ہانے برو درشر متعرف موانا تقانی علااتر ہے کا

ایک ملغزهٔ انش فرات میں ۔ آرشد فریاکہ مجھ تر تام علم وفون میں فقر سب نریادہ شخص معلم

ارسرورور بوار المراق المرادون والله مب ساروه المواجم بمثلب الدقاف أيسى ولما كريك و المن في ساميت نبي، بالكل مايو بوجا كابون ٥ سنه

یں ہوجہ کو سیز منواں میں گھا ہوئی ہے۔ من اغذت انتہاء کا مہم کا ایک تھے جانجہ کی سال جریری جون والے ہے دروف کیا آخار مجموع کا موسئی کل ذاکر انسان میں افاری ہے انہی ہ آراب کو کارفاد موسئ صرفیا رادید مجھی اس مواند کے درائے میں دورے پانچی و اگر دافل میں تو اختدا الدوقة والحدی حیوف استعمادے میکا دورے پانچ

منگسه مول کاری گانگی کے باوی اقام استیاد سے معربت توساعیت فراد اور اقدام استیاد کے مقدم میں اور قائد اور اقدام آنام اقدام اور افغان میں اور افغان میں اور افغان کے اور اقدام کے افغان میں اور قائد اور افغان کے اور افغان کے میں افغان افغان میں استیاد کی استیاد کی اور افغان کے اور افغان کے اور افغان کے افغان کی افغان کی افغان کی اور لفظ ذور آنام ما فاراد اور استیاد کی اور افغان کار ا

> له مقدر مذکر مین مهم شه موز ۱۱۰ - منبلا و کور حضرت و للأمنی فرانشنج صاحب مطیرد کرای -

ے معلوم اللہ علیہ و فریر معرب وللہ می جرمیع صاحب - معبور اراجی شاہ تغییل کے بے فالوی واراحوم دیو بند-جندہ -صفر ۱۳۹ معاظم ہو-

err زبوباً، فئى صادرة ولمدائق - ارجان الإدارة ، القيادات كام بينته بوستاكي بين سا اجتماع الدولوج بيناني العربة والا في مجاهد اللقدة جداء المؤامات برمشني فظ سك كيد منتف كريدات والدولوج ، كما كيد منتف كريدات والدولوج ، والمواد و مناه مدارات الموادوج ،

آگئر فرایا تین : اُن داند : در کوروف پر بحث فقیل بے جب کسک دراکد کی برن شین کامیح صدیت حال معلم نه بودکونی فوی نیس وبایاسکا : ادر اس بحث کسکاتوس کلیمة بین :

الم تغييل كالي ويكي الاتبديده كامكام -

صنوت دائد الدويد اليصمائل جن كى اجازت سے فقد وفساد كا الديش مِنّا ، تورى ي د على رفي احتاط فرائے تھے . سائل كو زمانى درمافت كرنے كامشور ديت ، ياكر رفيانية ككسى عالم عد زبال معلوم كلين - ايك موال مع جاب اسى نوعيت كا قادى دارالعلوم دوريد : 4 मि प्रवं سوال ، فيسترقع دمش بود انصاري يا ابل مود) كي جماعت كاكوني ود مذب ملام كي توبن كا بيغراسوم كي شان بر السلال كلات كتاب بسلمانون كي دل آزاري كا عداد اين جاعت كوسلاون ك خلاف بعراكات - زيد وسلمان ك جاعت كايك معول خفس ب اس فيرسلم كو بالاتمام جمت دحوك سے قل كرنا جابت بدموال يدب كر زيد كا يداده اور يد فعل ازدو عرض مريد موان بولا ؟ يا ناجار ، اور قبل كرف ك بدرة الل أفار بوجات اور الك كويعاشى دے دى جائے تو قاتل كو درج شهادت على كا يا نبي ؟ كيا اسلام نے اس مى تعلیمدی ب كرغيرسلوں كود موكرے قبل كرديا جائے۔ مع حوالة كت كرير كيا جائے۔ الجواب ، كبي عالم عد زبان دريافت كرايا ملف - فقط

حضرت والأجس فل خود فايت درج احتياط فرمات تق. اسى فاع بعض مسأل بي سائل كومى امل عكم ع آمي، وبالر توروداديا كرا من كاسوي احتياط بهترب- يتايخ ايك موال تع جواب أس نوعيت كانقل كيا جاما ب :-

"كيافوات بي علمات دين إس سنط بي كي اوريك رنگ سے عرت كے ليكوا رنگنا جازے یا بنیں برکونک اس میں سراب براتی ہے ؟ الحواب، كا يكارثك ورت كي جازب - فزى اس يرب - اسى وم درايل

لكن مُازير احتياط كرجات مقط والله تعالى اعلم عد نیز صرت مغتی صاحب ای محل تحقیق کے باوجد مربنات احتیاط وگر ممل تے کام ہے

له مطود کرای - جلدی مقیم ۱۸ شه امدادانشين .صغر ۲۵۹ مطبوعه دارالاشاحت كراجي

//A

می قدیدی کولاکرے تھے ہمری کا خیرین اساؤالمکتریں ، جابزالفنڈ اندھنزیہ والاک کولیفی رسائل می مجرت موہ دیں اور عشوات الدارگرام حضور باقدہ الطوط میں کے ذکر خدش تھائیا کہلے کہ کہ ایس کوزیردست العاق میں تاقیاتی میں جائی کہتے ، ہی ویں آپ کے اسالہ کو ایم بھائیاتی تیں برشیط و کراری کی تصدیقات دردی کی مالی تھی ۔

منى فبدالكريم ها حباه تقلوى تويد فرماتي بي،

ا بردامی می سے سوی مرد والے ہیں: "قورت کے مرتہ ہونے سے آخ نکاح نہ ہونے پرجناب فق صاحب مدفومنہم نے ہو تو پر فرایا ہے، وہ باطل درست ہے، ہی

تحقیق این کی ماص جامعیت اور مورت کودکید کرب مافتد دارس نخات ب: تله در العجیب حیث اجاد واصاب فیما

اسی مذکده مسئدگی تصدیق فرماتے ہوئے سعنرت مولانا فلفوا حریثانی وقت اللہ علیہ۔ کلھتے ہیں ،

> "طالعت هذه العنميمة الفخيمة وتشرفت بتخ هذه الدة اليتيمة فلله در من الخرجها من المسدف الاثيق واستخرجها من الإسرالعيق واناموافق لجميع ما في الياب ومسرور يفسع هذه الصنميمة بالعرالكتاب والله اعدم العدالمان على عدا

آب که امتدادی مودند مدانا طبر اور دیگی در دستان بدر بر شده کل بیان مدند و تا براستان کار این است در آبر الواد که ساقه آشراک به این در در این بر و این سه کل استاری این برای این کار این بازی این می این بازی این می بادد که به شده این مواندی ما صدر مدند از بادی که میشود این برای برای بازی می بادد که این می براید که میشود کار این میش

صاف کردیا ہے۔ ابل طروقط کے کھیائش نہیں چھوٹری مب اطراف جوانب والغ ہوکر سائٹ آگٹ جی تعالیٰ شامہ مفتی عاب کو بیٹائے غیر دے !!

عيروت. مارذ كالوعنظية عنتيا حدثما في ديويد

ادرای شنگ بخدید تولید برید عندن مدان ها هواره نمایان آندازی با مدان ایران می از ایران می از ایران می از مدان ایران می از ایران می از مدان نمایی می از ایران می از

منظوات کا اللہ میں مناسک میں مناسک میں اللہ میں اللہ میں اللہ میں ۔ پیتم ہونے کی بیراٹ کے بیلسلے میں صنوب موان عجد اوراس صاحب می برقر و والے ہیں ۔

المتجاب سود، وقد والعصيب فقد المتاجيب من المراج المتاجيب من المتاجه ا

محدادیس خنراندا شخاکدیث جاموار فیرنیلاگذر دا موت

y.blogspot.com

الاجان حفرت مقد الشهيد بيدي تمين وستر كم يا دود احتياطاً ودرست خام أوي مسئل كنين كم يستر حق المارية بين فإنها بسدة المسترات و كم يقتون كم مسئل عد إلى خار ادر اس وصفرت موفا كالوشس المدين حاصب كى تعقيد بدولاك بيد عصرت الحق الدورية بين بيم عمرة ولياء و تعوازي بد

بردال نیز مانزی این برداد کنور به در این بدل مرداندا کمید این به برای از این داد مواه موجد که آم تیزون نیز داد الموادی که یک به برق می در این این روی مواد نیز به برای داد با می داد به می در دادگاهی تعدیدت و توجه فی می می احداد کار می این مواد می در این می در دادگاهی تعدیدت و توجه فی بری امواد کاردائی با مواد می دادگاهی می امواد که این می در این می در این می در این می در این م

تفعیلات اصل کمآب بیں دکھی جاشکتی ہیں ^{یک} نیز امی 7 ارمکرالعوت کے بیسلے میں صفح مسہ پر تختی فواتے ہیں کہ

الراحد المؤلفة المعرافية المعرافية المؤلفة المؤلفة المؤلفة المؤلفة المؤلفة المؤلفة المؤلفة المؤلفة المؤلفة الم المؤلفة المؤلفة المعرافية المؤلفة المؤ

بین مانده وجد به در است ریکستگری این این با به آن دا برای برای برای به این به این به آن دا برای برای به این در به این به ای این به این این مین از این به این این به این این مین از این به این این به است این به این به

بهمولان معنوت متوصف بدون الأبرانياتية وتركي كو قريق ويد ترديل كل باداؤلا الخام جونهان الا آثاب بديها في آليا تعنى بركموري الارتفاع المدينة الذي الدونوس عادون في تاريخ تعنى ويمري عددت الدونوس التي تحاولات الارتفاع الدونوس عادون في تاريز وقدة ويمد وقاة وتحظى بديان كمرف طويلة الحاولات في الارتفاع الإرابيات

اس بي خوال احرك يدب كداس قدم كى بوايون پريسى مى كى اجازت دوى بائد و داخله تعالى المستول شدويد و هومن فضله يكوم غير بعيد = (داخل ما در المام وزير مام درك ي ومن م

بعن مرتبط من من من من من من الماد ب کام مندی افغان برجائے کی صورت برنالین کوکی احتیاد برخل کرنے کا تعقیق فوائے جانائی ایک جانی ہے کہ اور الماد من مائے والے اس مائے والے مائے من من کار

"" ایس مالات بیرک می سف میں طفار کا انتقاف رائے ہے اہمیاط اسی ب کہ کری جہائی میں نظم ہی ہے اوام بائدہ میں ساملی میڈیر آئے تھے بیٹے اوام بائدہ لیون کورک سرچھ رک فقیا، علی افتارف میں استفاد کا بھوا اخبار کری بھر ہے ، سالا وبادت کے جواز میں کی کا انتقاف

ا المحال عود رود شدید کری موال کا جاب کا وفات کے بعد امواق خرجها قرآب احتفاظ بالغربی موامد که افزار فراد بید اداران کی دو برساطا، حقیقی کرنے کام حاصر فرائد - اس فوق سے کا یک موال کا جائے ہیں بعد امیر کامر برائج برائی اسرائے خاص سے کہ یک فروع وفات اس فرق سے کی بعد امیر کامر کا بابی افزار ان افزار کامیار کے لئے وال

المراقبات وقد في الموقع كان من ورطي كان المراقبات المرا

عجاب ين فياتے بي :

> یا کاب بھا مرض پار اکام خوادر بہت ہے وقی اور دور گارا گائی تاہد بھائی ہے ، جمل کا واقع ان ویوند کے باہد جا بھائی محمد کا انتقاف و فور کاروائی ہے والے کہلے ہی کا جائے ہے۔ معمد کے موادہ الاقرافی میں کا بھی کہا ہے۔ بہائی گائی انتوام کا جو انتقال کا توجہ کا انتقال کا بھی جائے گائی معملے کے فوری اور ان کے فائی کری کاروائی میں معمد کے کم موجہ کے کان کاروائی

المامريب كركوت يطانيدك زمان ين مشترك بنعوشان كاللط

دی و اجه وای دان برصک شخص نگراندهدنگری ارسین شخص به به کشان که این برصک شخص به به یک نشان که این برصک شخص به به یک نشان که برصر به برصی به بر

اس کے معالم سے کہ مدھ تاہدا کہ اواقی کا طوری انڈون پر نے گئے تاہداؤں ہے اور اور استان کے تاہداؤں ہے اور اور ال معلومی اور الدی کا برای کا برای اور الدی الدی الدی ہے اور الدی کا الدی ہے اور الدی کا الدی کا الدی کا الدی کا معدالی ہے الدی الدی کا کا الدی میں برقاعات کا الدید کے الدی کا الدی کا

بِقَ ما مَدَه خُراع كَى اواتِكَى اورمصارف خُراع مِين خرج كُرنا بِوكا - والشُرق اللهُ أَمْم

صنية منى ماحب قدس مترة كو الله جل شائد في فرا وسع القلب ادروسي النظر بنايا تھا۔ آپ اپنی تحقیق کے ماقد ڈوسرے اکارین اور بمحصوطاء کی تحقیق کو نقل کرنا اپنی معادت مجق تع اوالفيل اسى فرى ماع بعى فرادياك تقر تنفيلت كريد دكيع واسلاف الرب کفتی سے کی عالم کا فلاف بڑا قائے رئی سجدگ کے سات اس پر فور فرائے اور معن مرتباس اختاف كاذكر عي فيات بكران كاضعل تزيرايين فق كسافة منسلك فيكر شائع كرد ماكرت ف ينانيات المكرالموت كريسك ين فرات بي -

أحرن ان نى تحقيقات اوردُومرى وجوه فعتبيه كي ما تقديل رسائل كو دوياره ترتيب درا اوراس كا مسوده وارالعلوم وليريند، مظام العلوم سباران ايد، خرالدارى مدّان وفروا بم دارى املامية بم احرات الله ك فروقر اورامتعواب رائے کے پہنے دیان مستات نے جروی اخلافات کے ما تھ اصل سندعد) فساد تهزين آنفاق ظاهر فرطاقو بنام خلاقهاني يدرساله معتلاي بين شاشخ كردياليا. (ادد تام الارمن على كراد كواس رساك كساعة شاخ كرديا كيا)

اس اشاعت كريد بندوستان وباكستان سے بعض طها و كابي تورك وعول بوئي جن مي مكرالعوت كي أواز كوشكم كي أواز ع فيراكم عنوى آواز ثابت كياكيا تفاءير عدملاي عدم فساد كاحكم الريداس يموقف وتقابك دُوری وجو فقیہ می العی تیں اجو الی دُوے فرادار منظم ہونے کی صوبت میں بھی فیاد تاز کا حکم نیس بوناجاہے ،لیک اس وقت حکم فیاد کی بنیاد ہی منبط کھ أن ويزه نيخسه يرتفيلي بحث كا مزورت زمجهي كنئ تحي ، اب جب كربعض عُلما الخ

toobaa-entital y.blogspot.com

المحتمد المؤافي المساحة المحتمد المساحة المتعادمة المساحة المحتمد الم

قاعی شمالدی ها صبه کا شگرار بود ارای اجیرت اود تویات بهت می هدید طوات طافوای - آب کی فهاد تختیق متعلقهٔ آداد مکر اهوت گونم ناتیز کا بور مذار محل شاخ کیا جا آب - * نه

گاهونده خود احد در دون که خود که سال این دوره آن که خود که می که از دوره آن که خود در این که خود که می که خود خود کا آن چه سال به این که که این این می از این که می که خود در این این که می که می که می که می که می که می که چه دو خود خود که که که که می که که چه در این می که می

logspot.com

گاهنزشنی عاص که که کستند می ترد داخه به ما آن و این که دوم ب الرفت کی خاف برای کار خاددان سے مشرورات کر کے الا کرنے کی ترخیب فوات بر پاییزیپ ناجاز کامل چی متعادن کے مصلے میر کار خاط تین :

امر کارت کی و ترسیل فاجعد می درستان اگر درسیا کارد به بازاری امر امرادی امرادی امرادی امرادی امرادی امرادی امر امرادی ا

ر المساورة المساورة

له آلاتِ جديده كرش الحام منوام عنه جابرالفقد حديد منوسه عند امداد نشتين جنوس و - كارباد قف -

الرحين متوصف المدارة فرساء الدويات تتاكى بين التأخذ بهمها تراينة تك كوتران ويت كميان اللوية كوتران أواتيار ب برس كان _{يدو}يا تأ الآي براس فإليانا بالزوائين كم كميزاع بداس بالراب ، جائز قادى والعام ويدرس وقرا يك توكد

التي يدود الميكاني المدود الميكاني الميليان عاصق الميكاني الميكاني الميكاني الميكاني الميكاني الميكاني الميكان الميكاني الميكاني الإسدالي الميكاني الميكاني الميكاني الميكاني الميكاني الميكاني الميكاني الميكاني الميكاني ا والميكاني الميكاني ا الميكاني الميكانية الميكاني الميكاني الميكاني الميكاني الميكاني الميكاني الميكانية الميكاني الميكانية الميكانية

اسی طراع صفرت منتی صاحب الداد المفتین کے مقدے میں صفورا پرایانے استاد عمر مصنوب

د امدادالمفتين منوم ۱۹ م شه علدم منوعس

logspot.com

معه استی و دادنی ما میشیک فالی بنام جویدافتایی کی جو درتیب اوراس کانسی کیمیلیلے چرو توقیقی ،

در این میداند به این را بدان کامل باشین و با در کامل باشینی و در کامل باشینی و بر داند کامل باشینی و در داند کرد کامل باشین که در داند کرد کامل باشین با در داند کرد و در در داند کرد و در داند کرد ک

ادریک هم باردوری کستنده را محت برای از در بازی داند در این است این این دهندی می کندان به یا کن دهندی کند به یا کن دهندی کست برای می کند به یا کن دهندی کشوری برای می کنده به می کند به یا کنده و بازی می کند به یا کنده به یا این کنده به یا کنده به یا این کنده به یا کنده به یا در به یا کند به یا کند و در به یا کنده ب

نیرصورت والا نیستل طراد حقی دیجون که به بیران که کشب وقاوی کے حالمے لینٹ قاتای کرتا نیرورچش داروا کرتے تھے سامی طوح کا ایک سمال میں جاب احدادً الفتیں سے تعمل کیا جاتا ہے ، جس جس آجی ہے نے جواب کا کی کرنے کے جدایت فوٹ کہ تاکہ بیرس حوالنا جدا کی کھنوی '' کے

ologspot.com

رود عجودا المثاناة كاموارد با برب آتيسكا المثان المياني خودي مورقي جامئي بي است اوال موادر الموادر التواصف - القولت كي تعيدات الغال الموادر بي والمكني بي است معال (۱۹۷۰) المتمامكذا جائز برا با الحام ؟ بالدم وي برمت بعدت وواز نبيد في ا

الجواب ، ترکی کها با نام جازے اور تی برت برت برب برد برب برب درود خوب اور قاق بیرونی چمد ای جازے ، کندا قال حوود الدستی عبد العی لکیدوی فی جوجه النشاوی جدود خود بر بدر النشاوی جدود می میش سال بی دو برب علما سراستان و زیا کرتے تک اخریکا بی واقع

الصافرة مودر بوسانديد نسايك من كره بديريا للكنيس في فالمكرّب المناولات كما يدولات الرئاسة كارت المركزي الدولان أورس الدولان يخدا مودد كا يعادات المناولات كما يدولون ويشار المناولات ال

فغثى اختلافات من إعتدال يسندي

ن باستان به المساور به سعون ان بیشت فرود ارد با در این خواه می داد. و گذشته استان به می داد. و گذشته این خواه شده با در این خواه شده با با بیشت به این خواه شده با بیشت به این خواه شده با بیشت به بیشت به

بخالادهی ایساندادیون اشدادیون داده سری و دوسر عدار کرد بی دندل بر بدند واقعر چا انتخاب دس آب بدسته مجاد الناه استان افزار تحد اید دوساندی مرسد مستلی دستگر بریمانی آبی ایساندی از میشود برای گاید ادوساندی بدند برای ایساندی که افزار و افزار شده اگری افزار کسیدهای برای از در بری در بر در بری مدن در بری مدن در بری مدن در ایساندی مدارسد. معاصد پیشیم بهای مدارشد مدن شده مدن مدن مدن تمانی کنوامات بدید در بدند و دارای در

اً حرکزیت می اتفاد دیشا می بهت بدن و کورتارید چابستیک دانشد کمامیده کلودیاست آب می تفاد بادور ، حربه تفایش کمارات میری کارش بستان ساخته و قدارید بی بیشد دکیستان و میری کارش بستان کاری کابلودیش با ایداری کابلودیش با مکتری برد، افزوندست باشی برزین شدند

آپ مائیر برقز ہر فرائے ہیں کہ بیمود کھن سے کو مولانانے دوسے افر کے مجافی صداع مواق کے بجائے عسانا جائز، مثل و ندایر مواتا ہے۔ محمود مشغرت جائے عسانا مجافی کو بہان اصلات میں امتیار کیاہے اس

44

جرائے میں کہ اس بھائے ہو الڈانی ہے۔ موانکھوں کے اور کہ اور اور الڈانی کے اور ایس اپنے قانون کی شاہری ان کیا توال اور کہ الشابات کی ایش میں الڈانی کا اور الڈانی کے ایس فرائے میں الڈانی کیا۔ ویر سائٹر کا اوال الشافی کی کہنا الحال براخریہ خواصل امیال میں کا اس فرائیل کے ساتھ میں الدائی کے ساتھ میں الدائ واقد ان الزائے اللہ کا داخل الدائی الدیکھی میدا العراق کا معرف کا الدیکھی کا معرف کا اللہ مالی کا الدیکھی کا

دُوري يُر صربت منى مات كآب الطلاق صفو ٢٠٠١ ير رقط إذ بين ١٠٠ وصرح به مولانا عبد الهي لكمنوى رحمة الأمانيه في مجموعة

الفتادى وبلداول، إس بل سخرت من مان بيا كا مولدا بنوري اورمغني رشيدا جرصاص خلام سعام سل

گافتن بر که دول سه جان می مان سازنده گافتریک با مراح با بین با بین بین بین الدان کمید به دونش بین سرید به این خدت به شهر دونش مورت کامل نیخ زخش فریف کمید توجد در دونش که بر بین کار بین بین سازنده بین این مین مین سازند بین بین مین از مان که این که کم دون این اداریک بین مین کمید بین مین مین سرید بین مین کمید بین مین کمید بین مین کمید بین مین مین مین مین

کے بھارتی واقعہ واقعہ کے انداز میکنی اداری کا مالات جی ایاب میں بھیسکے کے بھارتی واقعہ واقعہ کی مقارتی واقعہ واقعہ کی بھارتی واقعہ واقعہ کی بداری مالات کی محافظات کے بھارتی انداز کا بھارتی کے بھارتی انداز کی محافظات کے بھارتی کا بھارتی کا بھارتی انداز کی انداز میں کہنے ہوئے کا بھارتی انداز کی انداز میں انداز کی انداز میں انداز کی انداز میں انداز کی انداز میں انداز کی محافظات کے بھیرتی انداز میں مواد کے بھیرتی کا بدائیات کی انداز میں انداز کی محافظات کے بھیرتی کا بدائیات کی انداز میں انداز کی انداز میں انداز کی انداز میں انداز کی انداز میں انداز کی انداز کی انداز کی انداز میں انداز کی انداز

بس تغییل سے واقع برلیا کارا پردہ خوتی ہوج ہے۔ اسی طرح مثلاث کے خوص دی میں جو بر الکھ بالا ہے کہ بجال جا ہے متاح کرسے برجی ہی نہیں، جیساک فادی ٹیریہ کی تھوٹی ہے۔ معلم ہم الرکھوسی نے اس کی تحق کا ہے جہ اس کا معلقہ یہ جہ کہ تعریف کے کھارٹیر فورکار باطر پرسمائیہ ہے۔

جب کوسن منی صاحب ، وال تیم وصاحب اور خری جریا به وصاحب دو از جریک به که که می این می سال میدند که معاقد ما اقالیک فتاک ترتیب یافت بین - اور به می صلام ب که بیسترات جب ایس میشد نئے تو ایک دورے کا احزام واکام فرادا کرتے تھے ۔

معرکه متنی دیده آن قدد بسید ها در بین سه تیم جنون ندیجه بسید سه مساق دی جهرادشت منافع مادر اجاد که اداری کار متنافظ شایه ایم ایرام کردانشدان چیزا چیزانه خواب هی است میماید او افزاد برک خواب بویرست بین برخد اولان است. فارخ محاول برخد کانوی دست واقعه به در متنافظ شد با داری گیزتران ایران ایران مست تعد فارک به متم داد بر در قواز زیران

مُعْتَ قِيدِهُ لَنَهُ وَيَحِ بِرِاللَّهُ كَانَامِ لِينَ كَل منورت كاينط بِين أنا ركورا قا، معتوم كي ركيس كالشف منورت كاجمي صاحب أخوراً إلى الخالجون في رالعقد وال

به سابعان بیمان برگی مثل بدئی آن است کافت کا دائی سوام میدنده به از ایران می کند می افزار می از برگی به ایران می کند می افزار می از برای می از برای می از برای می از ایران می کند می از ایران می از ایران می می از ایران می ا

اس كربىدداخ فنفول ترريحى كدديا كرجاؤر كافرشت كمانا المويد طبعيدها يريس ب يرب وست بساس كاكوني تعلق نبين الحرق بإيزال مرف بدات بن بواكرتي بين "

مزید آسطونیترین اندایدها تو فرونوشد تین بوانید که دوصف اعتدال کی میزیدهای بسید "مغنی برد؛ اور اطلامیتر رواسموری سے بدائیش بولی اور بردی محت بونی، گران کی خوب اسد اور مواقع سے اور اختر تعالی کی دهت واسموست کا اور ام بیر منفوت ہے: "سلم

اپنے شغ سے فقہی اختلاف

نیزائی خوسفر میان میں اپنے خو دوری محصوالات بخدا الملت عفرت تعادی تعداد عیمی انقلاف فوال جرسے باشیری افزان ارواق ہے کو تائے عقبی انتخاف سے الفرس اصل میں ان نیزی-اور تائی کری مرید کے فعیل نتوان سے افزانہ انداز کل یا اختیاص مر مونا چاہیے

يرشيخ كالتفطي بوتواس عرجن بوجا كاماب -جيساك بم ذبل من مولانا مقاني ادر صنرت منتى مات كاليى نظري ولل كري ك-موصوف جا برالغة جلدا صفره ما بريرومث رك فقي فتات ك زرعنون كترر

بى ندانى مىي موي مولان مانغاجل احرجا ديث حزيت مكرا لاست تخابيًّا كے قضوص اور ممتاز فلیفہ لینے ایل وقال کے ساتھ قتانہ ہون پیر متیم تھے آپ فالني المد عرمدى وقف كرده جائداد كم متلق كاموالات محفرت عكم الدست فدى اوقت كم مفتى فالقاء في تخرير فرايا ، گر حضرت دهمة الته عليه كواس بحاب براطمينان مر بواا در اس بركي اشکالات تور فرماکر اینا جواب کلها اور ارشاد فرمایک اب به عمومه فرشفی کے ماس دوند بي داجات كروه جاب كليدس فاست ير متنافر وفاكيات هجے تحرّت دالة عليدكى التي يريراطينان اورش صدر ديوا، بكركوشيرات والشافات بيش آئ جي أو فريرك صنيت كي خدمت بي سي وما اورماوي حفرت كرجاب ع فتلف يوكي اورموالداور زباده ألحوك تر صوت ي مولانا مانظ محيطيل صاحب سے فواد ياك خط وكتابت يس طول بوكا، محيطين كے تقاه بحولية في كانتفاركرو وزاني كنتكوي بات ين كراه واشكى جب احتر تقلد بھون عاصر بوا توصرت نے اس مند رکھنگو کے ایک وقت مقر فوايا ادر كافي درتك مناع ك فتلف يطوول يرعث ولتكوموني ر بی ، مگرعیب اتفاق سرمیش آیا که اس زبیانی گفتگو میں بھی کسی ایک صورت پر دائي تفق د بوئي يعزت ك مائ فيد باعم والل رائ بي كيابتي ، كر عَمْ يِي تَفَاكَ وَ فِيدِراتُ مِو اس كويدى صفال عيش كود ، اس يراوي ان

متر مونا جاہے اس لیے افرارد ائے روجورتھا کے درے بعد فلس اس بات ر نتم ہونی کہ در کافی ہوگئی ہے، اب پیم کسی روز اس منتے برغور کری مجے۔ -

اب مافظر رصت موجوا ب برى بات بادنين - اتنا ياد بك اس ك بعرا لري ملدا تردي بوا عزت في برع شبات واشال ت كاي تورونيا ، كم احرك الرجاب براهيتان نه بوا قودير موالات كلوك يعيدان طرح المساوعة تكسيم بي زويجت مستلاملوي ديا واورة فرسي بهب احير تقاد بجين عافريوا قومزير فيروفكركيك إيك فلس منعقد بيلى عواق مي موقع حال يو دې که د حفرت کی دائے بدل د ميری - حفرت نے قوما اکس تحام بوا کواصول وقوا مدکی دوے خلط نہیں کتا، گراس پر میرائش صدری اس ليے اختيارنس كري - احترت مجي وض كيا كر صفرت كي تحقيق كے بعد غالب يري معلوم بوتا ، كرميري دائ بي فلط بوكي، مكركيا عِن كرون ، اس كا فلط بوتا فيرير والغ نيس اس رحزت رحة الله طيرة يد فيصد نوايا كراتها س این دلے اورفوی بردمو این این دلے اورفوی پر بول مستفتی کو ہماس کی اقلاع کروں کے کرس منے میں ہم اوران می افتات ہے اورکسی جانب کو بالقين غط بونين كمديكة ، اس يا تحييل افتيار ب ، جس يروابوعل كا-عميا أفاق ب كاستنتى وحزيت كريداورفاس خيف عقد ال كوجب اختيار ملا توانفول في و كالراكر مجه انتيار ب توبنده، محرشفين كفؤى كم اختیاد کرتا ہے جضرت من بلی توشی کے ساتھ اس کو قبول کیا۔ یہ واقد مخت مكيمالات ك وفات ع يعال يبغ يمنى حصيد كاب وريدتفعيدت بوامرالفة ملدامنده ورمانط فرائس

اِسی طبی ایک سوال قادی دا اطوم در بندهشی را قرام به حربی کا ایک بیمان منتزیقهٔ فیگا گیجانب سد دیگی تفدا اور دو مرا بخاب مدرسر طابرا الندم مهدان پورست در آیی تفا- آخر جن صفرت ری داندر مدینهٔ خاس کا محقق و مدل جالب توریز دایا می توخیر با چار مفات پیش ب

وسرید جس میں آپ نے مذکورد دو فرز فتون کے شوف وقرین طلاق کافتونی صادر فرایا ۔ وَضیالات کاپ ذکار میں دیکھی جاسکتے ہیں)

امی دار حزب تصادی این میشود. تا به مهموندنی دادامی و بردیدی ۱۳ مهم متنسط میری کنی- اس پرجاب تو میآیا. المیجواب و آمیسه ما بردی کنی تقدیق میمی به داندایی بی این کامتیاری بود اوداس که خلاف به و دورای کام تون!

الرُّون على ___ ١١ مفرسَّة

معاصر جباعقول ورفرقو سرفقها فهارخيال برياحتياط وانصاف

"هیادا شدیق به انصاف به انصاف به بیرس و بالا اردما بدند فی الدین فی به میساند و بالدین فی به بیرس و بالا ایرس ب بیدار بیدار بیران آن ایرس با در بیران به بیران بیران به بیران به بیران بیران بیران به بیران بیران بیران بیران با بیدا ایران ایران بیران بیران بیران بیران بیران میداد بدن انتخاب ایران بیران میداد بیران میساند با بیران بیران

ب میں انتخاب اداس کے معدود فرانط وہ داب کے سلسے میں مجم حریث من میاسد وقت کا مدیر افراہ تقریعات یاک، حزم دامشیاہ اور مدل وانصاف پرمبنی ہے، جرکالیت الب

 ما فاؤن کے وہ تام فرق اور جامین بی کے دربیان دن کے بیلوی اور فی کا کار یہی افتیاف بیرے ، زبان اود کلی متافول سے مکس پیوکری می بیرفرق اپنے تدیوں تھینیٹ اور فوق کے ملتوں بین اچنا مسئل میوروائی کے۔ ،

ر رور بيد مرر ، يت اور وي عصون ين اچا صلى مردوان ريد . ليكن اس ي دُد مرب رفعن وتشنيع ، فقو بازى اور ملامت و تعريض كه دل آزار

۲۴۰ آسلوب گوشلی طور پرتزک کیا جائے۔ کسی بیڈ مشتران کا دکر خودی میدلسوں اور انوازے ورسائر کا بنیادی موضوع و بشایا بائے کسی پیڈ مشتران کا دکر خودی معدم ہو تو میں مزماب واجر سکس اند سندگی اوقیاً کر مدید

ے تمام معلى ابن آدائياں بدری کاس مياب وبند باندھند يوم ف كريجى فى جاري دي كاس مياب وبد

آب برج دوست که افزایم دفت که این طرفته که مجیولی کسمانهٔ مطاله فوانین، بود استرایات به میانیت، در بریت، قاولیت از اکا بود میشان از در فاقیلیدی کوشوری بود است و این که خاله این محمد اقداری می می تصویه به اگر بله میشان بود یک خوانیس از این که افزایش می افزایش که این احتمال که این احتمال می این احتمال می این می میشان می بیشان می بود یک و این این که افزایش این که افزایش می آن که از دفایل می این می بیشان م

کی پاگرم بازاری اخیر کارهٔ صوبی بولی ۔ ساہ صوبت روز انڈ دیسے بہت میں ایسی جھوں اور فرقد ان پرسی فتی افہا رخیال فوالیے جی کے ایسے جرمالی ۔ آپ نے ایس کے بارے جرمالی ۔ آپ نے ایس کے بارے جرماسوالات کے جابات اگرام برجی برخت اور جا فیف دارت ان کا دیسے جی میکن ایس بولی برجی جرمی تافاد عرض اخیار فوائل ہے ۔

كانگرس اورسلم ليگ

آپ نے انگراس ارسم لیگ کے مثل فرق اسار فرایا ، جو آنویا با کار مثافت پر ششل بیدیت نے برای فوت سے آقای دورے وقت سے برئیات اسام اسرا کالٹی کر کے انگریاں اور معمولیا کی طرق بیشیت سے اعمال برت فوال کے ساتھ مسال کے سیاسی تعلقات کے مومولیا ریا اعمال بیٹ سے اسمولی بھٹ فوال ہے اور اس مومونوں کے تاہا استعمالت براسیک

logspot.com

التي والذكر الرحل كم إلا كم أحداً المطالب المؤلفات المؤل

ان مالات بر کا تألیس می طریختان کا بیشتری که ایران می طریختان که به او مسلمان کا کیشتریسکسی مالامتری نهیس مسلمان کا بیارشوا سریس واض پر کوسعول آوادی کی کیشش کرنا اوران سه مدونیا ، جازشید یا نبیس ؟ مجالت نامی العدر مسلم کیگ کی حواجت و ترکت اوران سکم نیزیر

بحالت ذکرہ الصدر مسلم ایک فارے و سرات ادراس من زیر علم آزادی کی کوشش جائزے یا نہیں ؟ مسلم ایک ادرطال پر باکستان مینی مسلم اکثریت کے صوبول میران

کی آزاد و خود نفار حکرست، اس کی شرقی میشدند کیاسی به بیشنوا ، طویرد! دری وزیرجاب سینصرت والا کی اثرف شکلی، برگسته ادر قوان و امتیاد کیجزار بل وامنح جی سیجاب کرد تمان میں صنوب منتوص معرف فراتے بریارکر

جن يرصلونون كي ملكي وسياسي مساعي كي بنياد ركص جامكتي ہے اور جس كي مي

ا خط بورند کا اثر آن کرتم ام شرع نے ذری کس بینیده والا ب با فیصوی خدید اندائش از خدید به برای افزائس سه زیاب به به او اورون اطاقات کم موالات اوران شقت اطوان داکناف سه کاشوند آن ب می را مدید کافیانی به از برای در انتخابی ایران می ما در ایران به با برای با ایران به زیار مدید با برای اماری با ایران به از ایران به از الدید برای در انتخابی ایران می ایران به از می کم را در ایران با تران ایران ایران الدید الدید از الدید از الدید از الدید از الدید الدید از الدید از

چين موال پيرونرسلول کما اقد ساس که بيان مواژگ پين موژه بايد دل افيل اخاذي ده کل د اده و کند سسانت بيان فرائ بين - آنويس اس بيش که نوادگير فرات چي :

كسامة اشتركته همل فيليا تعاام اوقت بكيا هورت فني ليكن آپ كمه بدوه با أن نيس ري بك جهيئا فرسلون كم ياهد تاريخي اس بياب اشتراك يوسطند مغوريت و متابعت بوكاري ناچازت بيتا نو تاريز فور تارين .

گفار کرما تھ اقتاق کی ٹین قسیس توار پر مفصل ذار کی ٹی ہیں، ان بڑے ملام ہوچئا ہے کو جب غالباسلام کا در ہوتا گفار سے استفا ات بھی جارٹ میں اجباعات کہ دیا مٹر طالفزادی طور پر گفار کی جاست میں شامل ہوبانا اور پھر شار اگار کھر

انها دو شدانه مهر یک شده ای گیود نشان کست به باد ای ده شده سیما ای در شده سیما به به باده به داد به این باده شده با این باده شده بازی داده شده به به بازی داده شده به به بازی داده شده به بازی داده شده بازی داده شده به بازی داده شده به بازی داده ب

گواوی به این می اگراید ندن این که دارید و آیده اگریت که این می ا

دومرے صوبوں میں شمسلمانوں کے سحق ق کو پوری سخاطت ونگرا فی کرسکے گی ہو مسلمانوں کی اقلیت زوہ منتشر قوت کے ذریع کیے جال مقدورتین -انداد سلمانوں کے لیے دوسلالے متروری ہیں ، لیک پیشنے لیے مستقل مارکا

۱۹۱۰ قیا، جرک پاکستان سے تیمبرکیا جاتمب اور کومبرش کم انقینین سے موبدیات معاون کرنے تخافی کا خطاب الفاط میں محل صابرہ جرک کا دفا معاون کرنے تخافی افغانیات میں دافل ہوتا اور پرتفعیات کے لیے دیکھیں۔ واراحظ معارض وہ 10

ماعت اسلامی

جنزستانتی صاحب درمون ، جماعت املای پر یقتی کا کے کیرو گران فی تایا آپ که احتیاط و انصاف کادان اورمین ثبوت ب - آنواز تون ، "میری واقی ارتباع حرای و مذک طرو کرکے مید فیا کافون و تازات

الم البيدة والمستان المدينة والمستان المستان المستان المستان المستان المستان المستان المستان المستان المستان ا مالكان الدول محاصل المستان الم

مندرجه بالا مخوان كى رهارت بي فوقى بالكم وكاست درئ ذيل بي جواب بي سيموال

که مده ترون برب درقی دور در دینده بی ... الحجوالید به مدان مدین در با بدر در بین مدین که بین مرابط ک مرابط که مدین که با بین برای در کشت که مدین در برای برای در این که که مورف که مدین که مدین که بین برای مدین که مدین که مورف که مدین که مدین که مدین که مدین که مدین که مدین که مدی که مدین که مدی مدین که مدین که

که است برده بودی داند به دو به که واندت وال بیرد که دیز بود. میری سابود تواند اگر است از دهی که مواقی بر و فیها ادرال مایژ توان برگی فی چیزان کمانان فیصلی بر قوان سیستن تکمه باشد ادر اب برد داند کمه والد کم بیشتر وی که گوری داند نودی باشد .

ا آن آجازگری و برخ سین میدون حاسب کی خطاری تنظی به سید کدون هما شداند. اطاع برخ آن آجازگری و کرخ سید که او این این اجازه جمل کا خطاری بدار این میدون میدون این این میدون میدون میدون میدون می تنوی با میسیدی این میدون خطار این میدون می میدون می

ي الاست المراجع المواقع المساوية في الماديدة في الموادية والموادية الموادية الموادية الموادية والمدورة بي المدورة المدورة المدورة المدورة المدورة المدورة المدورة المدورة بي المدورة المدورة المدورة بي المدورة المدورة

الرجيج الت ك قافان ير مولاً مودودي صاحب اورج الت اسدى الك ملك يعين

ر کی برداد موادی با رمون مودن برداد می بردارسی درست در مودن می کند.
برداد موادی با رمون مودن برداد می برداد می برداد می برداد می برداد می مودن مودن برداد به داران مواد می مودن مودن برداد برداد به داران مواد به داران مواد به داران مواد برداد می برداد برداد می بردا

و العالمة بين وروست بيني دول الدول المنطقة المستمسك منازك بارسي وسندر بداراهم المنفس كردنا أياب والجهر المرست كصف كا بإنديود ابنا ابو ولك مودون ما اب سائرة بالا المدين المقرر المنوي بالقيارة والما رئا أدُست نيس البيتراكران اندال كالجهر بيلمه الكي توفاز ولأي ا

يرمفلدين

ا کاولون همزیندهٔ قدمان داند دید نے توسکتاری کے باسد بیرمانجی اظهادتیال فالمبا جسری آخیر اسدوالعقیق وقوع می دوگیری بستنی اور بیشنی فالمباری بید تشاوی می الم رین یک جائے دیں وافود مقدمت است کے بارے دی انتقاقیہ حال توصف کے مصند خاطی فوتی کے دلگ سے بعد

سوال ۱۰۰۰ بره کول آین پابریک برید بردار می کشوی خذا درت بیش با جمی برای برد برداری با بیش با برداری به می با ب با چواب ۱۰۰ تین با برای با اساس با بیش با در اساس با بیش با بیش با بیش با بیش از احتقال با بیش با بیش از احتقا در این با بیش با در کمیل به بیش با بیش از می بیش با بیش از می بیش با در این با بیش بیش با بیش با بیش با در این بیش با بیش با بیش با در کمیل به بیش با بیش از می بیش با بیش از می بیش

الشام فى باب الامامة - (دادلالشتن مغود) ليكن التاب سري قاعزت مقتب بي او مقدين كوكافروشوك قرادويته بي ان ك باست بي تورفها د.

سوال دد ۱۰ : ج غرمقلدين كى المست كمتعلق ايك فعل فترى ب ١-كيافاتي بي على وي إسطيس كفرمقد كاعتالد عليات يدي كاقت بدك فرك بتلة بين ورضى مذب وال كوكاف ومترك اور يعى بحة بي اوريان مذب ين صفل كن ك يد كت بن السلان بوجاد - الركون فن خرب كال يرع ال خرب من بوالى جائد و كت بركبي م ف فلا مضى كوملمان كياب، جائد يبال يركني موقع وي يل بمعند تور كة يركاري بالوجف بير ع. فرملين بو أنزير ين والرابق ا مینے پر باندھ ہی اور فی بری کرتے ہیں ایرول کے اندیا فاصلہ بہت برت ب اور جب الم وارت مرود الراعبة مورة فاق عيشر بسمائة وارت يرماع ادرمرة فاق عبدوس راعاب قارع فرواير بمان واست إعاب البريدة كف كر دريم الله قات عريقاب الورة الذام عروع كاب-وو لهذ العاص كودعا مانة إلى بعض موقع إلى بوتاب كروان بين ألق رتيب عامدة رفعة بن البيكا دكست يرسورة فلق اورمورة اخرص يرصا اورودسرى يس مورة ناس يرصا اورييرمورة اخاص رُعا - اور آئين بستدور عير في يرايدان تك كرآواز مور عددويا . قدم بارزيني ي ان سے اس کے متعلق دریافت کیا گی کوتم اس طرح قرادت کون رفتے ہو اور ایس دور سے کون رفعة بوية والفول في جواب وياكد مول مقول على الشرطان كل في آخ عرتك كياب، اوديد كتة بور وتعف لام ك ويهي مورة فائر بنين رفيقا اس كي تارينين بوقي -

الجھواب : النے فرطندوں کے بیٹے خار منزول کی گورہ کو کی سے بر طوالا اس کے النظامات کے دلائل ایسا مورد در جومی سے منٹورٹ کا فائداند جومان ہے ۔ مثلا فاؤں دقم کسرے مناکی کردیوں ادر اس نے دوردوراء دکیا ادر دھارے دامل خلاف کی زرے ، اگر امام واضوع دی رکتے منٹور کڑے ہے تھو اس کے بچھے فائد منٹور کی جاڑا درجوم ٹیرے ، بہوال آڑی کی کے ان

logspot.com

6193

غَيْرَ مَلَى لِلْمُ الْفِيْدِ كَالْمِ لِلْمُ اللَّهِ مِنْ اللَّهِ اللهِ الله الله الله الله مطلب في اقتداء الشافعي: - سله فقط والشرَّعال اللم

بلوى مكتب فك

اسی طرح صفرت علق صاحبت نے بریوی مکتب فکر پراوٹل و قانون کے ساتھ فقیہ آ حاکہ فرایا ہے۔ این الیعث صنت و برعت " پی ' پرومت و صنت کی جلگ پیر المواظری کے قست تور فرائے ہیں کر

كن المعددة المعددة المان التي يكوفها من كالحرار باشاب كها من المستخدمة المس

جمیں سائل نے یہ دریافت کیا تھا کہ جمعی سائل نے یہ دریافت کیا تھا کہ

کے بعد الترام کے ساتھ جاخت بناکر اور کھوے ہوکر باواز بلند بالفائل فیل اللہ

یادسول سازم علیات واضی سازم علیات او ان ی بیت کاف کایدهمیده ب کرمول الده ملی انتظامی و سم اس کاس پس

گرفید اندگی پر ایمیلی علون اقل به استیاب معام فرد من الله
کر استیاب آن بر الحق استیاب کرد گرفته به المواجئی المواجئی
که الامواجئی استیاب کرد کرد کرد کشتی می کارس برای می المواجئی
الدی المواجئی الدین المواجئی ا

بعدہ معنوضی صاحب نے اس کے عدم جواز کے دورہ اور دار کل بالنفیسل میان فرائے ہیں۔ عدراتو میں ممدروار مشروہ کے زیر حوان قبط از میں کر مرتفعی کا بیٹی قبرت مرزاے اور اپنے الل کا تبال ویڈائے بال

امی از آچ بے ایک سائل نے دریافت کیا کہ ایک اشتباری کا فدائد رسے کہ طمات وہ بذکان وی افوے کی اکائی برحل نے ترویز طویق مک معقر کے بھی وسخط ہیں اور اس جی عراق ادائم ارتفظال کائن ڈوائیری ڈالل کی گڑو کرکے فرقی والیا ہے اور کا يني الأحداد اليجوان المراقع المواقع المحافظة ال

logspot.com

ایک مورد ارائه به میچانیدن شان نے نادوائن شد و داندی توست روانتیکا کرانش نے کہ میرود اور جائیا اور بین نے نادوائن کے کام اور استان کی کام الدارات اور استان کی میرود کے کہ اور استان اور استان کی دور استان اور استان کے دور استان کی در استان کی دور استان کی دور استان کی در استان کی در استان کی در استان کر

الآبادلله ؛ ئ اه مولی اندرندخان برطوی صاحب میمشنیش که بارست چی ایک موال شدجاب می تخدود شد چی که

ه المواصدة مع المبرية في منافق المواضية في منافق المواضية المواضية المواضية المواضية المواضية المواضية المواضية عيدت المواضية ال اذا كان في العساسة وجود توجه الكفر وواحد يصنعه فعل الصنتى العيل لعادمته شداد ادبته ألك فعل والالدينانشعه حدالطاق عوضائدة له الإناء على تخطيراً إلى إن عاداد وكريم منهم المي والمسال سبته المعارض ويتاكيرات يشتر اس محاصلة المقارض من مساسحة المعارض المناسخة المن العدد ووائك المساحض كم مواد والتقديمة من المواضقة المناسخة المناسخة

فرقة روافض وشيعه

وقد واقع واقع المورد على بالديد عن المورد في حالب الإله القوى المراولة في الم

الجيواب، مختراد دعق وجامع كلام دوافض كم بالت ين يرب كرجالوا محام منظما كي تصويري مين -اقداريك يكوان يس كري خض يا فرق كيستان بيني خور كيد بالت جويات يكوب برجائيك

> ئه فاوی داراعلم دیوند- جلد دیوسه شه طعارصو وه بلتنس

ده مغروبیات دین بیما سے کسی چیز کا منظرے۔اگر چیر انکار میں تالویل بھی کرتا ہر اور صاف اندیدے تبری کا آغاز ہم اسمبرتری کا کرفیا احتیار نئیس ، جگہ وہ بالفاق ویا جماع کا فر مرتدہے ۔اس کے ساتھ کموقم کا املاق معاملہ کھنا میاز نہیں۔

مسوح مورت به جاکنتی فرسک که دادا نیمت دشت بی داداری این بر سال می برد از می داداری این به با در سال می باشد م مواده بش این این با برد از می این با در این این با در این با بیمت بیمت با دادام و ایم و این با بیمت با در این با در این این با در ای مواد مواد امران با در امران با مین دارس می در در این که را در این با در این با در این با در در این که ادر در ای کارت ا

فرقة چكوالويه (مُنكرين صديث)

و فوجه برها به دارای ایساند شده به داد به فاد به قال تراک کند به ۱۱۰ داد و این فود از داد می از داد و این فود ا مین المان به داد می را داد و میده به داد و این می می از داد و این و از داد و این و از داد و این داد و این داد و کاف بیده با داد و این می داد و ای سازمی مین مین می داد و این می

nogspot.com

افزان کایت و دیدان خدادست واقع به این مختص به مختص به منافعه بی منافعه بی منافعه بی منافعه بی منافعه بی منافعه به واقع افزان است این منافعه بی منافعه بی منافعه منافعه منافعه بی منافعه منافع منافعه منافعه منافعه منافعه منافعه منافعه منافعه منافعه منافع منافعه منافع منافعه منافعه منافعه منافعه منافعه منافعه منافعه منافعه منافع منافعه منافعه منافع مناف

کان این این بردیدان بی بازندان بیشان با بیشان بیشا بیشان بردید این بیشان در مثل تیزان بیزان بدویدای بدوید کنید بیشان بیشان میشان شدن این اشتر میشان بدویدای بردیدای سازن بیشان بیشان بیدان بیشان کاملسان این بیشان میشان بیشان بیشان بیشان بیشان بیشان بیشان بدورداری کان از سازن بردیدای در میشان بیشان بیشان

فرقة مرزائيه

ر الرئيسة الرؤة بي المراق فردا هو العرب المدكن فضائي والالمين بين بالبديد و المدين المدين المدين بين بالبديد و الرئيسة الرؤة في الميان المدين الميان الميان

toobaa-endrary.biogspot.com

آلحدف: یک بسمندگذ واسلام کی تام خروری مباحث پرماوی سبنا در ازال شبهات کے لیے کائی ہے = شک

اور دسالهٔ تکلیر کاهول "جانها فقع جلدهٔ کا بوده بن کرٹ نئے بولید - اس دسلے کے بادے ش حکیم لامت مبدد اللّہ سے خزت تعانی ملیا اور تور فیاتے ہیں :

مولوی فرشین صاحب نے انسوانگیٹرین ایک فقر اور جاس انسادر بھے وساد محسات میسین الزادین ، ٹیر بھی اُنجا تھا گران کی تور و قورے ، قریب وسیر مسئل صاف ہوگ ہے ہے

جدید مُسائل پرقحاکمہ انڈتمائی نے صریت منی صاحبؓ کوٹری معاصیوں اودنویوں سے فزانقہ - آپ جدید

> لے فرآوی دارالعلوم ویوبند- جلد با چھوس ہ کے کائب مذکورہ صفر ب کے چھابرالفتہ علدا چھو ۱۱

اپنی والدیاسے ہوالدگروی جائے گا۔ اور ذوجوں میں تقوق کر دیا مناوری ہے۔ اگر اس فرقے کے مقار میں کوئی چر فقدیت اسدید کے خلاف بنیں تو تکان دوست ونگل چرگیا۔ اب پائج طلاق کے کوئی فقعر منیں۔

للدان الفاقية بالمدين المدينة المثالية الموقات البدية عالمات والمتأخف عليها والمواجعة المواقة والمتأخف المدينة المواقة والمتأخفة المواقة والمتأخفة المواقة المتأخفة المتأخفة

مِلَ بِينِهِ وَاللَّهِ قَالَ اللَّمِ بنده محدثت خور رسانان محتلة

تكفيريس إحتياط واحتدال صنرية ملق صاب روير عند ملايد كاوصف احتياط واحتدال تكفيرك باب بي مجي نها يانظر

آب آپ تی فوق قرارگ مجمع معمان کو او کیف کے معان شدن ای کال کیک جیب افزاد و ترایا درقا بے - ایک موافق کالرس خدشتر ہی افزیار کریا ہے کہ اوق معامل میں مسال کا ویٹھر کا محر دیا دیے ہی اور مہال واقع کو فوق شرع الرک کی سندیکھ

شه قدادی واراعلوم واید - جلدم صفر ۲

يودة اسام سه طار ي كليد تك بين سعيده يوان ذخير بالذوان فيل بيادات جاري من الإلك في المؤافرة من مهدد العالم المسئول إليان بيمان حاري مكم أليون في من الدول العالم كالموافق في الدول المؤافق في الموافق كالموافق في الموافق كالموافق ك

ال جایت اهیاد سے امریا ہے۔ آگے توروفراتے ہیں ا

ار بیشگار شهر که بدند می عابد طوح به دیگار بیشدگای کار میشود به می این بیشدگای کار میشود که بیشتر کار بیشتر کار می بیشتر به با این میشود ساک کار بدند می این های حالی انتخاب این بیشتر با این میشود می این میشود این میشود این بهجیزی ماقی به در خشتیک می میکای از کار میکار کار این میگار بیشتر و این میشتر در در میشود و میشتر بیشتر و این میشتر در در میشتر بیشتر بی

سرین موارش فی هداد و فدار آباد و دولان احر ساند چنانی آه بر طرفها دادت که استخدام شده این و تعدید خود ما در گری محام بدریت شده اسال ما تامید ادارهٔ اشتنی اکسا انتخابی دادهد او دوبار الاقوایدا این او وصول افزاد ایشور از اکارش دیگی و ماهی می - وارای جزیادار خود و یش کی بالی آیت یک موال که دارس بی معرف شکلتی می ب

يّا الله الله يك الر تاويل دى داوت توظاير ان الم بشرك ب اس ي

- جواحیّا فترَّل کنیر در کی جاوے - گران احتّار ایرانینا نشدتا میدگذاد. توزا تفورسل الدُّماری که کی نافرافی - کهست فرایا از تعلوی دادیث بینی ترکیس مین نفوذکرو: جیدار فعاری خاصرشتی کیسسی بین خو کیا: قفط شده

ایک اور موال کے جواب میں توریز فراتے ہیں کر اور شدید در مدر در مدر در در

آب هم المساعض المنظمان المواقع المساعض المنافع المناف

فاسق والمبتدع ، والتدائم ع

الاطهان كالإسادية على المؤسسين الحقولة عين كل العدة في المورض الموافقة المستوالية الموافقة والموافقة والم

سله تقاوی وارامام ویوند علد ۲ مفوه ۲ شه اسادانفتین کآب او بدان والعقائد مصور ۵ -

الحداث يرماوى بادر اذاد شبات كى يىكانى ب "عده

ادر رسال محلير كامول" جوام الفقه جلدا كا يود بن كرشائع بواب - اس رسل ك كه بادت ين حكيم الاست مبدد المستصرت شافئ طيرا الرم تور ولم قابل :

"مولی پیشین صاحب نے اکسول کیئیریں ایک فیٹر اور جاس با شاادر بھی دساد کھیں ہے بہتھ ایرادیوں، میں بھی آبلیا تھا اگران کی کوٹیر و تو تریے، قریب قریب سلاصاف ہوگ شت

جدید متسائل پرخحاکچه انڈیمالی خصریت منز عاملی کوٹری معامیروں اندنویوں سے فازاتھا ۔ آپ معد

سله فآوی دادانسلم ویویند-چلد با پستی م ۵ سکه کتاب درگرده بستی به سک بحا ارافقد ملدا پیشخ ۱۱ 404

اسی داره آپ ند اکاریگزادست کرسلسط بین فتوی ما در دارند سیجه کمس قلد محنت او باخشان کرسمان قد اس آسک گفتین فوق - اس کی ایکسجنگ آپ کو پچهیسخانت بین اخرائے گی - (میزی جسم ماده موسی سیستری مرحلی امناع)

logspot.com

ہے یا ٹین ہ (۲) آگر موان بٹر گرق میں سندان رسندا ہاڑے یا ٹین ہ (۵) اس بٹر بھر قرق کید ہے جاما جا ہے اس کے دہی اسخام بربرہ عام تدارت قرق کیریہ ، با گھالانہ

484 باسکة بیسے گزاموفان کو الموماً کې و ولدب یش استان کر برنے کے صدیب اس کا آگات پار کے کام برس مجا گیاہے اس کیے اس کیشوں پر تھوجہ گزش اور دوسرے صفیدہ عشایاں کا پڑھنا اور اس پرس کامؤوکرا ، بالز

گیا ہے۔ اس بیٹ امارشیوں پر گاوت وقتی اور دورسے میڈ میشنا بین کا پڑھنا اور اس کا نوک کا آباد ہے۔ بڑھیے انگارڈرے ڈومیج جاکست موراک جائے اس کے منبغ سے مجانا کا دور واجب ابنی اور اس کیسیار کا چور مختیفات میں جائزے ہے۔ ان

ای اران آپ کے فرال فی کے شرق اطام پرستس کا بر کرری ہے جری آپ نے

كوس بوت عليم سے بچائے " كا

اسی فروه آپ نے مدونت میں انگفت کا حراق عم کرتے وقوا نے سقیل ڈاکٹوں سامریک گفتن کے بعد والاقل فاقید کی دوشمی میں اس پر فوٹای مدار فروا - آپ اس کے مشاق ایک سمال کے چراب میں وقبالاز میں میں – آپ کے ماہرین سے تقیق اور اس پر حش ووائل کی دوشمی میں مائٹر کے جدر میں فوائل ایس وقبالے اور کار

وُالرول عظين كرف يز ترب يربات ابدن كراكمش

ك ذريع دوا جوف ووق ين بينجان جاتى بادرخون ك سات سرائيس الشريان يا اورده (وربدون) مين اسكامريان بوتا ي وون دماري يا جوفِ بلن ين دوا نبيل بينجيق - اورف بوصوم كيد مفطر كا جوف دماغ یا ہوف بطی میں بذر مفذ اصلی بینجنا ضروری سے امطلقا کی اعنو کے يوف بين ياعوق احرائي واورده) كے يوف بين بينينا مُفسد صوم نهين. فقاه کی حداثیں دوطن رتع بیا بلد حقیقة اس دوے کی تعبی كرتی ہيں -اول قرير كفتهادة زخم يردواذاك كومطلقاً مندنيس فرايا ، بكرجالف ياتمة کی تید لگانے کونکرائیں دوقسموں کے زفموں سے دوا ہوف دماع باج بطن کے اندیجی ہون بوت ووق کے اندر قودوم ی قسم کے زفوں سے بھی دواہتے جاتی ہے - دوس ببت سی جیٹیات فقیدسلات فقادیں سے اليسى بير جن من دوا وغيره مطلقاً بوف بدن ير ويني في ليكن بونك بوف دماغ يا جوف بطن يس نبيس بنبي ، اس يداس كامغط ومف وصوم بوناني قرريا جعے مرد كے بيشاب كاه يى دوايا تيل وغرو وفعانے سے باتفاق المن ثلاث روزه فالدينين بوتاء

اس کے بعد حضرت نے کتب فدک اجازی فراید کا فران کر فراند اختصاب سے بیٹری وی ۔ شدہ اکا استہدیدہ کے طرق انجام میں معشرت متن صاحبت نے اجگستان کی کیا۔ واٹھا تھی بی کا گُرِّت کی سے جو سند مذاکد کے بھٹ میں بھی مدد وصادت ہے اور ایک کم حقق خمل بھی ڈید کورٹری سال کے است

ي ظاهر ب كرانجشن كافويقد و هد رسالت مين موتود تها والدُفيترين كدنك من اس يصاس كافرنام وي علم و توكي مديث بين اسكاب والذون كو كام مين - البية التي أصل وقواند اورنظائر و قاس كركيل كام عم الرئاس المسابق الم

المحادث إلى أن أبد المدينة المدينة والكواب عنطق العام في والحاف المدينة الما يستقب أبد المدينة المدين

۱۱ دیگا پر تزایش کا دورت آن فی خشر جازب پایش بخادت کسف و لمل کمیش نظر و . ولک چدخه چایشن م آن ایس بخادت کی دوارت کرتے جمل اور دیگا پر مرتفاحت کا تعاویز لیشا مزام بعد - ابند آگز کادت ک ماته اس کا اکدو ترج اورتشریخی بو قویم و نکاوسته فایس در نظرت کی تشیم کامیشیت انتیار کرست کی اس کا مناونز لیزا به از برگا کی سازندست اختیار کست

ogspot.com

ویال آنے جائے اوروقت کہ پاپندی و فروکی تخواہ نے اور کاوت کو قبار سم کارکیا کرے۔ ۱۲۰ درفایوں سلامت واکن میں بابیدہ ان کا بھی اور کا در ایس و آن کا بازی با بندہ کارکا کار ۱۳۰۱ تیمبر اموال یہ ہے کہ تکری نے دیڈو پر کوئیا آیے ہجدہ بڑھی آز سنٹ والوں پر سجعہ تکارت واصد موٹھا کا بیس ب

طادت واجب ہوتا ہا ہیں ؟ جواب بیرصفری کو فرقے ہیں کہ تھارے کہ اگر حال ہیں ایجاد ہوا ہے اس کام حکم حق الفاظ میں قراکتسیدفتر یا الفوجی کی ہو دست میں ہوئیس مکن آقادہ واصول داشال و نظائری کے مرک کام دروانت کی جارمکت ہے ہیں کا صفرت کاسید فتر سے نصار کار فرانے کے بدر کھتے ہیں کہ

خیا که داده واقع کمت میشد کردند ماز در باید باید تا به این می استان باید این میشود.

مدی که آرای داد باید تا باید که این باید تا باید باید که این باید که در این باید که در دادید که برای دادند باید که در باید که در این باید که در این باید که این باید که این باید باید که این می می این باید باید که این در این باید باید که این می این باید باید که این در این باید که در این باید که

از اکاری شدخ برد استیام کم کرد و اقتصفتان قائد بیشتم به در واجعت کار دواجد کمان ناقج اسم مردک مساکر که واقع اس کا چاپ اسم مرد برداند فاقع ایسان می تودند. اس بید واجه چاپ تر تعلق میان که چاپ ایسان استان کا بیار می موارد می تودند بردر برداند. کمانگر گردان کا بستان اداران کا انداز مین برمانی جدید برد و برداد کردند ساجه تاب استان

اسى طرية حفرت مفتى صاحب في بوائى رؤيت بال "كي شرى حيثيت برفتني والنوادد

> فِقهی کُتُب کی مزاولت اوران پرعبُور منته منته منته ما است اطراق پرعبُور

صنیت متنی صاحب از الشروی کو کسید فته و تشایی باردا رنجی کی وجه سان ید اس کند دیو برگیا اشاکه یک پشتر کسید کشور این بیم شاکه بیشطرست مشکل کازی کی جایات این کشور کشور کشور کشور کشور بیم بیشتر بیم مشرک و تشایی می مشرک این می مشرک این می مشرک این معارف بدارد این از میشود این این بیم بیم بیم کشور کشور این می مشاکه این میشود این می میشود این می میشود این می

آیجے بوئے مسائل بین اکثر فراہست کی فردیست ہائے تھی استوشدد خشانے کے رامان برکا بھال کا خشار مسئل اروسے جائے سل بیلڈا تھڑی ہی دیوری بہت سے مسئل مل برجائے ۔ آپ آڈ انسانے تو جائے ہیں۔ معداق پایا نے شک کیسے مطابق کا بات شک کیسے مطابق کا اوران مسئل میں دیونا کرتے ، آب اسال کا انجاب بوئی کھٹرا کھٹرا

صحرت رمیں الشاہد ہو احکام الفتار کے مقدم پر گروکے قریم جی سے آپ کے فتی کئیہ کی داواست اوران پرجمبور کا بخول انداز کیا جامکہ ہے ۔ آپ نے اس رسالے کو عرف ایک وان ال اور وہ مغربی برمکسل فیلیا ۔ فراتے ہیں ۔۔

ل تعديد المستوات كون بدو المتواقع المتعدد الم

بنده توسطینی عقاماته رو تکرخوان شنداد استوان آمید به آمید این آمایدت میشد به باشد و باشد این آماید کا محد شده بروانی دارند بردکر بنام خدار شده ایران کرد باز و دارند در مرد تعدال به زرنا فرداد

بالم الديم المالي المالي المالي المالي المالي المالية

سله احکامُ التمار صِوْمَ مِطِيدِ كَرَاجِ سُدُ سُدُّت و بدوت مِسْؤِم - مطيود كراجي

ئىز ئىنچى داخال ئى تىلىم ادىنىقدال جى يرى مىنىت قىزىسى ملامىشى كى يىداگرەنگىگات كاداخى چاپ دەراس ئىنىكى كەشىبت دەزىن كىل ئىقتىن چە بىچاپ ئىرىندىكىنىن دىش كارونلاپ دىدار تارىدى دەنى دىئىپ دىرە تىران مىيىن ھاسىپ بىگىلىي ، چاگىر باد كىلەمىتىن دىنىق مىرىتى قىرىلىلىماپ

رسالہ کا ہ بی برنا ہے ہیں جہول جیسی صاحب عمودی ہیں جین جین جین جین ہیں۔ ہے۔ اس رسالہ کے باتے جس معرشے تھی صاحب فراتے ہیں کہ ''س کا جارب اتفاقا کھی تار مفصل کھنا گیا۔ موصوف دیگری صاحب سنے

اس کاباد به الناوی ایسان کابی اید استان المسال به موضق بالازای تعاصیب بست بیم با بسی باد در داندی الارست تشاوی دادست کابخ می فدوستان چیخ کرواید استرتید والا دارست فدانه بر قواهشیم نراس کوبدند قوکر کرسکایی فیمی تنقیع العدادی المسال فدانسسی الارست با این بیمی تشریح می المسال می المسال می المسال می المسال می المسال می فیمی تشاوی کلیسی بادر با استان کی الحداث می المسال می است المسال می المسال می

رمالے کے پائے میں مجمولات بود اللت صفر ستاھاتی المطابر کی گرتے ماتھ ہو ۔ بعد الجد والصافرة ، بیرے اس فوسکا دکھیا۔ سمٹرز کاجٹ بیری کاؤنڈ وائی بلیا ہی سے وفار فراکھتی جوں ادر سہولیت تھیرے ہے اس کو تنتقیعے العقال فی تصدیعے الاستقبال سے مقتب کی ہیں ہ

کتر اطرف می مخدود به برای والالات کی کارش او در براید بیشته اید که می با برای کارش این این می در این با برای کارش این می درد است فراند ورد که بیدالات کی کارش سندن می این که بیشتر کی می اگر برای می در این می درد است فراند کارش می درد است فراند کار مین میزن مین می در این کارش فراند کی در این می داد و این برای در این می در این کارش فراند کارش فراند کارش فران کارش فراند کی در این می در این کارش فراند کی در این کارش فراند کارش

یمول صنب بود الملت علیم الدت میدی دسندی صنب مولانا استرف علی نفاذی قدر مرد العبد را الله بحر رفطنه کی وات جوانی بعد ایمی ک

با جود مشربته یک شاخه اند و محادث کی بنا در پیرنگ، ود: گهان برایسکهای به مجلوست کی ! حضرت والا قدام به طرف ایران به انتخاب کی ! کی حواصل افزار کافران می انتخاب که کارو کسید کاری با شاخه این کرو و دُوا اور نامیکر گهرگزشراک چی استان کاران که کارو کسید یک این کارو با در با در با در با در پایست یک استان کارو با در با در با در پایست یک استان کارو با در با در با در با در با در پایست یک استان کارو با در ب

"السفاح المنظم مدهم تمام بعثن الدوعلان بالزمالا، الك شركا الل دوم سيد إي الكليم عند ويسأل كل خدمت كرفيرك كا مثابه وجميعت امير بزيعاتي كرافشا، القرامست كرمت كماريكي باقى ديس عكر وليست وكار بركت فائير، وبالخز كراكم بول ± المؤسسات الكار بركت أنظام الإنسان الرخاساتي المشادعيون لله

امت كے ليے رخصت وسبولت كاخيال

ي هجيها الدين الدين والمثل كان عالمه الدين الدين والمداكدة المداكدة المداكدة المداكدة الدين والمداكدة الدين ال يعرف الميان الدين المداكدة ال حالات الدينة المداكدة ا

اس كروناف دورون كرية تبيل كايد عالم ب كراكرست بي جواد كى كوناكوال

246

شیمت ترکیب اشت کی میوانستان خاطراهش شنط کا جواب گفت کے بعد اس کا کا بھیارتواز تحریح فراہدیے آزار داکستگی اور پرشش تار مبعد و بوں - اسی ذہیت کے ایک موال سکے جاب دس جو برمشل سے متن ہے کہ یکن قوائے ہیں :-

الجوار، كال في المالقان بطالباتية في بالمالة في من السيد) براسط الهيئة كالمنطقة و والمؤل ومسروطين والموالون بسال الوليدا والمهاب الإمالية المنطقة المناطقة المناطقة

الآن الله بالدين المستوان برندوا كستان سديان والدي المازي بالدين المستوان من المستوان المستوان المستوان المستو في بعد سه الله بالدين كما نا بالزوجيد والرواي الدين والمناص المستوسطين مدات في كان المنام بعد المستوان المس

"اگریوس میدنداریل دیمان اس ماه معلی بیشامه کرج بدل بیرا کرک اجازت سیوتران اورتش دون میان برن او دخیله میتانوی هی صاحب لیاب اس می مایش حب وفرویس اس کوامنداری یا گیام به میگرفتا می قدادی اور اور معرش تنظیای قدس اشراع کا وفزی اس سے ختلف ب و وقت کو بالان آثر اور معرش تنظیای قدس اشراع کا وفزی اس سے ختلف ب و وقت کو بالان آثر

سله الداد المفتين - جلده صفي مه م الآب الحبة والصدق

ی بیراتر او بین رست مداول فاتر از بین آن سیده می سیده از این به این می از داد به این داد و برای بین این داد و این با شدن را برای با در این مدم آن داد این این به این داد برای در تصویر به میشن در داد این سیده کید به برای به این به این

قل پر قل کیا جاسکتا ہے، جیمیشت ولیل بھی وہی راج معلوم ہوتا ہے۔ ستانہ اس طرح معرت رقة الله ملیانے است کی رضعت ومہدات کے میر مقوم میں میں میں میں استان اللہ میں میں میں میں میں میں م

کے مقدون دومرے خالیہ میں فور السیاسی السیاسی السیاسی السیاسی السیاسی کے مقدون دومرے خالیہ میں السیاسی کے مقدون میزور نہ چھوٹی میروز کا تاریخ اس میشیشند کی ایک لائی ہے ممروزی آمیدے نیافتی کا حراقی قبدہ اللہ میں تصویتاً میرالات میزنا تصادبی میزمار تاریخ کے ساتھ اوار کا جمرائی ادراس کی تیکنی و می والی آفافیدوت

حلاناد وين دكي جامكتي بن نیزا سے علیاد کا تسیل کے لے دوہرے مناہب یوفوی دیے کے حدود کے مون اولیک رمال علين كاداره فيا تقاءاس كا إيّان تهدي فدرى تنى ادراس ك يع فكف كت ع آ نے اس پونوع سے متعلق حبادات کے توالے ہی جی فیلے تھے ، افسیر کہ موموث اس کی تکسیسل نہ فاعك در

اس طری حضرت والاً سائل کی مہولت کے پیش فظر، عوبی موال کا جواب عوبی اور فاری سوال کا بواب فارسی زبان بی میں تخریر فرادیے، تاکرمائل کو دشواری و پوشان ند ہو، جن ک سے تار مثالين نظار المادالفتين اورحا براغق مي دكيمي مامكتي دي-

فقبى مُشاورت كاقيام اوراس مي سركت

حفرت فق صاحب قدى من إلى وسال اعف السانى يوندكلي كم مقدر مي فروان يريك فتى مسائل من اجتمعي فرو فكر كاسليا قرون أولى عيد التاب جن مسائل مي قراك وسنت ك اندركى لفوم تا نيرى بد ان ير وقر ومنت بى كه بتائد بوك المولون كم مطابق ا كام مر وملم كرف كي اخود رمول الدُمل الدُيلي والم ف ايك زرين وابيت امر دواب بطرت على رقعنى كرمان وجد فرعدة بيركريس في وض كيا، ياديول الله إ الرجيس كونى إسامة ويش آجات جى كا حكر قال وسنت يى مذكر نيس تواس بن جارے يدي ارشاد ب و تي فرايا ،

شاور واالعقهاد والعابدين ولاتضوا إسي فترادا ورطبين ع مشوره كرككول فيد وأنا تعاصة . وواد الطبراف فاللوط ولف قام كرو ، افزادى ولف كونا فذ دكرو- اله مدث طرانی فے معجم اوساس دوایت کے ۔ ورماله موثقون من اهل اصحيح المع مدث مانظائي في فيلاكس مديث كذا في مجمع الزوائد الهيشمي WA.

سدادی مترادی کے رمال ہیں۔

logspot.com

در بالنسخة به المعرضة المعرضة والمعرضة من المقالة المعرضة بالمساحة المستحد المساحة المستحدة المستحدة

الله معادل کا تون که و ها سال معاقد المديد فقط المديد المهاد المهاد المتحافظ المديد المهاد المتحافظ ا

المواقع بالمواقع بال

ي اس كن موليات كذا قل برخم كران جانب بين حدوسهى والعددا أويل استهم قواراً كام مدارك و المنافق الي به يكنون بين مي سيعن متنا طريقا بوشد بين الدونيل فواجان كان المنافق كوليانيد الحافظة و جهز شاخري مساكل الدين عليم شاددت السياس كست قائم بدا الدام المنافق كان بالمركز الدين والمؤلفة عليم شاددت السياس كست قائم بداء الدام كان وقريق بجاهد نبايت مداكم الدين وظرك

للله الحمد وله الشكر

دارُ العلوم كراجي مين دارالافتاء كا قيام ارتخصص في الفقة كم شعبُ كاحبُ دار

درالعلوم كاتيلى فائده قوموف ال ولك كوينيتاب جودرالعلم بين حامز بوكفيم مال كى بيكن اس شے كافيض برطك كے برصلان ماعزوفات كے يے عام ب اور والعلوم ك فداداد مقولیت کے معب مام ملماؤں کا اس طرف راحظ ہے جس کی بڑی وجہ یہ ب کراس شعب كى فيرى دُمددارى باوجود نتباند رودمشندى براودامت صدروباني دارانعلوم مفتى عظم باكستان حفرت مولاناهني فيشفع صاحب في يونى ب جن كو دنيات اسلام ك واحدم كر داداللوم دوند یں بندرہ سال تک اکا برطائے است کے زیرسایہ ذمروارا مرطور پرفتاؤی کی خدمت کرنے اور تقریباً من جاليس مزار فقادى اس زماني من الينا منت كلهن كى دو س ايك عالم يرشون او فعاداد مقولیت عاصل ب مفتی صاحب موصوف وارالعومس بعدیمی کرای پی جرجگ دے کیسکامکان ميشراك دارالفاً، منارسًا تقاء كرافيس بكراس زمان كافارى فق ركحة كالوقايمة د بوسكا قيام دارالعلم كربعد محداد اس كراك متقل شعب كي حيثيت دے كرنقل فت ادى كانتفام كاي ، إيك متعلى نائب منتى ركى عيز - ينقل شده فناذي كمي دقت إيك مهت يرا طى سرياي موجد في اختام سال لذاتك جو فقادى درى يقط موت ، ان كي تحداد الم ساري زبانی فادی اس کے علوہ ہر بریک تعداس سے کم نیس ہوگی کیونگر اس کا بلسارون ا الى فان كاذرىد مجى مادى رساب، طرية الاديد بكومقاى معزدت زبان ياتخ يى طدومائل ر پافت كريان به اين با في اي يوس در با باز به او بيون في الاز بوال الخواطقة (مال كريان الله يوسل بازو فاكر بواب در با بالا بيد به شرخ دادافات ا بدارا ميكندوان كر وارت كما كه بيد نه سال وارت اكم بالما بي است كم ميوران منه كواني والارت بواني الموسل ميكندوان منهم المواني الم والله كل بيد المهدك من الشهد الله الموانيات كما يوان المنافقة الموانيات الموانيات الموانيات المنافقة الميكندوان

تخضص فى الفقه

الباع عالی نبی آن فراد کاری این می سوانست دارد به بیشت یام در کامی در این بیشتر ند فراد کاری در این این می در این این می در این این می در این در این می در

سال اول پہلاری سے اصطرفت کتیدودی یہ الاحکام نی اصول الاحکام القدیق (ایشم الناک فی البیادی الفقید والاحکام

الشرجية ، (مغر ابن ، «-جاراول) كتب يُمطالَد ، - () شرع جمالجواج السبكيّ (مجت الاعلى) () الاعلى في العمل الاعلى (المراتيّ تحسيرُ الله بي معالمات فقال على (والمثل) () الموافقات الشاطئيّ (والوين)

الابري - المولفظ

كتب درسى ٥- مقدمة الدوالمنتار باعانت شاع مع و ٢ الشرع مقود رسم الفتى ، لابن عابدي:"-

اس، الاحطام في اعول الاحكام الأمدى (القاعدة الثائية في المجتبدين والوال لمفتين

والمتغتين ازصفرهما جلدموم تا أخركتب

كتب مُطالعه: - الفتوى في الاسلام تشيخ جال الدي القَّاميُّ (١) معين العَضاة والمفتين (١٠) نشرالعرف لابن عابدين -

تيرايري ____ فقرفوي

كتب مطالع و- وا ؛ الفتاوى الخريد بأنتج الحلعيد ودا احداد الفتاوي دكافي ومن فست اوي دارالدم وكالل وم افتادى رشديد وكالل ا

يوتفارم - تاريخ فق

كتب مطالعه بدرا ، مقدر اين فلدون (مباحث متعلة تغنير مديث ، فقد وأكول) ٢١ ، مقدم لضب الراير للشخ الكوثري اس الغوائد البهتية لتشخ عبدالي باغيال ربي - مري افت ا

فوی فیسی ادراس دوران تام كتب فقه و مديث سے حسب مزورت استفاره -

مِينَارِمِ - ماشات عبدما مرك معاملات اور وادث القتاوى سے واقفيت كے يع معاشات كاور عقر درساً دبطور تقارير رضايا جائي ، وفقة عصقلق ب فوانات دري زيل بي ، ورات ، اس كى دائش تقيم ادر مبادل - نظام ند- بكارى - اواط وتغريط-ماليات عامد - بين الأقوامي قالمت - قانون معابده - شركت - كميني - ومتاوزاً

سارل دوم پهايريو — انسول فقر كتبيتديس و- الاشباه والنفار والفن الاول في القوامد) بامانت حوى" كتب مطالعه ١١٠١ عبلة الاحكام العدلية (حصة القراعد) (٣ تنفيع للاقتمام للشاطئ (منام

قابل أتقال.

· ·

الابداع في مضار الابتداع) كدارين _____ نقر وتكالى

كتب مطالعه ١٠٠٠ الاشباه والنظائر الافن ثانى تا آخر) با عانت توي الام مجلة الاحكام العدلية كتب مطالعه ١٠٠١ الاشباه والنظائر الافن ثانى تا آخر) با عانت توي الام مجلة الاحكام العدلية

> (مصول ما) تيمرا پرپ تقابل فاد و قال الإسلامي كتيب مطالعه ، القائنات التشريعية (1) التشريع الخيالي الاسلامي جفايه چ تيم القائناء

چھاپرچ ____ مرین افاء صیب مابق

سیسیس بانجان پری — فتی مقال فقریا اُمول فقر کاکسی موضوع پر ایک تیجیتی مقاربیات کا ترتیب،

ترب، قريريا تبني-پيئارچ _____ قافن پيئارچ _____ قافن

دین شیخل تقایر (- (۱) اصلی کانون جدید مع نصفت - (۲) قانون شهادت - (۳) قانون استعالی جاشاد -

شطانعسى ، - قانون برج بال وا، قانون امانت (ما، قانون دادري خاص (م) قانون المدت بس مع علاوه مال دوم بين ايك مترس استحال بين برطاه بين موجودث النشاؤي كي معلمات كي مطور خاص بعافى كرمائ كي .

یرشی بادواست معزیت مثلاثین توضیح صاحب کارگاری شدید به دستی به اساس آن قود چیسا نے کے علاوہ تحزی آفاز کا بھام مجامی آوری کرانے ہیں۔ آئیسے کے علاوہ والمطابع کے بعض بالار مُسابقہ باغذ الحافظ الاقاف اس شیعے میں موشکرتے ہی اور تدایس کے علاوہ طابعہ کے مطالبہ کی مگراؤں کی کم شخاف کے مکمل الدافری فرص ومقالہ تلقی بیش ال کا مکمل بہناؤا کریں گے۔

مثرا مط داخله

(۱) ای شید کسیلے میرض دہ فلیا این دخا استین بیش کریں ہو۔ والف کسی حوادث درجی در کا ان حیال کا ان احتصابی جوں ۔ (ب) اگدہ کور وانشاء کی اچی صفیات کے حال ہوں۔ (ب) فقاء (اصلیافیڈیز برخصوبی استعداد واسامیت دکھتے ہیں۔

(۱۷) تقریحاستهان داخله مندره فه زیل کتابون پین بیاجائے گا ؛ بیشادی یاجلاین مجج بخاری- جاری کال- خرج هقائد- خقسرالعانی-

مقابات ہوری ۔ سلم العلوم اور میدندی ۔ باس کے علادہ ادود توروائٹ، کی صلاحیت کا ہی استمان کیا جائے گا ۔ وظیف ۔ وظیف ۔

جو طلباد استمان داخلہ میں کا میاب ہوکر اس شبعے میں داخل ہوں گئے انفیس فرافست تک ور ار مالنا و اللہ فرامان مراکز ساتھ

پی میشود به ما باد و فیفه دیا تا شده – سه مذکره بالا نصابی تفصیرین مشتنده میرتزیم دانداذکیا گیا - تومیم شده نصاب صب وزارجه ، میرشوار طنستانی در به برای کیا با مجالب بنک جامعات به

مسال اول چهل مشده مایسی به مطالع: ۱۱ ادادانشانی کامل ۱۲۰ آغانی پرتمیدی کامل دوسری سده حایسی به مطالع: ۱۱ متورد اندانماتر ۱۳۰۰ شرح هوریم المفتق: ۲۰۱ ۱۱ متوابر فی احرارانشین (۱۵ مده از ناد مده از ناد نیمیشندین واحال المشتین میشمشندین

او حوام بي احتران و نتاح ارائف مده السائد عن الإمهدي و الوان اد مغر ۱۹۰۹ ميلد مواتها توكة ب- ۱۶ الفتوني في الامعام الشيخ جمال للدين كلي ۱۵ الفتاري الخبرية -

تیسدی سه مابی اسمطالد: ۱۱) ارداد افتین کاف (۱۱) دمانو فیتر و فیرست مشورے سے تیاد ک

مائي كي - ٢١) مقدر نفسب الرايد الشيخ الكوثري) - ٢١ ، مراجي مع التمرين وقم بن افتاء (درساً) -فوف و تعرف کی ایک کتاب دونل سالول چی جاری رے گی جو حضت مفتی صاحب در ما رابعائی مح علاه اذین قصدالسبیل اورتعلیم الدین کامطالعه خودگری هے۔

سال دوم پهلی سه هاهی ۱۰ ز ۱) تامیس النظر (مطالع) ۱۳۰۰ تختیص الاحتصام الشاطبی (الابلاناع فی معنار الا بتداع ((مطالعه)-۱۳۱ معين الاحكام (مطالعه)-۱۲) فتري نوليسي-

دوسرىسه ماهى ، دا، الاشباه والنظائر دادفن الى كارن - ٢١ امشق فرى ولسى -تيسري سه ماهي ١- ١١ فتي مقاله مع فتأي زليي-

تخفص في الفقه م متفيد مونه والبطليا. حسب ذیل طلباد نے اس شیعے سے استفادہ کیا ، جن میں سے بعض طلباد نے مزکورہ دوالہ

نفاب كميل سے قبل بى اپنے بعض اعذار كى بنادير دارالعلم كراچى سے مطر كے اور لبعن في يرى دلجمي كمات اس شعيد يس كام كيا اور إدب دوسال نصاب كي تكميل كي-

(۱) مولوی محدوسف جاشگای (۵) مولوی محت الشدار کالی (١) - محددفع عثماني (٢) ، اعدرالزمان (٤) م محمد تعق عثماني (٣) . فيدامين كويوى

(۴) ، عدالتداركاني (٨) " جال الدين سندحي

(٥) ولوى يمره خال ١١ ؛ مولوي عبداللطيف وروي Just . (1) (4) ، كالعشاق (4) · منراحد (۲) ، فرسین

(۱) - اکسرطی (۲) - احراد الزمان

448

SUSTINIE AIPAP	
ا ا مولوی منیراهد مهمهاره	
١) مولوى عبدالباقي	(۵) مولوی عبدالقادر مزاروی
۲) م فيدالون	(١٠) ، محمد عبد القادد
۳) « مبيب الرحن ۱۳۸۷ م	(۱) . ورص

(۱) مولی جیب الرش بزاردی مطهما بر دا ، مولی شهذا زبی وبدالرش کونوی (۲) مولی محد جیب الشرههائدی همهایه

ماه این میراند از این میراند

(۱) مولى امان الأموال () (۱۰) مولى تحريجوا بعد كلاف في المستوا بعد كلاف في المستوا بعد كلاف في المستوا بعد المستوان ا

(۱) مولوی عبدالنفر کراچ ی (۲) مولوی عبدالنفر کراچ ی (۳) « محدظه النفذ ارکانی (۳) « محدظا برشاه میسته الی

(4) مولوی شفیق احد کرایوی (۵) مولوی د جمت کرم موحدی (١١) ، رفق احدكر الوى (٨) ، براج الدين لايوى (۲) مولوی صبّار دانسشس حیدرآبادی (۱) مولوی امین اشرف کراجوی (۱) مولی منیساحد کرایوی AIMAN (۱) مولوی منعمت الشربية ال اس مولوی عمد اسلم (۲) ، انسادیشا (۱) مولوی شیخ رحیم الدین دکنی اس مولوی افرشاه تخاری (۱) مولوی عبدالشركراتوی (۵) ، عدالمنان سليشي (4) . محد مصطفیٰ کا توی (۲) - تحدی دالشکر صاحب

بُرَاْت مندی وب باک

44. آپ پرطس و شین کامنی اور آپ کوان کی دور سے تکابیت کا مسامانا کرنا چا دیگین آپ اپنے مشن گارہ در کس کی پرواد کے بیٹر لیست بورے امنیاک اور ششن وقول سے آخری ایوم کیک انجام فیصل زیل میں تشییا کر میز چیز دختا کر بھی کی جاتی ہیں۔ زیل میں تشییا کر میز چیز دختا کر رشین کی جاتی ہیں۔

فیناردانش کوراوب خان مهایی مدارالدی جهوریاک شدن میکدود کوستان جهد خان نخرجت حالج قانون نافذ کے جانے والے کئے مستثلاث میں مصریت کوجہ است اندائی کامی خط حدریک میں کا کھی اور مداختری ان قانون پروائی میٹریس کی دوشتی تاریخ میسوالدی تجاوی تو تروایش معرست منتی حاصیت خود آنواز بی کو

می تحصدگی این بیده در این که دیرانی که دیرانی که دیرانی که دیرانی که در این به در این می در این می در این به در این

اس سے تواقع تھے مندوں ہے مقومت برطانی اور اسے ارتبادی کا فرص کے تروی کا کھنے میکھنے۔ کے خصف ایک بل میل براحل اس در ایس در استانی کا اس کے ایک کی انداز کے ایک کی انداز کے ایک کی انداز کے ایک کی ا کا ایک برای ایک ایک کی اس کے ایک کی اس ایک کی ا کے ایک کا می ایک کی ایک کا ایک کی ایک کا ایک کی انداز کرانے کے انداز کا ایک کی انداز کرانے کا ایک کار ایک کا ایک کا

ے نظامی کا جو آفون پارکیا ہے اور ان جائے کہ بھال میں کارے قائن آری قرورے یا می العمل اشرائیسٹ کی کے شعب جو آفاق وصرے کی تعقیمت میں میں خالف اور مالک یا اس کی میں العالمی کار میں المیں کار میں میں میں المالک کی است کی میں کار المیان کی است میں جمع میں المال والمیں رہے ہے اگر یا امال والحق اور آفاق وحرے الاقل کى مزورت نې الله

قدت کے حافق ہوں کوشش کریں۔ اس کاری سخت کوانٹ و کارٹ کے میں تصنیف اور چی اجاد کی طرق میٹیٹ پر ایک مقال تحریر فرایا جسر چی دوست کے اس میں تصنیف واجاد کو نامتی اور تھر قواد وا ۔ اس چیری بخش کا آخریں اسے خاصہ کھتے ہیں کہ

ر می در گذاشته و کار در حقیقت که همیشده و آنیاد کونی ایس پیوانیسی تونیکی وطلب مامی بر منکده کی شخص ایک آنیای یا کون کار یکار و با کماک این وطلک این کمنت سده بازیکی ایس ایر آنیای که در این که برای ایک میروارد آنیای که بروارد آنیای که بروارد آنیای می ایس و و چنگی ای دارد برد ادرفایل برسرک و عدامات کار داد و با بدت شدند. این بازیکی میشود برای این می کند برای این میکند برای داشته کار برای شدند میکند برای میشود می چرای میشود. حامل به تقاریخ کی موهای می تیم به نیدگومیدان و منانا اصلای تجابیت ادادهات شدنگانی چه ا بندا اسه می برای دول باشد معنوت قدم ترف نج اقافید بادن او با مرکزی ادر همی افزانی بستان با در سکر براشخال کارور فروانیت مربودان و فوزی تیم در مدارا اصوا تقدیر الایال اور و به خاسات با داشته برای

> تحضیت فق مامید نوب قرب که دارث بون که مشاری ای کا پناب میل میل بیش بر جواب قرار لیاب ده بادی دهشرون که جاس ، مذکل در مکت ب . و ادار فاران فراند،

المستوجعة من شرف المدخية المدافية المنافية الحالية الكرائي على المتنوزيا إلى المنافية المناف

اس بارسی مورد روجان مورنی فرخشتر بزددشان عربایک سول که جائب بیم بردی ا آمید سد دارای نیالی نیدا استخاری شرای و دادی بارد دو این بارد به این این مورد بردی میرم توکید بردایس بردی است با بردی بارد بدار نیس با در باد نیس با گرویدی می است می مدان دادید کارسی باشتری بود میرود کشوند میرود نیس می شد کم مودندی در دو این ...

نسیلت املاب کا ایک ایم بزد یہ بے کہ اپنی وضع قطع اود فرفرصا نٹرے ہیں، اود بافعوص حیادات چی دُومری قوموں سے اپنا احقیاد مذہبی قائم کھیں باور اس کے خلاف کرنے کی خرجیت میں محافعت ہے ہیں۔

ز ایک موان کے ہواب دی ہیں۔ نیز ایک موان کے ہواب دی ہیں۔ کے ملا میں بطرز اول کھنا کہت ہے میں کا رہے اس کے اس کے ایک عالم کا پیش اقتبارات میں تر رہے تھے آئے بھایا کھئے ہیں ہوراہ مامل سے اس کے

" بنا دار کنت به یای داشتایی ساهدایی بد ادد بست میگان بود. مجروب سد بندا اس که اثاثات ادد دکھنا رضان شده وقورس نامیاز دیرم مسلما وزار که با بسید کرایسی درمان کی اشاعت بندکرنے کی کوهش کریا ہے واحثر میراز درخانی احساس

لغرشين اوران كاتدارك

ئه الداد المنتين. كتب الذكر والدحاء معرض، رتفعيل ويكيف - عله اليعنا - مغرس. ع عنه تأوي دارالعام رويند جدر جدر بعرف مهم

.blogspot.com

CAP

كىدىداس جاب يى كى بلىلى ياتساق براطلان بوقى وآب بلاكى جيك اور بانوف دورا ق اس ، جار فريا كرتے تے جنائي دور وقواد بين ،-

مواره الله الدوليدي عدد الدوليدي المدارة المساحة الموارك المو

شنعاسه زبرفوسانز برتوهم د بفتن بسته مشوطم نفیهاد توی زنم ا برعیارت ویر حانیم

والله ولى المتوفيق وهوبه حقيق ، ونعد الرفيق فى كل طريق الم يتاني آب اس عزان العراب في فنك الابواب " كرتمت ايك موال كربوب

ين تورونات ين

" بخنا کیلموال اورا مدادا افتاؤی اور قدائی رشیدید کیجابات او دو او آغزاند صاوب که بواید دیکھا، ان مسب کو دکھرکر ایس بری صواب معلوم برتا ہے کرنمازخانہ قدسك درجان اللي جائزے أور كراج عماقة بين القام مسئولة تقيق كے مسابق تقسيل بيد معلوقة مان عام صلة كل عقيم بين وقيقت والل يكن ... مسابق كي مسئل المبل كام وجدت بسيان مستقل المبل المبل كام كما بارجد المبل المبل كما بارجد المبل المبل المبل بين يقدم المبل مستقل المبل المبلك المبل المبلك المبل المبل المبل المبلك المبلك

المحاص أن بنا فك المحاص المحاص في الاحتماع المحاص في ال

له امداد المفتين - جلد ٢ - صفره ، - كماب المتفرقات

444

الموان بالقراب القرار التركان في المساعية والتي يعن المتحافظ التنظيم الموان بالمساعية المتحافظ التنظيم المساعية المتحافظ التنظيم المساعية المتحافظ التنظيم المساعية التنظيم المتحافظ ا

قوضی برای می میدود می در این میدود برای میدود به این با برای فات به این است می داد. می میدود به این با برای می کانی امروف این این این می میدود به این میدود به این او اور در است می میدود به این او این این میدود میدود به می به این امروف می میدود به این میدود به این میدود به این میدود به میدود به این میدود به این میدود این میدود به این میدود ب

افتاف کا افبار فرلیا : جدید تعیق کے مدیحترب دالاً " نمازش آلائم کالعقوت کے استعمال پرامتری آفزی النے

ار الله المستوال المستوان الم

إس كه مدوم من ما حدث اس كه وقام بيان فولت يين -فيزمونها منى ها حث في طلقة مين موانا موؤد وه صاحب لدوجا احتساساي في مجافظ إلم خيال فيانا احداث كم مثل اس سنتر كل تقام خورات كو، واسمك مما في بنين بنسوخ قواريا الدو است بروج و قامل فيكن انورك

ے دوج ہونے ہے ہیں۔ میں مارہ تولیت اگر استان تو یک افق ہوں قرفیها ادا اُل سازہ تولیات میں کوئی بڑا اس کے خوشنے میں ہواسے شنزی کھا جائے : اوراب یکی ملئے کے حالے کے بے صوف والی کافری اعتماد کیا جائے !

ر فوش بد دم مرکنده قاطر نشازه رفتانید کافتر آنها نیش انجامهٔ تراوی در این ایکن وکاف تعداید کافرگرهشرمه ای اواثری این صاحب کافتر انتجام اورش میشی به بازگین بردان پرایشتروری معامله کننده نیخ کافرود درمات آورد وایل کافتری مرسده (الدم برسدی شخصی ساتها بست. دم بیدار مصرفه موزرگیا بستاید با

دواختي ميل احدث سيقادى

حنرت كافهتى مقام

الحديقه وكنى وبالام على عباده الذي اصطفى اما بعد

مثلاً من المستوحة المستوحة المواقعة المواقعة المواقعة المواقعة المستوحة المحاقة المواقعة الم

24.

مستوده به میزونه خوان مودن می و خوان با بدار کار می ایران میشود به بیشان میشود با بین میشود بیشان میدود می می می ایران بیشان می ایران می ای می ایران می معتری ایران می ایران می ایران می ایران می ایران اگرای شده میدود می ایران می ایران می ایران می ایران می ایران م

2000/0000004400

ده انتخاب می تواند به بیشته می به بیشته به ساحه داد می این این می است به این می است به این می است به این می اس می است به این می این می است به این این می این این می این این می این می

كيد وعائين الكاني اي-

ogspot.com

Settle des de la faire un opplies de la confession de la faire de la confession de la con

ن ما بن المراقعة الم (1) عمران كما وقد على المراقعة المراقعة المراقطة المراقطة المراقعة المراقعة المراقعة المراقعة المراقعة المراقعة على المراقعة مناقعة المراقعة المراقعة

والاهود بالبرين البطنية بالحراف في من والإم الصينية من كما قاتى كالمام عن المواقع المواقع المواقع المواقع الم عزيد والكل لمجان البرين سند شافق في البعث بالموادد التأكد وجامة المرافع المواقع المعاملة بالم بعن يشترك من يمان الترافع المواقع المواقع المنظم في المواقع المواقع المواقع المعاملة المواقع المعاملة المواقع ا

logspot.com

ري بيد كان موسطة مي معلى بدول المواقع المواقع

وه موهما کرداد هفت کنید و شده موهما که دارد به دارد این با در این به داد با در این با در این با در این با در ا وی این با در با در این در این با در این با در این به در این با در این به در این با در این به در این به در این م وی با در این به در این

اسمان موده تاید استهای با در دید و دوسته آن با در این دارد این داد. این در استهای کار به این در استهای کار به د تا که دشتر نیزیه تا به در بیاستای کار داد سازه برای در سدت این سرار بریان با استهای داشتند و استهای می استهای داد با برای در استهای در استهای داشت و در استهای در این در در در این در در این در در این در این در در در این در در

مون گروست ارسیافی مر" بیناست مرای

مُفتى المرزوية فإدمانيت

حقاقعانی کا کست الفضائی کا ماحت بن باور طرایسی و بالوال سدایت خوانی می مند با می فیا الادر بنی مؤلک میان بنده گا اس کی ایندا ماکه بایین ما دم کی آدیزش می موقع با اس کی انتباه قال کسیستی به بردگی .

رای میمیون درج به ود. این متنا این کمه طاق میسک میرانی آرف ند مراها داری مسیط کمیداده تخط ند مان نیرکه شود این میران میران میران که با طورت با اقد سنت برنی گوان درج به بازدارد درجه میران میران امنی این این از دار داری فرد به درجت نام میراند است. مدار یک ما در اماد اماد کامل بنیاد داری میران این ا

مدان میشند به این به سازه بیدی به این با میشند این با بیدی با بیدی به این به بیدی به بیدی به بیدی به بیدی به بی بیدی به بیدی

toobaa-enerary.orogspot.com

ته دو مورست ما این بوری ام اموانسونیونید برای او فیزندان کیری گار بودن کردان این اردان ا اور آب که دارای فیره افزاری این مواد برای کار کردان مودن انتزاد نگار دوی گی آر زودن مشکوان کاکه آن کا و فروی بدید که ایر وی کهی وظی سام و انسوان از اسال با که دا کردندهای سے انڈاکل میدر برگار محالت امندی که انتذا م انتزاد کردان چشت که دشتا که شرکاری بیشتا سے کردشتا کم شد کار کورند

ے صور موجب ہوا، مانے است است بارسیاس مدن سرمیا ہے۔ امام استریشے میشور نگور کر میں تھا گئی کے لیے چذا ہم اقدارات تھے . اقل داس فتر کی هورنیت دفوات اس ماروا جا کرکی ہائے کر ہا دوایات و مرزائیت کو انظا

اول ۱ - اس متری هویست دخوشت اسماری اولانی بعث کردهٔ دولیت در دارند که با طفظ بمبلتهٔ تودگالی به بعث برستی کمونوردهٔ دوانی بهایشند که به دوان اولیت دارای کمیده مدا در مشدم مهمرسه محمیس .

ر درجه در این طرق دیگ و قریق می موست تا دی به شدن داد نین ک فیدست کا پرده جاک کند. در در این اتارام می در سند کرداری شده است اداری کاروند و استراد در در این این می در در سیاس در میرک که نیز میرک که نیز و در این از در میرک کاروند و استراد در در در این میرک که در در سیاس

حمزت فاہ صاحب اورانش مرتف کلمانشان الدون أو توسف اورت والعلوم رویندگاس نمان برگاہ ویا اسکیٹ فرار اشارت برس عمد قادوارت کے سیسان کیا ہے آیا ہم فوان برساست اقد مرتابی کام مونا کھیشن وزیدی تقدس کرا کھیست آلافزیشہ ودرک نمان ترین تنفیست می کی۔

منوستان المؤهف وقد قا واليست به قام المياشك أما في سك يت يتيم من الترك بالكاتا اقال اس وجات وتيليغ كمن وزي اوزيه وفرود كل بدالات الدالات مسكانيد عن الأيث معملة و

دوم ا. تعنيت د آليت ك درايدرد قارانيت كي مدمت.

متسرع : دالاسرم دارند كاستدوالافتار عقامانول كا دي شت ك تشييس ادرال ك شبات كازاله. اقل الذكر دونوں يزول كا مخترا فكا فورضتي صاحب كا اس مقال من أجا تاب و بو ميات افرومين الربي من ادرم مادك إس سي متند دراي معلوات باس يلي اس تقلد المعزوري عديدان تقل كيا بالكب يس اس درك بعض المرواقعات بالم علوم وعلى عز شاہ ماس کے دو قاریان کے بلے استار اور اپنے قاندہ کی تربیت پر روشنی رائے کی اور مورث مفتى مدا وب عد الله كي ضامت كا إجالي تعارفت على موكا وعفرت من مناصب محصة إلى -فتدرائيت كالرسادا كالعفالي ولنها بهامكاداته ب كفرائيت يد يدران كالاف دوان م ادفوره أنب ب اكسالون في موسك الله المكاب نواه ير مرك ١٩١٨ . كى جكم عليرين قارياني سيح كى أتست ف معاول كي مقاويين عيدا يُول والكرون ك ككاني مديم بينياني جركا عدادت فده ارا نول ف إف اخارت بي كياب - ادرين وم متى ك مب بداد سات مرسال کے بعد محافوں کے قیعنہ سے نکل کو انگیز وں کے تقطیعی وائل بواقول المرصطفا ستى التُدعيد وقرى إيرى المت ال يكدي وغريس مبتلاتتي وبن قاديا في مزاك المست قاديان يرجون كريئي. والنفل قاديان)

ا مراق من ما هدا چاه این از میشان بی افزون که این بسیده این و میشان با میشان می ما میشان می ما میشان که میشان م می مادن با از مارسید با بیشان بی این با میشان میشان که این میشان میشان میشان میشان میشان میشان میشان میشان می می مادن با میشان میشان می میشان می میشان میش

میں باہد سے دریاں کا داخشان کا سے بیٹ فاصف اور استہاں کا میں استہاں کی مساحت کے بیٹر قرایات افران نیٹ سے اس فرطن ہونے کا فوائش سے مخصد کو فران میٹران شاہد میں میں اس کے انسان کے انسان کے اور انسا در انہوں سے اگر قدارات معلوم کا انسان اور انسان کے اس کا میں میں میں اس کے اس کا استعمال میں کہا ہے۔ اس کا میں

...

بیم با برناد بین امده الندیده به بینه کام توقعهٔ اعالیات با در دانند کننده دون سه کم کانگر. کرایانی اداس که قب برای این ایرستد دانده کی دند تا در ایرست که انتهای بر مهرفت معروع که ناد دونر به دیداد دانودهل سته دمچنده شد که نام برنها اتشاکه انتهای شد مهدم که سازی است. مک میلم است کوی دانند .

مروع فروه فروه های این این است. میشنای سدن اما فرون فده نصب میشنای سدن اما فرون فده نصب میشنای میشنا میشنای می می میشنای می می می می میشنای می میشنای می

معوم بخذا في الإساعة و من المادين أن بي سد . مواده الاستوانية تشريع بالمدون الثرق من الموادم أن المادم من مست الجارين المدون مست الجارين المدون المدون الم الموادم المدون الموادم قدم عامل الموادم الموادم

نی تبید مندور امندین * تبریزدگارس که توزیکوس خوابد آند (دارید) اداریشنا جنوب می سرکارش کرد: معروض و این اعتبار مناسبت به اس کم مشار دارندگا: خاص قوایان میروش کو اس داندگیری میروشد مدرس که با بدارش میروشد دارید زیرا اعلاماتی ادروش با تکسید :

من الكي تلافظ من المنظمة كي جائية المنظمة المنظمة المنظمة المنطقة الم

ologspot.com

24ء عام مرکوپ بن ڈائٹ اسان الب اید بریف کسٹانی جاکوس وقر کی اور سے بچھتے جنگی اس کا میشمند داکس برائی جاہد برائی نزید اس سور پہنے ہی ایان عمار کے تقار ارمزت جمعری آسٹسر چاہدی تھولک میں معند الادوائی بسسک ماتھ اس میں محرکت واقعات کے اعزام کالادوائی اکون اس معزوا ہے۔

ا الما في الدون المستنب أقال والمجدس كما في بين من كم كسن المرارية على المستنب الما في المرادية الما في المستنب المست

به مصفحه بالصفح بالسرم و ال بالمان في . كيكون كا بيران محكى بيترك مساكليان شيركيا أس وقت بعي التي الفق بالتد ملافس كر وبالمورات تروك كي .

الما بالدينة على المساقة المساقة المساقة الموجهة الإمامة الما الما المساقة الموجهة الموجهة الموجهة الموجهة الم الدينة على الموجهة الم

گاهی افزارگذاری المناحث کنده که این از یا مورش کا دس بیدان به مانی کارد. که با و مورش بیدان در در با در قدیم نویس بی با داد با در می این با در می در این استان با در می در این می در است مهمی زیر الاملام بیده با در می در می می در استان با مهمی زیر الاملام بیدان با در استان می در الاملام کند از این می در استان با در استان این می در استان که در استان می در استان با در استان که د

ای دقت فایاکواس تنزیکه امنیت السکسیشطی لویدتی که دکست بس افل تونو بزنت پرایک شخشا دسکل کسیف سیسیسی می موزنول کشیسات دادا دی اداری بر

دوسون دیات بینی دانشلام کم مندکی محل محقیق قرآن دوریث ادرا آرماعت سعی اداد شهاست همدین .

می مدولاده کا در قامه میسکاسید میدند متاه با احدادی میزاند این این از میداد این از می است های است این ارستان ال این این می است های اس

logspot.com

49

حيات مين تاريخ استعادة موادما صل كي -مناست موان بدر عالم صاحب والربت بركانجون إلى مَشْرُة فَيْنِيتُ وَلَا فِلْكِ إِلَّى كَالنَّسِيرِ

ر مداره ۱۳۹۶ میز طبیخ و داداند و دن بدست گان بود. حمزت موان کودند بر ماه سب دادند فرخه سرخه شده کاند و با افزیل این تاریخ با کدونهای برن ایک سابع ادادند و دراز بار حاصله الله کی سیده و در الله تشدید کانورستانی خدر برنوکی خدمت این میشند که مورست بدن صف بده مدیند که فرزی گرزی کارز و این او ۱۳۶۷ هد

بدر بار فی دوست می پیشند یا به شوخت این موست به در باید به در در و فروز بند کورد داد در ۱۳۳۱ هد می وادا معلوم اید بذرت شانع مهرکوشید می او میدم باید با در در در در در در باید می ما با اساس کام کاروش مهدار در اید مدرب انتقاعی می با اساس کام کاروش مهدار در اید مدرب انتقاعی می با اساس کام کاروش مهدار در اید مدرب انتقاعی می با اساس کام کاروش مهدار در اید مدرب انتقاعی می با اساس کام کاروش مهدار در اید مدرب انتقاعی می با اساس کام کاروش مهدار در اید مدرب انتقاعی می با اساس کام کاروش می با انتقاعی می با از انتقاعی می با در انتقاعی می بازد.

ا اسرا چاہ در مصطفیٰ صداعت کی وجی استعداد مردود کا سیاحت استیاعت کی استان استان کی استان کی استان کی استان کی میاست از زوار کی آفر از اداران کے مشاق دارد مو کی جن الاسب کو ایک رسال الاستان الاروز می احداث میں استان کی اس تعمیل مجرک کے اسداد میں مال اثنائی مردا

اس كى بىدەسىب، رشادىدوج مىندۇنتى بۇرىت براكىسىتىق كىتب أدود نىان يىلىتى چىقى

یں میں: مید صفح البزة فی الفرآق میں میں کیسسرہ بیت قرآن سے اس میر کا مسئل عجر الدخوان کے جنا سے کامواب کھی گیاہے

دوم خوالنيرة في الديرف بس ورود ما ماديث مشروت الثرمند لا تُوسط لوظي كالإمام بيش كياكيات.

نَّهِ الْغِرَةِ لَى اللّهُ عَلَيْهِ مِن مِي مِيكِرُولِ الوَّالِ مِن وَالْعِينِ اوراللّهُ وَإِن اس مِكَ فِيتِ او مَكُونِ اورال كَيْ أَوْلاتِ إِللّهِ مِن مِي مَنْ مِناسِت صاحة ومريح فقل مُسكِّرٌ مِن مِن مِنالِ مِعالَّمَةً م

ogspot.com

سى م ترجه معدد عده ما من من الله بوت. الى كما ما قد الله و مادى من الديم و وورى بھال أرووزيان مين احترف كلوكريش كية ، ال رسائل كا جو كي افغ سفاؤل كي اصلاح دوايت ادر خوری ماری براندام مرت کے ملسلہ میں جوایا ہوگا اس کا علم تواللہ ہی کوے بھے تراین منت المنتد معزمت شاه صاحب قدس مرفاي سرت وفوشنوري ادري شار دماؤل ساسي وقت يل نیا درجی جوں ان رسائی کا شاعت سے معمانوں کی بایت بکربست سے قادیا نی مذافوں کاربر مدوع الحالة سلام كم متعلق منزت كرمعلوم بوت اسطرح الحارمرت الدوماك الفاءت معلقة فرون حزت دون ميدر مفتى حن صاحب التالله على والمد كا اخبار عصاحب الله وصاحب قدى رفت مقدم تفى كل حزبت شاه صاحب رات التفايد ك فيرالعقل على ب مصنقداددا كي ماد معدرد لك ماكية تع ودرست اس مدك ال كرووان لتي اس كواكب في بزي مي بين كرياف الجام ويا تروع كوادد مرزا قارياني لوري زندل الريكا خديدة اعمال ادرهمة شروفيالات، وعوث نبوّت ورسالت اوتكير عام وي اسلام ، كتابى ورشان افياء وادايا كورزاكي وي كالور عد يوالم مغرضات الفاحت ادرامتياط كرسانة لل كوكرست عدرا ي تقنيف فائ الاهزية ثليسام فيري كريث يش فاكران كي ماويرى والي الدراك ين عيد كام مب ذل في

المناوي في معدد المناوية المن المناوية المناوي

کریستان اس کر میزاد کردند ان افاره به خواند نافز حالی تا بین خواند منافز به و تقصیصه باید و صفح تا بریدال خداد کارد که به بریدا به انداز معتمر کونتر شراندگار باید ند کی دجیست بردند به شخص انداز به استفاد با بریدان خداد که بدر از انداز باید می از انداز با بدر از انداز باید انداز کونتر و شاکه دارد سد از انداز کونتر و شاکه دارد از انداز کونتر و شاکه دارد سد از انداز کونتر و شاکه دارد سال می از انداز کونتر کونتر کونتر کونتر کونتر و شاکه دارد از انداز کونتر کونت

ان موم مين كامواد در الوسوا و المواد كامواد المواد كامواد كامواد

منم والعومة من الأمويب الأن ما مب. والألف ما مب. والألفة على الدعائيت ثما ه ما مب والتي مك من واب المركب لميان من المركب في من المركب المركب من المركب المركب المركب المركب المركب المركب المركب المركب معادة المركب المركب

منا نمادین صعب استوانی زیدت اروزاد پری نے دیوگاری بھائی ہی مال مطالع نائد محمد الله کا بھائی ہی اور اللہ میں کا بھائی ہی کا آف فروز دیوں والی اللہ سے کے میں الدور اللہ میں موروز کا بھائی ہی اللہ کا اللہ میں اللہ اللہ میں بھائی ہی پارٹر کے مال کا اللہ میں بھائی ہی تھے رہے میں میں خواسے بدئے فروز این تھے کے ا

جها المواحد المساكم في نصد غواد يربية لم التاريخ المجابة بها المواجعة المجابة بالمواجعة المطاقة المساكمة الموا مناوكا المواجعة ا

انگل دو توره و قدن برد خانو از برای با کیارای خور با ی نیا بدید به بنا و بداید به بنا و با بدای کنتر شانه من من و دورند برده انتیام من من بداد اند را منها من بدر در نامه اسکه توانید و بندید. ای که که بر به به نیم در مک به این با نام و در منافز با در این با منافز با منافز با منافز با منافز با منافز با منافز به تر بر منافز نام با بند این و فران سکه منافز شده من شرقها با با با منافز با منافز با منافز با منافز ا

موام من فی کوالی بریاستی بی اور گافار بدی طرف مسکونی شوانسین . قرم بدون کی افزیده است. مشاوان منظم دری در بیان پر توکد فرانست کم ماری بور کسی شوا ادر کسی بازی پر داکستر تر سامته کام پیشد

د قال بینان کرد ادر به را جواب منو بسر خداکی قدرت کا تمام طروکیر. معنوب در مند الله عدید که در انتخاب کرد کار این اس کا اعلان کرد واگیا اور شاهر و باری بوا ، ان کار ر

که ۱۷ در با پیشه بیشترگ ۱۷ به در نیز دست کشانشدند کند. مدر پیشه دادن ماداد میدواند بر در این می دادن با بیشانی در میشان میکند میراند بیشان بیشان با این این کامیان میکند با بیشان بیشان بیشان میکند با میکند با میکند با میکن در میکند از میدان بیشان بیشان که میکند کامی میکند با میکند میکند میکند و میکند میکند این میکند کشور میکند با میکند میکند با میکند ب

اس كى نفاف دوسى فران فى جوات كى الزى وليل كالما تقلى.

منتوک چیدشروری کاسبیده ما در این بازنده ناد مهاسید ادر تا در این بخشید می میشود. مه این می آنی در این طبیعی کارتری قدمای منترک شنوعی چیزی، به تقریری پیزود که را که نازی می دکیسد دادار مادهای قوارید رکنی بی رسیست سند دو الکران قابل فی وال یک شار در جیکے لئے می تابعی در افزار دو ایک دو استار بر ایسال کے .

حضرستانا و صناصیها اوردهٔ مجالیب ۱۳۶۰ من به سه کامشوشاه صاحب شای موا که گوشش سه خود خود این این از ماده این این از ماده فرسه با برای برای که رایا این می در با برای این می مواند سه متنامی میرند و مقدم از دادهٔ از که سیسی سه و که نامی برکه این برای و که بیشتر برای این میرند شد. که متناوز و این کامیز بردا در که بردی نیستان در که دار استفادی میرکرد این برای می با میرا میدند. میرای

لأن كي المناطقة مكر ليونيان كي المنطقة عن المناطقة المناطقة ويروك بالمناطقة المناطقة المناطقة المناطقة المناطقة بالمناطقة والموصلة المناطقة ا والمناطقة المناطقة ا

ير معنوت فقاء معاصب مقة التقاعليدك ما منذ إكا يرون من من منطق المعادم والا بثيرات مثل المراقطة معنوت موف مرية مرتضى من معاصب مقالعة مع مشرك تقع الاعترات بما أن فوطيب ما معب مهتم

.blogspot.com

دا معلم در اید « حزت دادا بدر مواجه سر احزت اردا که اید این مده به در ادا که خرجه ب مدیرهٔ ی اردا خرای داداری و خرجه که دادار است که با بدر این با بدر در دارای شده می این با بدر این با بدر این با در این با بدر این با ب دادار این با بدر این با بدر این با بدر این با در این با بدر این با

اس ليد عفري عارش كافر ل في حادا لها وزهدة الباطل كا نظر كموا أنحول التي يكال مرزائيول كمقابل باولوكا أيئ قدر برخت الدساب دريكا كابعاك بانت مرنا يُن كم مرة بوك كافيد و ١٩٦٠ من احمالي شرقيد واست مباولودكي كيد مثلان كارت كا دائ ليف توبرك مرزاني بوياسفى دوست اللوه فنع برف كم تعلق بهادليوركي مداست بين وارتوا ادرمات سال تكسير مقدر بهادار يك ادف اعلى عدالتول من دارّ شيخ بوسنة أخ من درباره على بهادار ين ينياد ١٩٢٣ من درار تنظ في موالت من والمدكر والي كياكر بدر فيال من ال مندكي يدى عَيْنَ وَمَعْمَ لنا مزورى ب. ووفى فرن كوم قع ميابات كروه بلف ين فرب ك علار كاشاق مِين كري ادروول طرف كم عكل بدائت سفة كربعد اس مثلاكا كرفي أفرى فيعلد كيابات. اب مع مدردان في ابن مايت كسيد قاريان كي فرف روع كيدة ديان كايت المال ادراس کے ربال کارمقدور کی بروی کے لئے وقت برگئے را دھر ماج ربیاری ایک عزب گارانے کی وكى منايت كى يرى يون وقت كذر دي تى ،اس كى قديت قطعاً خدج تفاكر مك مشاير عادك من كرك ابن شادت من بين كرست واس مقدركي بروي كرسك ركوالحد نقديا ولورك فيوسلان ك الجن مريدال سلامين زيرم يستى معنوت مرك الحرمين صا صيطيخ الجامع بباوليد اسس كام كويث القيل بياد ومقدمه كي يروي كا انتظام كيا ودهك كم شامير على كوفطوط محمك اس معتام كي يروي درشادت کے بلے طب کی حضرت شاہ صاحب بحت الشاطیر اس وقت عامد استار ڈاجیل یں صدمتری کے فرائش انجام نے نے نے اور کھیا صدے علات کے سبب رفصت پر دلیاب نشريف لائ برسف قع ، طول ملوات سے فقامت بے مدبر كي متى .

toobaa-endrary.biogspot.com

ع داخرتقریداً . ۱۵ سام کے جب کر اختر کا در میشد عالی دانسور دوبد فراس کی مدت انجام عدر اتفاء

موست اجرائي والعار الجي ترميان الاستار بها لوبوري والانت ك علاده اساً وغير حفرت شاه صاحب قدس مؤ كه العارجي ميري ما عزي ك خصار معنان معنان الاسترائية ما مردي القديد كوا.

بری بی بین بین بین سید می متوجه استر شامل کاری استدر و با بری ما در قدان که ما هدان ا کی می میزان الدارات و در سال می در سال با در این افزان تقدر سام کا ورد بنشان به این از می استران بین بازد برای این کام کی بازد و بین ما قده کام در بینها می بدود کار صدیر با است که متا ترک ساق بازد بین این می استران می این مد زمان بازد بین بین ما قده کام در بینها می بدود کار صدیر با است که متا ترک ساق بازدی

مدة بينا بين بين بيم مولا. عنديت خاه صناب كالإشكاف هالله ديان توكمونا هلاك من جواس كي امو كينيت قرطت وي المولان المنظم من من غير منزونجات من كم يان منين كم يان منكر بالكرام الكوري كراس وقت

گرة علائت ولامعلم ولي يذكه والديسيت نوام تفاء جداست اور ماميزي و يكسسكوكا حالم نفا . علي مهان كميستن أي وصلات كا دريات بوارگا بطوابات . . تين دونسسل باي كار انتخاريات المعضى شار ترويا مياند سخت به خوارند براه بريان اور دوسرساعوارت كم

تارود تعلق ما تان کار او هو بالموجان الا علی ت بر هم بند تها و بدان اور دو مسیده حدات کر بیانت بیکسیستن جاروی بلی جوت. اس مقدر میں ما جرا و اس کی کیدی تفصیل تو اس خشل فیصلات معلوم میکن ب توجدات

کی افزوند سنه در فردی که ۱۹۰۳ در مقان میز داننده ۱۳ مدکر دیگای نامیزهای و آفت بزیل کردد کیکسس بادن مسافت پایش تاخ میزیگاهای ۱۰ سال اشا موسد که این برمیزه نامیدی اطاق کیدند و با سامید استان میزی میرسید با دیگی در مال از نام ایرمد نیمیز به دارا پرسک بدست به بارک سه بزد: اس جافته رک به بری کام سکه بیش ایران کی فردیداست که انتقام می کدن که میرون به سک اعترار کانم برای تکان اند

ologspot.com

۸۰۵ اولانت او استانسی می مشود و پریا برد ارتباط می شدند کمک نواع برد کار الدیگی بند ای کار نشانش کار کشید شده ای در این شدن و درای سده و برد این این در دیرکی طوف سدند شدند که بردوندیشیش و درمدود و این این در درای در در در این در در دادند.

عليه حزت موان سير مرتضي صرب صاحب ما زيري احزت موانا ألحريخ الدين صاحب بروضرا وريكل كالى لا بور وموق الدينية صاحب عنى والعقوم ولوندين بوك بعنيت شاه صاحب من التدافير ی تشاید از یا نام بندستان کی توب کی بند بعث میسی کا کام کید اسوی بندیس اس مقدم كافيران شريت مامن والكي معزات اللائك أربية ابني امن شادور من المروع فان ك دوا باريد الدية والمناور والا كالمرور وروز دول كالركا والدول فالعد كالماع المناف كالمناف كالمناف المناف براب يف يضرم احترت تناوسا مب راد التربيب اين اكفر الفاق وفرق الرتزاد المرتز فرسته ابداع قرار الموازيد كالشار اوى اكثب الدائعام كالعريف الدائع المائدة عن كم مناص عربك الشاريع والبيرة بعن منات كاين كالرماس كرك في عمر فران ای کشادت شروع بول احتدر کی برد کاری اورشادت رج می کسلے اند قامیانی دیل وقت بر كالكلا كرف كريا الثرة آناق منظو احترت دون الوالوي رصاص بغوا في البجسانيوري تطويعيت لاست اموانا موسومت منار رعيه جور تعربا أرافه رسال تعدر كي بروكاري في تبت . فراق أن كي شارت يواسى الا الله جرح فرائي مر في مرز الرسائي فرادور كركم كالدور الأرور وفي ك تام يدول ك ياره يارم كرسك فروس والترضاوكه وثناوا فتكارها فريش في فيدادت فتر بوف كم بعدم وأمرسون غامة دريمت برغرى ورؤان الى كارى كارى كالمدين البراي الواب نديت المعال در الع جس كالماد وومال كالمترة وتحقيك مدعال ناب وعرك وصاحب بادر فياس تري مقد كالبيت افروز فیصند مد فروری ۱۹۲۵ و مجل در میرستان به فیصند این جامعیت اور قرست استدال کے محادث میں تاریخ و عدل ہے والی ای مندی بروا ندون کی فعواس فیصد کو ایک کی ان صوبت میں شافع کیا جات مدر مخيفت يدموا دمخدر كي بترى عبديد اس مندينط ودعيدي اورجول كي.

همیشت به مواد متندگی شر ری طب به سمت بیشته در بیری ادر جوال گو. مهر از این میشوندند داده که این که سم شارش ار دارشدان بی میشوند برای ایوان ، مد در شینی بازش این میشود از این میشوند بیری میشود از این می

486 - Sur Et - Cert wise Surch St. St. 4 2 - 4 1 - 44 1 - 44 1

مطابي به کارم سا انزالي دودند بدر و بر و بودندي مد و دوند بها بري دوند بها بري دوند بها بري دوند بها بري دوند مودندي و شاه مند برياس في موزند الله کارم کار بري داند به دوند به ايس اي اسر تروي والإسماع به الجوافر و بري دادندان کمه خود کارم دوندي مان و بري کار و دوندي مان و بري کارد بري و دوندي موزاندي نام کارم دي الموسيدي کارم دوندي دوندي در بري در دوندي د

می منتشدن بازند شان معاصر قدیم مارک نم که نام پرساندیان می دختم بود اتی مندین در که من در دون با به کافرتیا با مانتشونت ریسان مرتب بود. میدمین مادی تاریخ کارند که برکرمان هنازند تحدیث میدند نم که کیدارست کم

ميم الميان المي

حفرت منی ماست کی آم اینفت بن به خوصیات ایس برج دمون ال کافریکا هنری دگار کمدیکتی بن احدیق کردیست ال کی آبیدات معین ماس و مام بی

می خودست ای این دارد با این دارد ای در در این اید می این در این اید می این در این به این به این به این به این م ماه کمیش آند به این در این این به این می این به این به این به این به این این به این به این به این به این به ای می در این می این به این

به کافرند بازی کاکی نشان نشوریت لا۔ وشری خوجیست و سب کورہ جس میرفن کا کہنے تی اس کے ماعظ لیادی دفاری کرتے ہیں۔ اور رونورخ کاکن آگر فرانشورنین رشیندنیت. چرمتی خدوصیت ای که افغاز دکتر مجلی اصامتدال کی قرمت بست تران کی رقعندیت بریاندال ب

الكياس المنابع المناب

س مدالدس مناوی اشتد، که ماه مراون فردند به واژگی کورکی ۱۳ ماریندهٔ گافترید من انتشاریا کمی ۱۳۰۱ مادریند فیزش که کی زیر به صورکز اسدین ند که بیست کا تعراق کارکی کی چند ادرا انتشاریا می افزیست شان ادراس پیشراندهٔ کمی زیر. بر مدار ۱۳۷۲ مادی دارنیست شان ادراس پیشرانده که کار فیکم کشوری ماییم واقای

وليوبندى اموانا مبيب الرعن عنَّاني موان اعزاز على ادروانا تحد تيم المدِّرَ بحن كَ قَرْ اللَّات تُبت بن .

حزے منتی صادیے وصال کے بعد مب تفکافتر برت پاکستان کی ہانب سے یہ رسالہ دوم تي شاغ يوا-

خمة توقت كالل ، موساقتلي بربار وصفى يظركة برامية المدين كالدواليان

اس مع والمعانية من ويست في المعانية المعانية المعانية المعانية المعانية المعانية المعانية المعانية المعانية ك فق ل كا وفيره ولدى شرى وتفعيل عدد وكي ب وادرك أي صول يقتم فرايا ب. ١١١ ختر النيرة في القرَّاي - و ختر النيرة في الحديث - و ختر النيرة في الدُّن . ختر النيرة في القرَّان س والكوكر 4 كانت موتشيخ وتغييك دع كاكن من المتراليزة في العيث من المفين على الله عيد وقرك (١١٠) ارتادات نفل ك ك بن ادرخم البوة في العالم من معابدة إليس المفيتدي ختیا، مدفق بعشری مونیا بطلی، افزین است که تماطبقات ک الایک تعربیات بن گاکی يس اسي كما مقد بنيار سابقتي ك رف رات دركت سابقتي فقول كالك فراوض و المراج قديانيت كاطرف سي آيات والماديث كى جائز اليات كى جائز بين الت كالمي شابت شافراد

دفى والد والد وركاب والتعالية المان على عبد المنظ المانية رقي اس كاران كادركن تريد بن تبين الى ديني دافزرى عدت كي اللي يك بتقيم على يوندك شائع برق بن المريك الديك المريك المراب عبرافائع بملك.

القويج بساقة ترفى خزول المبيع در قد إنت كاسب عدرًا مكرمات يرب الخفرت الخفرت الخ عدوات وكركة على الت كاحتيده يدب كرحزت عين عداللام كالمح التقال شين برا وه زنده بين وقيست ينط الى اندل بوكا الديما والى آب واس وقت اور ہوں گے ان پرایان اور کے ای اسلام کی واحد وی گے اور کوری دنیامی مرف ایک

حنرت المرابعصرون الدافرة الأرشاد تشري في صنبت على على التلام كرزول كم مثلق عام الماديث كوفيره معرف مع فرق كرك بمع فرايا اورطرت منى مامث كران كم فر كرنام فالا آخ ال الدوث كالقريع كالمراء مرتب كا ادراس كم يف كك فول الدوم مقرر

4.6

هٔ همه فواید به طواحشان کاب دعوی شده میزاندان آمیدست که بیشتوگی کتب ست ایک دونان شد میرایی توجید کانفواکسک بسید جوم بهراه داداشد قیاست. اصوحها نمود میدی خود بی ایک میزان میراید ام خود بی اجری امودی از اندان کسکه است بی کانفونست می اعتمارست می انتخاب در ترکید کی مسابق میرایدان میرایدان کسامل والم دیم کرایشد کشوید.

ر نیش نکه اور ۱۵۰ مفات پرتئی ب اصل می می بسر خطاه خور ترت پاکستان که اینام سه امر کا مش خان کا کیا ہے۔ مسیح موجود کی بیمان ، برعشر ساسان القدیم امراکا القدیم امراکا القدیم امراکا القدیم کا

تعملے عامع دریا گیاہے ۔ گزول میں اور عالمات قیامت : . یہ انتدی ماؤنز نی زول اپنی کاارڈووز توب جوہانا کلمدر نوخی ایک قبیرے میں سے معاق میں میں خطاعہ ، قام یہ کا کک معدا ماش کی رہ

محديث من في حرصه اس كان وموقط ملاب قامت كاكب وول مرتب كروا عد جرس واقل من كارتب و فرائس برمال ب

وصول الفائد الأمام والقائد و يموطن كالادبية بي ترامت كان حيث الدينة في كان م مشمول بيده كان بي من المجاهد المواجه سيدة كوالما بهدة العراق المواجه المواجه المدوسة بي الوجه المهدية المواجه المواجه

امري وعيالما مدورا كادى كنارى شبان اها وكرتور فرايا ورابنامة النوا الله في ١٥١ على شائع بواد اس رمائ كي بدي ير فروايا ١٠ و مودى محرشين صاحبي اصول محيزي ايك مختر اورجام الع اورناخ رمال كلما ب بعن اجزارين يرجى الحات ، كمان كافي والقريد وريد وريدور بوك. وو فقريد بيسيادك كارين في الكاريك الما الماليد الى اصمل كارم وشعيان الاماعاة يرسال الك على كان المن جواء ادراب المن - جوار الفقة مين البوطرت الفي صاحب كفتي بساق ، نوبي عالى كالي مياية · مِمّد كى سرا ، كالى يرضع الشقاريان كالمراك الماديكي ترقديان است اتن

ر المساوية المساوية

قاریاتیت که باست بر قالی د حضرت من سامب زیرانندگی بسما درست کراس به کلایستانگی خوان مورختی نومی این کال ماموکها اور تیرایک و دسته یک این کی سیستان پرونیک شنی دانسلوم ایو بغیران منین صدارت انقالی رست نوایش به بری جم رکی و داست اینس

منتی خو کوخفاب بجار طریر عاصل جداس دوران کمنے قاریبات کے باروین بھی ہیں۔ موسند خواری فائستہ جون درجے بھی میں تاریخ باری کا ترقیق کے دونتی فرزاگیا اور میسوز پر ان محمد اعداد کا تقدیم کے بالکہ جمال میں میزوز کور کوئیل کردینا خوار کا دونتی کا بھی انداز ہوئیا ، مهما اعتراف کا تھا ہے سال کردینا کا اور انداز انداز کا دونتی کا دونتی کا دونتی کا دونتی کا دونتی کا دونتی کا د

ر با بعد المراق موسول الموسول المدود والمدود والمدود والمدود والمدود والمدود والمدود والمدود والمدود والمدود و المواليد مدود في الكند المدود في المدود والمدود والمد

الانتقاد الواقعة التي كانت المساحة المستخدمة بين يشكر الما المستخدمة الما المؤافدة الما المؤافدة المنظمة المن يتم التنافظ المؤافدة المنظمة المن يتم التنافظ المنظمة ا

رخر فی کشت بزوری صفحه چو و بل متای ستمه چه پهاراسته ویدی فی کم اکاف و ترویزیات سعر در نام دن را حال این دادار است و برای با می این می در این می در است و در نام در است و با معالد مواجه و با در است و معالد مواجه و با در است و با در

المحبوب المواد المو المواد ال

ologspot.com

AIF

م الخارجية من المواقع المواقع

٢ - اس مديث ع وفات كا بُوت كن قاويا في فراست بي كي ضوميات عد عادة ليد

كرمدر فالمتكافي سياعض موشى فاسفاس كرة إلى احتادتهن وارتأنيا الرمدت استاجي ويا وصل سن ج و يادر من روايات هزت ميني مليالسندم وغواسا في درزول في أوازنان كمتعلق داردبي يرصديث الكامعارضة عقلاً واصولاً نبي كرسكتي.

أفأمد فى مراد صاف يرب كرحفرت مينى عليد السد ودمن يراكيد موجيس سال ذاء عبد أسمان برنده ربان بوكم ميزه بداس بلداس مات كرمات دنوى بس شاردك مسية ال ادر کیاگیا در اس صدیت میں زمین ادراس عار عام کی میات کا ذکرے اطررا عجاز و میات کی كيافي البت مواس كاس من شاركها الدواخل مناعفل وفقل ك فلاعت -

(٢) ين تن الى كاسد عن المنس كا ما قد ما ما كان يكى كوين من الدائد الله الله الله الله الله الله الله ے يال كے كرة معارفي على الطب ما تك يورى كا على المال ما تك ور وي الإيم على المدين ما تعلى وي جورت في روملي التدهيد ولم كم ما تشكول وكيد اور ومرون ال معادات وواقعات، ايك بني كودور بني يركوني ترجع وتفضيل دى باسكن ب ويساك دوسرى مي والم الله المنظيل إدالات ذكري أبيار طيط المال مرك آري بالمع الدين مخنی شیر کردیس ا بنیار کو آموں کے دراید دو توٹ کردیاگی اربعین کو آگ میں ڈال دیا گا ایسن كوخترق وغيره مي ميكري بريرا كانت وحساسب اقل جاري كريد معرا والدريان ادكى كراول ي منزور کی اب برسوال کرن کرسے میٹن علیال در کو آسمان پراغا کو زند رکھا گیاہے اپنے جامنت تى كىرمى الدُول و ترك مقدما وكي و كيالي يراك بي مال ب يعيدك في ولك كرم سعاطروي مايالسار اور دهكر فرعون كساتة رنس قراك كياك وي معاطر في كروسل الشطروي اور كالكرك ما تفركون و يواكر جل الدين حفر من الشطير و الم كا مقال مها كر شيد بوف جرة الد والى برف كى زيد كان أب كويور وك ولى الدكم جران إلى فارس جين إلى سبكار وال باكسد وفري كم لا كلي كون والتي إلى إلى يم فرق كيول وبرك يصديه مال يق قال كم ما يْن ب باي يقي بي يتى باكل ب به وناحقول والسب كريسيد مينى علي العام كوزنده ركماكية وي دف اكسان يروك ويدي فق كونكر زياده دفول مك زفده رنيا الممال ير - دينا إلى

كل تغييت بن كوم الداد عليه والمرياب فين بدل كوكدنا مل عضيات بال وبعد

ogspot.com

من برگزار داد اماست کی فرد کرانی بیشن برقی برقی برای بریان او بیمی انتشاقی تیمیس کے ادار خرج گراسمان بر برنا براستان بی دارشدید سر برقر و خوار کار کاروندر بیما با انتشاعی و خرجت اختشار به تالاز مرکستان کالا برند خرج از خرار ادارای جا دارستار کے خوارت سے .

م - قد خلت من قبله الرسل - ميني طيراسلام كى دفات برات لال كرا الهر ولك كالاست مبنيرع إياب رت يحيف ساكرتي علاقتنير ادرج عددات زبان سابكل وأفت فيس اركاد أل قرار مصيعموات كى فاس والقومشورة يركونى الرعدولت كا عليد عنين يراً بكراس كى اين مثال ب يصري بور لهيك يديد كريد بركس بيز كاب ده كرف كرفت اوتل مت كما ذر ترشي در توك موا ماري جزر كها وُمغر شهر . اب أكريبر قوف ما كريتر والمك عكسياكمائ ادراستدلال من قاديا في عمتدي لاساستدلال يش كري كر يحرصوب في كما عنا كازشي الدتيل مت كماؤر ترشي وتيل كرواساري بيني كماؤكر في معزنين اوسادي بيزول ويج والدر مكسيرور رامى داخل ب لهذا من توكي كما أجول ميكومها حيد فرال من كا تجول -انصاف يجيم كركي تقلفاس كرمين العقل بحقاظ الديوريني انصاف كيم كراس قاواني استلال يهادداس مركز برقيد بينس زامل عصوريها عالكواكر الزمز بلت كمامزين ہی جول کریسی اس سے ان افیاء کی دوسے اُبٹ منیں ہو کتے ہیں کے قائق وصدے کی دوسر پانیوی عات أبت كرتي بي بيسب بيز كما ذك قل عير تقالد زمر كاكما أمر ونسل اس كم علاو المت كامني لفت مي موت كي شي بكر كذر مبات كي من فواه مرك فواه كي دوم والإت معيم عني

المراجع بعث في طرفت الأكوان المرتقات كلي تعريف كفي بخد. الأحدان المفتحق والمنافع بستن في المولمان و المنافل الصيح بعث الأداران والعبد الما المفتحة عند العالم النعلة خلال الزمان المداولية معنى الزمان والعبد الما المساقل المساقل

عدا زائے اور وہ اب می اور کو ایک کو ایست بہائے وفات ایش پر وال موف کے مات ميني كى بلون شرست كو كامريح اخظ ماتت وطيره كوجواز كوشت شايد خالفال فاسي في امثار وليا ب كالى يوون كورت يسنى كائر : بوبات الريمان و كوري فركا كالمؤدي. ٥ - امرات فيرامياو كالنسير إحقاء رمنت مي اود كيم مشرى ف تورفرايات اس ك احتبار عى كريب كريب منزات الكرمين منت كيدم في والفين ديدكر إنفول مريكي ادر ي الكل ايدابي بي عيدا في كروسلي الشاعلي والم كوفطاب كرك فرطاك الص مبت والفهم

مديتون توكياس كإبيطلب تفاكرمعاذ التركب اس وقت وفات إع يك بس بكر بالاتفاق دى من فركور مراد الك وقت مين من دفات ياف واليس يامي جمل بوت كالحرات ي كراتنى الت مجيس دال.

٧- سشيخ كالدين ابى ع في اقل استدلال ويديث كرنا اول قراصول على ي كرنكونتر نرت عنيه كاستدب ع إماع است بغيرول اللي كسي بيريت ابت شيل بوك ادد بل قلي قران كرم الدمديد موافرا اداج ح است كرمواكر فينين ابن ع في كا قرال إن بي عدوايد عكى یں داخل ہے اس لیے اس کا استدال میں پیش کرنا ہی اسوا فعلی ہے۔

أَيْا خُوا بِي إِي إِينَ الْ كُتُلِ مُستَومات بِي يَرْضُوس بِي ال كُفْرِيَا كُلْ ن كر فوق فرى برقم كافتر بويل بداري كادر درم معارت كي جارتي مريح ادرصاف رما في فالين خاكم من عقيدة الوسلام في وتعيين ميدالسند. التنب الطسرى في الذب عد الاعداء وغده -

اسى طرح صاحب عجع الجعار ورطاعلى قارى بجي ابني وومرى تصافيف مين اس كي تصريح كرت いきはんかいといととなったとうしんからいといいいの پوتهافتری و سوال (۲۲) لوسان موسنی وعیسنی حییین کی برمدی کسی رست مرکزار ين وجدب إكر زيستى لهوالد وإمالتهاس على إلى

والجواب ومعديث لوحكان موسنى وعيسنى حيسين كسى كامتركتب مع مودود يس الست تشيران كثر وضمنا ير الفاظ كم بي ادراى الرع الديعين كثب تعدون بي نقل كرديات كرسب يكر

oodaa-endrary.diogspot.com

· ·

پادرشوا کے جناس میں بھر در شرخ کی دو دامود بنت مجھورہ کے مدارات میں موکن اور مدان کے سیارات کے اور اور اندین ک کے بیے مساوات نے آوا اور اندین کے اس مدین کا کہیں برشوں میں اس کا ور اور اندین بھر اور اور اندین کا مدین کا در مدیر قول کر مدون کے موزی موجز رہے والا واستان احتال مدن سنت مدینات و

معاین برگی در زن کی فردستان کی قوال برب کرده دریث کیژه مؤداته الموز کو سیک مقا برین این برگی در این مدریت کرجس کا مدینط بردا با برخوار مقدر نسو

د اس مدرت لوجس کا مدریط براه جی به در صفی تهی . تالیاً در اگران اعاد کومیسی و دامیت می مان یا به ب تسب می است دن مندیسی علمی استام

ه ایندن و کیک در کشون بودند بردندگی که دادن و پریک با بردن و برد که کار درستان فوج نیمندن کارسیداند و آن این این میداند ما در استان به کشونید و بردن بیشان می این بیشان و این بیشان و این بیشان در امراکاری که در این کارشید بیشان که سیده این این می بیشان و این بیشان می باشد بیشان و این بیشان می بیشان می در امراکاری که در امالی می دادار امراکار بیشان که میدودگان بیشان آن بیشان بیشان می بیشان می بیشان می بیشان می

پانچوال فتری . سوال دوه) منطع می ادیما این هم با فرات بر کرونها بیدی مکند من بریکانشویی فرت نزمهوی به امار فرزشایی فرت فرز میرا به فرده میجای دانس)

الحواب ودين مي الدين إيرادي أو كما مقدال ميدين و المراق العرق علي بسير كما الدون فرصة عدد واستعمال و المعن السعب الإرداع في يعرف مي يعيز شاء المعاليس مركزة الدون ا خطاع وكال مدون معين الرواد الإما " است كم موادي " منين".

فؤمات كىبدغار عارتى شابدبى ابن عربي اودوس عشاست كي عارتي مدى اورسامية في

۱۹۹۸ همگارة العصدين كي خارد بر اوقعي عترك با منظمانيكي سب كنفل كرد كي فرصت ادر مترورت منين -امترام مناصف في انجاز ارداعل قامل كان اين المراق المتراكزية

روس بین . ای برای مده مدر شوا نواد دواهل دادی این دوری تسایف بین این دوری تسایف بر بره امروکا نه به بین بر شرک نواستان برای بیدا مدید و بینده کی دوشانا. واقاله خاص الا اجلس

فاوى دالعلوديريدو ١١٩١٥م

ر بندخان او بینارکید و کارتید بس اف اول کارتید باشد بند که بالبد به شق براس سیاده افزان کومنوسه من هم برادانشدگان می ناز در باشد که می آندان است می می از این می سازد. برایم بین کی مناطب کام میزی می مواند و شده او در است می کوان که طور داندان رسیدمیشدولت. و میشود و میشود و همان از احدید داند ندانشد در

اس الدونة فود بالناونة به الدونة في دونة المدارة الموادة المو